

بعد ثنا خوا تصلوات و سلام

بر نبی ختم ز سل مصطفی

صلوات متواتره و تسلیحات متکثره بر سرور کائنات و خلاصه موجودات  
و سید المرسلین و خاتم النبیین که وجود با جود او موجب ایجاد سائر  
مکونات و ذات مالیش با عنایت مستحق تمام موجودات \* رباعی \*  
ای آن که شد از طفیلت آدم پیدا - گشت از سبب تو چرخ اعظم پیدا  
نور تو نگشاید چو در یک عالم - بهر تو خدا کرد د و عالم پیدا  
ای کریم مرد و سراوای شفیع - روز جزا از روی ایجاد مقدم  
هر همه اینها و مرچند از راه ظهور حکم تالی داری \* رباعی \*  
پیش از همه شاهان غیور آمده - مرچند که آخر بظهور آمده  
ای ختم رسل و رب تو معلوم شد - در آورده ز راه دور آمده  
نمودن نبی هر که حقیقت دان است

بر آل و بر اصحاب نصیبت خوان است

تقیات فراوان و تسلیحات بی پایان بر آل عظام و اصحاب کرام که حمایه  
بهت بیضا و هدایه طریقه زهر او فارسان میادین دین و حارسان شرع  
همین و مصایب مسالک تقوی و مفاتیح ابواب هدایت اند \* مثنوی \*  
آل و اصحاب سید ابرار همه هستند مکرمت آثار  
بهت ایت د لیل بیدینان بحمایت پناه مسکینان  
هر یکی شایسته مسئل تمکین آفتاب سپهر ملت و دین  
هر یکی سر سرمدی دارند زانکه نور محمدی دارند  
همه پاک اند و پاک کیشانند رضی الله عنهم ایشاند  
رحمت حق نثار ایشان باد جای ما در خوا را ایشان باد

ابتدا صدقه را بمقتدر لایق فی الحقیقه امریه و از اتصال حضرت دارما  
 مری بخش صل یقی بها ری عفا الله عنه مشهوره صفا در ذریه الصائر  
 و مکشوف حواطر اصاص و ایما بر می نماید که چون این کیهن را در صورت  
 ناپایان روحیات مشتعار خود و ایما ساع هوازهوس در راحت و به نعمتی از  
 و ذال و قحلی بفضائل نه پرداخت و تدارک ما فات متعل و انکاشت  
 و مساعدت اوقات در اکتساب کالات من قبیل مساللات پنداشت لاجرم بصل  
 حضرت و تاسی و تمعص و تلفی بجهت تسکین خاطر ناثر در وادین بکر فیصیل  
 امری که بعد الايام بر صغیر روزگار در باریا باقی بماند نمود می نمود که  
 میسر و ایمن مشهور اخلت شریعی اکثر و اکثر مادم اللذات المروت و هوای  
 صبر و استمای این ایات در نصیر عقلت نصیرش در وادین مشهور  
 ای شده از زور حوالی تپی قلمه ممکن هر چه صفا و نهی  
 بقدر شایب نور بدل شد بهشت گوی هر صبر و تو خلاق شد و حبس  
 شهب شعا مشرب به تلخ یافت نک و بقا مر تبه سلج یافت  
 صوره میش تو دعا بست رسید ترک معاشرت به نهایت رسید  
 چشم قرا قوت دیدن بماند گوش ترا تا ب شیدن بماند  
 زنده تو الزوش سیما داد بجهت تسکین قرا تا ب داد  
 یای تو را و حبش رفتار در امت بجهت دست مکرر هر کار و دست  
 قامت حری تو و حرم شد دروغ طاق کا بماند هم شد ذو یغ  
 تن و غریبی تو و کتم مست کرد حاتم تو و اع تو کمر چست کرد  
 مرد در ضعی حاقمت اندیش ناش در طلب آخرت خویش باش  
 نا بتوان اموت ممکن وقت کار فرصت مر و ز عیبت شمار  
 خیر که از مشرق صبح شایب بر مرد یوا در رسید آفتاب

پیش که رحلت کنی از جای خویش / یا دکن امر و زوال بخود ای خویش  
 ما کن بیت السزن خویش باش / درین گزور و کفن خویش باش  
 لا چرم بشوای \* بیت \* \* \* / بگو نکته چند دانا پسند  
 که ز دین و دنیا بود سود مند / دایمه ترتیب نسخه که تن کوه  
 آخرت ز امتضمن و بر تعظیم فوائد و تکمیل عزائد و رفع اعتقار اخوان  
 زمان و فضای احتیاج ابنا ی دوران / مشتمل باشد در دل پل آمل  
 اما اینجا که مضمون من صنف فقد استلهم من کتب این امر خطایز  
 لای گریه و خودش را هنر سپاس طعن و ملامت میل نه پاید که بر اراده  
 بخاطر اقل ام نماید و نه رائی که به پیچیدن عنان صفت از ان دایمه گزاید  
 اقل م ز جلا و او خراخری آخر کار متکلیف بر صفت اخلاق بزرگان نصفت شعاع  
 و فایده لایع النبی دار که چشم از صورت پنهان و ذراتشای و صفت نکوشند  
 مستند با الله المستعان و متوکل علی الله الملتان در عین تفرق بال و نشئت  
 حال و فور علائق و همچون موافق با خد فراوان و جهل بی پایان و سغنی  
 جمیل و کوشش جریل نمائند جنائز و احکام موتا را از کتب و نسخ مطوله  
 مهمل اولد و متون و شروح معتبره مشهوره استنباط کرده و نهلی از امور  
 شرک و بدعت و شطری از کلمات تنبیه و موعظت از رسا کل ایامه دین  
 و مشایخ و اهل یقین استخراج نموده بدین ایجاز و مثل و اطنا ب ممل  
 و خالی از آرایش عبارات و تزئین مقالات بلا تکلیف بعبارت فارسی سلیس  
 و آسان بجهت تحریر و ضبط نسایر در آورده اند و نوع دعاها خیر در دنیا و واسطه  
 ادخار از ادعایی شود \* قطعه \*  
 بما ند سبها لها این نظم و ترتیب  
 ز ماه روزه خاک افتاده جاع  
 مگر صا خیل کن روزی بر حمت  
 کند در حق این مسکین دعا  
 و برای خواص او و عام و جمیع

گنگ شد و دوتا را آنچه دزدنهاست حمله از یادش رود \* شر \*  
 محترم اگر از سر حرکت به پیش نمی افتاد کسانی را که گردوی باشند  
 بشمار میزد \* شوه منوی \* اگر صد کوه بایل کمل بنه  
 و چون باشد بدست آدمی زاد چه چاره کان بنی آدم بداند  
 بعد مردن کران اینجا ره ماند از سر لعل علیه السلام رسیدند  
 که حال محترم چیست و چگونه است که جان وی کشید، شود و اما کت  
 و صامت ماند و هیچ حرکت نکند و حال آنکه اولاد آدم از گزینی که یک  
 و گزینی گوشت بشر انگشتان صغراب میکل فرمود فرشتگان او را بگیرند  
 و حرکت کردن ندهند و اگر چنین بودی از شکست حکرات فوت در صغرا  
 و یا بانهاید و میاید و بگره حتی و خاموشی او را بی طاعتی بود که زبانش  
 از ضعف کبک و غلبش زائل گردد \* جان هم بستم در آمار دل درش  
 و آخر شدنش هم بستم خواهد بود و نیز آنحضرت فرمود ما دامیکه  
 صیت در قهر می باشد در دمک از دهنش رود و وجه آنرا روز حشر در  
 می بایل \* شمع \* اگر فرما نموده باز نگرزد، گردد و اصل دهنه را بستم  
 مرکب خبر کلدایشان نه به هیچ عیش نفع گیرند و نه بحراب لذت بایل \* شر \*  
 گرسزد از تلخی مرکب خبر جان شیر بشت شود و هر دو  
 اگر پرده غفلت بردارند و ادنی شل اند صغرا عالم آخرت و دل آب تهر که  
 از آب گزیر نیست به نام ایند انسان سغری از حار و انشطام عالم بر هم خورد  
 غفلت بجهان اگر نمی شد -- از سر می بسوزی شد  
 چون ابراهیم علی نبی و علیه السلام فوت کرد حق سبحانه و تعالی از بر زمین  
 مرکب را چگونه یافتی گفت مانند سمیع آهنی الدرون شکم من بود آن  
 سمیع شاخهای بسیار داشت و هر شاخ آن یکی از رگهای مرا گرفت پس

شیل و شل بلشیل نیی سخت حق تعالی گفت مابرا تو آسان گردیم و چنانکه  
 بق سختی و صعوبت باشد بر تو نه نمودیم مریست که مرگاده مریست عم  
 حالت نمود حق تعالی با و فرمود ای موی جگر نه پاشی موت را گفت که  
 بن جان خود را مانند چیزی زنی و یافتی که قصاب پوست آنرا بر آرد چون  
 رخی زنی و که بریان کرد و شود نمیرد که بوهل و ترواند که ببرد  
 ان چیست چنین نطفه صلب قضا دنیار خم است و تن مشیه و است آنرا  
 لمحق اجل در دزد و مادر هر \* این مردن و زادن است در ملک بقا  
 موره عم بعل از نما ز طهر پیر شده خواندن سبب آنرا فی  
 مکررات موت است و موره قیتمز همین حکم دارد \* شیخ \*

صل بستم در آنکه شل سکران از شقاوت و سهولت غمراست از سعادت نیست  
 بدت موت برای مومنین رحمت است و کفاره گناهان و اما خفت موت  
 اهی علامت مغفرت می باشد و گاهی آثار غضب العباد با الله منها شیخ \*  
 مکررات موت برای مومنان مکرر و نباید دانست که ام المومنین عایشه رضی  
 یفته که قبل از موت رسول صلعم گمان می بردم که شدت موت از کثرت ذنوب  
 است و صعوبت سکران از علامات شقاوت و سهو حال اما بعد مشاهده شدت  
 موت رسول علیه السلام یقین کردم که سختی جان کندن از آثار شقاوت  
 نیست و نیز آسانی مکرر از سعادت فی زین که اگر آنچنان می برد شدت موت  
 بآن حضرت رونمی نمود بلکه شدت سکران و صعوبت غمراست در حق انبیا و  
 اولیا برای بنصیر می آید و علو درجات است و در حق دیگران نیست  
 نظیر از سائر ذنوب و رفع خطایات \* خبت \* له \* و نیز گفت رضی الله عنهما  
 بعد از آنکه سختی مکرر آنحضرت دیدم بزمی یکس با سائی موت روی رشک  
 بزم و برای کسی صعوبت آنرا مکرر و نه پند از م که مسلمان دو هر چیزی که

اجرت غسل و در مکر اهت خواندن قرآن نزد میت عند الغسل \* ۹۳ \*  
 فصل هیزدهم در تسخیم آب غسل و اجمار نشسته<sup>۹۴</sup> آن را احتضار بمجر  
 بخور و سوختن و شوی و وقت غسل و استتار موضع آن \* ۹۴ \* فصل چهاردهم در  
 وضع میت بر تخت غسل و تجرید ازار لباس و هت و عورت \* ۹۵ \* فصل  
 هانزدهم در استنجاء و وضو دادن \* ۹۶ \* فصل شانزدهم در غسلات ثلاث  
 و مسائل متفرقه \* ۱۰۱ \* باب ششم در تیمم میت و آن مشتمل بر چهار فصل  
 است \* ۱۰۱ \* فصل یکم در جواز تیمم بغسل آن غایب \* ۱۰۲ \* فصل دوم در تیمم  
 بمیت \* ۱۰۳ \* فصل ۳ در جواز تیمم بجهت تغیر میت \* ۱۰۳ \* فصل  
 چهارم در تیمم خنثای مشکلی \* ۱۰۵ \* باب هفتم در تکفین و آن مشتمل بر  
 دوازده فصل است \* ۱۰۵ \* فصل یکم در فرض کفایه بودن تکفین و نقل میت آن بر سایر  
 حقوق \* ۱۰۶ \* فصل دوم در تکفین مرد \* که تر که نکلی است و میت که دین داشت  
 \* ۱۰۷ \* فصل سوم در صورتیکه همان یکم ده و یک زن و یا دهم ده یکم ده باشد  
 \* ۱۰۸ \* فصل چهارم در صورت رجوع کفن بمشروع آن یا پورته و  
 در وصیت در باب کفن \* ۱۰۹ \* فصل پنجم در وجوب کفن زوجه بر زوج  
 و علم و وجوب کفن آن را در کفن عیال و مرهون و متقی \* ۱۱۰ \* فصل ششم در  
 کفن مثل و صفت ثیاب کفن \* ۱۱۱ \* فصل هفتم در کیفیت کفن مردان و زنان  
 \* ۱۱۲ \* فصل هشتم در تعریف و بیان طول و عرض اکفان مذکور \* ۱۱۲ \* فصل  
 نهم در کیفیت کفن مراعتی و مرأقه و صبی و صبیحه و صفا و خنثای مشکلی  
 و شیل و مهرم و میت منبرش غیر متغیر و میت منبرش متغیر \* ۱۱۶ \* فصل  
 دهم در کیفیت تکفین مردان \* ۱۱۷ \* فصل یازدهم در کیفیت تکفین زنان  
 \* ۱۱۸ \* فصل دوازدهم در منع شانه کردن و صورت ریش و تراشیدن و مو  
 بریدن ناخن و جز آن و در کیفیت اجمار کفن و استعمال حنوط و کافور و غیره  
 \* ۱۲۰ \* باب هشتم در حمل و تشییع جنازه و آن مشتمل بر هفت فصل است  
 \* ۱۲۱ \* فصل یکم در فرض کفایه بودن حمل جنازه و جز آن \* ۱۲۲ \* فصل دوم در

\* ۱۵۰ فصل چهاردهم در رفع یدین در تکبیر اولی فقط و ذکر ثنا  
 و در وود های استغفار \* ۱۵۱ فصل پانزدهم در حد مجزای سلام و ایغای  
 اذکار غیر تکبیرات \* ۱۵۲ فصل شانزدهم در اختلاف جواز آمدن بعد  
 تکبیر بر رابعه یا بعد سلام و در حد مجزای اذکار \* ۱۵۳ فصل هفدهم  
 در حوض و حنازه دیگر بعد تکبیر اولی \* ۱۵۴ فصل هیزدهم در موقوف و  
 ملوک \* ۱۵۵ فصل نوزدهم در صلوة جنازه مکلفین \* ۱۵۶ فصل  
 بیستم در نماز غیر مکلفین \* ۱۶۱ باب دهم در قبر و تابوت و آن  
 مشتمل بر چهار فصل است \* ۱۶۱ فصل یکم در قبر و تابوت و شق  
 و مسنون بودن آن \* ۱۶۲ فصل دوم در عقیقه قبر و طول و عرض آن  
 \* ۱۶۳ فصل سوم در جواز اتخاذ تابوت \* ۱۶۳ فصل چهارم در ساختن  
 قبر و تابوت و مهیا کردن کفن پیش از مرگ \* ۱۶۴ باب یازدهم در دفن  
 و آنچه بعد آن باید و آن مشتمل بر شانزده فصل است \* ۱۶۴ فصل یکم  
 در فرش کفایه بودن دفن و در استحباب آن در جوارز انقیاد و صلحا  
 یا در مقابر اقرار بوضوح جواز دفن مسلم بمقبره کفار و عیسی آن \* ۱۶۵  
 فصل دوم در جواز تدفین مرده در قبر می که مرده آنرا از زنبه آورده  
 یا میت آن بجای دیگر نقل کرده شد و دیگر مسائل متفرقه \* ۱۶۶  
 فصل سوم در جواز دفن مردگان متعلق در قبر واحد و کیفیت آن  
 \* ۱۶۷ فصل چهارم در صور جواز اخراج میت از قبر برای دفن بجای  
 دیگر \* ۱۶۸ فصل پنجم در صور جواز نمش قبر بجای میت و میت و میت  
 جواز آن برای حق الله \* ۱۷۰ فصل ششم در مواضع و اوقات کرامت دفن  
 و در جواز القاعه میت بدو \* ۱۷۱ فصل هفتم در وصیت میت در باب  
 نقل و تعمین موضع دفن \* ۱۷۱ فصل هشتم در اختلاف کیفیت وضع  
 حینا زه نزدیک قبر برای دفن \* ۱۷۳ فصل نهم در منع کسودن حسیر  
 و مضربه زمانه آن حرقر و عدم اشتراط تعمین محل و اوضاعان میت \* ۱۷۴









سلامت زیور گردون گام نهاد خدا را راحت درین ایام نهاد  
ز گردون آر مید چون بود خلق که خود ایزد در آرام نهاد

باب یکم در آنچه بزمان مرض تعلق دارد و آن مشتمل بر ده فصل است

\* فصل یکم در کلیه امور صحت \* مریض مسلم را باید که هرگاه بهار صحتش  
اینزان مرض مهمل شود و مشرب هذب عافیتش بخش و خاشاک

و لجر و نمیر و مکمل و گرد و مضمون فوض مشحون حلیث شریف قد آورده

مباد الله فان الله تعالى ما خلق داء الا و قد خلق له دواء الا السام و النورم

بمعالجه و تدارک مریض گرانید و بچاره رفتن دور آن توجه نماید \* بوقت \*

امید عافیت آنکه بود موافق عقل که فیض را به طبیعت شناس بنمائی

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود \* لكل داء دواء \* قطعه \*

هست درین کشتن دهرای عزیز برک خوشی در پی هر خار غم

زانکه ازین حقه مینا دهند دابر و در میان بتودر هر الم

دانستنی است که حق تعالی در هر چیزی خاصیتی و دیعت نهاده است و

در هر شیئی تأثیری و منفعتی داده اما اگر وقت شفا نرسیده باشد و یا قصاص

مهرم بود آن زمان خاصیتش را در حق آنکس سلب میگرداند \* مثنوی \*

سرشت است باری شفا در نبات اگر شخص را مانند باشد حیایت

و گرا از حیاتش نماید است بهر چنانش کشد نورش ارد که زهر

و در صورت اشتغال بتلاوی اعتقاد چنان دارد که شافی حقیقی الله تعالی

است و اعز و جل و ارا سبب شفا گردانیده \* عی \* فی \* سه \*

سرشته شفا مرض در کف خداست از چاره روی دل بد چاره ساز کن

چیه هرگاه متقاضی اجل باستر داد و دیعت روح متوجه گردد نه بتلاوی

طبیعیات منعیست میسر است و نه بمعالجه حکیمان دفعش متصوره انجام



و شرار مرا بقفل آسان گردان ای فضل تو آسان کن دشواریها  
و این آیات شفا را بر ظرف چینی سقیل یا آبگینه بنویسد و باب شسته صباح  
و شام بنوشد \* و یشف صد و رقوم و مرمین و شفاء لما فی البدن و یشرج  
من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس و تنزل من القرآن ما هو شفاء  
و رحمة للمؤمنین و اذا مرضت فیه و یشف من کل هولاء من آمنوا هدی و شفاء \*  
ای در صفت ذات تو چه آن که و مره و زهر درد جهان مثل صفت درگاه توبه  
ملت تو ستانی و شفا هم تودهی یا رب تو بغض خویش بستان و بدی  
و نیز این درود اکثر اوقات مضواند و بر خود میل میل باشد \*  
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ كُلِّ دَاوٍ و دَوَاءٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ  
وَعَلٰی آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ كُلِّ مَلَّةٍ و شَعَاءٍ غَرِيبٍ یا رسول الله غریبیم  
نباشد در جهان جز تو حبیبیم مرض دارم ز عصیان لا دوائی  
مگر الطاف تو گردد طیبیم آویختن تائب و خیوط و حرزات  
و غیر آنها بر گردن اطفال و سفار و صنوع است و گمان داشتن  
بنفع آن و بدفع چشم زخم و مس شیطا طین و جنات و مانند آن نوعی  
از شرک عیاذ الله منها رسول صلی الله علیه و سلم فرمود \* من علق  
بهمیمة فقد اشرک \* مروی است که آنحضرت هم نیمه را از گردن فضیل  
و بن قطع نموده بود و فرموده که تائبم و رقی و سحر از شرک است \* نسب  
کن ده برضا کا لچه قضای تو فرستست از تو نشود دفع بفرعون و حمائل  
و معاذات از تائب نیست پس در آویختن و بستن آن بر گردن و بازو  
باک نبود و معاذات آنست که در آن آیات قرآن مجید و اسماء  
الهی نوشته باشند \* شر \* تنبیه \* ای عزیز چون قضای محکم در دست و  
مرک ناخن خود قیز کند هیچ تعویذ و حرز سودی ندارد و هیچ

د وادعا یعنی نه بحشل است \* وادعا المسمیة انشئت اطلاقاً  
ما صحت كل تسمية لا يجمع چون از میج حر و تن نه نسی تعریف  
تعریف نوحه حاضر و شب نوحه است الحوینکه معنی آن معلوم نه شود  
و الحوینکه نام دیوان و پیران و کافران و معبودان ایشان در آن بود استعجال  
آن بشاید و استعجال حال مریض و ساعات نیک و بد و حر آن از مسکن  
و کماکان و غیرهما که از عیب جبر و همل و اعتقاد و عمل بر قول ایشان نمایند  
لقوله علیه السلام من ابى كما صار عرا فاقص له فيما يقول فعلى كفى \*  
\* ای \* شر \* ایضا قال صلعم تصدق الکاهن بما یخبر به من العیب کفر \* شیخ  
\* کل \* است \* و نیز آنحضرت فرمود هر که از مسیحی چیزی پرسد ناری تعالی  
نماز چهل روزه او را قبول نکند \* له \* باید که از مال هلال مسکینان  
و مستحقان صدقه نهد مال علیه السلام نکند او را امر بصله \*  
چه نسبت صلعه آفت و ایست صلعه میگوید در مرض و محنت مرتفع می شود  
قال علیه السلام \* لا ترد الصلاة الا الصلوة \* و اگر کسی از مال حرام صلعه  
دهد و من ثواب دارد کافر شود و اگر فقیر از مال حرام صلعه گرفته بر متصدق  
دهد کذلک کافر گردد \* شیخ \* ده \* در او وادعا مسمیه آورده که چون کسی  
مستلای مرض و الم و کفر فارو نیج و هم شود باید که کشتی را که از هرب  
محتملانی عالم در دچانکه در اصحه شرط انشئت مستقل قبله در مرضی  
حالی از بیماریات دبی کند و وقت دبی بگوید اللهم ان هذا نکتة اء دلان  
انی ملان فتعمله منه و اگر بر او حذر دبی کند ملان می بینی نگردد و حذر  
کند ملان حذر و پوست و استخوان آنرا در آن دم نماید تا پایمال نکردد  
و مخمر آنرا شصت بخش کند و مشک و پوست و پوست و شکم و شکم گشت  
آنرا پخته و هفت تخته تا مخمر شصت حصه تمام و کامل شود پس

شصت بخش مذکور را به شصت مسکین بیل هد و آنکس و افضل و عیالی  
 او از آن نصرت و بقضله تعالی آن صدقه بر ای آن شخص از آفات و مافات  
 مهتر باشد و این امری است مجرب جدا فصل دوم در اختیای صبر  
 و شکایاتی بود مرض و بلا و ترس و آفات و در منع از تکلیف شکایت از آن و نهی از  
 تمنای موت مرض و اباید که هرگاه پیراغ صحتش به تنه باد آلام منطفی و بساط  
 هائیش به چوم اسقام منطوی گردد صبر و شکایات و زرد و اظهار ناخوشی  
 و کراهت نکند \* چه شکایات و شجری است که بارش مهو و کامرانی است و صبر  
 اینها که بارش آن زلال شادمانی و مضمون آن الله مع الصابرین عزون الهمی  
 در دنیا بی حد و بی پایان و بغض و ای انما یوفی الصابرین اجرهم بغير حساب  
 مرد آن در عقبی بی حد و افزون از بیان هر که بر احکام قضا عاقل  
 زهر فلک راضی و خوشنود شد در چه دلش را آورد زمان رسیدن  
 رنج ضمیرش همه نابود شد از غم اوقات حکایت ممکن  
 شکر بجا آورد و شکایت فکن هر چه زهن شاکر و خورسند باشد  
 بند و فرمان بخند باشد و بداند که امر اضراسقام موجب  
رفع غفلت و باعث تدبیر است و سبب التجا و زاری به حضرت  
 باری میگردد و واسطه کفاره عجز اثم می شود \* مثنوی \*  
 حضرت وزاری چو در بیماری است نیست بیماری که خوش بیداری است  
 زانکه بنماید ترار و گناه آزره تنبیه باز آرد بر او  
 می نماند عهد و پیمان درست تا پی طاعت کمر بند می تو چست  
 شد یقین ما که بیمار روی مرد می شود با عتبه به بیداری مرد  
 رسول علیه السلام فرمود چون گناه بند و بسیار میگردد و سر او را اعمال نیک  
 که گنامانش را ببرد نباشد بخل ای تعالی او را اگر رفتار بلا و اندوه میگرداند

تا کماره آن گردد \* شب و روز فرمود بلا همشته لا چق حال مرد در زن  
معلمان می باشد در دانت ناکام و امراض و در مال نهلا کس و معصان و در  
اولاد بجز من و مرتب و هر همه از آنها حسب کفاره و ثواب و محرومیت های  
وی \* مشورت با آنکه در روز و حرایک از همه گناه پیش خدا می  
می آید و روز فرمود چون معلما بی نماز و منکر در و پشتمن حق تعالی  
اورا حسب می بخش آن نماز می پوشید \* حرائم ماصیقه وی منکر شد و در  
و مال آید \* مرا و از این عی و این عی می باشد \* شر \* و روز فرمود چون این  
هائیک و معاصی بیمار منکر در و سیه را که در وی موکل است حکم می شود تا اعمال  
بیک پس بد \* را که پیش ازین بسیاری بود و افعال و مسوس بدین \* اگر حق  
تعالی او را شفاعت کند از حرائم و عصیان پاک منکر داند و اگر می میراند  
می آید و روز و حسب می کند \* شب \* هر عی که شد است صرف در لهر و لعب  
بی پرسش اگر موکل است حسب \* کمی رسیه اعمال در آرد بظن  
آنرا که گرم بود و روز و عصب \* و نیز داند که ثواب بر وی نلا و  
وصول و زیاده و حد و تکاره و عموم و خصوص مضاف و مضموم و روزگار  
و این بگویند و رسم نکند و نیز که منزل دلا و معصیت احوال الله بعد من  
و تعالی است رسول عالم السلام فرمود حدی و روحی و مرماند که فرزند  
آدم مرا می رنجاند و هر عی و آنکه منکر و مکر از من بعمل می آرد و آن  
این که در وقت مرض و آنست و سعم و عاصی و روزگار و این میگوید و دسام  
میتواند و حال آنکه منم در هر عی فاعل و من در و منصرف جمع امور من  
میشم و همه کار در حسب افعال و مقصود احسان من است شب و روز را گاه  
در بی حجاب و پرده \* حجاب من دارم و گاه بر مقصود ظهور و بروز می آورم \* شب  
چرخ را در و شب و روزی دهم شب نرم و روز آرم و روزی دهم



و نیز بجهت حل در مصادیق و آفات و وقوع نواقص و عاومات از مروت  
نه مراسل و از مرکب ترسل \* چو ما خاکیم و آخر خاک گردیم  
بجان دادن چرا شمتا می گردیم زیرا که اگر قضای میکم باشد  
خوف و ترس نفعی نرساند و اگر قضای میبرم نیست شافی جقیقی  
اورا از محنت و آفت برساند مرد فرزانه کز بلا ترسند  
حجب از فکر اریضا نبود زانکه این حال از دیرین نیست  
یا قضا هست یا قضا نبود مگر قضا هست چه نیست بمیل  
و قضا نیست خود بلا نبود چه آنچه در نقل پیر مرسان است  
خلاف آن بوقوع آمدن گوسعی نیش از بیش شود دیرین از دایره امکان پس  
مخالفت شرع شریف نمودن و مخالفت را برضا جوئی اوتو مالی بودن بخود را  
در مقابل ملک ابدی انداختن و خویشتن را آماده جهنم ساختن است.

۸ در روز حذر کردن از مرکب روا نیست \*

\* روزیکه قضا باشد و روزیکه قضا نیست \*

\* روزیکه قضا باشد کوشش نکند سود \*

\* روزی که قضا نیست در مرکب روا نیست \*

و نیز هر مغلوقی را اجلی مقدّر است که چون نازل گردد در آن لحظه  
بد او آخرت یک لحظه احوال و تاخیر نکند چنانچه حق عزوجل

میفرماید: اِذَا جَاءَ اِجْلُہُمْ لَا یَسْتَاخِرُونَ سَاعَةً وَلَا یَسْتَقْدِرُونَ \*

لَا تَأْمِنُ الْمَوْتُ فِی طَرَفٍ وَلَا نَفْسٍ وَ اِنَّ تَمْنَعَتْ بِالْحِجَابِ وَ الْحَرَمِ

قَلَّ تَزَالُ شَیْءَ الْمَوْتِ تَاْمِدَةً فِی كُلِّ مَدْرَعٍ مِنْهَا وَ مِیْرَسِی

اگر زامن و بولد سوار حص کنی بوقت و عدل اجل اندر آیدش از در

و نیز سبب مرض در نیوری وضعیف و پیروی بدیج و الم و صدمه و فقر و سکا

و در هر روز بنگه معیشت تمامی موت نکند و بخت رسیدن مکر و می از  
 بلا لای نادشمنی یا بقضای در مال بعارت و در اولاد بپلاکت و غیر آن  
 آرزوی مرک سما بد و پرا که علامت بی صبری و عدم رضا بر تقدیر  
 خداست و سرتانی از صفای ابروی ممتاز رسول علیه السلام فرمود لا یتیمی  
 احدکم الموت بصر نزل نه \* شر \* شح \* ای \* در \* بر \* بق \* و بر آن حضرت  
 فرمود علیه السلام هیچ یکی از شما آرزوی موت نکند چه اگر وی  
 بیکو کار باشد یا پشت که ریاده بر نیکوئی اروی بظهور آید و اگر بدکار  
 بود شایان که از آن توبه نماید پس این حدیث معلوم گردید که در اربعه  
 صبر و طول بعام بر و هم با حر و دوا با مع و سود مباد است \* شح \*  
 \* شر \* شت \* و بر فرمود آرزوی موت ممکن چه اگر از اهل بهشت باشی  
 برای یاد آتی اعمال حسنه پاید اروی بهتر است و اگر از اهل دوزخ باشی  
 پس چه چس ترا بسوی دوزخ در شتاب می اندازد و پرا که دنیا برای  
 اهل دوزخ حسبت است از آنکه درد دنیا از عذاب جهنم فارغ اند \* شت \*  
 اما نه سب تغیر احوال و مان یا خوف وقوع در معاصی و طعمیان یا ترس  
 بتمه در امور دین تمامی موت نمودن و دعای مرک کردن حائز است \* ای \*  
 \* شر \* کل \* چه تمامی موت بخت شوق لقای حضرت صمدیت و رسول  
 بمعهم ملک آخرت و حلا من از محبت تنگسای اس سرای و ششت نشان کمال  
 ایمان و علاصیت علوی بر ته ایقان است فال رسول الله علیه السلام تحفه  
 للمومن المرت یعنی تحفه و هدیه مسلمانان و بخت کش مومنان برای لقای  
 محمود و برگشت \* صیت \* مطلع \* ای خوش آن روز که پس مرل و بر آن بروم \*  
 راحت حان طلسم و رهی حان آن بروم \* بهر آنی روح از رو صحت و قص کبان \*  
 نا با چشمه حور شیل و رخشان بروم \* پس اگر چمن بود ناید که نگردن

اَرَبْنِ رَهْرگاہ اَرَشْرِی هست استععار و توبای فی غیری  
 آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله و سلم هر که بصدق دل و عیب بداند و ارشد  
 و خشن و عصار و حوا و باشد استععار الله الی لایله الاموال فی القیوم  
 وَا تُوْبُ اِلَیْهِ کَما هُنَّ و ی آ مر زید و شود قال الی می علیه السلام لکل ذی  
 دروا و دوا و آله دوت الاستععار در دستان گدایان و در شب  
 شربت بی تر را استععار نیست و بیشتر این استعارات بهین  
 الاستععار است هر که آدمی در شب و وقت احتیاج و صبح هنگام بیدار شدن  
 یا ملا حظله و نه نفس معین آن بگوید و در این شب بار و زجر دار اهل بهشت  
 باشد و آن این است اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی و انا عبدک و انا  
 هلی مهذک و وعلیک ما استعانت به و ذریک من شر ما صنعت افره کک  
 بیعتیک علی و افره بد فی قاعی فی ثابته لای غیر الذی دوت الا انت ای باره ای  
 توبه بر ورد کار من نیست معبود بحق مگر تو آفریدی تو مرا و من بند  
 تو ام در من نایتم نوای عهد تو را ایمان و اطاعت و امتثال او امر و احتساب  
 از ما می و بقین تا و موعده تو یعنی بچهره ای که و عده کردی و زبانت و مشی  
 و احوال و تمامت و ثواب و عقاب تا که استعانت و مدد تو آید تا و موعده  
 معبودم بتواند و بچهره ای که کسب کردی ام آدمی را که و کردار را بدقی  
 امر از من که در ای تو بجمع تو که در من است و اعتبار می سایم بگاه  
 بهر دین نیامرز مرا و در سبکه نیامرز که ما را و کسی مگر تو دانکه کثرت  
 صلوات از بهر خدای صلی الله علیه و سلم بر و کثرت طاعات استحضرت  
 بحق صلی الله علیه و آله و سلم ای میفرماید صابوا علیه و سلموا قسما \* بیت \*  
 یا د صلوة مشکا تر و یا د سلام متوا تر و  
 و آنحضرت علیه السلام فرمود هر که بهر می بکارد و رود و سبک الله تعالی

در وعده و رحمت بخورد نازل کند و در جوار ابرایش نماید و از نامه اعمال  
 او و بدی و در فرمایند \* و نیز فرمودند نزد یکتربین مردمان بن و احق بشناخت  
 در روز قیامت کسی خواهد بود که بر من بسیار درود فرستاده باشد  
 یا سید الانام در روز جناب تو در زبان ماست بهر وقت صبح و شام  
 نزد یک ترجمه نرفته فرستیم ما ز دور در دست ما مبین صلوات است و السلام  
 فصل چهارم در افعال خیر و اعمال بر \* مریض را باید که بقل و امکان  
 صنان سمت به صوب قزاقی مافات معطوف و توجه خاطر با حذر از ثواب آخرت  
 مصروف دارد و میثاق احوال خود را بر قمر ان احسنتم احسنتم  
 لا نقسکم \* بیمار باید و زاد سفر آخرت از نقل بم اصناف خیرات و انواع  
 مبرات بهیار آموخته نماید \* بیست \* کار بیکو کن اگر مرشد بگویم طلبی  
 که جز امر چه نکوتر به نگو کار دهند کار این است ترا در طلب اجر مباح  
 مرشد مرشد در باند از او کردارد منید . وفي الحقيقة مال خود آنرا شمرد  
 که از پیش فرستد رمتاع خود آنرا داند که برای عالم آخرت ذخیره نهد که  
 خیر المال ما انفق فی سبیل الله \* هیچ زرخ و بشارت از ان مشاعر  
 که بود در روز خدا اینبار قال الله تعالی من جاء بالحسنه  
 فله عشرة امالها هر که یک حسنه آرد او را ده حسنه کرامت بکنیم  
 \* به بخشش مال و مروتی از کمی که مرچه دمی \*

\* جزای آن به یکی ده زده دگر با بی \*

در ایفای خیرات و اقامت حسنات تعجیل کند و از امر روز بفر دانی بگذرد  
 شرف خیرات و عزت مبرات در روز گردن است عمر این الخطاب بر من فرمود  
 لا تخرج معک الی عذک \* قطعده \* زود تر زود تر بیا مان کن  
 همه احوال نا بسامان را آنچه امروز کردنی است ترا

ما به لفظ بیعگی آمرأ و یا بد که بیشتر از صلوات و احوال  
غرات و صلوات و محرم حدود هادم اللذات و کرم سبیل و انحراف  
یا بدکارانک، اردو و مصر کو نادر و بد کالی ماها بد از نوشه بردارد  
گوش کن این بد لا گرفته بی حصار ساعت ماں دادست  
هر چه یا بی بد از هر حق بیشتر از ساعت حان دادست  
و انصاح مراد است از افعال احباب صفا عموست شمار دود به بر آوردن  
مطلوب در ماند کار و وا کردن معصود به کار کاں صحت کار دکه  
عین الناس من یبع الناس \* امید حل و وا کن به حکومت که تو بی  
مقر و است که با خود امید ها داری بد و امید فقیران بلفظ ناند مل  
مرادها که تو با حضرت حل داری مرد عادل و شخص کامل آن است  
نکه رزد ستر عیال ها می یک شاید و مسار هب کند در اهالی که رصای  
حق آن اقتران یا بد که عمر در کد راست و ایام در شتاب  
و روح در سرور و لذت کمی با هر کاب کار خود در بدگی میسر  
بی آنکه ندر آن کرد کاری بعمل مرک این زمان در باب کا سان باشد  
در نه دشواری در او ان داشت رسول صلعم هر مرد چوب آدمی در مرگ  
آخر و در ثواب او زمینی که می کند مقطع گردد چنانچه نثار و روز و رح  
و روزه در آب مگر از نه عمل که مسلمان را ثواب آن کردار و اعمال پس از مرگ  
هم میرسد یکی علم دین صفت و شرح مشتمل که هر دهر ابا و مرد با سجد  
صفت او که او ان نوع در گرفته شود علم بسیار است اما علم دین  
دستگیر حلی می گردد و نقص علم آن دین پیش رب العالمین  
رک و و ما مل مرد و اد و نوم دین درم در بد صالح و به کار که برای او  
دعا و طایب معرب کند بیت \*

مردم را ندیدند شایسته شایسته تر <sup>سوم</sup> صلوات جاریه که آنرا در زمان  
صحت یاد در حالت بیماری که امید شفا داد از مال خود بیرون آورد  
و بعد از وی دائم و باقی باشد چنانکه چاه و حوض و تالاب و مسجد  
و در باط و پل و مدرسه و خانقاه و مانند آن \* متی \* شکت \* شعر \*  
المراء بعد الموت احد وثقه یعنی و تبقی منه آثاره  
فاحسن الصلوات حال امروزه تطمب بعد الموت اخبره  
بمرد آنکه مانند پس از وی بجای پل و خانی و خوان و مهمان سراي  
و از آن کس که بخیري بماند روان <sup>دو</sup> مادام رسد و حشمتش بر روان

فصل پنجم در ذکر حق تعالی و در تضرع و زاری به حضرت باری جل و علا  
پایند دانست که هیچ عمل در اسلام غافل تر از ذکر حق تعالی باشد و یاد  
کردن الله مرسلطانه نسبت که \* فاذا کرونی اذ کرکم واشکر وای ولا تکفرون \*  
اذکر و الله ذکر اکثر اوسیموه بکره و اصیلا \* در شان آن واقع است و  
قرآن مجید و در قرآن حمید بقره و مسائل ذکر و مناقب و تکرر مآثور مشهور و احادیث  
وارد در این باب اکثر و بیشتر از آن است که در احاطه ضبط از حد چهار شمار در آید  
ذکر کن ذکر تاتر اچانست <sup>پا</sup> کی دل زد ذکر یزدان نسبت  
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود در روز قیامت شفاعت من کسی  
راست که بسیار بگوید \* لا اله الا الله محمد رسول الله \* پیش بر  
مسلمانان واجب است که کلمه لا اله الا الله را بسیار تکرار کنند و نقش  
این کلمه را بر نگین دل کنند که چون به گفتن آن در حالت حیات عادت  
داشته باشند امید که یوقت نقل از دنیا نیز همان کلمه بر زبان شان رود  
و ختم کار برین کلمه بظهور و در سلک تعیشون تموتون تا نجات آخرت که قیامت  
قصروی است حاصل آید و دخول جنت که نعمت عظمی است روزیاید

هر چند که در راه ادب گمراه ام گویند: لا اله الا الله ام  
 گریه می میانه میسم کافی است کز جمله امت رسول الله ام  
 یا عصیر حد ام بر مویا گریه میسم آسمان و زمین در یک پله برارند باد  
 شو و کلمه لا اله الا الله قدر پله دومین هر آنکه پله یکم را گریه فرورد  
 بر نصیب رسیده هر که صاحب جاه و نصیب او را بر سر عالم جمع است و است  
 هر نور نفس که نردل آگاه است از کس لا اله الا الله است  
 و رسول صلعم بر مویا بر خود را معتاد که گفت بکس لا اله الا الله محمد رسول الله  
 و الله و ما والا سلام و سار و سار و سار و سار که در کلمات مستول شود  
 هر کلمه هر دما که محتمل بود کراهه تعالی است همه صحت اخبر و مسرور باد  
 میگوید اما اولین و انصب الی الله که ادکار و ادعیه که در کلمات الله و سب  
 و رسول الله و سب کتب آنها میخواند و سب کتب آنها میخواند و سب کتب آنها میخواند  
 الحمد لله لا اله الا الله الله کبر لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم  
 که در شان هر واحد از من فصل و ثواب با حاد است و صحت ثابت است و شمع  
 و بر مویا در کلمه است در زبان سبک و آسان و در میرا سبک و گرا  
 و مقبول تر بر نفس است سبحان الله و بحمد الله سبحان الله العلی العظیم  
 من پیش شخصی در حیات حوائج او شایسته و من و گریه و گریه  
 پس دیگر حق تعالی سر و قش در سب و او را در سب آنها و عاقل  
 ر. \* چیز بی نور و جسم در سب شیطاں کجاست آورد  
 ر. \* حور و تبیل چون گردنهای سب و ایات با دل شد  
 تا یاد خدا در دل آید باشد اندیشه گش و نفس شیطاں باشد  
 حوائج نماید که هر آنکه در روز هر چند که آفات بسیار باشد  
 چون کم دل بی یاد الهی بود دیو ملعون یا ر و هر است بود

و می بود منسوب به طاعت دل که شایسته یا دحق \*

\* چنانچه بجز این چنانچه بماند دیو مسکن میکند \*

بنابر آنکه هیچ عبادتی فائق تر و هیچ طاعتی لا ثقی تر نزد خدا نیست و عز و جل  
و زای گریه نیست که اشکند و دیده گواه علی است بر اقرار  
بهر مپا و ولد است کنایه از آنکه صلی الله علیه و سلم من یک من خشية الله  
یفر الله ذنوبه و ستر عیوبه و فرد \* ز شک و چهره تر داداده اند آب و زمین  
برای تشنه بود ای خدا و زو است کن چه در تمام عبادات امکان ریا است  
بهر خلاف گریه که نادر دل آدمی آتش اندوه نگردد و دیده او آب پلاید نماید  
چیز زن و دلای دیده گریان باشد . شاهد مردگی دل لب خندان باشد  
چنانچه است که در آنها دلبستان دو خاصیت است یکی خنده و آن  
علامت فرح است و خندای تعالی مردم فرحناک را دوست نمیدارد  
چنانچه قال الله تعالی لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین \* \* \* نظم \*

چنین باغ چون غنچه هرزه مستند دل خویش را بر شگفتن مهند  
و شادی مزن دست پر هم چون مرکب که فردا شود دست فرسود مرکب  
کسی را که باشد فراموش مرکب نشاید که یک لحظه خرم بود  
چنانچه خوش بود گوشه کا دل زو عروسی و خانه تم بیکدم بود  
دوم گریه و آن علامت خشوع و حزن است و خدای تعالی مردم جاشع و  
قلب حزن را دوست دارد قال النبی علیه السلام خشية الله راس كل عبادة  
ان الله یحب كل قلب حزن \* یک لحظه اگر دل حزن نیست بدست  
آسودگی روی زمینست بدست اگر مهر خداست نقش بر خاتم دل  
ما لم همه در زیر نگینست بدست آدم علیه السلام قاصد شان اشک  
از دیدن بر و باریدن و حلقه ایمن وصیت بکوش اینای خود کشید که ای



تر و زین است بعل رگها و اشکها و زین و آتش بد است خود را آتش و زین  
 تا در آب چشم گریبان شما شسته گردد و لوح عصیان شما  
 فصل ششم در وقت گریختن و آنچه پیرامون مرک معادن باشد و موم و زانبد که  
 موت خود را یاد دارد و خوب بشتن را از اصحاب قهر و شمارد که یاد مرک و گماهان  
 پاک می سازد و در ره و طاعت می اندازد و قسارت اردل می برد و در وقت  
 قلب می بختد پس مرکس که مرک را بصار یاد آرد و موارد و بحر و بشتن را  
 بر تر و زین و زانبد و یا واریات آن کماره گیر دوار و عادت شاد مانی بدبرد  
 و کس که مرک را فراموش سازد و او را ازین سعادت حرمان و نصایب  
 گامی آگاه شود و بداند را را الم حشر الما من موت  
 و دشمن جان داند امین خود و وعده دل آرد این اصل فوت  
 هر که دایم که سرانجام کار و روی همه حال مرک است و قرار گذاری  
 کور و موکل و میسر و مکسر و موعده و عاقبتا مبعار و موعده و بیست یاد روح  
 هیچ اندیشه بهتر از ایندیشه مرک نه انگار در هیچ ندید و مساحت تر از ایند  
 را در آخرت نه پند آرد و مرد \* گواهد معرفتی دل در آخرت پند  
 نه در حرابه دمی که محسوس آنا داست و بیست و یکم و اکبر و اد که هادم اللذات  
 للرب و محو ای لیل کرد و الموت و الی باید که مرک و پیرامون کن جسم و ابد  
 کمال که اکارد گریختن و خاک شدن است و انرا میبختد است چه آنچه  
 پند را از حراب عقلت پند را سازد و فکر چاره حال و اندیشه و آکی اندارد  
 و ارحال آخرت آگاه گرداند و ارحال مستلذات حساسی و حسا و طبع و اوج  
 وانی و ارحال یاد موم و مرد که مرک احیت کین و الموت و اعطای \* قطعیه \*  
 پس بردای دوست ترا یاد موت پند ده ارمی طلای در حیا  
 و لیکه پیرامون است یکی زین و چرخ چرخانند یا حشر حاد و ارحال

کسیکه بعل مرگ نماز پنجگانه بدین دعا مناجات بردارد الله بقلص و تعالی  
 دل او را از دل سوز و صعوبت مرک بروی آسان نماید و سكرات موت سهل  
 فرماید و آن این است: **اللهم تب علينا قبل الموت و همون علينا سكرات**  
**الموت و ارحمنا عند الموت و لا تعذبنا بعد الموت يا خالق الحيوة و الموت ربنا**  
**توفنا مسلمين و احقنا بالصالحين برحمتك يا ارحم الراحمين** \* شیخ \*  
 ای عزیز مرک امری ناگزیر است و غفلت از آن دامنگیر هر برنا و پیر  
 هست و مرغی که بر درخت نهد و میوه بخورد و از منافع آن حال خویش خبر  
 ندارد و اندیشه تیر و دام صیادان را بخاطر نیارد \* رباعی \*  
 اصدا دلتکی نهاد دمی پرد و شبی از بهر شکار ما کیان مد هوش  
 ای وای برین شعور و دانا نی ما اود و پیچ و ما و ما بیخواب خبر گوش  
 باید دانست که چون دل مردم بمشغله دنیا و تعلقات آن پستغرق باشد  
 اگر یاد مرک کنند دل ایشان از آن اثری نماند و به تسبیح و ذکر حق تعالی این  
 لذت نگیرد \* دل که در مایه عصیان بود \* دل نبود بهیسه شیطان بود \*  
 باجمله طریقی که باعث تا تیر یاد مرک در قلوب بخوشتن این اسلوب است  
 این است که خلوتی جوید و دامن دل از لوث اشغال دنیا شوی و صورت حال  
 بهویشان و اقربان پرده را بپل گدازد و این اندیشه بخاطر رساند که  
 به کمین هر یکی از آنها در دنیا بر رساده بمنصب و جاه بچه و زیب و زیست می نمود  
 و غفلت ایشان از مرک بچه مرتبه بود که ناگاه باد تنل مرک و زید و همه را  
 بخود در پیچید اکنون اعضای شان در کور و چگونه از هم پاشید و است  
 و مرتبه تصرف کر مهادر گوشت و پوست و زبان و چشم ایشان تا کیا رسید  
 باری نظر بسال عزیزان رفته کن تا مجمل وجود به بینی مفصلی  
 زبان پنجه کمانکش و انگشت دلفریب هر بندی او قناده پیاپی و منه لمی

[illegible]

و عقوبات نیز وعید نموده تأیید هم امین وارو هم ترسناک باشد بامید  
بهشت و مذوبات در طاعت آویزد و از ترس دوزخ و عقوبات از معصیت پرهیزد

\* گرچه داری طاعتی از هیبتش ایمن میباش \*

\* و زگنه داری ز خفص و رحمتش دل بر مدار \*

\* نیک ترسان شو که قهر او است بیرون از قیاس \*

\* یا پاش بس خورشید که لطف اوست افزون از شمار \*

بزرگان گفته اند بومر و چند ان رجایند او ند خویش باید که اگر بر این  
بهشت آسمان و زمین گناه او بود نا امید نگردد و خوف نیز چنان که اگر  
بقدر هفت آسمان و ارض طاعت و نیکی دارد ایمن نبود \* قطعه \*

هافل مشو که من کبب مراد این سر در \* در سنگ لاخ باد به پی ها بزیده اند  
نومیل هم میباش که رند ان جرعه ترش \* نا که بیک خروش بمنزول رسید و اند

گوریند امید و آری چنان بای که اگر بشنود که یک کس به بهشت  
خواهد رفت و بس امید و آری باشد که آنکس منم و خوف و ترسناکی نیز به حدی

شاید که اگر ند ابر آید که صرف یک تن سر بر آید دوزخ خواهد گرفت و ترس  
که آن یک تن او بود که ان الله شدید للعقاب و ان الله غفور رحیم \* ربانی \*

آنان که خواص در که فکریم اند دهشت ز دکان عالم تسلیم اند  
نومیل مشر که رحمت حق مام است مغرور مشو که خاصکان در بیم اند

قال الرسول علیه السلام لا تاملن و انکان اعمالک کثیرة و لا تملن و انکان  
خطاءک کثیرا \* پیغمبر خدایم فرمود از عذاب حق تعالی ایمن مشو اگر چه

اعمال تو بسیار باشد و از رحمت او نومیل مباش اگر چه خطای تو بسیار بود  
آنان که درین مرحله صاحب نظرند از هستی خویش دایما بر حذرند

حیث زده و دمیانه خوف و رجاء شاداب بامید و غم من از خطرند



گزینیدن و در آزار و آزار و اختلال و اضطراب و خویشتن بیقرار آید و هر بدی که با او کرده  
 باشند عفو فرماید و از زیادت اقل نام که از ونسبت با ایشان واقع شد باشد استعفا  
 نماید تا در روز قیامت مواخذة در میان نمائند و از سوال و جواب رسته باشد  
 هر که غمگین کند شادش کن و آنکه بنیاد کند آزارش کن  
 پیشه کن عفو بخوبی و خوشی بگداز و ناخوشی و گنجه گشایی  
 چه مستلمان کامل آنکس است که مسلمانان را از بدعت و زواریان اهل امت  
 دارد و بار رنج و اذیت نرود و دل قلوب آنها نگیرد و پیغمبر خدا هم فرمود  
المتكلمون من سلم المسلون من لسانه و قلبه \* مسلمان آنکس بود بقول رسول  
 گرچه عامی بود و گر عالم \* که بر جان و دمسلمانی \* باشد از قرآن و عمل او سالم  
 و نیز فرمود دل موهر خانه خداست هر که آنرا بر تپاند خالصه بخند آید  
 مزارب و سبیل م کرده باشد پس هر که خلق آزار باشد خالق آزار بود  
 هزار گنج سعادت هزار بخوان کرم هزار طاعت شب هفتاد و یک بار  
هزار روزه روزی هزار خلوت شب قبول نیست اگر خوش طبعی به از روزه  
 فصل نهم در عبادت و آداب آن عبادت از جمله عبادات فاضله است و با اعمال  
 کامله و از خصال حمیده و اخلاق نیکوین و موجب اجر جزیل و بلاغت  
 ادب و جزیل و در فضیلت آن احادیث متکثره و اخبار متوافقه وارد شده است  
 شکل عبادت از چه بصورت عبادت است \* لیکن بنقطه عبادت زیادت است  
 از بغضی کتب معتبره ظاهر می شود که عبادت از حقوق محبت است  
 چنانچه در جامع الاصول باب عبادت را در حقوق محبت آورده و امام  
 محبت الاسلام در احیاء العلوم آنرا از حقوق اسلام گردانید و فرمود آن  
 حدیث مسلم و بخاری است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود حق مسلم  
 بر مسلم پنج است جواب سلام باز کردن \* عبادت بر نفس کردن \* نوشیدن و اتیان

اعتبار نمودن با رعایت دعوت کردن اگر بدعتی از ملاهی و میامی در آنجا  
 نباشد و عظمی و قتل را که از حاکم اقامه دعا کرد به شیوه آنکه در حق احدی نه  
 بگوید «یست» شعبه «ماء علی علی عبادت مؤمن مسلم از سن اسلام  
 و حقوق دین حقیر لایم است و تراب عبادت او حذر است و کام الحرام آب از  
 همه مشروبات و پیش «مال علی السلام» حاد مر میالیم بر لب یحیی الرحمن  
 حتی یجلس یا قیام اجلس اغتسل فیها «مسند» هرگز بالتی بیجا و اندک در  
 و اینکه هست این حسب خبر العشره «مالی» که بعد از عبادت هر یک با بیایه  
 چه کیم و سامه یازده و او هم دوید و دوید در عبادت خود می تکیه بلکه  
 بعد در مدور و از خاک زنت مؤمن عبادت میاید و ادای سبقت فی مابین و هر که  
 در این محفل صلیه تنبیه است «سبقت» و بعضی گفته اند عبادت در اول  
 مؤمن نیست است و در اول الو اهتم شاهی گفته اند ادب مؤمن از اول روز و بعد است  
 و بعد و طالع و بعضی گفته اند عبادت مؤمن از اول روز و بعد است و بعد است  
 که عبادت مؤمن از مابقی است چنانچه هر دو معضلی نیست از هر یک قبول هم را  
 بر این عبادت در آن محفل و بعضی گفته اند که آنجا حضور پیدا و جمیع اوقات  
 او مشغور و زعم است مؤمن و در ترک عبادت در شب و روز و شب و روز  
 از آنجا که عبادت مؤمن است و بعد از آنکه عبادت کس نیست و هر یک از اینها  
 بر این نیست است که نور و یک را از نور و عبادت مؤمن و بعد از آنکه عبادت  
 میاید که بعد از عبادت مؤمن را با بعضی از اعضا و بدن میاید از اینها میاید  
 در روز و میاید و شکم و دست او و زانو و دست و پا و کمر و کمر و کمر  
 میاید و کمر و دست و پا و کمر و دست و پا و کمر و کمر و کمر و کمر  
 قد و دست و پا و کمر و دست و پا و کمر و دست و پا و کمر و کمر و کمر  
 وارد شد است و در هر حال که هر دو را بگوید میاید و کمر و دست و پا و کمر







گنبدت ز نماز استقامت گیرد . و ز روز تو را کار نظامت گیرد  
 بی روزی و بی نماز و بی طاعت حق . چند آن نژائی که دیوفاقت گیرد  
 باب دوم در بعض احکام مریض و آن مشتمل بر چهار فصل است  
 فصل یکم در طهارت مریض \* اگر جنب یا عیب غسل کردن خوف هلاکت  
 نفس یا حدوث مرض یا اشتداد آن یا بطاوع صحت دارد درین صورتها و را  
 تیمم جائز بود \* عی \* و اعتماد خوف بقلبه ظن مریض است از آثار و امارات  
 یا از تجربه یا بگفتن طبیب حاذق مسلم صالح \* عی \* و در جوان تیمم نزدما  
 مطابق ضرر معتبر است خواه از سبب استعمال آب باشد یا از صحت  
 حرکت کردن برای طهارت \* عی \* فی \* در صورت تیمم دادن دیگری  
 به بیماری که قدرت بر تیمم ندارد لیسیت و مریض ایت نه بر تیمم دهند \*  
 \* عی \* اگر محلست در وضو و نبودن بسبب بودت خوف هلاکت دارد تیمم  
 در آن راه و همین اصح است اجماعاً \* عی \* اگر مریض بر وضو قدرت  
 ندارد ولی کسیکه وضو او را حاضر نبود تیمم جائز است و الا نه \* عی \*  
 \* فی \* اگر شخصی که بی اجرت وضو دهد نزد مریض باشد تیمم روا نمود اما  
 اگر آنکس بدو را اخراج او را وضو ندهد نزد او بوجبه غرض تیمم جائز است  
 اجرت قلیل باشد یا کثیر و نزد صاحبین روا اگر اجرت بقدر ربح در هم است  
 تیمم روا نیرد \* فی \* اگر جنب یا محلست جلری یا زخمها دارد اعتبار  
 مرا کثرت بدن را است یعنی در جنابت کثر جمیع اعضاء غسل معتبر است و در  
 حدث اکثر اعضاء وضو پس اگر کثرت بدن صحیح باشد و اقل آن خریج اعضاء  
 صحیح باشد وضو در جرحه را صحیح نماید اگر ممکن بود اما اگر در مسح ضرری  
 نادر لاحق شود بر جیره یا بالای خرقه مسح کند و اگر نصف بدن صحیح بر  
 نصف مجروح تیمم کند و استعمال آب نه نماید و همین اصح است \* عی \*

هر چه در مری که بهیم تیسیم است و آن شود تیسیم و مستحق گردد و کسی که در  
 اگر مریض بمالنی مرد که اگر و شرک کند پول از و جاری شود و اگر تیسیم نماید  
 بملان نکند و در صورت تیسیم و او باشد می «مریضی که باه تعمال آب  
 هنسرو نکر در تیسیم او را حائز نبود مثل شخصی که در دشم یاد و دند ان  
 و مانند آن دارد «فی» «عبدی که بر وضو قادر باشد وضو ادنش بر مری  
 واجب است «فی» «می» «تن» «و مردادن بر مریضی که استطاعت بر آن ندارد  
 بر کسیر او واجب است اما وضو دادن و زجر مریض را بر وجه واجب است  
 و همچنین عکس آن «فی» «اگر مریض قدرتی بر وضو یا نه می ندارد و نیز  
 کسی را که وضو یا تیسیمش دهد یا باید نزد او حنیفه و عید و جمعا لله نماز  
 و ترک کند و نیز «ابو یوسف» بهر طهارت یا نماز خواند هرگاه بر وضو  
 قنوت یا امانه آن نماید «می» «فی» «شخصی که مردود دست او شل شده  
 باشد و کسی را برای وضو یا تیسیم دادنش یا باید بدیت تیسیم مردود دست را بر  
 زمین مسح کند و روی او را بر دوش او «می» «فی» «می» «اگر آنکس بر فرد بودن  
 و غوطه دادن اعضاء وضو در آب جاری یا آبی که حکم آن دارد  
 قادر باشد همان لازم شود و تیسیم جایز نبود «می» «مسافر می که  
 بجهت عدم تیسر آب تیسیم نمود» «و در بعض ازان مریضی که مسح  
 تیسیم است مثلاً شل نماز خواند نشاید ان تیسیم و ان شود «فی»  
 فصل دوم در صلوة مریض نمازهای قرین و واجب را البته استاد  
 باید گزارد که قیام در آن از فرائض است پس اگر شخصی با وجود قدرت  
 در قیام نماز فریضه نشسته خواند و او نبود و قرین از وی ساقط نشود اما  
 لعل ایستاده و نشسته گزاردن مرد و جائز است لیکن ایستاده خواندن  
 قائل تر و ثواب در آن بیشتر «تت» «می» «مریض اگر از قیام عاجز باشد

کبریا و در رکوع و سجود قادر بود باید که نشسته بارگوش و سجود نماز  
 گزارد \* تی \* عی \* می \* مه \* واضح اقرار بدین تفسیر عجز این است  
 که مریض را بجهت قیام ضرری لاحق شود یا خوف زیادت مریض یا بطوره  
 صحت یابد و ران سر باشد یا بجهت قیام الم شدن یا بدین پس اگر بجهت  
 قیام اندک مشقت یا ورسد و نیز خوف از دیام مریض یا بطوره صحت نبود  
 ترک قیام و نشسته نماز خواندن روا نباشد \* عی \* می \* مریضی که اگر در خانه  
 نماز خواند هر قیام قادر تواند بود و اگر برای جماعت در مسجد رود  
 ایستاده نماز ادا تواند نمود مشایخ روح درین مسئله اختلاف دارند مختار  
 و مفتی به آنست که در مقام کسوف یا قیام نماز گزارد \* تی \* عی \* می \* ار \*  
 چهارم نشسته نماز منحصر اند در رکوع و سجود و دیگر در میان نماز  
 صحت یافت و هر قیام قدرت نداشتیم در بنا کنند و نزد محدثه استیناف  
 نماید \* نت \* تی \* عی \* می \* مه \* بسیاری رکوع و سجود بایما میگرد که  
 در انای نماز صحت یافت و بر ادای رکوع و سجود قدرت درین صورت  
 بها جاثر نیست بلکه استیناف لازم است باتفاق علمای ثلثه \* نت \* تی \* مه \*  
 و در عالم گهری گفته که این دو صورتی است که بعد رکوع و سجود بایما  
 بر ادای آن قادر شود اما اگر بعد افتتاح و قبل رکوع و سجود صحت و قدرت  
 یابد او را بنا صحیح است \* اگر مریض تمام نه از رکوع قیام نمی تواند خواند  
 لیکن بعض اجزای آنرا ایستاده می تواند گزارد و او را باید که بقدر طاقت  
 و توانایی که یابد ایستاده بشواید و هرگاه از قیام عاجز آید نشسته با تمام  
 رساند و اگر بر ایستادن برای قرأه قدرت ندارد مگر بقدر تکبیر اولی  
 گفتن و تحریمه بستم باید که ایستاد تکبیر اولی گوید و تحریمه بندد  
 پس بنشیند و نشسته نماز گزارد و در هر صبح و عصر است \* تی \* عی

\*نی\* قن\* بنی\* مریضی که اگر ایستاده یا نشسته نماز گزارد آخر آن است و اگر  
 میلان کند و اگر مبتلای بر قاعوده نماز خواند میلان نه نماز باطل است که  
 استاد نماز گزارد و رکوع و سجود بجا آورد و در سجده بر پشت غلط کند و نماز خواند  
 و رکوع و سجود با ایما باشد \*قی\* \*نی\* مریضی که در ایما نماز بخواند  
 مشقتی که در می یابد یا در سجود یا در ایستادن شود \*قی\* مریض مانده  
 در سجده یا در ایستادن و تسبیح و تشهد بخواند و اگر از این عاجز باشد ترک  
 دهد \*قی\* مریض اگر بر قیام قدری ایستد مگر بشکلی که در هر چه ایستد  
 دوار یا عصبانیا صدم و غیر آن قری بر ایستادن است که در یکی او آیهانیکه کند و  
 ایستاده نماز گزارد و شسته خواند و روا باشد \*قی\* \*هی\* \*می\* \*بنی\*  
 اگر مریض بر قیام قدری ایستد به بقوت خود و به شکلی که در هر چه ایستد که  
 نشسته نماز خواند بطوریکه در آسان بود و در سجده مستحاض است \*قی\* \*بنی\*  
 مریض بر قیام قادر باشد و رکوع و سجود عاجز است آنست که نشسته  
 نماز خواند و رکوع و سجود با ایما کند و اگر ایستاده یا نشسته نماز گزارد نیز  
 حائز بود \*قی\* \*هی\* \*قی\* \*می\* \*بنی\* \*بنی\* اگر مریض از قیام و رکوع و سجود عاجز  
 باشد و بر قعود قادر باشد که شسته یا نماز خواند اما ایما می دهد و در ایستادن  
 یا ایما می رکوع نماید و اگر ایما می رکوع و در ایستادن ایستادن صحیح بود  
 \*قی\* \*می\* \*بنی\* \*بنی\* شخصی صحیح که بعضی از نماز را ایستاده و ایستاده بود  
 که مریضی را بخواب گشت و از قیام باز داشت نماز باطل است و باقی نماز نشسته  
 بخواند و رکوع و سجود نماید اگر بر این قادر بود \*قی\* \*هی\* \*می\* \*بنی\*  
 و اگر بر ایستادن رکوع و سجود در وقت نماز ندارد و در ایستادن نشسته یا ایما  
 بکارد و اگر طاعت شایسته هم بداند بر پشت غلط کند و نماز را با ایستادن  
 نماید \*قی\* \*بنی\* \*بنی\* \*بنی\* اگر در صورت خواندن نماز بقیام بولار

برپیش نیز زن آید یا جراحی که دارد میلان نماید و در نشسته خواندن  
 خوف وقوع چیزی از آنها نبود نشسته نماز خواند و رکوع و سجود کند  
 \* عی \* فی \* می \* اگر مریض در صورت قیام بر قراة قادر نبود و بر تقدیر  
 قعود قدرت بران یابد نشسته بقراة نماز خواند \* عی \* می \* اگر مریض  
 در صورت ایستاده نماز خواند بن خوف و ترس دشمن دارد یا در خیمه بود  
 که در آن امکان قیام نباشد و بیم رون خیمه بسبب کل ولا و باران قدرت  
 بر خواندن نماز نیابد در این صورتها نشسته نماز خواند \* تی \* بی \*  
 \* فی \* و اگر در صورت قعود نیز بسبب علوی یا سمع بخوفنا ملک لک نفس  
 خود دارد بر پشت غلطاید یا بجا نماز گزارد \* تی \* اگر مریض بسبب  
 روزه شهر رمضان بتواند که ایستاده نماز بخواند و اگر افا ر کند قدرت  
 بر قیام یابد باید که روزه دارد و نشسته نماز گزارد \* می \* بی \* فی \*  
 اگر مریض قدرت ندارد که در صحت و مستوی نشسته نماز خواند مگر با کثا  
 یا استناد بدین یار یا انسان و مانند آن باید که متکی یا مستند نشسته  
 نماز گزارد و بر پشت غلطاید نماز خواندن جائز نباشد بر مله برب مختار  
 \* تی \* می \* فی \* نق \* اگر مریض ایستاده قدرت نیابد نه بقوت  
 خود و نه بتکیه نمودن بپیزی باید که او را مستلقي بر قفا غلطانند و سرش  
 جانب مشرق و پاسوی مغرب گردانند و نماز بخواند و رکوع و سجود  
 با یمان نماید و باید که زیر سرش بالش نهند تا برای رکوع و سجود اشاره  
 قراند کرد \* تی \* عی \* فی \* می \* هه \* و اگر مریض را برپای روی راست  
 غلطانند و زویش جانب قبله گردانند و رکوع و سجود با یمان کند جائز بود  
 اما اول اولی است \* تب \* عی \* فی \* می \* هه \* اگر مریض قدرت  
 غلطانیدن برپای روی را بدست نیابد برپای روی چپ غلطانند و بقبله کنند \* عی \*

برداشتن مومی چوب یا بالش یا چیزی را ترا حرمی پیشانی خود تا بر آن حبل  
 کند مکرره است و اگر چنین کرد پس اگر مرض برای رکوع و رومی شود  
 و برای سجود و روتر نمازش جائز بود اما نماز مکرر نشود \* تی \* می \* می \*  
 \* می \* مه \* و اگر مریض سر را فرو نکند بلکه چوب یا بالش را برداشته  
 بر پیشانی نهاد نماز و او بود و همین صحیح است زیرا که له سجود یا نشد  
 شد و نماز یا \* تی \* تی \* فی \* مه \* و اگر وساده نوز من بود و مریض  
 بر آن \* چن \* کند نماز او حاکم است \* تی \* می \* می \* تی \* می \* مریضی که  
 بایست نماز خواند \* چن \* و بایست کند \* تی \* می \* اگر مریض از اشاره  
 سر عاجز باشد نه نشسته و نه بر قفای طویل و نه بر پیکر خفته در ظاهر الروا  
 مریض صلوٰه از وساطت و اشاره و چشم یا با بر و معتبر نما شد پس سرگاه  
 در مریض اولتفات شود در لزوم قصاص اختلاف کرده اند بعضی از ایشان گفته که  
 اگر \* حر \* از \* داده \* بر یک شبانه روز بوده است قصاص لازم نیاید و در یک شبانه روز  
 و کم از آن قصاص لازم شود چنانکه در اعمام و همین اشع است \* تی \* می \* تی \*  
 \* می \* پس اگر بهمان مرض میرد پیش از کفاره صلوٰه بر و لازم نیاید \* تی \*  
 \* می \* شخصی احبب که قیام او بر رکوع ماند برای رکوع پس اشاره کبل \* تی \*  
 \* تی \* مریض بعد حصول سخت نمازهای نایفته زمان مرض را بایست  
 \* می \* صحیح قضا کند و اگر قضا کرد بر وجه نماز و ثبوت شد است جائز نبود  
 \* تی \* می \* مریض اگر بر قضا یا قوائت ایام سخت قدرت یابد بر نهی که  
 بر ادای آن قادر شود و ممکن بود قضا نماید خواه نشسته خواه بایست خواه  
 بوضو خواه به تیمم \* تی \* می \* مریضی که از قراة عاجز باشد بدون قراة  
 بایست نماز خواند \* تی \* می \* مریضی که او را سهواً رکعت صلوٰه بیشتر می شود  
 و بدون تنبیه دیگری بر ادای آن قادر نبود درین صورت اگر شخصی را در

جزو جنبشاند تا عند السجود رکوع و سجود او را بیاگاهانند جائز بود \* عی \*  
 مریضی که قبله را می شناسد لیکن استطاعت توجه بآن ندارد و نیز کسی را  
 که متوجه بقبله اش گرداند نباید در ظاهر الر و اثناء است که بدان سو که  
 توجه دارد نماز خواند و بعد حصول صحبت اعداء آن نکند و اگر کسی که  
 او را متوجه بقبله سازد یا قهقهه شود باید که او را بان امر نماید و اگر امر نکرد  
 بر طرف غیر قبله نماز خواند جائز نباشد \* تی \* غی \* عی \* اگر مریض بر  
 فراش نجس باشد و فرش طاهر نماید یا بپاید لیکن کسی که او را بر بستر  
 پاک بر دیانت نشود درین صورت بر آن فرش غیر طاهر نماز خواند و اگر  
 شخصی که او را بر فراش طاهر برد یا قهقهه شود باید که او را بان امر کند و اگر  
 امر نکرد و بر فرش نجس نماز خواند جائز نبود \* تی \* عی \* غی \* مریض  
 اگر ایالتی باشد که اگر تپاج نجس را که زیر اوست بر کشند و پارچه دیگر  
 بجای آن بکسترند در حال آن که نجس گردد درین صورت نیاز بر حال  
 بخودش نخواهد و همچنین اگر ثوب ثانی نجس نکرد اما به سبب تحویل  
 و گرداندن و حرکت و جنبش دادن رنج و مشقت مریض برسد \* جی \*  
 \* عی \* فی \* قن \* اگر مریض یک شبانه روز یا کم از آن بیهوش ماند  
 بعد از آن چون بیهوش آید نمازهای فاتحه را قضا کند و اگر زیاده بر یک  
 شبانه روز در بیهوشی بگذرد قضای آن نمازها بر و لازم نیاید و یرانگی  
 و بیهوشی است و همین صریح \* عی \* فی \* اگر کسی بعالی  
 باشد که در ادای رکنی از ارکان نماز چیزی از شکند و وضو از خارج  
 شود درین صورت آن رکن از وساقط گردد چنانکه اگر شخصی بر قیام و رکوع  
 و سجود و قرأه قادر بود اما جراحتی داشته باشد که چون سجد کند زخم  
 او سیلان نماید او را باید که نشسته نماز خواند و رکوع و سجود بیا کند



و اگر بار کوع خوانند پس نشست و سجده و بایست که در جائز باشد اما قول اول  
اصل است یعنی «عی» مریض نماز دو وقت و از یک وقت تا جمع بکند اما  
اگر هر اهل نماز ظهر را در آخر وقت بخوانند و نماز عصر در آن «عی» اگر  
شخصی بر پیشانی حراحتی دارد که مانع سجود بجهه بود و سجده نه یعنی کبد  
و اگر سجده نه یعنی نکرد بلکه بایست که نماز حاضر نمرد «عی» و اگر بر  
پیشانی حراحت دارد قیام بر کوع کند و سجده بایست که نماز نه  
دانستی است که احکام شرع شریف و قسم اند گردنی و نا گردنی  
او کرد بیا یکی نماز است و آن عمل و قرین باشد ضروریات که هر یک  
مسلمی را از آن گزیر نیست «و جامع» ای بند و نماز کن که کثرت این است  
در کعبه احد مؤنس و بارت این است تو مرد معاصری بیا بیا و نیز  
حمال ایامتی و بارت این است ای عزیز عبادت حق سبحانه و تعالی  
در دنیا واسطه عزت و کرامات است و در عقبی واسطه فلاح و سعادت  
خانه دین خویش را چو غدا مستون نماز کرد نه  
همشگی تا مستون نماز می بود حایه دین حق نه می بود.

فصل سوم در صوم مریض مریضی که بروزه داشتن خوب ملاکت نام  
یا نرم ساد مغربی در دار و اطوار حاضر بود بالا جماع «عی» می و اگر  
خوب زیادت مریض یا امتیاد آن نماید و روزه کشاید و بعد حصول  
صحبت قضا بر ولازم آید و معرفت این معنی بطلبه طس مریض است  
از آن ریا نه تعریفه یا بگفت طیب جاذبی مسلم غیر فاسق نه و اگر در صوم  
«عی» می «عی» صحیحی که بروزه داشتن خوب حال و مریض کند در حکم  
مریض است «عی» شخصی که مریض او را قتل شد اما ضعف و لقامت  
دارد او را اطوار و باشد زیرا که مریض اطوار مریض است نه ضعف «عی»

اگر شخصی در روز دوازدهم خونی زیاد در چشم یا حد و ثقب شد بد دارد  
 و در افطار روایه بود \* حی \* فی \* و اگر در روز دوازدهم خونی نقصان  
 مقل و زیادت وجع نماید او را افطار کردن جائز است \* عی \* بیماری  
 که تب نبویست دارد اگر قبل از ظهر تب بخورد پاک نبود \* عی \* مریض  
 به تب غلب اگر یکمان آنکه تب مرد خواهد نمود و ضعفش خواهد افزود  
 در روز هفدهم عمل روز دوازدهم را و آنرا و آنرا بنمایند در بنصورت  
 گفتار بر و لازم آید \* حی \* فی \* اگر از کسی روزه ماه رمضان بعد از  
 مریض یا سفر فوت شد و مریض و مسافر او به رسته همانند تا اینکه نزد یک پزشک  
 رسید در بنصورت و صحت کردن بفل به روزها یا فائده هر و واجب  
 نمی شود و معطل اگر وصیت کند صحیح بود و آن از ثلث مال او جاری  
 خواهد شد \* عی \* فی \* اگر بعد گذشتن شهر رمضان مریض صحت یابست  
 با صاف نموده کم کرد پس اگر بحتن را یا م فائده ایام صحت و اقامت در یا پس  
 قضای چه منع صیام فائده بر و لازم آید و الا بحتن را یا م صحت و اقامت و اگر  
 روزه نداشته تا اینکه قریب به موت شد در بنصورت و صحت پس از آن فل به  
 زهر و واجب است \* حی \* هـ \* اگر مریض روزه رمضان اول را قضا  
 نکرد بود که روزه آن دیگر بیاورد ای صوم رمضان موجود را بر قضای  
 رمضان گذشته مقل کم کند \* عی \* هـ \* قضای صیام فائده ملی التوال  
 ضرر و زیست خواه و متفرق قضا که خواهی در پی لیکن مستحب آنست  
 که پیهم قضا نماید تا سقوط واجب بزدی شود \* هـ \* اگر روز دوازدهم رمضان  
 را بسبب مریضی خفته کردند یا در بنصورت او را و یا آب انداختند روزه  
 بشکند پس قضا اول ارد اما کفاره لازم نآید \* هـ \* اگر مریض در شهر  
 پیام رقت چاشت صحیح و تن در عت شد و باقی روزه امساک برود

و احب است اگر چه پیش از این خورده باشد \* فی \* مه \* اگر و روزه ذی  
 مرضکم را حتمی دارد که سرید و رویشکم کشید باشد یا بر سر رحمی که  
 قاعد ماع رسید پس اگر برین حراحت داروی قریب بر دامام اعظام و  
 و روزه بشکند و بر دماحمن بشکند و اگر داروی خشک اندارد بر د  
 مر سه امام و روزه بشکند \* مه \* اگر ما و گرید و را و از روی ماع باشد  
 و روزه که اعطار کند و تصابن او و کساره بدهد \* حی \* فی \* شیخ فانی  
 مقرر که بر و روزه داشتن ماذون بود اعطار کند و برای هر و روزه بهم  
 صاع کند نم تا یکصاع حرم یا حرم ما نساک پس بد مل و بعد از ادائش یا  
 اگر قدرت یا بد حکم مل ید تا طل شود و قصای صوم ایامها  
 مل ید \* آن \* ادب است و احب گردد \* می \* مه \* و صاع چهار آثار مرا  
 داده اند احتیاطاً و هر آنرا بر و روزه شاد و پیوسته و اوصیت کردند بر و روزه  
 بد ادب مل ید که روزه عوس و هر سال و و روزه فائده اولارم است و در صورت  
 و نصیحت ادای آن بر و روزه و احب بود و اگر و نصیحت نکرد و بر و روزه و احب  
 شود و اگر بد مل ید یکو باشد و و روزه را و اینست که بعد از حلت مرض  
 عوس او و روزه بد اولد یا بیمار یا فکرا روزه \* می \* مه \* مرد مسلم باید  
 که و روزه و مصالح شریف و ابد و بد و شرمی از عور و مرض هر که نگذارد  
 و بر رفت دیگر بسندارد که بتوکل فرض قطعی که و کسی از او کلام  
 است بمراحله الهیه حرامند رسید و مستحبی مل ید در ححوامل گردند  
 ای روزه در شارب اعلام کام در ادب و روزه بخان کن قیام  
 چسب ادب دین و نره داشتن مرقه و روزه نگهداشتن  
 و روزه در حمله عبادت بود حرمه امرا و عبادت بود  
 و روزه عبادت و دل بهمش بود نره عش در حور آتش بود

فصل چهارم در وصیت با دای دهن و حقوق و جرآن مریض را باید که قضای  
 دهن و ادای حقوق خلایق واجب انکار در اگر نتواند وصیت بورثه با دای  
 آن لازم بندد زیرا که حق عباد سخت تر و دشوارتر از حق حق تعالی است  
 چه حق حق سبحانه و تعالی من بشود و استغفار با دا تواند رسید اما حق  
 مخلوق با دا اندام و او را بخود نشود فکین از عصبه آن بیرون نتواند گردید  
 و زکری فرموده و ام ممکن تا خود را در دنیا شاد و در محبتی آزاد داری و عمر  
 در خبر می و در زکری در به معنی گذاری تا ترانی نکرد و ام نکرد  
 تا نگزدی چو مرغ پر کنده و ام آباد را کند و پیران  
 و ام آزاد را کند بند و نیز وصیت به ثلث مال فرماید و  
 با دای حقوق مالیه که بر ذمه او باشد مانند زکوة و خمس و رد و مخالف و کساره  
 ذنیه و ملوکه و سهام و وصیت نماید و اگر مال او بند کسی باشد ورنه را  
 بران اطلاع دند و احوط آنست که کسی را بر امور او لا دستا را اگر  
 داشته باشد وصی کند و چیزی برای اقرب و خویشانیکه مستحب و ب از میراث  
 باشند نیز وصیت نماید و وصیت برای بعضی از بر نه که در حق بتدیه  
 ورنه حیف و ظام است فرماید چنان کن که ذکر است به نیت من کنند  
 نه مردی و هر کور فخرین کنند و متفرق ذوی القربی رعایت نمودن  
 و بایشان نیکی نمودن و ملوکه رحم بجا آوردن و احسان در حق هر یکی  
 کردن از جمله واجبات اسلام به ما در و از زم شریعت خیر الانا نام بند آید  
 این عمر با بر نوبهاران ماند وین عیش بسیل گوشه ساران ماند  
 ز نهار چنان بزی که بعد از مردن انگشت گزیدنی بیارن ماند  
 رسول عم فرموده و ارواح با هم ملاقات کنند و اینک یگر حرف زدند اما کسی که  
 رجعت نگردد از ادراش سخن کردن پاسد کان اذن داده نشود تا در دنیا است و منع

می آیم و بادل سیه می آیم هر کشته و آوری در می آیم  
 ای پاک را آلود گیم پاکتی ده کالوده با انواع گنه می آیم  
 باب سوم در احکام مختصر و امور مملوئه حسن احتیاط و رعایت  
 و آن مشتمل بر هشت فصل است \* فصل یکم در فصل یل توبه  
 و اقامت نیست و حسن طری باحق سبحانه و تعالی و ادعیه مالور  
 مختصر و اناید که با حصر و قلب به فصل یل توبه و اناید گراید و باستعمار  
 و ادکار اشتغال نماید \* ای \* یل کو و توبه کسوف و وقت حور و اکس  
 که وقت شد که در آن عالم در او شوی \* چه مادام که صده گم کار بحالت  
 هر عود بر من حق تعالی قبول توبه و ارمیکمل تا قال اللهم صلی الله  
 علیه و سلم ان الله یقبل التوبه عن عبد من عباده ما لم یعره \* کل \*  
 تا چند دلت بصر از مرکز بود قانگی سرت فکر سر و ترک بود  
 بی توبه در و برده و عس و انکشی شاید که در و آهش مرکز در  
 داستانی است که در قبول توبه با من اختلاف است در یل یل یل کعب  
 اختلافی قبول توبه با من و یل یل یل توبه لا یمانه و یل لا یمانه  
 و بر بسیاری از علماء توبه با من و قبول است در خلاصه العده گفته می آید  
 الیاس اختلاف و المختار و ایام مصوله و در مختار و آوده و المختار و یل توبه  
 لا ایمانه و بر بعضی مقبول نیست چنانچه حق تعالی میفرماید و لیست  
 التوبه للذین یعملون لشیای حتی اذا حصر احد هم الموت عال انی تسب  
 الآن \* پس این آیه بصریح ند امیکمل بعلم قبول توبه در وقت حصر و مود  
 ظاهری شد که توبه از معاصی در حالت ناس و شرع و مقبول نیست چنانکه  
 ایسان رمز است اکثری از اشاعره و ماترین یمن معصی است و قول عالم توبه  
 در این باب آنست که گفته شود که توبه در این حال معلق به مشیت الله تعالی

است اگر خواهی قبول نماید بسبب شرف و حرمت ایمان و اقرار  
 بالوعدت حضرت پروردگار و اگر خواهی بدی را نپذیری بجهت ظهور  
 تاخیر توبه تا حالت اضطرار آی و اتقوا عذاب الله من هم کس  
 در حالت مجرمت گمراه کس یا توب تو را توبه ده و توبه بدی  
 ای توبه ده و توبه بدی هر کس اما ایمان باس مقبول نیست بالاتفاق  
 و لا ایمان بشخص حال باس و مقبول لفظ الایمان

حق تعالی مقرر نماید بک یفهم ایمانهم چهار باب است و باس در اصل  
 به معنی شدت و عنایت آید اما مراد در اینجا سکران موت و معاینه احوال  
 آخرت است که در وقت حضور موت حاصل گردد و اخبار آمده  
 که هر یکی در وقت موت جای خود را می بیند و من در بهشت و کافر در  
 دوزخ پس چون کافر درین حالت ایمان آورد صبیح و معتبر نباشد چه  
 ایمان باین که بجهنم و باخته پاریند و قصد امتثال امر مولی و اطاعت  
 وی تعالی باشد و ایمان درین حالت ایمان بجهنم نبود بلکه اضطراری  
 باشد چنانچه روز قیامت تمامی کافران فریاد برآوردند که «ربنا  
 سمعنا و ابصرنا فارجعنا لعمل مملاینا انا موقنون» چنانچه او را  
 گوش ما شنوا شد و دید ما بینا و یقین دانستیم که آنچه پیمبران  
 تو خبر داده بودند حق است ما را بدی با زور و استقامت عمل صالح کنیم  
 و مستحق ثواب شویم نیت مرد را که حال بد باشد  
 بیل او سوی کالبد باشد و نیز مستضر را باین که ناخن چیند و موی  
 بر تراشد و اصلاح محاسن نماید و بستر برد آنچه ستر در آن مستحب است  
 ای بر ۴ تی \* کند \* تر سازد و حلت اکثر کن که در دست اختیاری هست \*  
 که ناگه اختیار خود بدست دیگران بینی \* نیت که خدا را

بر حسب عمل ای تعالی و معصیت حق حل و علا باشد چنانکه هر مولی حل علیه  
 السلام فرمود لا یخرج احدکم الا وهو بحس الطل یا الله \* ربانی  
 یا کئی الی الی این باشد اعمال کنم میگویم شوم و حمال احوال کنم  
 بر اصل کنم فکده و اندیشه چرا ارماسی و مستقل وار حالی کنم  
 و غیر فرموده آن آیه تعالی قال یا اعیط من ینعی بی اهل حوائله و آن  
 علی شرافله آس فاکان بعد و خودم که پس دارد اگر کان میگوید دارد  
 یا داش آن رای و هر است و اگر کان بدرد مرا و احرا و مکافات کان و میاس  
 اگر بد کرد و ام به هم نشاید که از میکان بحر میکی نماید  
 و نباید که علی سه و هفت روز خامه آخرت در دل آورد بلکه نیک گمان باید  
 و حسن دارد و مایوس شدن از رحمت پروردگار باعث ضلالت پیدا دارد  
 و زمین خوردن از معصیت کردگار موجب کفر می شود \* ربیب \*  
 و زمین می در که الهی کفر است شرمند شدن و رو سیاهی کفر است  
 قال السی علیه السلام لا یأس من الیاس من الله کفر \* ربیب \*  
 چون مردمی که نا امید می کفر است فرمان نبرد مردم و امید آوردن  
 و بر مردم علیه السلام لا یأس من روح الله الا القوم الکفار و \* ربیب \*  
 پس در که بود مله امیل و کون ای و ای برای مردم که نوبت شوند  
 و ذکر الله تعالی باشد و کس را نباید بحر آن باوری دیگر و شعور میشود ل الی  
 علیه السلام افضل الاعمال ان تموت و لسانک رطب من ذکر الله تعالی \* له \*  
 ذکر حل ای کس در بانی که لال است کامر و رقت داری و فردا محال نیست  
 هر که در ایام مرگ صبح و شام این دعا بخواند حق تعالی کارش را  
 دیگر و رسول گوید اهل الی الا الله و حل و لا شریک له و اهل ان  
 بعد از امیل و رسول و لاهول و لا قوت الا الله العلی العظیم هر که بخواند

قل هو الله احد در روز و شب بما دت نمايديم حق تعالى سوال منكر و تكبر و  
 ضغطة قبر بروى آسان فرمايد و بعضي گفته اند كسيكه هر روز تار و زمرک  
 هزار بار سورة اخلاص بخواند نميرد تا چاي خورده و نهشت به پيمنا  
 اين مرك كه عجز و جاداني است سر مايه قميش و شاد ماني است  
 و هر كه در وقت احتضار اين پنج كلمه بگويد از آتش دوزخ برهد \* لا اله  
 الا الله و الله اكبر \* لا اله الا الله و حب لا شريك له \* لا اله الا الله به الصلوات و به  
 الحمد \* لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله \* لا اله الا الله محمد رسول الله \* قل \*  
 مستحضر اگر تواند وقت سكرات اين دعا بخواند اللهم اغفر لي وارحمني و ارحمني  
 بما اترفني الامني اللهم اغفر لي و اغفر لي و سكرات الموت لا اله الا الله ان  
 للموت سكرات \* قل \* و اين استغفار كه در آن هم ذكر و هم انابت جمع است  
 بخواند و نيز خافران و اوابان تلقين كنند \* استغفر الله الذي لا اله الا هو  
 الحي القيوم و اتوب اليه \* تي \* و رسول عم فرمود كسيكه اين كلمات و نيات احتضار  
 بخواند حق تعالى خاتمه او بخير گرداند \* لا اله الا الله الحكيم البكر \*  
 مرتبه \* سبحان الله رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين \* بارك  
 في اسمك و في جلالك و في عظميتك و في قوتك و في ملكوتك و في  
 اخوانك \* شر \* هر مستحضر كه در حالت سكرات سورة يس بخواند تا كه از  
 دست رضان شربت بهشت فتوح ملك الموت قبض روح او كنند \* بشت \*  
 نصيات جاودان باشد چنين مرك اگر ميرد كسي يا ربي بن مرك  
 فصل دوم در حضور صلوات طهارت ميت و اخيار طيبه و خوار و جديت  
 و خائض و نفسار قرآن سورة يس و سوره زهد حضور صلوات و انقياد  
 مستحضر ميت و نياست \* اي \* هي \* ميمنه بخور و ايت قرآن مستحضر دارند  
 و انزع طيبه و خوشبوها گرد او حاضر آرند \* اي \* جز \* جنت \* در \* هي \*



و با آنست گریں و او را دو گدازم \* نوشته راه دل از دم چه نک در کس  
 با دشا ما بر کریمی و رحیمی و عیسی \* دست ما کر که در مایه و بی نال و بر دم  
 محض را بشر طبر حادوس و حواس و غسل پاک کسند یا و فو یا نیم  
 و درین سوره علیه السلام فرمود که مکه ملک الموت برای بعضی روحش بیاید و  
 با او رسد در حد شهادت باشد \* له \* و بر آن محضر درود علیه السلام از روح  
 بر آید به مقبره شوق و اهل محراب بر آنکه بکشد کرد دل پس چون محضر را و بر  
 محضر در محراب معین شود \* له \* بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و در آن پاک  
 و گریه و درون آورد از هر خاک پَرَاں حَال کَافِی بِحَاکِ اَیْدِی زَن  
پَرَاں کَوَلَه اَر حَاکِ آنِی دَر دَیْنِ اَیْگَرِیَا کِ دَر حَاکِ کَهرِی مَیام  
پَرَا آنِی اَرَاں پاک دَیَا کَهرِی نام حَیْضَر و حَلُوس حَائِض و نَیْضَا رَحِیْب پَر  
محضر وقت مروت او پاک نیست \* عی \* بی \* بق \* ای \* فر \* یمن \* و در جامع  
الر مودد در محراب در نائین گفته حائض و نَیْضَا و حَب اَر دَر محضر پَر دَر  
شود \* سور \* نس \* نود محضر بلند خوانند \* ای \* حب \* ناصی و حب سکرات  
و میثاق غمرا از وصل مع شود \* ای \* بر \* شب \* و حوائد سور  
و عد و صوره پَر در مستحسن ذی استعداد باز نیج بر یک در حیات مروت  
پَر و عی آسان گردد \* ای \* در \* بق \* شر \* شخ \* حوائد پَر اَر پَر  
محضر مستحب است و جسم آن احسن \* بر \* شخ \* شر \* د ما کردن  
عاصراں از اهل حر و صلاح وقت شدت مروت محضر برای حائض و نَیْضَا  
از محضون است \* بر \* بق \* عت \* بر است ار دعا یاسایش  
طلی ناز آمد حاش \* و بر در حق حوذا رود عا حواصل که دعا ی  
پَر دَر محضر مستحب است \* در \* له \* و سوره علیه السلام فرمود  
عاصراں ناصی روح محضر محو اند \* یا سُبْحَانَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اَللَّهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ بِرَدِّکَ

و یرد علیه مضجع و وسیع علیه قبر و اعطیه الرحمة بعد الموت و البقیة  
 بنبیه و قول نفسه و صعد روحه فی ارجح الصالحین و اجمع بیننا و بینة  
 فی دار بقی فیها الصیحة و اذهب عنا فیها النصب و اللغوب \* شیخ \* شر \*

و نیز گفتن این آیت مستحسن دانسته اند یا ایتمها لنفس  
 المظلمة ارجع الی ربک راضیة مرضیة فادخلنی فی عبادک و ادخلنی جناتی

---

فصل سوم در تعریف مختصر و علامات احتضار و ترجمه او و قبله  
 مختصر بحای مهمله و افتح ضادا نکس است که حاضر شد او را موت و نزدیک  
 زایل بقوت \* بق \* چی \* فر \* علامات احتضار مست و فروگذاشته  
 شدن قدمهای مختصر است که اگر ایستاده کنند نایستد و کج  
 گردد بدن بینی و فرو شدن میان چشم و گوش و ذرا زو فر و مشته گشتن  
 پوست خصیتین \* بر \* بق \* زی \* شت \* فر \* مر \* و کشیدن شدن پوست  
 چهره \* می \* و خشک شدن و فرو رفتن کف دست \* بر \* \* رباعی \*

سیلاب گرفت گردد ویرانه مهر آها ز پوی لها دیمانه محزون  
 پیشدار که عنقوب خواهند کشید حمال زمانه رخت از خانه مهر  
 مرندون است که مختصر را و بقبله گرد اند و بر پی لونه راست غطا نند  
 بیا من یکجا حتی و روحی پید یک عن غیرک اعرضت و اقبلت الیک  
 ما لی : ملل : صالح : آیه ظاهر به : قل جئتک و اجماع تو کلت علیک  
 و بر پشت خوابانیدن و سر جای نسب مشرق و یا سوی مغرب گردانیدن  
 مختار است \* جز \* مه \* نق \* و در صورت استیلا زهرش چیزی نهند ز آنرا  
 اندکی بلین کنند تا روی او جانب قبله باشد نه سوی آفتابان \* بق \* زی \*

گز کسی را قریب گردد مرکب که بریزد ز فعل عمرش بر مرکب  
 و بقبله نهند چنانکه را است اختیار مشایخ است

و اسم آنست که بدل از دل بر لب بگوید که آما را دانند و در «مر» لقی است  
 احتیاج مرا غم و اما کس «بقی» ترجمه مستتر بقیله یا ضعیف یا با مثلثا  
 در صورتی است که برود شوارند اند و گونه و حال خودش بگذازند  
 «بقی» در «مر» «بقی» اما مر و باها و واسطه بقیله کرد آنست که جز  
 بر حرم از این حکم مستثنی است و بقیله کرد نشود «جز» در «لقی»  
 فعل چهارم در استعجاب تلفیق و کثرت آن را دیگر خوانند «مستتر بقیله»  
 شهادتین کرده شود «می» «بقی» مراد از تلفیق ذکر کلمه شهادت است «مر»  
 در حضور مستتر می آنکه او را بگفتن آن تکلف و سهل «پشت» «بقی» «شم»  
 شهادت شوند خود گویا نه که گویند کوشادت را

تلفیق شهادتین وقت احتضار مستحب است بالا جماع «می» «بقی» چه در  
 وقت احتضار و شمعان درین افراد انسداد اعتقاد ایمان میباشد پس احتیاج  
 دارد به بی که بدل کلمه شهادت او را بگوید آن تکامل دارد «چی» «مر»  
 چو جان من وصل در نزع بر لب فر و مکن از دهنم گریه بار  
 در آن ساعت دشمنانم مکنید از بیکل خویش ایما نم بگید از  
 ای حالق جان نباشدم هر نو کس آندم که احل و من بفرما دم ز من  
 از روی عطار لطف در کندن جان مکن از که دجیت نماید ایمن لیس  
 که بیعت تلفیق این است که اهل غم و صلاح از آخران و اصلحای  
 مستتر در حالت نزع و پیش از غم کلمه شهادت بآواز بلند نزد  
 بخوانند ناپسود باشد که بگویند آما امر بخوانند تا نغمه بلند و الهام  
 و میانه در آن نه نماید که صداد از سستی نزع بمقام اهرای در آید  
 و ابا و انحراف نماید لغو ذبانه منها «می» «لقی» «جو» «زی» «در»  
 خدا را بابت حد او نیت بار و اباب بی مثل و مایل نیت

البیك حجاج بیت الحرام بعد فون یثرب علیه السلام  
 بمات فی ان آراسته بصدق جوانان فرخاسته  
 که چشمم ز روی سعادت میند زبانم بوقت شهادت میند  
 و تلقین شهادتین بوحدا نیست حق و رسالت نبوت عند صلی الله علیه و سلم  
 معا با و فرمایند و همین اصح است زیرا که شهادت اولی بدوین شهادت ثانیه  
 مقبول نیست \* تب \* در \* نق \* اگر مستضر کلمه شهادت یکبار گفت کفایت  
 کند دیگر اماده تلقین و اکثر آن بر ضرورتند از دیگر وقتیکه بعد گفتن آن  
 سخنی دیگر بر زبانش آید و کلام دیگر تکلم نمایند \* جز \* در \* بق \* می \* نق  
 زیرا که فرض از تلقین آنست که کلمه لا اله الا الله آخر کلام او بود \* بق \*  
 \* نیز \* در \* رسول علیه السلام فرمود من کان آخر کلامه من الدنیا لا اله  
 الا الله دخل الجنة \* پی \* بر \* جز \* بق \* می \* فر \* مر \* اگر مستضر لا اله الا  
 الله عند رسول الله از خلوص دل گفت در بهشت در آید اگر منافق نبود زیرا که  
 ایمان بسبب مضیان اگر چه از کبائر باشد زایل نمیشود \* شیخ \*  
 در این دم که چنان عزیمت رفتن کند الهی شهادت بران دم بدو  
 بکلمه مستضر بکلمه لا اله الا الله عند رسول الله علامت سعادت و دلیل خیر  
 خالص است هر گاه توفیق این دین رفیق بود بوقت رحلت این کلمه طایفه بر  
 زبانش رود و ما توفیقی الا بالله و هو ولی التوفیق و خیر الرفیق لا حول و لا قوة الا  
 بالله العلی العظیم \* رباعی \* مرادیند و همین است ای خدای کریم  
 بوقت رفتن داری نگاه ایمانم \* یسقی اشهد ان لا اله الا الله  
 چنان بهیران کین قول بر زبان رانم \* و مراد از شهادت است اشهد ان  
 لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبد و رسول الله \* غنی \* جز \* تی \* و در بعضی راقی  
 و مشکوة گفته لا اله الا الله عند رسول الله تلقین بمجنون و اصم می بایند که

هر یکی مدائی گفتش آنداردان بطول ما سرس و سر لا، مقلی، منی، مستحب  
است که صلی آنکس بود که خوب و معتبر منتهی است و سرش لها شد  
واعتدال مردم و حق او را بهر صلاح بود، می، نقی، ایسا،  
آبر، که بود بموک بهاد، بایر موک کسی حرا شد شاد  
فصل پنجم در مسم حواری که در مختصر و مقلی و کلامه کفر و در علامت است  
ایمان، اگر کسی در کلامه شود که کلامه نوحید بگیرد، گفت اینها هم گفت  
در این صورت، من نشود، حب، اگر او، مختصر، کلامه کفر و صاید و شود  
حکم، کفر و یکس و معاصیه، مود کل، پیلانیا، در حق و عنایه دارد  
\* بق، \* در، \* می، \* فر، \* نقی، \* جد، \* اول، \* اثر، \* ایمان، \* و شاد، \*  
مطا کرد، \* معصل، \* حویش، \* ما، \* را، \* را، \* با، \* مسم، \* در، \* چشم، \* دار، \*  
که، \* د، \* بگو، \* با، \* رسا، \* بی، \* مطا، \* را، \* اگر، \* روی، \* مختصر، \* رود، \* و همیشه  
موقی، \* آرد، \* کرد، \* به، \* ارحبه، \* ارفط، \* اسیر، \* در، \* آید، \* با، \* آید، \* از، \* چشم، \* او، \* شود  
باهر، \* در، \* ره، \* سی، \* مراح، \* و کشاد، \* و لها، \* حشک، \* و در، \* علامت، \* محبت، \* ایمان، \* را، \* اثر  
مرد، \* در، \* محبت، \* ایزد، \* میان، \* است، \* هر، \* رگو، \* او، \* حذا، \* ایما، \* بحق، \* مرد، \* دای  
کما، \* در، \* محبت، \* ایزد، \* و عاشقان، \* محال، \* حاسم، \* در، \* کن، \* ما، \* معصل، \* و در، \* محبت، \* کبر، \* او، \*  
\* و کن، \* که، \* معین، \* است، \* عایه، \* الا، \* مال، \* و اگر، \* در، \* حالت، \* نوح، \* از، \* کفر، \* و مختصر  
آورد، \* آید، \* ماسد، \* آرا، \* به، \* حواری، \* با، \* ماسد، \* آرا، \* کفر، \* شخص، \* حرا، \* آید، \*  
یار، \* یک، \* روی، \* اصرح، \* کرد، \* در، \* یار، \* یک، \* لها، \* حاکم، \* کفر، \* شود، \* با، \* کف، \* از، \* کف، \* دمان  
و عا، \* بر، \* آید، \* چنانکه، \* از، \* کفر، \* شتر، \* بر، \* می، \* آید، \* علامت، \* عذاب، \* و هذا، \* است  
نمود، \* باقی، \* بهایس، \* ذکر، \* اول، \* ناید، \* و اظهار، \* آخر، \* بن، \* مشایخ، \* کلد، \* شمع، \* حبه، \*  
راند، \* ما، \* بقب، \* مد، \* اسم، \* که، \* حب، \* حواری، \* و حاصت، \* مد، \* الم، \* کبست  
مد، \* ما، \* یک، \* شد، \* چوید، \* رفتی، \* یک، \* ما، \* گشت، \* مد، \* چوید، \* رفتی

مروى است كه هر كه پذيرفته اين درد بخواند ز سلب ايمان در پناه حق  
تعالى باشد اللهم صل على محمد وعلى آل محمد بعد ذلك خرف جرح به القلم \* كمت \*  
پاريد آفتد كه دم فرو بندد : تو نگهدا رجو هوايمان

فصل ششم در صبر و شهادت سكرات موت \* سكرات موت و شدت و مرارت  
نزع از اين صعب تر است كه كسى را به بدن ضرب ششمين باره كنند يا او را  
بر او يكشند يا در ديك نجو شانند \* شمع \* و جمع موت اشدي است از هر شدي  
كه در دنياست چنانكه اگر بمقتل از ذره از درد مرك و بقدر موم از شدت  
سكرات بر اهل به موت و از صحن بنجل هر همه بغير نيل \* شمع \* شر \* رباعى \*  
چايمى است حيات مالتالب همه در د \* تا هست حيات خون مدي بايد خورد  
اول پير از خصه مي بايد از پست \* آبخر پير از كريب مي بايد مرد  
هر چه بمر دم دزدنيا از اصناف يلتمس و انواع اذيت بر سلك در د مرك از ان  
چونله \* سخت تر است هر چه در عقبي از هول جزا بيهوال كور و بابل آن  
و خوف حساب و عقايب بر سلك مرك از ان صحن آسان تر \* شر \* له \* بيت \*  
مرك تلح و زلد گني هم سز بسوز در دهر است \* پشت و زوى كار عالم همه چك  
داغوره نيلست \* از اكبب الاخبار بر شين ند كه جان كندن چگون است  
گفت چنانكه شايخي بسيار خار داران درون شكم آدمي داخل شوده ز خاري  
از ان مفضل را د ز كمر د و بهر رگي بيا و بر دمر دى قوى آن شاخ را  
بكشيد زى \* سخت بر كشد و هر خارى چايم بخلد و باره كند \* شر \* شمع \* له \*  
ند ياد \* كه چه سختي و مير سل بكسي \* كه از دهايش بدرميكنند دندانى  
قياس كن كه چه حالش بود در ان ساهيت \* كه از وجودش برش بد زود جانى  
وقت كه به منصر فرشته \* مرك را عاينه كند از هول مرك پايهاى او در هم  
چون و مركت در ان نمائند و شناختن از مردمان را قطع كند و زيانش

هر یکی میال گفتن آن دارند بخلاف احرص و صبر لا یعملی \* بنی \* مستحب  
است که ملحق آن دکن بود که صورت مختصر متهم و مسرور باشد  
و اعصاب مردم در حق او و صبر و صلاح بود \* بنی \* بنی \*  
آن بود که بود بهر یک کساد مار مرگ کسی چرا شود شاد  
صلی \* هم در علم حواری که در مختصر و صبر و صلاح بود \* بنی \*  
ایمان \* اگر تمرین گفته شود که گفته بود حد گیر پس گفت و خواهم گفت  
در بی صورت کافر شود \* حجت \* اگر از مختصر کلمات کفری و صبر شود  
حکم کفر وی نکند و معامله \* مردگان مسلمانان در حق وی جاری دارند  
\* حق \* در \* بنی \* بنی \* بنی \* حجت \* آنرا ایمان و شهادت  
عطا کردی و فصل خویش ما را را با عاقبت همی و چشم داریم  
که دیگر با و ستانی عطا را اگر روی مختصر و صبر و شهادت  
موقی آلود گردد با ارحمه او طرقات سر و آید با آیه از چشمان و او شود  
یا هر در \* بنی \* بنی \* بنی \* بنی \* بنی \* بنی \* بنی \* بنی \*  
بر دل رحمت آوردن است \* بنی \* بنی \* بنی \* بنی \* بنی \* بنی \*  
که عاریت حاصل اند و عاشقان اعمال \* حاتم زکریا که ماده صل و رحمت و شهادت  
در سر کن که همی است عایه الایمال \* و اگر در حالت نزع از طوع و مختصر  
آورد در آید مایل و از شتر حواری یا مایل و از طوعی شخص حواری  
یا رنگ روی و سر گرد در نازک لبها کس تر گوشت شود یا کف از کعبه همان  
وی بر آید چنانکه از گلویش تر بر می آید علامت عذاب و عذاب است  
نمودن آن به پیوسته ذکر اولین باید و اظهار آخو من شاید \* کد \* بنی \*  
راند \* سادقت ندانم کست \* حواری \* حاضرت ندانم کست  
دل ما نیک شل چوین وقتی نیک ما گشته اند چو نگر وقتی

مروی است که هر که پیوسته این درود بخواند ز سلب اینسان در پناه حق  
 تعالی باشد **صلی علی محمد و علی آل محمد بعد دکل خروف جری به القلم \* کت \***  
 یازنی آندم که دم فرو بندد تو نگهدار جزو مرایمان

فصل ششم در جمع بیت و شلست سکوات موت \* سکرات موت و شلست و مرارت  
 بزوع از ان ضعیف تر است که کلمی و ایله صد قطرب شمشیر یاره که من یاره بن  
 سر او کشید یادر دیک بنجوشانند \* شیخ \* و جمع موت اشلب است از هر شلستی  
 که در دنیا است چنانکه اگر بمقل از در و از در مرک و یقل و مو و از شدت  
 و بکرات تر اهل به جوابت و از زمین بنیند هر همه بنیند \* شیخ \* \* شیخ \* رباعی \*  
 نجایم است حیات ما لئالب همه در \* تا هست حیات خون هستی ناید خورد  
 اول به از غصه می یاید از نیست \* آخر به از گریه می یاید مرد  
 هر چه به مردم دزد نیا از اصناف بلیست و انواع اذیت به رسد دزد مرک از ان  
 چه به بهشت بر است هر چه در عقبنی از هول جواب سوال گور و بن اب آن  
 و خوف حساب و عقاب به مرک از ان همه آسان تر \* شر \* له \* بیت \*  
 مرک ناله و زنی گنی هم سوزن در دهر افست \* پشت و روزی کار عالم همه یک  
 و نحوه نیست \* از کعب الاخبار بر بقیه نند که جان کندن چگونه است  
 گفت چنانکه شاخی بسیار خار دازاند و ن شکم آدمی داخل شود و رخاری  
 از ان مفصلی راد و کمر و به روگی به او یزد و مردی قوی آن شاخ را  
 بکشد و ن \* شلست بر کشد و رخاری چای بخلد و یاره کند \* شر \* شیخ \* له \*  
 نل یله \* که چه سختی همیر سد بکسی \* که از دهانش بد می کنند دندانی  
 نیا من کن که چه حالش بود در ان ساعت \* که از وجودش نزن بد و در جانی  
 رفته که به نضر فرشته \* مرک را به عانده کند از هول مرک پانها ن او در ضم  
 و چون و حرکت در ان نماید و شناختن او مردمان را قطع گردد و زبانش



کلیک شود و دنیا و آنچه در دنیا است حمله از یزدش رود \* شر \*  
 مختصر اگر از معرفت مرکب می شود یعنی انتاد کسانی را که گردوی باشد  
 شمشیر می رود \* شر \* مشهور \* اگر صد کوه باید کند بهما \*  
 و چون باشد بدست آدمی زاد چه چاره گمانی آدم نداند  
 بحر مردن کزان بیچاره ماند از رسول خدا علیه السلام پرسیدند  
 که حال مختصر چیست و چگونه است که خان وی کشید شود و رسا گشت  
 و صامت ماند و هیچ حرکت نکند و حال آنکه اولاد آدم از گزند کبک  
 و گولتن گوشت سوراخ گشتان استخوان می کند فرمود فرشتگان او را فرا گیرند  
 و حرکت کردن ندهند و اگر چنین نمودی از شدت عکرات موت در صحرا ما  
 و بیا با ما به دین و بگو عقی و خاموشی او از به طاعتی بود که زیاده  
 از صفت کبک و عقش را تل گردد \* تا آن هم بستم در آمل اول درش  
 و آخر شدن هم بستم خواست بود و نور آن حضرت فرمود ما دامیکه  
 میست در قدر می باشد در مرکب از و نسیر و در روح آنرا تا و در حشر در  
 می باشد \* شیخ \* اگر فرشته آمده باز دیگر زند کرد و اهل دنیا و الهی  
 مرکب می کنند ایشان به هیچ عیش و نعم گیرند و به عذاب لذت یابند \* شر \*  
 گوشه از تلخی حرکت خیر \* خان شمر نیست شود و بر و زبون  
 اگر پرد \* عقلت بردارند و ادنی شد آن سفر عالم آخرت و غایت آنکه  
 از آن گزین نیست به نماید انسان تعریف از حارود و انتظام عالم بر هم خورده  
 عقلت تعیان اگر نمی شد - از سر دمی بحر نمی شد  
 چون انرا هم ملی نمیداد علیه السلام موت کرد حق سبحانه و تعالی از بر حیا  
 مرکب را چگونه یافتی گفت ما کلد شیخ آسمی الله و روح شکم من برد و آن  
 هیچ شاخهای نماند داشت و فر شاح آن و گی از و گیهای مرا گرفت بش

نشید و شد بشیل نی محنت حق تعالی گفت ما بر تو آسان کردیم و چنانکه  
 بحق بختی و صعوبت باشد بر تو نه نمودیم هر ویست که هر گاه مرسی عم  
 رحلت نمود حق تعالی با و فرمود ای موسی چگونه یافتی موت را گفت که  
 من جان خود را مانند بزی زنده یافتم که قصاب پوست آنرا بر آرد چون  
 مرغی زنده که بریان کرده شود نمیرد که برهد و نتواند که بیرون  
 جان چیست چنین نطفه صلب قضا دنیا رخم است و تن مشیمه است آنرا  
 قلخی اجل در زده دارد هر \* این مردن و زادن است در ملک بقاء  
 پیوره عم بعد از نماز طهر پیر هفته خواندن سبب آسان  
 سکر است موت است و پیوره قیام همین حکم دارد \* شیخ \*  


---

 فصل هفتم در آنکه شدت سکر است از شقاوت و سهولت غم است از معاد است  
 شدت موت برای مومنین و رحمت است و کفاره گناهان و اما خفت موت  
 گاهی علامت مغفرت می باشد و گاهی آثار غضب العباد بالله صلی الله علیه و آله  
 سکر است موت برای مومنان مکرر و نباید دانست که ام المومنین همیشه در  
 لفته که قبل از موت رسول صلعم گمان می بردم که شدت موت از کثرت ذنوب  
 است و صعوبت سکر است از علامات شقاوت و سوء حال اما بعد مشاهده شدت  
 موت رسول علیه السلام یقین کردم که بختی جان کندن از آثار شقاوت  
 است و نیز آمانی مرکب از معاد است زیرا که اگر آنچنان می بود شدت موت  
 آن حضرت رونمی نمود بلکه شدت سکر است و صعوبت غم است و در حق آنچنان  
 اولیا برای شمر می آید و علو درجات است و در حق دیگران نیست  
 علمیز از سائر ذنوب و رفع خطیات \* نصبت \* له \* و نیز گفت و غمی الله علیه  
 و آله از آنکه بختی مرکب آنحضرت دیدم بر همه یکس با جانی موت و زنده  
 بود برای کسی و صعوبت آنرا مکرر و نه پند از م که مسلمان در هر چیزی که

موجب آید ای وی باشد احذر داده شود و مر می رود و درود و الم که بوقعت  
 مریت یابد کفاره گناه او بطلد از آب و شمع و ستر کف و سوز در شب احصای  
 بدش به معبر حد اصلی الله علمه و علم کوزه آب بود و آن بصورت سیم  
 هزار می که می بافت دستهای خود و در آب می در آورد و آن روی مبارک  
 حر در امسح مگرد و صیغته لا اله الا الله بستر صغر مود اللهم اهدنی  
 صیغرات الموت و فکر اب الموت و در این صیغرات اللهم هدی عبداک اب الموت  
 مکر این صیغرات حالت صبح و فکر اب صبحی و محبت و بنی و شی اس  
 شب و موت نزع تشکی عالم می شود پس باند که در آن مقام آب سرد  
 اندک اندک در حلق و متضرر چکاند و کذا هر وقت او صیغرات سبیل

صل مشتم در خطاب ملائکه است و ظاهر کردی اعمال اندک و ندان بر  
 مرد و فرشتگان که در حلق می گویند اندک و در اوست موت و بطلد می آید  
 پس اگر آن مرد صالح و معاصی بود ملائکه از او ابگویند الله تعالی هر روز هم  
 گوید و هر ای صمد که بوطلاعت حق حق و علا صعب مگرد  
 و از معصیت امر می میرد و بسیار میل صالح است که مازاند از این حاصر  
 گرد آمدن و لسان کلام نک است که ماز اشرا و ایل عیاد اگر بطلد و ماسی بود  
 روی از وی بگرداند و مدح و اندم بدل تصانیف و گویند چندان  
 عز و ملک ترا میسر می آید و در نور و رحمت کسا که بیشتر نصائح و معاصی  
 پیش آمد کردی و حسن و خیر و عباد اوست و محظوظ بلی است که ماز در آن  
 دشتا بوندی و ساعی و تکوین است که تا تا حاضر گویا فی و اس الذین  
 ولت و در که چشم مختصر به زانگرد و مؤ و در هم می زند نگاه جایگاه و شری  
 از تشنه ناد و در سلسله ملک الموت پس و معاصی را گویند و ای در دست آید و نام  
 نه پشت شار و ناد و عاصی را گویند ای دشمن حلی اقر بلی و در غایت با

و روح آن باریج جان گذشتن مقارن گردد العباد بالله منها این صفت احوال است  
 که در دنیا بینند و این کسرت از آن است که ذکر گویند و معاینت کنند \* شر \* کت \*  
 و مول عم فرمود و تنبیه مردی صالح و مطیع را بحال شب احتضار و پیش از اول فرشتگان  
 با حلقهای بهشت که در آن مشک و دستهای ناز بو بود بیایند و ملک الماروت  
 گویند ای روح نیک که در جسد پاک بوده و روح در میان بشارت گیر و بسوخته  
 پروردگار خود که از تو راضی است بپاس آن روح پاکسانی و ساهو است کشیدن  
 شود چنانکه موی از خضر و در آن حلقها نهاده بسوختن و انضام بالا می بردن  
 تا آنکه با آسمان مقسم که مقام ارواح است برسانند و از آنجا باز کردند و در  
 آثانی این سیر در هر آسمان بر هر ملائکه که بگنجد ایشان بوی خوش  
 حقان و اعمال آن میرسد دریافتند پس روح و ثنای او حق پر از ثواب و دعای بخیر  
 در حق وی می نمایند بعد از آن فرشتگان آن روح را در خارج که چشیدند و او سبب  
 می آرند بر نادان در همان حال بتائید و بعد از دین تعلق بچسبیدن آرم  
 شبیه به تعلقی که ناظم رابه جسد باشد و بعد از سوال و جواب و بیجا است از تنه  
 و غمطه آن در بچه و رقتی بجانب بهشت میکشاید و در بچشم و خوش  
 و اسباب تنعم از آن در بچه برای او و روح او به شکش می کنند \* بهشت  
 کسی گویا ذر است و دنیا بوی که با خود نصیبی بعتبی نبرد  
 و اگر مرد کافر و منافق او را کار باشد فرشتگان پائلاسی که در آن انگشته بود بپایین  
 پس ملک الماروت گویند ای روح بد که در دین تولید بوده بیرون آید و بشارت  
 گیر یا آب گرم و به غشاق و زمهریر و کبر و زخیمان ایه سوزان چنانکه آتش و اورا  
 آن بشارت همیشه داده یا شوق فانی که تأثیر روح از دین بهشتی کشیدن و  
 چاههای دروغ پوشانید و شوق نفس فرشتگان روح او را با آسمان اول می بردند  
 و ملائکه بوی بد کفر و اعمال و بیستیم که از آن منتشر شود و یافته لعن و دعای این

و روحی نوی نمیتند و آنرا آنجا را بقوان نگاهدارند که در آخرت مجسم است  
می برند و آن روز من پادشاه تر است و از آنجا جانب چپ منی آوند و  
پسین حال تاد من میل آوند و بغل از آن که در حق شود و در سوال و جواب  
و لای آوار و صل و بختنه قمر و غنطه کور کو میار شود ببل ایهای شل بدن پاینده  
ماند و در غنچه دوز کوز و جانب دوز غ کف آوند و موم فار را سیاه تا لم  
در ای تعل پس و موم ممکن و بدن حال تار و غنطه و تشو و در غن  
گر فتار منی مانده است \* \* \* \* \* من قطری می که پخته شده عیس  
قوشه زاده تو همان باشد ملاک حنطه اعیان نزد یک محتضر  
می آیند و عملهای نیک و بد آرد و زنی کانی کرده بود و موم می نمایند  
از بدن عملهای نیک شاد می شود و زوی او زو و روشن و روشن می گردد  
و بدن بدن کرد از مای بدن و نیکو میاید و سوزن و عیال فکند و زو و روشن  
و در آخر که موم سوزانده می کنند از خواص بهفتش بدن آرد  
هر چه در شصت سال یا بیشتر است آرد آرد و زو و روشن و روشن  
نیکو میاید و چشم آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد  
بکله و آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد  
حسری با از جان آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد  
و آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد  
است و آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد  
هر روز که ما لم آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد  
از کردن چرخ ناملازم و موم و زو و روشن و روشن و روشن  
هر روز که می رند شلی و لایا پس آرد آرد آرد آرد آرد آرد  
میک است که هر روز آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد آرد

یا رب بر عفو تو که پناه آمد و ام سر تا بقدم غرق گناه آمد و ام  
چشمی بکرم به بخشش کز غایت شوق بی دید و با امید نگاه آمد و ام  
باب چهارم در آنچه قبل از اغتسال میت باید و آن مشتمل بر شش فصل است  
فصل یکم در تغمیض عین و شد لیمه و کیفیت آن \* هرگاه محتضر بمیرد  
چشمانش بهوشند و ز نخد انش به بندند \* چو بر بندند ناگاست ز نخد آن  
همه منک جهان آنجا زنج دان \* و باید که ارقی از اهل میت تغمیض  
عین و شد لیمه آورند \* می \* صورت تغمیض عین برین وجه است که  
بسر و لثی و رفته که تواند چشمان او را نرم مالید و بهوشانند \* می \* می \*  
باید که نرود بدی بهوشی زان پیش که دید و آن بهوشند  
مروست که رسول صلعم بر ابو سلیمه عبد الله بن ابی سلیمه زوج ام سلیمه  
بعد موت او بر سر او و چشمانش باز نماید و دید پس آنرا فرمود مالید و بهوشانند  
و فرمود هرگاه جان فیض کرده می شود پیش روئ او می کنند و جانپوی  
می نگردد و از اینجا است که باز میبایند \* می \* می \* و مغضی در حالت  
تغمیض بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ یَسِّرْ عَلَیْهِ أَمْرَهُ وَ یَسِّرْ  
عَلَیْهِ مَا بَعْدَهُ وَ اسْعِدْ لِقَائِهِ وَ اجْعَلْ مَا خَرَجَ إِلَیْهِ بِخیرٍ أَمَّا خَرَجَ إِلَیْهِ  
\* بقی \* در \* زنی \* عهد \* فری \* و فرمایند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِقُلَانِ  
وَارْفَعْ دَرَجَةَ قُلَانِیْ اَللّٰهُمَّ وَ اخْلِفْهُ فِیْ مَقْبَرِهِ فِی الْعَابِرِیْنَ وَ اغْفِرْ لِقُلَانِهِ  
یَا رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَ اَلْحَسْبُ لَهٗ فِی قَبْرِهٗ وَ تَوَرَّ لَهُ قَبْرُ \* بقی \* هرگاه  
خود دعا می خیزد کند زیرا که در آن وقت بی خبر چندان که کند ملائکه بران  
آمین گویند \* شوم \* و طویلی شد از حد آن است که عضایه عرض می ریزد  
دقن میت در آرزند و هر دو کنار او افتد بالایی طویش برینکند \* می \* می \*  
چون ز نخد آن فرمود بندند روز و ایمن



آنرا که نضا باین قائل بود سرشت بی مرکز آزادگی بجه امکان دارد  
 در سبب راستی و استیجاب است متصل به نل و در سبب چپ است چنانچه  
 ملحق بجنب بدن او ندر بالا می خیزد یا نازک نکل از نکل که آن از عمل و عادت  
 انکار است \* در \* مستحب است که ثیاب میست واکه در این موده \* است بر کشیدن  
 و متوجه بقبله غلطانند و جمیع اعضایش را بپا در صفای و پاک بپوشند \* عی \*  
 زوئی بهیمنی مرا ایضا افتاد \* و ز تمع اجل بسمه چاک افتاد \*  
 جان زوئی بهیمنی بقا آورد \* تن بر سر بستر ملاک افتاد \*  
 \* مستحب است که میت را همان زقت که میبرد بر چیز عیقلین از سر بر  
 و لوح و مانند آن بدن او و بر زمین نکل از نکل تار و پود و تر و زمین روی  
 نزل و متغیر نگردد \* بر \* بق \* عی \* \* چو قیاسی نمی گردد از جان یا کن  
 چو بر قرص دنیا چو بر روی خاک \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*  
 تا منقح نه شود \* در \* جزو \* عی \* یا \* کنگ تر \* بر \* عی \* \* مصحح بر شکم  
 و سینه \* میت نشیند از بر آید اگر از آن \* می \* لا \* قی \* است که مردم نر \*  
 میت باشند و او را تنها گذارند \* بق \* خست \* مو \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*  
 میت تاروی او را بینند تا یک \* میت \* قی \* \* خست \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*  
 میت مضایقه نکرده \* بق \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*  
 بزدنش \* میت غسل نکند و با خفا \* عی \* \* بق \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*  
 از میت نباشند \* در \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*  
 \* میراث \* الحی بر او از آن و زمینیش که خوبش از رده و هتان بگویند از مال  
 چه کن است و فرشتگان گویند بنگرین از اعمال چند روز است بشن اگر  
 عقلی دارد بپرده \* عقلش از رخ دل بردار و تخم خصلیات در موزع دنیا بکار  
 چو دنیا کشب ز او آن جهان است \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \* \*



[illegible]

در روزی که من مایم عنان د رگشتن . بتل یمر تچه می ز و آو رنک  
 منیت شبنز انا صبح تلان ند و مزند و روز را قاشپ نکند ارنند \* بر \*  
 رسول علیه السلام فرمود چون کسی از شما بنمیزد در بند مکنید  
 و در خانه نگاه مد از یک بلکه ز و د تر ویر اینسوی قبر برید \* شر \* منیت \*  
 مایم قنص اختیه می ماند و انیت \* بجان ملطاعت و منزلش در بقاست  
 فواشیا اهل ز میزد پگر منزل \* ویران کند این خیمه چو سلطان بر خا خست  
 آنحضرت فرمود در تچه می ز و نکفین منیت شتاب کنیل و او را بجانب قبر ز و د برید  
 چه اگر میت نه کو کار باشد ایصال او غیر و نیکی است که او را بسوی آن می برید  
 اگر بد کار است ز و د بردن دفع شری است که آنرا از گردن خود می نهید \* بق \* مو  
 گفته اند آنکس که میزدالد و میروزن نیست حال  
 یا بدی باشد که خلق از جور او کمتر جهند  
 یا کم آزاری نکو خلقی که اهل روزگار  
 میزد و روزند و او را دل خور دجا دهند  
 گر نکوکار است ازین زنیک آن محنت و ارمد  
 و زبندیش است خلق از محنت او دارند  
 و فرمود صلعم بنده مومن که می میرد از تعب و رنج دنیا و آزار اهل آن  
 را چست و آلام می یابد و بسوی رحمت خدا میرسد و بنده فاسق که می میرد  
 بدن کان و چهار پایان و لاد و فری و غیره از این اشر و عی خلاص می شوند \* ششم \*  
 با همه خلق جهان اگر چه از ان بیشتر گمره و کمتر برهند  
 آنچنان نژی که چو میری برهی . نفچنان نژی که چو میری برهند  
 اما در تچه می ز کسی که بمفاجات میرد قاتیقن بصوت او توقف کنند \* می \*  
 عادل ز احتیاط نفس بکنفس نباش . شاید همین نفس نفس واپسین بود

لو بید ایرامیم و دار و دیار ما حیات هم را کثر صلحا بحسب مقامات زفات باشد نیز  
 آیهی مورا چون سرایه صهیج : یا چار یا ید بعمرای سهر و  
 ازین مؤلم اندکی اندکی حس که خوش مرد آنگو بیکبار مرد  
 و رسول علیه السلام فرمود موی با گیاهی از آثار غضب و نانی است  
 میاد ابا الله تعالی ز در که بند را انگداشت تا نوی به نماید و با استعداد زاد  
 سفر آخرت از اعمال صالحه گراید و گفته اند این مرگافرو است و هر که  
 بر طریقه مسوده و میری ستود و ستود و گفته اند بیکبار مردن مکان را  
 شیک اندک و زینت و اندک «عمرت» ای عزیز دنیا دار و بیاستنی ثبات  
 و بی بنیاد هرگز هوگز نه لاتی آماش است و نه قابل امتداد و تبار و زنی  
 چند است و آخر کار با خداوند است و دنیا گن شتبی و گن شتبی است و  
 اصحاب زلف اندک آن هر دو کودکی مرگ بدست میروند که فرصت دم زدن نمیداند  
 نشسته خواهد که فردا چمنی کسم و چمن «خمر زدن گور و الماند فردا می  
 میرود تا ناله صر بر سر صدام زنی \* ما حرائد باشد آتیم که بود اچه کسم  
 معصم نصل امید نشاند و رخت گل \* غافل که فرحشش نگذارد که در کون  
 مستحب است که افروبه و غریبشان رود و میثاق و همسا بکمان مهتر را  
 بهر ت او اعلام کنند و بعضی مر بعضی و اخبر مر توش و عدل تا حاضر  
 آیند و ادا می حق از نماز و دعا و تشییع جنازه و می بیا بیند و بی \*  
 \* در \* زنی \* عی \* نقی \* و بعضی علما در شوارع و اسواق و محله  
 اند ای این که فلان کس مرد مکر و ده داشته اند و میری که تشبه با مل  
 ها هلیت داود و اصح آنست که با آن باک نیست \* زنی \* صی \* نری \*  
 نقی \* زیرا که در آن تکثیر جماعت مصلیان و تعویض و ترقیب مردمان است  
 در عمرت و این تشبه با مل ها هلیت نیست بل تشبه با نجا هلیت آنست که

که در آن روحه و شیون و بکا و تغلاد و شنار و وصفی معنی باشد و آن بالا جماع  
 مکر و کینه است. بقی \* زی \* مر \* فل \* اگر در آن دورا مهاب و بازارها که فلان کس  
 مرده مکر و کینه است اگر میت از آن اشخاص نبود که مرده به نماز خواندن  
 بر او برکت بخورند اما اگر مرده عالم و تقیه یا زاهد و متبرک و صالح و  
 مقرب بود که تا مفرینند اگر در آن راستی من داشته اند و همین ضمیمه است  
 \* ای \* قی \* کل \* له \* میت \* خیری کن ای فلان و غنیمت شما و عضو  
 زان پیشتر که با تک بر آید فلان نماند \* تنبیه \* ای عزیز طغیان تو نیست  
 اول نام بغا و تجاوز دانی بر نامه زندگانی آفریده رقم نفرموده و نقاش  
 طور موجودات نقش ثبات بر صفحه وجود مخلوقی ثبت نه نموده  
 بیا اینک که دنیا را بقا نیست کلام است آنکه مرگش در قفا نیست  
 همان روز و زمان حال است و دنیا ولیکن عمر را با ما وفا نیست  
 \* فصل پنجم در تصدیق و خواندن قرآن و کلمه طیبه \*  
 رسول علیه السلام فرمود مروت قرع اشتهایش بر ای میت قبل از او  
 صلوات بکنید و آنچه از قرآن و ادعیه توانید بخوانید و بر او بخشید \* شیخ \*  
 و نیز حضرت صلعم فرمود صدقه گرمی گوز را فر و حی نشانند و مرده را  
 تقیم میسازند اگر چه پاره از گوشت باشد \* له \* و نیز فرمود بر ای میت  
 قبل از دفن او تصدیق کنی که اگر چه بقاشی از تمر باشد \* شیخ \* شر \*  
 یک درم کانز ابد است خود دهند به بود زان گزیمه او صلوات دهند  
 گریه بیش خود یکی خرما بخورند بهتر از بعد توصل متقابل زر  
 تصدیق و خواندن قرآن بر ای میت و د عادر حق او قبل از دفن جنازه  
 و پیش از دفن منیب نجات از احوال آخرت و غلبه قبر است پس از لیای  
 میت را باید که در روز و وقت بقدر قیاس از بر ای او تصدیق کنند و از نقل و

جنس نفقرا و در باد همد قال هم تصدوا لوالدنا کم قبل الذل من لعن الله نسیم  
 بنه تک و ایضا قال عم تعد و ولدنا کم قبل الذل من لیكون ذاک جنس بنه که  
 من ایل می ملائکه العذاب و شیخ \* تصد خاثر اید روح میت منست است و اگر  
 حتم قرآن کند احسن باشد و هلف میچسب کرده اند \* شیخ \* و بعضی  
 اخبار آمده که اگر یکصد و سی و چهار بار حتم کلمه طوم کند و  
 ثواب آن روح میت تحشید معفو گردد اگر چه مستوحش عقاب و  
 سزاوار عذاب باشد و طریقه \* سلف همین در دیگر روایتی تکصد و هزار بار  
 آمد و در روایتی معتاد هزار مرتبه و در روایات صحیح و ضعیف  
 پیوسته که اگر لا اله الا الله معتاد هزار مرتبه خواند شود باین وسیع که  
 لا اله الا الله و مرتبه \* هم یا عقیق حول الله تا که با تمام شدن و ثواب  
 آن روح میتی یا نارواح اهل مقبره تحشید و عفو حق تعالی آن مرد بجا  
 دیا مرز و مذاب گور از ایشان رفع کند \* گفته \* ای بنو آدم در هر کار بدینی  
 صد ساله نگفتن کلمه لا اله الا الله بعد از مول الله مسلمان میگردد و گناهان  
 وی عفو می شود چه صحت کف حق حل و علا بکمال جود و کرم خود مرز را  
 بتواب حراندن کلمه معتاد هزار بار من لشی \* طوم و مرتبه \* بحکم در  
 در اربعم عظام ما یں \* فصل ششم در مذاب \* صوم و صلوات و کفایت حیل  
 اسقاط آن \* چون شخصی بجهت و نمازهای فریضه و واجب و روزهای  
 شهر رمضان و کفاره یحیی و سجده \* صوم و سجده تلاوت یا واحمی دیگر  
 بر ذمه او باشد پس اگر آن شخص برای ادای این به حقوق ملل کرده  
 و صیت کرده باشد از ثلث مال او دهنده گویا باشد پس می باید که اول  
 سالهای عمرش را تعیین نماید بعد از آن از مرد و و از دی مال و از زن  
 نه سال که اقل مدت بلوغ است احتیاطا یا قضا کنند \* منبری \*

سال آن مرده را حساب بپساز بیشتر از بلوغ و ائذانی

اعتبار بلوغ باید کرد بزنان نه دوازده با مرد

پس در سالهای سابقه عمر نماز هر شبانه و روز را برتر اعتبار کنند و در  
کفایت هر نماز پنج وقتیه هر روز و یک و ترد و د و آثار گندم مقرر سازند  
پس برای یک روز دوازده آثار گندم می شود و آثار برای نماز پنج  
وقتیه و د و آثار برای ترد و همین حساب برای یکماه بنه من می رسد و  
برای یک سال به یکصد و هشتاد و نه و برای روز یکماه رمضان یک و نیم  
من گندم می شود پس مجموع یکصد و نه و نیم من گردد و من چهل  
آثار است بعد از آن پانزده حساب مل کو و یک ساله مرقد که سنین  
محورش مقرر کنند بهمان حساب آن قدر گندم معین نمایند و حصه صلوة  
و صوم مودیان از آن ساقط نمود و آن قدر گندم که باقی ماند یا قیمت  
آن به محتاجان و مسکینان و یا بیک کس که مالک نصاب نباشد بدهند و اگر  
ثلث مال او کافی نباشد پس ورثه تبرعاً از طرف خود مقدار آنرا کامل  
کرد و ادا کنند و اگر میت آن قدر مال نگداشته باشد و ورثه هم مقدار  
ندارند که آدای آن کنند پس درین صورت وادای فلان به حیل نمایند  
بدین نصاب که هر قدر گندم که مقرر کرد و باشند در عوض آن قران چهل  
یا شصت یا هشتاد مثلاً مر واری و حوز آن که ملک آنکس باشد بحضور مسلمة آنان  
بر دست گرفته بمسکینی بفروشد و شند چنانچه گویند که این مصحف مجمل را  
بدرو عوض این قدر گندم بدست تو می فروشم و آن مسکین آنرا قبول کند  
و د و کس گواها باشند پس آن قران از آن مسکین شد وادای گندم مقرر  
بشود و لازم آمد بغل از آن با ثلث قران بمشتری یعنی آن فقیر بگوید که بر ذمه  
فلان میت این فلان بین فلان نمازهای پنجگانه و واجبات چندین مدت

و در هر حال و شهر و مضائق از بعض حقوق خداوند تعالی که او احسان الابرار  
 مایهت قلبه فوائده آنها که حالا اراده ای آن عاقل است پس بر آن اعتدال کند  
 خود را که هوای آن مصطفی بر تو غرض است در حقوق دل به آب و نبات  
 و قوی شود ایدم قبول کرد و آن معکوس گوید قبول کردیم پس طور  
 سه مرتبه پس از حصول این در غایت رسیدن به این است که آن است را از قبول کردیم  
 محکم خود به حالت نشستن و بر روی سجده و سحر و سجده و تلاوت و دعا و آیه ها و کلمات و  
 برای کفایت و تسبیح و تبارک و تعالی و حساب نموده و به جان الله و انوار و انوار  
 \* هر چه \* پس \* ای مریوانی شده کن که حور و صاحب حیا و عفت و عفت و عفت و عفت  
 و مراد صاحب بچنگ و بچنگ و بچنگ و بچنگ و بچنگ و بچنگ و بچنگ و بچنگ و بچنگ و بچنگ  
 در آید و در یک بهار و در یک بهار و در یک بهار و در یک بهار و در یک بهار و در یک بهار  
 از رحمت در دهن و مسافر روح او سر نگاهش و او سر فریاد او را آید  
 مال و مال و در دهن و در دهن و در دهن و در دهن و در دهن و در دهن و در دهن و در دهن  
 بحالت حرام و حرام و حرام و حرام و حرام و حرام و حرام و حرام و حرام و حرام و حرام و حرام  
 قل برادران و برادران و برادران و برادران و برادران و برادران و برادران و برادران  
 و حساسات رودی و حساسات و حساسات و حساسات و حساسات و حساسات و حساسات و حساسات  
 پس هر چه داری که اس دادی است که او خوشش بود یک شاد بی است  
 بستاند و هر حای و حای و حای و حای و حای و حای و حای و حای و حای و حای و حای و حای  
 هم حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور  
 بود آن نور مرجه دادی و در دهن و در دهن و در دهن و در دهن و در دهن و در دهن و در دهن  
 تو را خود بر تو شوه و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور و حور  
 خود از بهر خود و هر گز نیست چهر  
 زیرا و نیست اکو و دل و کان و نیست

چیزی است غسل که گریبند او را - جز ناهمه اعمال نکند از او  
 غسل پس سرگش این که از کثرت مشق - چون صفحه سیاه شدن بشویند او را  
 \* باب پنجم در اغتسال میت و آن مشغول بر شافزده غسل است \*  
 غسل یکم در غرض کفایه بزدن اغتسال میت و سبب وجوب آن \* غسل میت  
 غرض کفایه است بالا جماع مانند تکفین و تدفین و نماز جنازه \* بق \* هر \* می \*  
 غسل میت حق واجب است بر اعیان میت و اجماع است \* ای \* می \* می \*  
 لیکن اگر بعضی بآن قیام نمایند بجهت حصول مقصود از باقی مردمان ساقط  
 گردد \* می \* می \* و اگر همه ترک دهند بزهکار شوند \* بق \* غسل میت  
 غرض کفایه است و نزد بعضی سنت و یکی واجب گفته اند واجب و ضمن  
 میت را است \* جز \* ما \* غسل میت شریعت ماضیه است زیرا که مروری  
 است که هرگاه آدمی نبینا و علیه السلام رحلت نمود جبرئیل عم باملا که  
 و حنوط و کفن از جنت نزل فرمود و او را بآب سردی سه بار غسل دادند و در  
 غسله سوم کافور بکار بردند و در ثیاب طاق کفن پوشانیدند و نماز بر او گذاردند و  
 لحد کینیدند و دفن کردند و با ولادتش گفتند ای بنی آدم این سینه  
 موتای شماست تا روز قیامت \* ای \* شیخ \* یک \* فر \* نق \* بیا یکم صید  
 دو قسم است اول آنکه غسل داد و می شود بآن لیکن بزرگ گویه ایشان یکی  
 آنکه از سال در برای نماز گزاردت بایستد و مانند کسی که بر ملت اسلام  
 برسد دیگر آنکه غسل دادند و بجهت نماز خواندن بود و چون میت  
 چنین و کافر غیر جو بی که ولی مسلم دارد درم آنکه غسل دادند و نمی شود  
 بر آن هم برد و نوع است یکی آنکه ترک غسل او برای ایمانیت باشد مثل  
 مقتولان اهل بغی و اهل حرب و قطاع الطریق دیگر آنکه ترک غسلش  
 در سبب فتنه است بود مانند بنی شعیب \* بق \* بن آنکه در سبب وجوب غسل میت را



اختلاف کرده اند بعضی می گویند که تعجب حادث است که علت است که علت است و غیره  
 مفادش حاصل می گردد و نه به سبب نجات که به موت خلل کشت و بر آنکه  
 آدمی بموت احس نکرد و در جهت کرامت روحی و اجتناب در حقی بر اعضاء  
 او به اقتضای کرد و شد از برای هر چه در شستن تمام اعضاء بر آنکه سبب  
 حادث از وی متکثر است و چون در میت حرج نموده مقلم حادث و اصل  
 حادث شد که شستن تمام بدن است و بعضی گفته اند که سبب غسل نجاست  
 است که بموت حادث می شود و بر آنکه آدمی حیوان دمو می است بموت  
 متعجب گردد چنانکه سائر حیوانات دمو به اماز و ال نجاست از آدمی نه  
 از سائر حیوانات از جهت کرامت او است \* حز \* جی \* حث \* فر \* شت  
 فصل دوم در آنکه شستن میت بکسار واجب است و بکسار آن سنت \* تمام بدن  
 مرده را بکسار شستن واجب است بعد از آنکه نجاستی که با او باشد و بکسار او آن  
 سه بار سنت چنانکه در زنده و اگر شستن بکسار اکتفا کنند یا در آب  
 جاری یا در طه و عند حاضر بود \* حث \* می \* متعجب است بار غسل دهند  
 اگر چه در حالت جنابت یا حیض یا نفاس مرده باشد یا بهشتی از آن لیکن  
 و مایه مله طاقی مستحب است ام \* طه \* انصاریه گفته وقتیکه زمینت و شستن  
 و غسل مله طاقی و مایه مله طاقی و مایه مله طاقی و مایه مله طاقی و مایه مله طاقی  
 بار بار زیاد و برین بار مایه مله طاقی و مایه مله طاقی و مایه مله طاقی و مایه مله طاقی  
 اخیر و اخیر از کافور داخل کنید و هرگاه قافور نبود از آخر در مایه  
 ام \* طه \* گفته مرده و مایه مله طاقی و مایه مله طاقی و مایه مله طاقی و مایه مله طاقی  
 بنا در فرموده این از او را بالا می برد و ازین و مایه مله طاقی و مایه مله طاقی و مایه مله طاقی  
 و شستن \* شستن \* فصل سوم در غسل میتی که بی عمل احدی آب بدن و رسید  
 اگر آب از مرده سرازیر گردد یا از آن تری و ازین تری و ازین تری و ازین تری و ازین تری

نمی تواند شد پس او را غسلات ثلثه باید داد \* بقی \* ختم \* فر \*  
 کس که کسی در آب غرق شده یا در چاه افتاده مردن را بویوسف  
 بجای غسل نمی تواند شد پس سه غسل مستنون داد شود و از عهد  
 در روایتی است که اگر بر آرنده میت از آب وقت اخراج نیست غسل  
 گیرد و باشد بعد از آن در بار غسل دهند و اگر نیت نکرد سه بار و هم از و  
 در روایت دیگر است که یکبار و بس \* بقی \* تی \* قن \* نق \* اگر میت  
 در آب یافته شود غسل اولابد است اما اگر وقت بیرون آوردنش از آب  
 نه نیست غسل هر کس و جنبش دهند جائز بود \* تی \* ختم \* در \* سه \* عی \*  
 اگر کسی در چاه و مانند آن بمیرد و اخراج او ممکن نبود باید که نماز  
 بر چاه بخواند فصل چهارم در استعمال و تکه من و تکه بین کافر و مرتد  
 و در منع تولیت کافر به تهمین میت مسلم اگر برای میت کافر اصلی بجز  
 ولی مسلم کافر یا از اولیای وی حاضر نباشد درین صورت بیرون آورد  
 که ولی مسلم مذکور بدو منامات سنت و بی وضو بی بدانتها میمان  
 آنرا همچون ثوب نپس بشوید و بر وجه شستن باید به آب بروریزد و  
 اگر شستن یکبار اکتفا کند و یاد آب غوطه دهد نیز جائز بود و بدو من  
 اعتبار عدد کفن مستنون و بی استعمال حنوط و کافور او را در خرقة پشم  
 و بی منامات سنن از لحد و توسیع مانند مردار و نجاست و مغایرت  
 حفره بیندازد و بطریق میت مسلم ندارد \* بقی \* تی \* زی \* عی \* نق \*  
 و اگر برای میت کافر کافر یا از اقربای وی در آنجا باشد ولی مسلم او را  
 باید که خود تولیت تهمین و تکه بین آن کافر نه نماید بلکه آنرا با آن کافر  
 قریب یا سهارد ظاهر چه با موقای خود میکند یا و نیز بعمل آورد \* تی \*  
 ختم \* نق \* و اگر برای میت کافر نه کافر یا از اقربای او و نه ولی مسلم بود

عقواله اهل دین وی کرده شود و او را من مبدء و صورتی ایست که کفر غیر  
 ناردیداد نمود «جهت» من «مردن مرگ» کشته شود یا در دنیا می رود  
 غسل بد هند و عکس نکند و همچون ملک مردود و جعفر اندازند  
 حواله آن که در حق ایشان مسلل شد «پرو» نه لحاظ بود «بقی»  
 \* بی \* حب \* در \* نیر \* باقی \* «ای» است و در کمال طاعت نمود  
 فارغ رحمت و گنایری در «یک» هر مرتبه کا پندار کا فر گردد  
 مردان کفران نشین گردد اگر برای مسلمانان برای کافر  
 فاسد مسلمانان بگذرانند که ایشان متولج امر بهیتر او شوند بلکه خود  
 بهیتر و نکست و تنافس او را حق صحت نمایند «بی» «در» «بی» «بی»  
 فصل پنجم در احکام حلف مردگان مسلمانان با موافق کافران  
 اگر موافق مسلمانان با مردگان کافران عامعتولان کافران باقتلای مسلمانان  
 مخلوط شد و پس مسلمانان را بعد از متی که باشد شاخته و مبرر حاکم  
 چنانکه در حد و شمار حاکم و موافق و در کور و حاکم مسلمانان در کس  
 اگر بهیتر ممکن نبود و علاقه افتاد و شایع هرگز نباشد پس اگر  
 مردگان مسلمانان خسار نباشد قحط را عمل در حد و کس نباشد و در  
 همه آثار حاکم اما نسبت به حاکم مسلمانان و عاقلان ایشان کس در  
 گورستان مسلمانان من تمام و اگر مردگان کافران خسار باشند شمار  
 در کس نباشد اگر از حد اما عمل در حد و کس نباشد و در که احتمال و نکست  
 کفار را تراست اما نه در وجه عمل موافق مسلمانان و نکست ایشان و در  
 گورستان کافران در حق حاکم و اگر مردگان مسلمانان و کافران برابر باشد  
 همه را غسل دهد اما شمار بر ایشان بهر نحو اند و در باب من ایشان  
 اختلاف مشایخ است بعضی بر آنند که آنها را در گورستان مسلمانان در کس

و نزد بعضی در قریستان کافران و بعضی گفته اند اخوط آن است  
 که نزد ایشان مقبره<sup>۲</sup> علاجل و سازند \* ای \* تی \* خت \* عی \*  
 و در خزانه الروایات گفته اگر حال قلت و کثرت و مساوات مردگان  
 فریقین معلوم نشود نماز بر ایشان هم نخوانند \* علامت مسلمین ختان  
 و خضاب و لبس سواد است \* ای \* عی \* و قرآن بخوندن و کم کردن موی لب  
 \* می \* میخی که حال او معلوم نشود که مسلم است یا کافر یا کافر  
 علامت مسلمین دارد یا اقامت و بقاء و قراءت اسلام و غسل دهند  
 \* بق \* عی \* و نماز بر و خوانند و الا نه \* در \* نو \* هر \* فصل ششم در غسل  
 و نماز کودک که از د ار حرب است \* اگر کودک با مادر و پدر یا  
 یکی از ایشان که کافر باشند از د ار حرب در اسلام استیر آید و بهر  
 غسل نهند و نماز بر و نخوانند زیرا که درین حال به تبعیت مادر  
 و پدر کافر باشد \* دو \* عی \* مر \* بق \* مگر درین سه صورت یکی آنکه مادر  
 و پدر یا یکی از ایشان همراه آن کودک نباشند بلکه تنها از د ار حرب استیر آید  
 و درین صورت مسلمان شود و شود به تبعیت سابی اگر مسلم باشد و به  
 تبعیت د ار اسلام اگر استیر کنند \* او ذی می بود چنانکه در لقیطه تبعیت  
 د ار حکم باسلام وی کرده می شود \* زی \* مر \* بق \* ه \* دو \* آنکه مادر  
 و پدر یا یکی از ایشان با آن کودک باشد و هر دو یا یکی از ایشان مسلمان شود  
 پس کودک نیز به تبعیت او مسلمان شود و شود چه درین هنگام آن می  
 در دین تابع خیر الابرین بود \* زی \* مر \* بق \* ه \* تبعیت بر چند  
 مرتبه است یکی تبعیت والدین یا یکی از ایشان و م تبعیت صاحب ید  
 وقت نبودن تبعیت احدی الابرین سوم تبعیت دار وقت نبودن تبعیت  
 صاحب ید \* در \* صورت سوم آنکه آن می خود بینقبه میلبان شود که نزد یک

اسلام او منتهی است بشرط آنکه عاقل باشد و صفت اسلام را عارف \* ثانی  
 زی \* مر \* ثقی \* و این دلالت میکند بر آن که مجرد گفتن لا اله الا الله مخرج  
 حکم باسلام نبود مگر انگاه که صفت ایمان را انکود اند و اینها گفته اند  
 که اگر شخصی حاویه خورید یا زنی را تزوج کرد پس صفت اسلام از وی رسید  
 و او آنرا اندانست مسلمانه باشد \* ثانی \* فر \* ثقی \* و مراد از علم معرفت  
 ثبوت حیل در باطن است نه این که در حوالت هوالت ایمان و اسلام  
 از وی توقف واقع شود چنانکه مال مرام نصبت تصور و محض ایشان در تصور  
 حوالت سوال مذکور توقف ظاهر می شود \* فر \* ثقی \* و از اینجا است که  
 عامی را از اسلام هوالت نباید کرد بلکه حقیقت اسلام و صفت آن و چه هر یک  
 ایمان با آن و احسان پیش او بیان نماید بعد از آن او را گویند که  
 باینها نصیبی داری اگر گفت بلی که ایست کنند و بعضی گفته اند که مراد  
 از صبی که اسلام او معتبر باشد آنست که منافع و مضار را تعقل کنند  
 بداند که اسلام دین علی و اتباع آن در حق او خیر است و بعضی بر آنند  
 که مراد از متمیز است و آن کز دکی است که بهشت سالک گیرد \* ثانی \*  
 و صفت اسلام این است که ایمان آورد بر جود الله تعالی و نبوت  
 بر ائمه مرشی و بر خود ملائکه و نبی و ال کتب سماوی و بار سال و ملو  
 در روز آخرت و بتقدیر خیر و شر از حق تعالی و معشور بعد از موت \* ثانی \*  
 اگر صبی را از می از د از حور و ز دیل و اخراج کرد و بدین اسلام آورد  
 پس آن صبی مورد نماز و خوافند و به تبعیت از اسلام مسلمانان شمارند  
 و سارق آنرا اعتبار نکنند و از اینجا است که تعلیم آن صبی از دست آن  
 ذمی واجب بود \* ثانی \* اگر مسلماتی صبی مشغور را در هر سفر  
 یا در آنجا از غنایم در هم از وی پس آن صبی در آنجا سرور او و اعمل

در غسل و نماز بر و گزاردن و نه تبعیت صاحب بدل مسلمان شمرند \* قی \*  
 مکه \* منبر \* بر \* نق \* و قاضیان گفته نماز بر و نشو و اندازند زیرا که تبعیت  
 دار و مقدم بر تبعیت صاحب بدلیست \* فصل هفتم در غسل و نماز بر و عضو و  
 از اعضای میت در خشک ماندن عضوی مثل العجل \* اگر بعضی از اطراف  
 بدن میت یا عضوی از اعضای او یافتن شود چون سر یا دست یا پای یا بازو  
 از بدن یا استخوان غسل ندهند و نماز بر و نشو و اندازند و در خرقه بپوشانند و  
 دفن کنند \* قی \* فر \* مر \* نق \* و نود شافعی رح غسل داد و نماز بر و نشو و  
 \* قی \* ما \* و گزاردن غسل بدنی بر یا بدن غسل ندهند و نماز بر و گزاردن  
 \* عی \* و اگر اقل از نصف بدن با سر بود غسل دهند و کفین کنند و نماز  
 فصولند \* قی \* و اگر تمام بدن میت بی سر یا فقه شود یا اکثر از نصف  
 بدن بدن سر یا نصف بدن با سر یا تن یا حویلی و دست و پا درین صورتها  
 غسل دهند و کفن پوشانند و نماز گزاردن اجماعاً و الا نه \* بقی \* قی \*  
 عی \* نق \* اگر میت در طول از سه تا و پدید نصف شق کرد باشد یا شل  
 چنانکه یا برود و نیمه نصفی از سر برود و یکی از اند و پا و یا فقه شود درین صورت  
 آنرا غسل ندهند و نماز بر و نشو و اندازند و در خرقه بپوشانند و دفن کنند  
 \* نق \* قی \* فر \* عی \* مر \* و هرگاه برای اکثر اعضا نماز بر و اندند و بعد از آن  
 باقی اعضای بدن نماز بر و نشو و اندازند \* ای \* عی \* کل \* اگر بعد از کفین و  
 صلوات جنازه معلوم شود که عضوی از اعضای میت شسته نشود درین صورت  
 آن مود و از کفن بر آورند و همان عضو را بشویند و با اجماع پس کفن  
 پوشانند و اعاده صلوات کنند \* قی \* بقی \* فر \* قن \* و عین حال است اگر  
 بعد فساد میت در قبور و قبل از ریختن خاک خشک ماندن عضو  
 از اعضای میت را معلوم کردند اما اگر بعد از ریختن خاک معلوم نمودند

شستن آن عضو باقی مانده ساخط گردد و نماز بر قیوش خوانده شود  
 زیرا که صاف و اولی صحیح نیست \* شن \* می \* را اگر اقل از سه مرتبه تکلیف  
 یک انگشت با انگشت دیگر انگشت باقی ماند و بعد از تکلیف معلوم گردد بطلان  
 ابو حلیفه و ابو یوسف از همه باقی آنرا بشویند و نزد محمد روح بشوید  
 و اعماده ساز نکنند و اگر قبل تکلیف معلوم گردد بالاتفاق شستن بشود \* تی \*  
 \* بق \* \* شن \* \* غر \* اگر باد انقباض است از آب نجس غسل دادند و بعد از آن  
 توان رقیق یافتند پس ما فام که دفن نکوده اند اعماده آن کنند و نماز خوانند  
 اگر چه گرازد باشد \* تی \* \* بر \* فصل هشتم در مولودیکه بعد از استهلال مر  
 و مولود یک مرد \* بر آمدن و تنه او در شفا عت اطفال صغار موالد بر او  
 استهلال می دهند و لغت بمعنی آواز برداشتن بچه است بمکاء همگام  
 ولادت و در شروع آنکه از مولود وقت ولادت یا بعد از آن که نوزمین آید  
 چیزیکه دال بر حیات باشد از وظاهر کردد از صوت یا حرکت عضو از  
 غر \* می \* بق \* اگر چه بگوید البتة چشم باشد \* بق \* چپ \* مر \* و بعد از آن  
 زاری اطفال می آید که چیست \* او پیام مرگ دارد از نوزمین مرگ نیست  
 و معتبره و استهلال ظهور از حیات بعد از روح اگر بدن است  
 اگر مولود در حال ولادت بعد از خروج اکثر بدن یا نصف آن باشد  
 حرکت کرد پس مرد گوید یا بعد ولادت مرد \* است پس نماز بر او بخوانند  
 \* شن \* \* می \* \* غر \* \* رباعی \* \* چون حاصل زندگی درین صورت  
 از خوردن غصه نیست کار دل و جان \* خرسند دل آنکه زمین جهان زود بود  
 آموده کسی که از نیامدن جهان \* و اگر مولود بعد از روح سر استهلال  
 و قتل از انفصال تمام بدن مرد یا بعد از خروج اقل بدن از حیات از  
 ظاهر شد یعنی مرد یا بعد بر آمدن نصف بدن بی روح مرد یا بعد از

اکثر بدن نیز اصلاً اثر حیات از وی ظاهر نشود گویا در شکم مادر مرده است پس نه از بر و گزارد نه نشود \* غر \* مخر او از جانب سر خارج شده باشد یا از طرف پا \* تی \* کب \* حبل اکثر از جانب پائین است و از جانب سر میده \* نق \* و اگر نصف بدن مولود خارج شده بود که بمرد حکم آورد در حق نساء مثل حکم نصف بدن منته است یعنی اگر نصف بدن او یا سر خارج شده بود که مرد نماز بر و خوانند و اگر نصف بدن وی بی سر برآمده بود که مرد نماز بر و نکزارند \* مبی \* مولود یک بعد ولادت استهلال کرد پسر مرد نامش نه نند و آن زن وضو غسل دهند و یک پارچه بپسند و نماز بر و نکزارند \* ای \* زین \* می \* مر \* و آن مولود متوفی و ارث و موزت گردد \* بق \* تی \* در \* ما \* ر \* با \* عی \* ذلما گذران است پسر بیش و کمی خواهمیش بشادی گذران خواهمیش \* زین منزلت البته مبی باید رفت خواهمی نیز از سال خواهمی بدن \* مولود یک استهلال نکند بلکه مرده برآمده رسمیه وی کلام است و در غسل و اختلاف اما مختار غسل دادن است و با اتفاق روایات نماز بر و نکزارند و در خرقة بپسند و دن کنند و او نه و ارث گردد و نه موزت وفاقاً \* بق \* تی \* قن \* نق \* رباعی \* چون حاصل آدمی در نین جای دو در جز در دل و داد بن جان نیست دگر خسری دل آنکه بکنفس زند نماید آسوده کسی کف خود نژاد از مادر سقط یعنی بچه خام که اعضای او تمام نشده باشد با اتفاق روایات نماز بر و خوانند و در غسل و اختلاف کرده اند اما مختار آنست که غسل دهند و در خرقة بپسند و دن کنند \* تی \* خت \* عی \* قن \* نق \* شهادت قابله یا مادر بر استهلال مولود مرده مقبول است و بیات جو از نماز بر و \* ای \* تی \* می \* چه خبر و احید و باب دیانات مقبول است اگر بدن باشد



\* بق \* اما در حق میراث قول ما در احصا عا مقبول نمود زیرا که از  
متنحه است برای امر منفعت نسوی خود \* حق \* تی \* و شهادت البته ذر  
قول او جمیع روح مقبول نمود و در قول صاحبین و مقبول است اگر مدله  
باشد \* نی \* کل \* در محشور شدن سقط او این حقین کهن مروی است که اگر  
نغم روح در و شد است حشر او خواهد شد و الا نه \* بق \* حجت \* ما \* تی \*  
حکم آنست که از میدان راح \* قدم \* در خطه اجسام تنها دل  
و بعضی گفته اند معطلی که بعضی خلقت او ظاهر شد باشد محشور گردد  
\* تی \* حجت \* تی \* ولد صبر که می نمود در روز قیامت ابوین خود را  
شفیع میگردد و الله تعالی بسبب حقینی که در صغار مسلمین دلداری  
ایشان را در بهشت در می آرد و این در بیورنی است که پدر و مادر  
فوت اولاد فکر کند و صبر کند و نظر فرموا بد از نند \* شست \* شیخ \*  
ز مجران طعلی که در خاک رفت چه نال که پاک آمد و پاک رفت  
تو پاک آمدی بر حذر یابی و پاک \* که نند است ناپاک رفتن خاک  
آنحضرت گفت حل ای تعالی و نیا رک میفرماید ای پدر زن آدم اگر وقت  
اول مصیبت و ابتلا عیاشی آمد \* حادث \* عزیز صبر کنی و حزن و زنج  
نه ساء و امید ثواب داری من با هر صبر و شکیبایی ثواب و بهشت دارم  
\* حجت \* پیغمبر علیه السلام فرمود که سقط بدن و روزه \* بهشت \* مضطرب  
و هر اشیاء بایستد و گوید و بهشت نیز زم تا که والدین خود را با خود  
در نیارم \* حجت \* و نیز آنحضرت صلعم فرمود سقط یعنی بچه خام انگند  
و قتی که حق تعالی پدر و مادرش را در آتش در آرد پدر و مادر خود حجت کند  
و جدل نماید پس با گرفته مشرد که ای مخالف است کتیل با پدر و مادر و مادر  
خود در آید بهشت در آید پس آن سقط مادر و پدر خود را بسر ز خود میکند

و در بهشت در می آید و سره بجمعه من و قشربل و آنچه از ناف کودک بریدند  
 شود و سر جمع و این اشارت است به علاقه که میان ولد و مادر است  
 گویند یسمانی است که او را بدین بهشت می کشند \* میت \* و رسول صلی الله  
 علیه و آله و سلم فرمود هر کس سه تن را از ادلا خود که بد وجه بلوغ نرسیده باشند  
 پیش فرستد آن هر سه ولد برای وی از در آمدن در آتش دوزخ مانع و پناه  
 است و ارشود پس ابو ذر رضی گفت من دو کس را پیش فرستادم ام آنحضرت هم  
 فرمود اگر دو کس را هم پیش فرستد پناه از آتش دوزخ می باشند پس  
 ابی بن کعب گفت من یکی را پیش فرستادم آنحضرت فرمود یکی را هم  
 اگر پیش فرستد پناه از آتش دوزخ باشد ترجمه کلام اینکه آنحضرت دعا کرد  
 و قبول افتاد و همان شاعری و حی نازل شد \* شمس \* فضل نهم در علم جواز  
 اغتسال مردان زنان و اولاد آن مکرر صغیر و صغیره و در جواز اغتسال زوجیه  
 زوج را و علم جواز عکس آن \* مردان را مردان غسل دهند و زنان را زنان شویند  
 و اصل هم را دیگری را غسل ندهد \* بقی \* قی \* می \* قی \* و مهبت صغیر و صغیره  
 که محل شهوت نرسیده باشند جائز است که زنان ایشان را غسل دهند  
 یا مردان شویند بقی \* جز \* عی \* نق \* می \* زیرا که برای اعضای ایشان حکم  
 حورت نیست \* ای \* قی \* شن \* قن \* و در اصل یعنی مبسوطه صغیر را به پیش  
 از تکلم تقلیر کرد \* قن \* می \* قن \* و از ابو یوسف و مروی است که رخصه و  
 رخصه را در حرم محرم او غسل دهد و مکروه است که اجنبی ایشان را شویند  
 \* قی \* جز \* قن \* آلت برید و خصیه بر آورده مانند تر است پس مردان  
 او را غسل دهند نه زنان \* قی \* بقی \* می \* قن \* و زن معتدل را رواست که  
 شوهر خود را غسل دهد اما پیش از طهائی زوجیت عند الغسل و عند غسل و  
 موجبات بین وقت قبل موت او \* بقی \* خت \* ذی \* می \* اگر زنی بعل شوهر

مردند و شد یا بصر یا بدن و زوج و اندامه داد یا بجهت رده یا وضاع یا ماصامه یا بصغر  
از احباب حرمت صحرمه گردید شویی را غسل ندمل \* بقی \* قی \* بی \* نس \*  
زن مطلقه و طلاق ناپس هر چند در مدت بود شویی را غسل ندمل \* قی \* بقی \*  
زنی که بعد موت شوهر مرد \* کشت و قتل غسل او مسلمه شد شویی را  
غسل ندمل و زنی را در این محله الحلاف است \* ثور \* قن \* مر \* و اگر قبل از  
موت شوهر مرد \* کشت و بعد موت او مسلمه شد یا اتفاق اعتحال شویی او را  
روانمود \* در \* شن \* اگر زنی شبیه و طی گردید و شد زوج را غسل ندمل  
\* بقی \* ام الولد و ملته و مکاره و ماریه و مولا و جد و اهل بدمل و مسپنس  
عکس آن \* بقی \* قی \* می \* ثقی \* اگر شخصی با زن خود بعد از وطی نایا  
کعت یکی از شما مطلقه است طلاق ثلثه و همیشه از آن که ایمان کند و تعمیس  
نمایند بمرده و درین صورت هیچ یکی را از ایشان اعتقال روح و آتمود \* ثور \*  
مر \* بقی \* و هر یکی ازین مامورات باید و بر ایشان مدت طلاق و مدت وفات  
واحب شود \* قی \* بقی \* قن \* اگر مسکوحه \* مردی بدی بگری نزوج نمود و آن  
زوج نایا او وطی کرد و بنا بر آن علت مرد و واجب کشت و بعد از آن در میان  
ایشان تعریقی واقع شد و آن زن بر شوهر اول و د کرد بدی و بستر و زوج اولش بمرده  
زن از نکاح فاسد ثانی در علت است درین صورت آن زن را غسل دادن روح  
اول روانمود اما اگر علت زن در حیات آن مرد یا بعد وفات او منقضي شد  
حائز باشد \* قی \* ثور \* قن \* مر \* اگر شخصی با خواهر زوجه خود شبیه و طی کرد  
و بعد مرد و زن خود را زنند \* گذشت و خواهر زنش بمس و طی شبیه  
در مدت است پس زنش او را غسل ندمل اما اگر مدت است و زوجه اش  
پیش از آن که غسل داد \* شود منقضي گردد زن را اعتحال شویی رواند  
\* بقی \* قی \* ثور \* مر \* شخصی مرد و بعد از آن دوزن که مرد و خواهر زنش نکاح

و در لحی اقامت بپوشیده نمودند و معلوم نشد که از آن مرد و کلام تقدیم دارد  
 در نیت صورت میکشیک از آن مرد و او را غسل ندهد \* فر \* مر \* نق \* و میراث  
 یک زن در میان مرد و یا شد \* تی \* قن \* اگر زوج میسوس اسلام آورد و  
 زوجه میسوسیه مسلمان نشد تا اینکه زوج بمرد زن میسوسیه شوی مسلمان را  
 غسل ندهد با لاتفاق زیرا که در حال حیات او را غسل کردن وی حلال نبود  
 پس میسوسیه بعد وفات \* نق \* تی \* فر \* قن \* اما اگر زن میسوسیه بعد مردن  
 زوج مسلمان و پیش از غسل دادن او مسلمان شد در نیت صورت زن میسوسیه را  
 غسل شوی خود جائز است قیاس بر حال حیات \* تی \* قن \* فر \* مر \* نق \* میسوسیه  
 و نصرائیه در رجوع از اغتسال زوج خود مانند مسلمان بود اما این اجماع است  
 \* نق \* می \* اگر شخصی زوج را طلاق رجعی داد و قبل انقضای عدت مرد  
 زن را اغتسال شوی را بیت \* تی \* می \* و اگر زوج در آخر عدت زوجه  
 مطلقه رجعه قبل انقضای آن مرد و ملیت عدت بیت وفات او منقضی شد  
 در نیت صورت زوجه را میسوسیه که او را غسل دهند \* می \* اگر شخصی با  
 زوجه خود ظهار کرد و بعد از آن مرد زن را اغتسال او میسوسیه \* تی \*  
قن \* و در این راهیم شاهی گفته در طهار دور بیت است اما ظاهر آنست که  
 زن را اغتسال شوی را نیست \* زنی حامله را بغل موش شوهرش و شع جمل شد  
 در نیت صورت بیت سبب انقضای عدت شوی را غسل ندهد \* فر \* نق \* و اصل  
 در این باب آنست که هر مردی که اگر او با نفوس در وقت غسل زن میسوسیه بود  
 و طی کرد آن او باز نی به سبب نکاح حلال می بود در نیت صورت آن زن را  
 غسل دادن او جائز است و اگر نه روا نباشد \* تی \* می \* نق \* میسوسیه  
 زوج را اغتسال زوجه و میس کردنش روا نیست \* خت \* در \* شن \* می \*  
ق \* اما غسل دادن میس کریم الله رجعه فاطمه رضی الله عنها مکمل است

بر تمامین وجبت زیرا که رسول علیه السلام فرمود که کل صبی و نسبی  
 ینقطع الا مسمی و نخی \* در \* مر \* و ایضا قال صلی الله علیه و سلم لعلي  
 رضی الله عنه انما از و جنتک فی الدنیا و الآخرة \* خفت \* و نزد شافعی و مالک  
 و احمد و حنبل و شافعی و مالک و احمد و حنبل و شافعی و مالک و احمد و حنبل و شافعی و مالک  
 در مسخلف بیه بود و غسل غاسل بعد از اغتسال و در اجتناب از غسله  
 غسل میت و پیمیش از اغتسال او غسل کردن و وضو نمودن شرط نیست  
 \* بق \* اگر چه جنب یا حائض یا کافر باشد و نه نیت غسل \* جزء \* ش \*  
 در خلاصه الفتا و ما لم یکن یغسل و غرض غاسل بر او غسل میت  
 مستحب است و در منیع الغبار و فتح الباری آورده که غسل کردن  
 غاسل میت بعد از اغتسال او مستحب است و در تفسیر الوصول آورده  
 که آنکه میت از چهار چیز غسل میگرداند و میت زوجه و حجاب است و غسل  
 میت \* امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنهما و میت عیسی  
 زوجه او غسل داد پس از آن از مهاجرین که حاضر بودند هر سیده که آیا  
 غسل کردند بر من و اجنب است گفتند لی \* تل \* قومی قائل اند بر وجوب  
 غسل غاسل میت بعد از اغتسال او و قومی بعل و وجوب آن و بعضی باین  
 که اگر بر بدن میت نجاست باشد غاسل بعد از اغتسال او غسل کند \* عین \*  
 باید که غسل دهند و از غسله میت اجتناب کنند تا بر بدن او نرسد و اگر  
 احیاناً بر بدنش افتد همان قدر بشوید و غسل کردن او را واجب نبود  
 و حتی الامکان احتیاطاً از غسله نماید و آنچه احتیاط از آن ممکن نمزد  
 عبواست \* عص \* که غسله میت که بر بدن غاسل و سد و احتیاط از آن  
 ممکن نبود ظاهر است پس بدن و قرب او بآن نجس نگردد \* ار \* خفت \*  
 غسل بازدهم در طهارت غاسل و نبودن او از اتارب و اهل صلاح و کتمان

میوب مست \* بلهارت غاسل میت مستحب است و بودن او جنب یا حادثی  
یا نفساً مکرره ای \* می \* قن \* نب \* و اگر ایشان غسل دادند  
جائز بود و اعاده آن روا نباشد \* خت \* عی \* و همین حکم دارد  
غسل دادن کافر میت مسلم را \* بق \* عی \* غسل دادن میت را  
مکرره نمودن بالاتفاق \* عی \* قه \* بودن غاسل میت از اقربای او مستحب است  
هم اگر کسی از اقارب حاضر نبود یا طریقه اغتسال و احکام آن را نداند  
هر که از اهل ورع و امانت و صلاح و تقوا بر آن گاه باشد میت را غسل دهد  
\* بق \* جز \* می \* نق \* در غسل دادن میت ترتیب عصبه رعایت  
کرد شود \* نی \* مستحب است که غاسل و مددکار در هر که هنگام غسل  
حاضر بود مرد ثقه و خد اترا باشد که استقامت آن را قبول نماید و اگر در  
میت چیزی مکرره و قبیح و معرّه و شقیع باشد که در حیات او بوده و الحال  
حادث نشده آنرا بپوش \* عی \* و اگر از آن معائب و مثالب بود که در  
زندگی با او بود و بعد از موت حادث شد مانند تیره و سیاه شدن روی و  
لتن و ابله و انقلاب صورت و تغیر اعضاء و امثال آن بگوید بالله منها اظهارش  
جائز نیست مگر آنکه که آن میت در فسق و فجور و بدعت ملکور و در  
افعال شنیعه و اعمال قبیحه مشهور باشد پس بر ای تحلیف مردمان و زجر  
دیگران در نقل و اظهار آن پاک نیست تا باشد که چیزی نگیند و از ارتکاب  
عمل نیکو میل و بدعتات و کردار ناپسندیده و مصلحتات بازمانند \* عی \* می \*  
بر اگر اهلان و حاضران از تهلل و رونقی و شگفتگی چهره میت و تبسم در لبان  
و روی خوش از دیان و امثال آن از نیکوئیها بیفتند مستحب است که اظهارش  
نمایند تا مردم بر اختیار افعال صالحه و احوال جسته راغب شوند \* عی \* می \*

انبت الہی وادی تک باکیا والیناس جوالک یضکون سرورا

۱. فاحرم من عمل کون اذا تکوا فی یوم مریک ما حکم سوروا  
 ۲. یاد داری که رقت را دی تو همه حد این ندند و تو گریان  
 ۳. آ کچا پری که بعد مردن تو همه گریان شود و تو بخند

فصل د وارد هم در مسج احرام آخرت غسل و در کراحت بخواندن قرآن  
 بر دست عید العسل \* اصل آن است که غسل مهمت را بی آخرت غسل دهی  
 و اگر مرد حواهل پس اگر در آنجا غسل دیگر باشد بعد آن او را حائز بود  
 و تابه \* بق \* در \* شیخ \* می \* و \* و لایق آنست که حکم حمال و حمار و مان  
 هیچس باشد \* در \* طلب آخرت در حمل حمار و حفر قمر و فی حائز است  
 و بر ای غسل میت را نیست اما بعض مشایخ این را تسبیح و تسبیح اند  
 \* مر \* تن \* مر \* می \* و در سر آیه گویند طلب آخرت برای غسل میت  
 و حمل آن حائز نمرده و در طلب آخرت در حیات کفن احتیلا است \* بق \*  
 سر \* زبول علیه السلام فرمود مردگان را غسل دهید که تن بیجان را نشن  
 الهایت دعا و حمد است و نماز حجاز و خواندن و تسبیح آن مباح است که این  
 همه در غم اند آرد و همسایه خود سایه حل باشد و نیز آنحضرت نیز مرد مر که  
 فرای رخا حق تعالی موده و غسل دهد امرد تعالی آرد از گناهان پاک  
 گیرد اول و مر که کس دهد و رحمت برای او و حله میباید و هر که گور  
 کند در بهشت کوشکی آماد و ساید \* نت \* خواندن قرآن نزد میت در  
 وقت غسل تا اتمام آن مکروه است بالاعتاق \* ای \* بق \* در \* مر \* اما اگر  
 ادعیه آهسته و با حواحد و او بود \* ای \* حجت \* کند \* و بعضی گفته اند  
 در غسل و مدد کاران احرام میگفته باشد اللهم یا رب من الآداب و الآداب  
 و طهر من الذنوب الصغار و الکبائر فانک انت انکرم العقار اعوذ بالله من  
 الشیطان الرجیم و صر ق و فقیه و فقیه رب اعوذ بک من هزات الشیطان

وَأَمَّا وَذَلِكَ رَأَى أَنْ يُحْضَرُونَ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي أَحْيَا عَلَى الْإِسْلَامِ وَأَمَانَهُ عَلَى دِينِهِ  
 الْإِسْلَامِ ۚ شَرْحُ ۚ لَهُ ۚ فصل میزدیم در تفسیر آن غسل و اجمار تخته آن و انحصار  
 میزدیم و بخورد و سوختن خوشبو و وقت غسل و استنثار موضع آن \* آب غسل میت را  
 با برک کنار یا استنان غیر مطهر و نجس بشویند و اگر هیچکدام از اینها میسر  
 نگردد آب خالص گرم کفایت میکند \* بقی \* در \* عی \* فر \* نق \* و در مستحلی  
 خطمی لیس گفته \* غسل میت با آب گرم نزد ما افضل و اولی است بر بدن  
 میت و سب و درن باشد یا تی \* ای \* تی \* عی \* نق \* و نزد شافعی آب سرد افضل  
 است مگر در صورتی که بدن مرد و چرک و نجاست باشد که بجز آب گرم زائل  
 نشود یا بر دهن بد بود \* ای \* تی \* تخته غسل را قبل از نهادن میت بر آن  
 با آب پاک سه بار بشویند و بعد از آن آنرا به بخور اجمار کنند باین طریق که  
 هود و کاه و روغن را در صندوق بر آتش میجوشانند و آنرا حوالی تخته غسل  
 بعد از طاق بگردانند یکبار یا همه یا پنج و هر یک زیادت نباید \* بقی \* زی \*  
 شقی \* می \* نق \* سه یا پنج یا هفت بار تجمیر سر بر غسل میت بایند و زیاده  
 بر آن نشاید \* تی \* جز \* در \* فر \* نهادن میت بر تخته میسر مستحب است  
 و اجمار تخته غسل برای تعظیم مرده بود و هم بجهت اخفای و ایستادگی  
 \* بقی \* زی \* نق \* مر \* و عین ذلک بنا بر آنکه و تراز جفت احسان است نزد الله  
 تعالی و تعالی \* بقی \* قال النبی صلی الله علیه و سلم ان الله و تر حب الرق  
 ۱۰۰۰۰ و نزد بعضی مراد از اجمار تخته اجمار سر است که میت را بر آن  
 بدن براند \* جز \* نهادن مرد \* بر تخته بجهت تعزیر آنرا بود گویی  
 بگل است و آسانی و بخت آب غسل و وقت غسل و سهولت اغتسال \* بقی \*  
 جی \* زی \* مستحب است که وقت اغتسال خوشبو و ما بسوزانند و بخور  
 بخور و در متغزل دل زدن ناز ایستادگی از میت ظاهر نه شود و نفس قابله و



مددکاران و متادعی بگردد \* می \* سه \* وقت نزد میت معمور بختور بدل دارند  
 و بصر و اشتهای روزانه یکی وقت بخور و روح در وقت غسل موم میگام  
 یکفیس \* بق \* دو \* زعی \* می \* فر \* معمور آنست که در آن مرد و گاه در  
 صندوق می شوزند \* چقی \* مستحب است که موضع غسل میت را  
 مرد باشد یا زن بوده کنند تا هر غاسل و مددکارانش او را نه بپسند \* نی \*  
 \* بر \* در \* می \* و و تعمیرات مع از غسل میت در خانه اش نه در سبزه که غسل  
 او در خانه از حوایج اوست و آن در وراثت مقلد \* بق \* سه \* فصل چهاردهم  
 در وضع میسایر بخت \* غسل و تشریف دار از لباس و متر و صورت \* در کیفیت وضع  
 میت بر تخت \* غسل اختلاف است بعضی بر لباس میس که در حالت مرگ  
 با یا خور الدقیاس نموده طولانی یعنی هر تا و شرفا امر نموده اند تا چون  
 یا لباسش شوی قبله بود در حالت توجه او سوی قبله شود و بعضی لباس  
 بر سر کرده نهاده میت بر سر بر میسایر یعنی جنوبا و شمالا اعتبار کرده اند  
 اما اصح آنست که بدل او نه بر لباسی که میل و آسان بتدل آرند \* بق \* می \* می  
 \* فر \* بق \* و اول اصح آنست \* جز \* خه \* و قتیکه اراده غسل میت کنند حامیا  
 از تن او بگردشند و بر تخت \* مجمر مستلحق بر قفایند و باعتبار حال \* میات  
 صورت غلیظه و خفیه را مرد باشد یا زن از زانی قازاقو بخور قد بر نشین و بعضی  
 صحیح است \* تی \* جز \* خست \* می \* نئی \* زیوا که مستور و در هر حال  
 و احساس است \* زعی \* و حکم عورت بعد موت نیز باقی میماند و بر سر ک ساقط  
 نمی شود \* خست \* شق \* می \* و بیایم ظاهر الروایة فقط عورت غلیظه یعنی  
 غسل و بر میت را بپوشند و مرد و زن او را مکشوف کنند از لای تا اقسال و شستن  
 با تحت الاراحان شود و ساحل هتایه میس \* و اصح \* داشته \* خست \* می \*  
 باز آنند که بدل او غسل بصل حرام نم \* تر هر لوح و بشویند تن بی نجاس

یقین سید گویند ز آب زخمت پاک کن پاک ز آلودگی عصیانم  
 خرقه که وقت غسل بر عورت میت نهاده شود در طول میت یک ذراع  
 و نصف آن باید در عرض او دو ذراع تا از ناف تا زانو پوشد چپ \* له \*  
 فصل پانزدهم در استنجاء و وضو دادن \* میت را پس از تجرید از لباس و شتر  
 و رت شلخته و خفیه و پیش از وضو دادن استنجاء دهند و این نزد امام  
 ابوحنیفه و عین و حماد الله است \* بقی \* زی \* جز \* خت \* می \* و امر  
 استنجاء صبی و انحر شامل بود \* مر \* و نزد امام شافعی و ابو یوسف و میت اصلاً  
 استنجاء داده نشود \* بقی \* تی \* جز \* خت \* مر \* اولی آنست که میت را  
 اقرب یا در رحم میزوم از استنجاء مل و الاصل تقری و حیا \* بر \* طریق استنجا  
 دادن این است که غسل نخست سه بار هر دو دست خود را شوید بعد از آن  
 خرقه بر آنرا بپوشد پس دست چپ خود را زیر ازار میت درآرد و عورت  
 و مانجهت ازار او را و نجاستیکه در آن مقام باشد بشوید تا آنکه موضع نجاست  
 پاک رسد شود \* بقی \* در \* تی \* می \* فن \* تا خرقه حائل باشد و عورت  
 مرده بدست شسته و مسح کرده نشود چه مسح عورت میت مانند مسح عورت  
 زنده حرام است چنانکه نظایر سوی آن \* ای \* بقی \* غسل دهند الاغتسال جانب  
 را و میت نظر نکنند و همچنین غسله سوی فخذ زن نه بینند \* تی \* می \*  
 لوله هم یا علی لا تنظر فخذ حی و لامیت \* زی \* چون در حالت حیات وضو  
 پیش از غسل سنت است بعد از استنجاء دادن و لامیت را وضو دهند مثل  
 وضو نمازین و منضمه و استنشاق \* بقی \* می \* تی \* و آغاز بشستن روی  
 میت نمایند نه بشستن هر دو دست او تا بدست بخلاف حال حیات \* بقی \*  
 تی \* می \* فر \* و چون بجهت تعذر اخراج آب از دهن و یمنی میت نزد امام  
 اعظم ابوحنیفه رحمه الله در اجتهاد سال او منضمه و استنشاق نیست بعض



و آمده باشد با اعتبار حال حیات از خطمی بشویند یعنی که آب و این موی سر  
 \* ای \* تنی \* می \* در \* و در صورت عدم قیصر آن بصادون و مانند آن \* بق \*  
 \* مر \* در \* زی \* نقی \* اگر نه آب صافی کافی است \* تنی \* می \* بعد \* فرغ از وضو  
 و شستن موی سر و ریش تمام بدن میست \* سه بار بشویند که آخر اغیسلات  
 و انت گویند با اعتبار غسل زنی \* زیرا که ثلاث در غسل زنی \* مسنون است  
 پس \* پس \* در غسل مرد \* \* بق \* فرغ \* کل \* میست \* را یک غسل ثلاث است  
 بدینند اگر چه در حالت حیثیت مرد \* باشد یا حیض و نفاس \* نه \* کل \*  
 و اگر زنی باشد و در آن کند جایز بود چنانکه در حالت حیثیت \* تنی \* اگر میست  
 بغیر نیست غسل داد و پشت و پا باشد بر او که در غسل زنی \* نیست \* و نیست  
 پس \* پس \* در غسل مرد \* \* بق \* در \* قن \* مر \* بق \* و در زنی \*  
 الروایات گفته اند در غسل میست لابد است حتی که اگر در آب یا فیه شود  
 وضو را است که وقت اخراج به \* نیست \* عمل او را حرکت دهد و در پنج  
 القلیز و مستحلی است که نیست در غسل میست برای حیثیت غسل و تحصیل  
 طهارت او شرط نیست بلکه برای اسقاط قرض از ذمه \* مکلفین شرط است  
 \* مر \* فرغ \* و \* می \* فصل \* بنا \* بر \* هم در غیسلات ثلاث و مسایل متفرقه \*  
 بعد وضو و شستن موی سر و ریش میست را بر بهلوی چپ ظاهر اندین  
 تا بقدری که در غسل از جانب و است که مسنون است شود و بر قی و بر می بدن  
 او را بمانند و تمام چنانست و است را از آن بهجوش داد \* به \* برک کنار یا نشان  
 بشویند و سه بار آب از سر تا پای میست بر بهلوی راست برینند حتی که آب  
 از پائین بدن چپ روی که متصل به نخست است بگیند و این غسله اولی است  
 \* بق \* جز \* در \* تنی \* فرغ \* نقی \* آبی \* درخت \* در \* ریای \* عام است  
 از آنجا قطره \* ما را تمام است \* بعد از آن میست را از بهلوی چپ

نگرداند و بر بهاری راحت و علمایند و همچنین بهیولت و ترمی  
 اعصابش را ببالند به نام حانبه و او را از آب سدر یا اشیا بشویند  
 و سه از آب بر بهاری است بر بدن آنگاه که شش آب را ناسد و بحالت  
 راسب روی که ملتصق به نجه است دهند و شود و این غسله<sup>۱</sup> لایحه است  
 دی \* بی \* حر \* در \* نو \* مر \* بق \* یک ذره هدایت ترمی ناید و پس  
 یک لخته حسانت ترمی ناید و پس آورد گنج انس همه مشبوح و  
 آنی رعایت ترمی ناید و پس بعد از آن میت را بشویند و بر صیغه  
 فاراوی مرود بکنه دهن و شکم و شب او را از طرف بالا بحانبه و بر آغوشه  
 و بر م ببالند \* بق \* تی \* در \* ش \* مر \* اگر بحامتی از عیالین او بر آید  
 آنگاه و شرح آب و صوی که آلوده گردد بشویند و اماده<sup>۲</sup> وصل و در صورتی که  
 \* بق \* حر \* در \* ری \* می \* ما \* مر \* و بر دشامعی و اماده<sup>۳</sup> و تروی او  
 گردد شود \* مر \* ری \* اگر بحال شکم چه ری بر آید بحسب آنرا از  
 باز چه مسح کنند و ناک بحال بشویند و بر آید که اگر اولاش سه شود  
 در هر آن موضع هر آب کند \* تی \* حن \* در \* بحر \* حار \* گفته باشند  
 میت بل عسلاب ملت مستحب است \* بر \* و در محتلی و کانا و حانی  
 آورده که از آن حبیعه و در عر و اینست اصول مروی است که میت را  
 نسل عسلاب ملت بشویند و شکم او را در فقی بمالند اگر چه ری  
 حار شود آنرا مسح کنند و بعد از آن عسلاب ملت دهن و قول شافعی  
 بر همین است اما شکم میت حامل را بحال<sup>۴</sup> \* بر \* بعد از مسح شکم و نبودن  
 حتمال حریج بحاست از مرده در آن بهاری چپ غلطانند و آب حالی  
 نه کا نر در آن آغشته باشند بشویند و در حق و مرده کور و سه نار آب بر  
 مسدوی بر بدن ناکه از حانبه چپ میت که ملتورق نه بخته است

بگذرد و این غسله ثالثه است \* بقی \* جز \* قی \* دز \* مر \* نق \* فر \*  
در هر غسله یعنی در هر وضو یا غسله یا آب بر بدن میت ریختن مسنون است  
\* جز \* در \* شه \* آغاز از جانب سر نمایند و تا پای رساند و اگر زیاد بر  
سر نمایند جائز باشد لیکن رعایت عدد و قی مستحب \* بقی \* در \* مر \*  
آی بدن را مانند گی پناه همه گرم تست عد زخرا همه  
قطره از آب رحمت تو بس است شستن ناپه سیاه همه  
میت بر این شستن پشت او بر و غلطانده نشود \* می \* اگر قبل تکفین  
و بعد غسلات ثلث نیز از میت نجاستی بر آید نزد او حنیفه و موجب  
احادیث وضو و غسل و منع جواز صلوٰه نبود اما باید که آنرا بشویند و  
پاک کنند \* در \* سه \* ما \* و اگر بعد از تکفین بر آید شسته نشود \* نی \*  
\* قن \* می \* در مرتبه اولی از آب گرم خالص غسل دهند تا چرک و  
وسخ را که بر بدن میت باشد نرم گرداند و در دفعه ثانیه بآب برک کنار  
یا اشنان یا غیر آن تا چرک و درن را زایل نمایند و در نوبت ثالثه بآب خالص  
که کافور در آن آمیخته باشند تا تطهیر بدن حاصل آید \* جز \* چپ \* نی \*  
زی \* فر \* مر \* و اولی آنست که در غسل نخستین بآب برک کنار و سر می  
بآبیکه مخلوط با کافور بود دهند \* بقی \* فر \* می \* نق \* زیرا که امام عطاءیه رض  
روایت کرد که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در اغتسال از جنب بجنب خود  
همچنین فرمود \* فر \* ذبعضی گفته اند آمیختن کافور در غسلات ثلث  
مستحب است \* بر \* و در ریش زخار آورده غسل اول بآب اشنان دهند و  
ثانی بآب کنار و ثالث بآب مخلوط با کافور \* بر \* بعد غسل آب از بدن میت  
بجاءه پاک برچینند تا کفن تر نگردد \* بقی \* در \* می \* مر \* نق \*  
دو خرقه بگیرند یکی آب قبل و در میت را برچینند و بدن دیگر آب

اعضای وی بیچارچه که داند بدن مست را بعد از غسل مسح کند  
 ملا هر است مانند آب چینی که روی داند آب از بدن خود بر می خرد  
 و اعضاء مسح میکند «حق» کند «عسل روی مانند عسل مرد است لیکن  
 در عسل روی موی سر او را در شست بگناردن بلکه در عسل اش بداند» بی  
 حس «مس» در عسل میباید استعمال نموده در ظاهر الزوایات نیست مگر در  
 رویانی از امام انوحیه و آمل که در سوراخ بینی و دهان او پخته نرود  
 صواب است و در بعضی در سوراخ گوش هم بداند و عسلی گفته اند در  
 قبل و در سر و پهلوی و عامه «علما» آنرا مسح دانسته اند «نقی» حجت «جز»  
 اگر پخته نرود و در مابین مانند دیر و قتل و گوش و دهان بداند نافه نیست  
 «در» «عی» «نقی» در حائض که میت غسل داده شود آنرا بپوشانند و در حائض  
 پاشیده روش بگردان و گل و ریاحین و غیره بپاشند و در عطیم و بر رگی آن مقام  
 بدون و آن محل ترسیدن بداند صابون است احتراقی از این سر و و له «سب»  
 هر چه در شرع و عقل بداند نکند مگر که ناخرده باشد

«سب» ای هر که از این روز و اندیش که روزی نامه عمر به نام و طوطی و مار و جان  
 در هم نوردند و در بدن موی گمان نهر و شش و موی گمان و نهر باشد  
 در او و در موی آن نرولاش قوچ جمع آید و بداند نالان و چشم گریان ترا بختل  
 با رید لباس از تن نبرد کشیدن و بی حاشی را بشوید و پس در کف  
 که بپوشانند «چند و دو حلقه بپوشد و سه مقصره نرود و رگورده و آرد  
 این را در زین چهار ستار رتبی است حاشی و در اثل آخر دادنی است  
 دانه در دست و دست این چهار رانکه نازیکه گزوت دیدنی است  
 چون شود از مال به تن حاشی صری گوشتان و و انت بردنی است  
 به زین مانند در لحد جسم نرود خاک و گل و روی توانکند بی است

بهتر از ماده جن و ملک خاک آمد \* سین و گاه \* ملک هفت فلک خاک آمد  
 نائب غسل و وضو شدن بطهارت زینیا \* که شریف از همه بی شبهه رشک خاک آمد  
 باب ششم در نیمم میت و آن مشتمل بر چهار فصل است \* فصل یکم در جنوا  
 نیمم بغسل آن غسل \* اگر شعیصی در میان زنان میزد و مردی که او را غسل  
 دهد در آنجا نهد در نیم صورت اگر میان زنان زن وجه میت باشد او غسل  
 دهد و کفن پو شادن و آن همه زنان هر و نسازگر از دل و زنیکه امامت کند  
 در میان ایشان ایستد و پیش نرود و اگر در میان آن زنان مردی مات و وجه  
 میت نبود بلکه مردی کافر در آنجا باشد باید که زن او را تعلیم غسل نمایند  
 و میان او و میت غسل کنند تا میت را غسل دهد و کفن پوشاند و اگر کافری  
 هم نبود مگر دختری نابالغ که طاعت اغتسال میت داشته باشد باید که  
 زن او را طریقه اغتسال و تکفین بیاموزد تا میت را غسل دهد و کفن پوشاند  
 و اگر در میان زنان زن میت بود و نه مردی کافرونه دختری نابالغ پس نه  
 دختر میت او را شوی و نه یکی از ذوات محارم او بلکه یکی از ذوات محرم که  
 محرم میت باشد میت را نیمم دهد و آن بیرون و بیچین آن خرقه بپوشد و میت را  
 کتفیر او و کتفیر غیر او را گو همه زنان اجنبی و غیر محرم اند یکی از ایشان  
 میت را با خرقه نیمم دهد و همچنین کنیزی که بموت او آزاد شود \* قی \*  
 مرد \* قی \* جز \* قن \* اگر زنی در میان مردان میزد و زنی که او را غسل دهد  
 در آنجا نباشد شوهرش را اغتسال او را نماید پس اگر دو میان آن مردان  
 زن کافر \* نیمم یا صبیغ نابالغ باشد باید که یکی را از آن مرد و تعلیم احکام  
 غسل نمایند تا میت را غسل دهد و اگر کافر \* و صبیغ نابالغ هم در میان  
 ایشان نبود مردی ذی ذم و محرم او را بپوشد بی خرقه نیمم دهد و اجنبی  
 و غیر محرم با خرقه و در وقت نیمم دادن از مرد و ذراع و زرع و زری خود



نگرداند و چشم به روشد و میان محو و روشن شدن در پس نام نرفتی نیست \* نئی  
 \* می \* مر \* لیکن برای کینه و پیچیدن محو و حاکت نبود \* نق \* مر \* نس  
 \* زوج و حقه و اما سبب دیگر که محو و رو و رو و در ذراع او را می  
 نکند و دستهای او و آنه به یکدیگر روی \* نئی \* حقت \* می \* نس \* مر \* دلد  
 زوج روی و حقه و آنرا از صورت ارجا قرار است ملی الاصح \* نق \* حقت \* در \* مر \*  
 و کیفیت جسم و ادب آنست که جسم و بدن و مرد و کف دست و آنه نیست  
 جسم و روحها که با کرم و بدن و چیری که از حسن و حسن بود هر چند که  
 غایت داشته باشد پس بدن هر دو کف دست و روی و مرد و او را در دستگاه و روی  
 ناز و رونق و از برمه \* گوش تا برمه \* گوش و نگر مسج \* بنا بد و نصرتی  
 دوم مرد و دست و او را از پنج مسج \* کلد \* نئی \* فصل دوم در جسم و بدن  
 نسر آب \* اگر آب ظاهر یا نه بشود دست و آنست که بدن و نماز و رو و کارد \* نئی \* می  
 میسر اگر سودت آن پاک چه چاره بود هر جسم و حاک  
 مرد \* و آنست که با یافتن آب جسم و بدن و نماز و رو و کارد و بدن و بدن و آن  
 آب یا غسل در قول و او بر روی و بدن آن آب او را غسل و بدن و آنست که  
 جسم و بدن و او را عاده کسد و هم از و در روایت دیگر آنست که غسل و بدن  
 و عاده \* نماز نکند \* ای \* نئی \* فر \* نس \* کلد \* و اگر بعد از دفن آب یا بدن  
 میت را برای غسل از قبر بیرون نیاورد \* می \* در \* نئی \* اگر حسب و حاک  
 و میت است و آب آن مقل و آنست که یکی را از پس هر سه کفایت کلد پس آن  
 آب را آنکس مری نماید که ملک او بود و اگر در ملک هر سه نفر باشد در مصری  
 غسل کسی از ایشان در بیاید و برای هر سه تمام حائز باشد اما اگر حسب  
 و حاکن نصیب خود را نموده و غسل او را آن آب غسل و بدن و اگر ملک  
 هر یک نباشد بلکه مباح بود حسب بدن آن آب غسل کلد که او را آن اولی است

زیرا که امامت نماز جنازه خواهد کرد و چه زن صلاحیت امامت مردان  
 ندارد و نیز بنا بر آنکه غسل او فرضیه است و غسل میت سنت و حائض تیمم  
 نماید و مرد و زن از تیمم دهند \* او \* اگر ملك مرده آب بقدر غسل درست  
 و زند \* برای نوشیدن از تشنگی مضطر است درین صورت آنکس آن آب  
 را نوشد و میت را تیمم دهند اما اگر آن آب زنده را برای طهارت در کار  
 باشد در غسل میت صرف کنند و زن تیمم نماید و نماز خواند \* می \*  
 فصل سوم در جواز تیمم بجهت تفسخ میت \* اگر میت متفسخ شده باشد  
 که شستن بدن مستعمل بود در زدن آن بر وجه میت غسل کفایت کند \*  
 در \* تی \* خست \* می \* و اگر در زدن آن آب هم ضرر متصور بود تیمم دهند  
 و اگر در تیمم نیز نعل و باشد بگذارند \* بر \* فصل چهارم در تیمم خنثای مشکل  
 \* خنثای مشکل آنرا اگر بیند که ذر و علامت مرد و زن هر دو جمع شود  
 و غلبه بیانی نبی نبود چه اگر جانب مرد غالب باشد حکم آن حکم مرد است و اگر  
 جانب زن غالب بود حکم او حکم زن \* تست \* خست \* بد \* آنکه اگر خنثی بول  
 از ذکر کند حکم مرد دارد و اگر شامه از فرج کند حکم زن و اگر از مرد و  
 کمتر کند اعتبار مرد سابق را بود و اگر از مرد و معاشا شد امام اعظم را میگویند  
 من حکم او را میدهد و اگر یوسف و محمد و میگویند حکم مرد بیشتر را بود و اگر  
 خنثی ریش بر آرد یا بر زن قادر شود او مرد بود و اگر هیچوزن نیستان  
 بر آرد از آن شیر بر آید یا حائض شود یا مرد را بفرج او دخول نمکند بود  
 حکم زن دارد و اگر این نشانیان باشد خنثای مشکل بود \* خنثای مشکل  
 که مراهق نشده باشد حکم اطفال صغیره دارد خواه مرد او را غسل دهند خواه  
 زن \* ذی \* اما اگر بالغ یا مردی باشد که مردان از او شویند و نه زنان بلکه  
 تیمم دهند و به حال در سفر و حضر مرد و زن در تیمم دادن او برابر اند

[illegible]

گزین ملک پوشام تا یمن خواهد بود و ز سرحد و دم تا ختن خواهد بود  
 آن روز گزین جهان کنی عزم سفر. همراه تو چند گز کفن خواهد بود  
 باب ششم در تکفین و آن مشتمل بر دو اژه فصل است \* فصل یکم در فرض  
 کفایه بودن تکفین و تقلیم آن بر سایر حقوق \* کفن بغسلتین جامه مرده  
 و تکفین کفن پوشانیدن او را \* تکفین میت فرض کفایه است \* می \* فر \* انق \*  
 کفن فرض در حق مرد و زن یک جامه است که تمام بدن مرده را پوشد چه  
 مقصود از تکفین پوشیدن میت است زیرا که صلوة بر او صحیح نبود مگر در  
 حالیکه از انظار مردم مستور باشد \* عیب هر یانی ما را حق چو پوشید از کفن \*  
 بر نهد از زکار ما بکسر پرده را \* کفن در حنوط و سایر تجمیع میت از مال  
 اوست و بقدر سنت از جمیع ترکه او بود یون و وصایا و مواردیک  
 مقدم مادام که حق غیر در عین مال او متعلق نشد با مثل مبیع  
 قبل قبض و رهن و عین جانی \* بق \* زعی \* می \* مر \* زیرا که حق بائع  
 و حق مرتهن و حق ولی جنا است مقدم بر تکفین است و ایشان از  
 جمیع غر ما بآن احق اند \* می \* انق \* صورت مسئله \* شخصی چیزی  
 نظیر و قبل از ادای آن و قبض مبیع و حلت گزید ز مال نگذاشت و بجز  
 آن شی مبیع چیزی دیگر نداشت درین صورت بائع یعنی ثمن آن شی  
 مقدم بر تکفین و تجمیع مشتری متوفی است پس آن شی مبیع را فروخته  
 از قیمت آن دین بائع ادا کنند و بعد از وفای دین اگر چیزی باقی ماند  
 در تکفین میت مشتری صرف نمایند و بزمین قیاس است شی مرهون  
 و عین جانی یعنی حق مرتهن و حق ولی جنا است مقدم بر تکفین و رهن و  
 مولی است \* آنان که کفن داده میشوند و از دین \* مرده \* زن \* مر اوق \*  
 مر اوقه \* صبیغ غیر مر اوق \* صبیغ غیر مر اوقه \* سقط \* چختای مشکلی \* شهید

محرّم \* میت متدفق غیر متفسخ \* میت متدفق متفسخ \* بقی \* هر \*  
 از میانان علم ناسرمیدان وجود تلاش گفتنی آمد: عریانی چند  
 فصل دوم در تکفین مرد و که تر که و گداشته و میتی که دهن داشته  
 کفن میتی که از تر که نماید قرض بر کسی است که بفقه و کسوت و بی در حال  
 حیات بر و واجب بود الا قرب فالاقرب \* بقی \* خت \* غمی \* قن \* و اگر  
 ایشان متعدد باشند کفن بقدر میراث بر هر یک فرض بود \* در \* هر \* بقی \*  
 چنان \* هر که چیری نمایند از تو تکفین بغیر نام نمایند پیاده کار گل است  
 کسیکه کسوت و بقیه \* میت در حالت حیات بر و واجب نبود کفن او بعد  
 از ممات نه بر و واجب نشود \* ما \* کشیکه در حق نفقه \* میت در حالت  
 حیات بر و حر کرده شود بعد از وفات در حق کفن نیز حر کرده  
 خواهد شد مانند اعمام و محبات و احوال و خالات و کسیکه در حق نفقه در  
 زندگی بر و حر نیست بعد از ممات در باب کفن نیز حر کرده نخواهد شد  
 و الا اولاد مانند اولاد اعمام و محبات و اولاد احوال و خالات \* بقی \* تی \* قن \*  
 و اگر کسیکه نفقه و کسوت میت در حال حیات بر و واجب نبود نباید  
 و اگر باشد فقیر بود کفن او بر بیست سال است \* بقی \* خت \* غمی \*  
 و اگر میت اهل مال نیر نماید بر مسلمانان فرض است و اگر ایشان  
 قدرت ندارند از اغنیاء سوال کنند \* تی \* غم \* بقی \* کسی که اشفا  
 پس از مرگ نام نیک بد هر \* که قیمت کفن و مردن و حقه گرفتار است \*  
 سوال برای کفن ضرورت واجب است نه کفن کفایت \* خت \* در \* بقی \*  
 و اگر از سوال بقدر حاصل شد که بعد از تکفین چیزی غافل ماند بر  
 متصل بود کنند و اگر متصل معلوم نباشد یا باز نگردد دیگر مرد  
 محتاج را از آن کفن دهند و اگر مرد محتاج نیاید آنرا در قفسه بماند

\* بق \* در \* فر \* مر \* نق \* و اگر اغتیا یافته نشوند او را غسل دهند و از زخو  
یا گیاه دیگر که پاک باشند بپوشند و دفن کنند و نماز بر قبرش خوانند \* تي  
\* خت \* عی \* اگر تر که \* مرده \* من برون از دین او فاضل نبود پس اگر  
غرماء دیون خود را قبض نکرده اند ابتدا بتکفین کنند و الا چیزی از ایشان  
باز نگه دارند پس در بنصب و دفن او بر ورثه واجب شود و اگر نه بهمت المال  
\* بق \* تي \* عی \* غرماء و قرضخواها را از کفن سنت منع نمیرسد نه  
من حمت قیمت و نه من حمت عد \* می \* اگر میت مدیون فقط ثوبی  
گران بها گداشت و اکتفا بمادون آن ممکن بود آنرا بفر و بشند و تسبیح و  
تکفین او نمایند و مابقی بقرضخواه دهند \* بر \* له \* اگر میت مدیون فقط  
سه پارچه ملبوس داشت و سواى آن چیزی دیگر نداشت او را در آن سه  
جامه تکفین کنند و یکی از آن برای ادای دین وی نفروشدن باعث آن که  
هرگاه کسی در حالت حیات مفلس و مدیون گردد و او را سه پارچه باشد  
که آنرا پوشیده است یکی از آنها از وی گرفته و فروخته نشود \* بق \* تي \* نق  
زینهار درین سوا چه از روی مجاز چیزی نگذاری که نمی آید باز  
فصل سوم در صورتیکه میان یک مرده و یک زنند یا د و مرده و یک پارچه باشد \*  
اگر میان زنند و مرده یک پارچه باشد پس اگر آن ثوب ملک میت بود آنرا  
در کفن او صرف نمایند اگر چه آن زنند و وارث او باشد زیرا که مرده محتاج  
بتکفین است و کفن بر میزات مقدم و اگر پارچه مذکور ملک آن زنند است  
و او بدین جامه احتیاج دارد تکفین مرده بدین ثوب و روی واجب نیست بلکه  
خود آنرا بپوشد و میت بی کفن دفن گردد \* شود \* ای \* بق \* فر \* مر \* رباعی \*  
ای دل تو درین جهان چو این خبری      دائم تو همه در طلب سیم وزری  
در جهت تو ازین جهان یک کفنست      و این نیز کمان است بری پای نیری

تکفین و مرد و در یکجا و چه و نیست در وقت ناچاری آنرا در نصف کنسله  
 در یک نیمه یکی را بچند و در نیمه دیگر دیگری را اگر چه عمر بدن  
 ایشان بر منده ماند \* نت \* می \* فصل چهارم در صور رجوع کفن  
 بمشترع یا تکفین دهند یا نورته در وصیت در باب کفن \* شخصی مرد را  
 از مال خود کفن فرستاد و بیس از رسمیت کفن میت عمل نمون شد پس آن  
 توب شخص مشترع رد کرده شود که او بآن احق است \* تی \* لر \* اما اگر  
 آن شخص توب مل کور را بر ای ورته میت میده کرد باشد ایشان بآن  
 احق اند \* تی \* فر \* قن \* مرد \* را که از مال خود تکفین کرد و شد بود  
 در نیکوین صورند و کفن نمایند آن توب و ترکه میت عائد شود \* می \*  
 قن \* شخصی از مال خود میتی را کفن داد پس او را داد آن خور و نذر  
 کفن ماند آن توب بملك مشترع مرد کند نه و ملك ورته میت \* می \*  
 \* می \* فر \* قن \* لق \* مگر در صور تیکه بر ای ورته میده کرد باشد \* تی \*  
 \* است را و ارث او کفن داد تکفین مثل مشترع نخواهد شد بلکه او را در ترکه  
 میت رجوع میرسد \* سه \* مرد \* را وسیع بخود و کفن نمایند او را در زندگانی  
 صرف کردن نشاید بلکه مرد دیگر را از آن کفن دادن باید \* می \* شخصی  
 مرد و حیز یا نگداشت و کفن او مرد ورته واجب شد پس و ارث حاضر  
 بدون امر قاضی از مال خود کفن داد او را و ارث غائب بچیز عارض  
 لمیرسد \* بق \* له \* اگر غیر و ارث بغیر امر ورته از مال خود میتی را کفن  
 داد بقصد رجوع در ترکه او درین صورت او را در آن رجوع نیست خواه  
 درین باب شهود قائم کند یا نه \* تی \* اگر وصی موصی را از مال خود کفن داد  
 ناراده آنکه در ترکه وی رجوع خواهد کرد او را رجوع میرسد \* تی \*  
 اگر وصی در عمل د کفن اسراف نمود زیادت و اضافن شود و اگر در نهایت

۱. هر انكر ذكل را ضمان دهند \* تي \* در شخص در سفر بود ندريكي او  
 ايشان مرد پس رفيق مال او را در ركفین و تجهيز او صرف كرد ضمان  
 نشود احتسابا \* تي \* جن \* وصيت ميت بتكفين او در چهار يا پنج بار چه  
 جائز است اما وصيت بتكفين در دو ثوب و رانست پس در سه جامه مسنون  
 كفن داده شود \* بق \* مر \* نق ۱۲ اگر وصيت كرد كه كفن او مثلاً بقیصت  
 مراد در هم باشد بكفن منزل تكفين كرده شود \* بق \* غي \* مر \* نق \* وصيت  
 ميت بصرف كردن ثلث مال او در تكفين موانعي مسلمين يا اجرت جعفر  
 قهر ايشان باطل است اما وصيت بخروج نمودن ثلث مال او در كفن فقرا حرام  
 مسلمانان يا مردكندن گوريها نكاهي \* عي \* وصيت زوجه بزوج خودش در  
 تكفين او به ثلث ثوبي كه بر او است باطل است \* عي \* فصل پنجم در وجوب  
 كفن زوجه بزوج و علم وجوب عكس آن و در كفن عبد و موهون و معتق  
 كفن زن كه مال نگذاشته نزد پدر و بر شوهر واجب نيست بلكه بر  
 بيت المال است چنانكه كفن زوجه فقير و نزد ابو يوسف كفن زوجه  
 و تجهيز او بزوج واجب است اگر چه مال گذاشته باشد و فتوى  
 ممبرين است \* بق \* تي \* عي \* فر \* اصل نزد ابو يوسف كفن آنست كه  
 كسيكه بر وثقه ميت در حال حيات او واجب بود كفن وي بعد از وفات  
 بر آنكس واجب شود \* عي \* اما كفن زوجه كه مال نگذاشته بزوج او  
 هر چند توانگر باشد واجب نيست اجما \* تي \* عي \* عي \* كفن  
 بپدر بخواجه او مست و كفن موهون بر راهن و كفن مبيع بر بائع اگر در  
 دست او قبل قبض ثمن بمرد \* بق \* مر \* اگر معتق اين عم و خاله را  
 گذاشته كفن او بر خاله او مست \* تي \* و اگر معتق اين عم و مولای عتاقه  
 و گذاشته كفن او بر آن فرد و واجب نيست بلكه بر پبيب الحال است



\* تی \* اگر معتق چیزی نگذاشت و خاله داشت توانگر و مولی که او را  
آورد کرد کفن او بر مولای او است و نزد عده در حاله \* تی \* نه \*  
قن \* تی \* زنی مرد و مال نداشته و پسر و پد را گذاشت نزد او و پسر و  
کفنش بر او مرد و پد و سرات ایشان واجب بود \* قن \* و همچنین بخت راغ  
فصل ششم در کفن مثل وصعت ثياب کفن \* لائق آنست که بهر یک  
مثل تکپین کرده شود و کفن مثل برای مرد در لباس مثل ملوسات  
اوست که در حیات بر او زحمه و اعتنا و ولعه می پوشید و برای زن  
مثل حمامه که در زیارت امیرین و وقت ملاقات اقارب یاد را با هم سرور  
پوشش او بود \* تی \* تی \* حز \* می \* تی \* اگر ثوابی میت ثوبی نداشت که  
آورد تا میاد می پوشید و ثوب دیگر که در میان توان و ائمه و اقرب مرم  
که در خانه پس کفن مثل ثوب ثانی داد شود زیرا که اول اهل و ثالث  
ادنی است پس متوسط اولی باشد \* می \* می \* و ققیه او حفر گفته کفن  
مانند لباس وی است که آنرا غالب اوقات می پوشید \* ای \* تی \* زیادت  
در کفن مثل مکروه است \* تی \* تی \* گروهی میگویند که مال جهان جمع کنیم  
ما بعد از آن کفنی هیچ ندیاده ایم قطان و کثان و صرف و برود در تکفین  
بر او است \* بر \* می \* آنکس ثوبی که که پوشید آن در حیات جائز است  
هائیک نیست بهر یک و لون که باشد \* تی \* تی \* ثوب سفید احسن و بهترین  
که میاست \* تی \* تی \* و در تعزیزا گفته اند بپاش مکر و است \* پیغمبر  
صلی علیه السلام بر مرد جامی سفید که بهترین ثياب شاست به پوشید  
و مردگان خود را بد آن تکمین کنیل \* شم \* این مبارک گفته نزد یک من احب  
آنست که میت را بشیای که در آن نماز می خواند کفن دهند \* تی \* تی \*  
تکفین زنان بجز بر او و بر شمش و مفر و معطر جائز است و برای مردان مگر

تپی \* نخت \* ز می \* عی \* مر \* هر آنچه از جنس ثوب بر ای مرد وزن پوشیدن  
 آن در حیات حلال است تکفین یا تنویر است \* تی \* حر \* عی \* مر \* نق \* و آنچه  
 در زندگی ایمن آن روان نیست کفن یا تنجائزنی \* بق \* عی \* و در ایام  
 شامی از \* عطا آورده که اگر زن در ثوب معصوم نکفن کرده شود مکر و بود \*  
 اگر بجز حر و مازند آن که مردان را در حال حیات پوشیدن آن حلال نیست  
 پارچه دیگر یافته نشود و صورت تکفین ایشان بآن بجا نرود لیکن بر یک جامه  
 زیاد \* و کنبند \* می \* له \* جامه ثوب جامه کهنه در تکفین برابر است مگر باید  
 که از نجاست و چرک پاک و نظایف باشد \* بق \* حر \* خست \* مر \* نق \*  
 اگر کشور خدایه کا مزان است و اگر درویش حاجتمندان است  
 در آن ساعت که خواهد این روان مرد \* نخواهد از جهان پیش از کفن برد  
 معترا کفن نظایف و نفیس و خوب بدهند \* بق \* در \* زیرا که مو تابان بر  
 یکدیگر تفاخر و مباهات کنند و در میان ایشان ممتاز باشند و اگر نه از حیا  
 در میان شان آمد و رفت ننمایند \* شر \* له \* احادیث در تحمیل و تسهیل  
 کفن و اتعاش \* آمانه چنانکه بحال اهراف کشل \* شم \* مر \* آبد \* تسهیل کفن  
 نظایف و تطهیر آنست نه اسراف در ثمن و یا آما آنچه مسرفان و بیا وسعه  
 کنند مکر و زهرام \* شت \* شم \* فصل هفتم در کمیت کفن مردان و زنان \*  
 کفن میت بر سه نوع است کفن عنت و کفن کفایت از کفن ضرورت \* تی \*  
 جر \* ما \* کفن \* سنت در حق مرد سه جامه است از او \* لفافه \* قمیص \* بق \*  
 ذر \* زی \* عی \* زیرا که رسول علیه السلام \* ابه سه جامه مذکور که سفید و  
 سبزه و از کمر سفید بود زن کفن دادند \* رسول بفتح سین قزیه ایست از زمین  
 \* بق \* فر \* مر \* و عینی گفته اند که رسول علیه السلام در حله \* یمنیه و قمیص  
 کفن یافت و حله نزد عربین اسم در ثوب است از او \* داء \* خست \* شت \* می \*

اگر کسی را در قیص خودش کس در حد حسرت و آشتی آرد و تلخ کند  
 \* بی \* بق \* و مرد شا معی و احدی در محبت کس نیست به لعافه است  
 معط و مالک روح گفته کس نیست چهار بوب است به لعافه و قدم بی \* بی \*  
 روی \* ش \* نکس و حال در نادات در همه عامه مکر و نیست ۵۷ و \* بی \*  
 قاپی که آن کس مصون در حق و با است \* بی \* حجت \* کس مرد در نه  
 بار چه و کس زن در هیچ زیاد و کوه شود \* بی \* و در محبتی بکر است آن  
 تصریح نموده \* مر \* عمامه در طاهر الر و نه محبت اما ماحر نی آری آن  
 هلمار اشرف مستحسن و الصفة اند \* حر \* در \* عی \* بق \* و اگر عیسی  
 اوساط الناس بود عمامه بد میل \* تی \* حجت \* ما \* و بعضی گفته اند که  
 ورنه صغار و محسن عمامه بد میل و اگر کار اند و در ضای انشا و میل  
 حاضر باشد \* تی \* حر \* حجت \* و بعضی گویند عمامه در هر حال مکر و احب  
 زیرا که تا آن حد که کس محبت می رسد و محبت آنست که طاق باشد \* بی \*  
 حر \* حجت \* در \* پس اگر عمامه در حد آن حال است آنست که در حد و شغل را  
 به حد آنکه در حالت حیات بود از حیات نبش بود و بی محبت گذارد  
 بحلاب حال حیات \* حر \* حجت \* عی \* مو \* بی \* کس که عمامه برای مرد آن  
 ارار و لعافه است \* حجت \* عی \* مر \* قصص و لعافه \* تی \* ما \* و از  
 اصح است \* دو \* روی \* بق \* کس سو و ر و مرد آن را یک عامه است که  
 یا سه شود لیکن آنقدر که تمام بدن است در آن پوشش \* بی \* تی \* حر \*  
 عی \* در \* در \* در \* کس ضرورت آنقدر است که هر عورت مرد و کند  
 مانند بدن \* در \* روی \* و در \* ما از پوشش تمام بدن چاره نیست  
 عورت ثعلب کفایت نمی کند \* حق \* حر \* روی \* مر \* بق \* کس عیسی  
 در حق و با هیچ عامه است ارار \* لعافه \* در \* ع \* حصار \* حر \* و بی \*

تنی \* غنی \* بر ای آنکه از آم عطیه انصار به مروی است که رسول علیه السلام  
 او را برای تکفین دختر خود پنج بار چمداد و کفن کفایت برای زنان ازار و لفافه  
 و خمار است \* در \* زی \* عینی \* مر \* نق \* در \* و ازار و لفافه \* تنی \* قن \* مر \* در \*  
 و لفافه و خمار \* ما \* اما اول اولی است زیرا که بازار و لفافه و خمار جمع اعضاء  
 است پوشیده می شود بخلاف ترک خمار \* نق \* کفن ضرورت در حق زنان  
 در جامه است که یا فتنه بشود \* در \* سه \* زی \* مر \* و ازار و پوشیده مرویست  
 که اگر عند الضرورت زن را بلفافه و ازار تکفین کنند و در ع و خمار و خرقه را  
 ترک دهند جائز باشد \* تنی \* اختصار بز یک ثوب برای مرد و برد و ثوب برای  
 زن در حالت اختیار و قن و سکر و است اما وقت ضرورت و ناچار ی جائز  
 \* تنی \* در \* غنی \* مر \* در \* صورت کثرت مال و قلت ورثه کفن سنت اولی  
 است و در وقت قلت مال و کثرت ورثه کفن کفایت \* تنی \* سه \* عینی \* قن \*  
 \* نق \* اگر زن میت در محل دفن اختلاف کنند بعضی گویند دو بار چه  
 و بعضی سه بار و اینصورت سه جامه که مسنون است بکفن دهند \* بر \* می \*  
 فصل هشتم در تعریف و بیان طول و عرض کفان مذکور \* ازار و لفافه دو  
 چادر است که در وقت تکفین آن مرد در امی گسترند و تمیص را بالای آن  
 هردو میبندند چادری را که اول پندام میکنند لفافه میگویند و چادری که  
 آنرا بالای لفافه میبندند از امی نامند و فرقی نیست در بین هردو مگر در  
 تسمیه \* طول آن مرد و از فرق شریف تا قدم است تا از سر تا پای مرده بموشک \*  
 \* خت \* عینی \* مر \* نق \* طوالت ازار اولی است \* بق \* مر \* نق \* لفافه  
 از ازار طول است تا از فرق و قدم میت تجاوز کنند تا بالا و زیر آن گروزه شود  
 \* خت \* در از ای لفافه پنج ذراع است و پهنای آن سه ذراع و یک شبر \* و طول  
 از از چهار ذراع و یک و حجب و عرض آن دو ذراع و یک پل است \* له \* و عرض

لغاه و از آنقدر و باد که چوبه آبر بر مرده به چپل مرد و کماره آن فوق راحت  
 یکن بگر باشد \* دی \* ش \* قعص و مراش مر داسب ناد و حته و ندون  
 گریسان و بی آستس و بی طریز \* بق \* حر \* عی \* مر \* طریله آن اردن گردن  
 قادم باند \* قی \* حر \* ش \* عی \* مه \* و بعضی طول قعص ار گردن  
 باسان گفته اند و پیش و پس آن را باشد \* در \* ع \* پس مراش و است  
 ناد و حته و ندون گریسان و بی آستس و بی طریز \* طریله آن گردن تا کسو  
 حاسته بدل و در مر و بر اثر بود \* می \* و عرض آن دل و که مرده در آن  
 پوشیده شود \* بی \* در \* در میان قعص و در \* است که شق قعص مر  
 شانه می باشد و شق در \* طرف صبه \* بق \* حر \* ده \* طول عامه مع  
 در \* عی \* است و عرض آن یک و حب \* له \* حمار و الگس سر اند از است  
 که تر سر مست می اند از بل و سر و مویش تا می پوشد و آن را داسی نمر  
 میگردد \* حر \* چی \* طریله در در \* عی \* ش \* حی \* له \* حمار در  
 حق و عرض صامیه است و حق مر \* در \* حر \* و بر بعضی در آن آن  
 و گریه بمانی آنقدر و که سر مست بپوشد و در شرج نروح آورد که عرض  
 داسی با صبه \* قامت \* قامت \* مایل و بر \* بعضی نقد و صورت و عاست آن  
 در و صبه \* حر \* صبه \* مایل است که بالای کعبه بر پستان پوشکم و ران مست  
 \* پن \* می شود \* قی \* ری \* بق \* طول آن صه در \* است و در عرض آن احتلاب  
 کرده آن از چسان با ناف \* بق \* زی \* ش \* عی \* مر \* از پستان تار آن \* حر \*  
 عی \* بق \* از تحت نعل و فوق پستان تار بر رانوی مست با وقت مشی کس  
 از مر در ران مستر بشود \* حی \* ری \* ش \* مر \* بق \* کسکه در طول و عرض  
 کعبه از آنچه مل گور شد و بادنی یا کمی بماند تعلی کرده باشد \* حی \*  
 فصل بهم در کمیت کس مر اقی و مراغه و صبی و صبی و سقطر و حمای مثل

و شهادت و سوز و محبت منبوش غیر متفسخ و میت منبوش متفسخ \*

مرا حق در تکفین مثل بالغ است و مرا حق بمنزله بالغه \* بق \* در \* عی \* نق

تکفین صبیغ غیر مرا حق بسه جامه مسنون نیست بلکه احسن است را اگر

بلاغه زار کفن دهند احسن باشد و اگر در یک ثوب تکفین کنند هم جائز بود \*

کفن صبیغه غیر مرا حق نه سه پارچه است و این در حق او اکثر

کفن است و اگر در دو جامه تکفین کرده شود بآن پاک نیست \* بق \* خمت \*

نق \* آذنی کفن صبیغ یک ثوب است و آذنی کفن صبیغه دو ثوب

\* ای \* زی \* تی \* عی \* آنچه که زن و پیل اشلب و بعد مرد یا مرده بر آمد

و سقط که اعضای او تمام نشده باشد ضعیفی بود یا صبیغه مانند عضو از میت

در خمر نه پیل و نه شود \* بق \* تی \* در \* خنثای مشکل و باب کفن مثل زن

است پس به پنج ثوب کفن داده شود \* بز \* بق \* در \* مر \* مکرر

حریر و زعفر و عصفر تکفین کرده نشود احتیاطاً \* عی \* نق \* و در جنازه او

عشش یعنی قبه شبیه مسافه نهند و در وقت دفن بپوشی او را بپوشند \* بق \*

مر \* می \* و دفن نکند او را مگر محرم او او \* شهید او کفن جل یکنند

بلکه با ثیاب و ملبوس خودش دفن کنند \* بق \* سه \* محرم نزد امام ابوحنیفه

و مالک زه در تکفین و حنوط و تطهیر و جمار کفن و پوشیدن و روی

و غیر مانند غیر محرم است \* بق \* تی \* در \* عی \* و نزد امام شافعی واجب است

محرم را بپوشانند و در احرام پوشیده بود تکفین کنند و سوراخ نهوشند

و خوشبو نمایند و کفن مطیب نه نمایند \* تی \* مر \* می \* میت منبوش

منه و نق تکفین را که متفسخ و متمزق نشده باشد بلکه ترو تازه بود مانند

مادر موتا از مال او صیه کفن مسنون بار دیگر دهند اگر چه مقروض بود اما

عاده غسل و نماز بکنند \* بق \* تی \* در \* عی \* و در سطر ایضاً و الباقی لم یجاء به

گفته میست مسوش قاره تا نیا کس داده شود یک وقت اجتماع رسد یا رجه  
اما اگر مال میست مدبرین مسوش مسروق الکس را قسمت گردد باشد  
کعش در روزه واجب بوده بر مرماه و اصحاب و صایا \* نی \* می \* پس قاسی  
ورنه را سر کند تا او را از میراث کف و صل \* ای \* دق \* میست مسوش مسروق  
الکس که منعم و مستحق شد و باشد در یک ذوب آنکس گردد \* شود \* دق \* می \*  
و رجه چو از تو مرگ جان خواهی برد \* اسباب زمانه هم زمان شود و آمدن  
و چون آن در رکس دنیا چیست \* باش کف یک استخوان شود و آمدن  
فعل در هم در که میست کفیس مودان \* اول لغائه و امر حنا را بر نسا طباخت  
و غیر آن در طول نکستر مد بعد از آن را ر و اول لغائه طمپان در طول سطا  
نسا میل پستو میست بر آن نهیل و قعیص پر شاسد \* در \* زای \* بق \*  
یا قعیص را هم بالای از او که زیر آن لغا نه است دو طول نکستورک با این  
طور که نصف جانب در قعیص و اوقی از در سطا کسل و نصف جانب اول  
آدر اطراف هر یک از این پستو آب غسل از بدن میست در چین و او را از جای  
غسل با ستر عورت در کف مستقل می گذارند و چنان قعیص در ستر آورند  
و نصف جانب پیشین قعیص را که طرف بالیس داشته اند از بالای مرده  
تا اندک کشند و لنگر را که برای ستر عورت بعد غسل بسته اند بغاوری  
نگشایند که مرده بی ستر نشود و مرده دست او را در هر دو جانب او در بدن  
بعد از کفن بر میست و پیشین و اندک در پیشین از جایست جنب کسل پس  
طریق که اول فقط از او را از جانب چپ نسا راست بر مرده و پیشین  
بعد از آن از طرف راست بطوری چپ چنانکه روی میست بر او از چهار شود  
و منبر ویس قیام لغا قمر آن بر مرده و پیشین و چنانست ایق و اقم بالای جانب  
چپ دارد با هتار حال حیات \* بق \* در \* رقی \* می \* قمر \* در از با عی \*

جسمی از ملک بی نشان جوشیدند . بوجون و چراو ماومن گوشیدند  
 دیدند که باز در دم باین رفت . خود را از شرم در کفن پوشیدند  
 اگرچه و غایتش را کفن و انکشاف بدن میست کنند تا جنب فوق سر و نیست قدم و در  
 کمر او از رجه ثوب به بندند \* بقی \* می \* فصل یازدهم در کیفیت تکفین زنان \*  
 اول حرکت را بر چهار یا پوز یا غمر آن در عرض بگسترند و بالای آخره لغافه را  
 در طول بنشینان و هفت پیرین از او بر بالای لغافه بسط کنند و هفت پیرین در رخ را  
 بر از رجه تا پهلوی در تکفین و چال گذشت بعد از آن آب از تن مرده نیز چیده با  
 صبر و پوشیدن گئی از متخلل بر کفن آرند و در عرض پوشانند و تنک را که بعد غسل  
 برای ستر عورت بسته اند با خنطاط بر کشند که میست فی ستر نشود بعد از آن  
 موی سر او را در صغیر و ضایع و از راست و چپ آرد و بر شینه بالای در عرض  
 بدن از دل و آویزان نگه دارند \* بقی \* می \* همچون \* دو \* می \* بعد از آن چهار را که  
 دامن و زنان است مانند مقنعه از سر پوشانند با لایحه و میسر و پستان و  
 شکم او را بپوشانند و در صغیر و موی سر او را که بالای آنها در عرض است از آن بپوشانند  
 \* می \* در \* می \* هر دو دست او را متصل به پهلوی او آرند و بر سینه نگذارند  
 \* در \* شن \* بعد از آن از او را از جانب چپ به پیرین و بعد از آن از جانب راست  
 پس از آن بالای او را لغافه را چنانکه چنانچه در است با لایحه چنانچه چپ باشد  
 و ستر و رجه را که بر او گذران گسترده اند بالای کفها بر سینه از زیر بغل  
 و انوی میست پیرین و کنار راستی آن نیز بالای کنار و پیرین می باشد  
 \* بقی \* می \* می \* چپ و بعد از پیرین کفها با لایحه موی سر و نیست  
 از او را خوامند بود و از او تحت لعافه و لغافه و پیرین و خرقه فوق سر و هفت  
 \* می \* می \* پس آنکه در کیفیت وضع خرقه اختلاف است اگر بر آئین که اول  
 خرقه را بگسترند بعد لغافه را بر آن بسط کنند پس از آن بالای آن بنشینند





سروریش میت را شانه نکنند و موی نتراشند و ناخن نمزنند \* بقی \* تی \*  
 خست \* زی \* عی \* شارب کم نه نمایند و موی بغل و موی زهار نسترند  
 بلکه بچه هیچ اشیا نیکه بران مرده است دفن کنند \* قی \* عی \* و آنچه تعاق  
 بزینت دارد بعمل نهارند مرد باشد یا زن \* تی \* خست \* در \* نقی \*  
 در تراشیدن ناخن شکسته بآل نیست \* بقی \* عی \* نقی \* اگر ناخن و موی  
 شکسته را گرفته باشند باید که آنرا در کفن وی بدارند و با درفن نمایند  
 \* ای \* بر \* خست \* کل \* نزد شافعی و موی سروریش میت را از شانه کشاده  
 دند ان برلق شانه بکنند و ناخن چمنند و سبیل را اگر دراز باشد کم نمایند  
 لقوله علیه السلام اصنعوا بمرءکم کما تصنعون بعرائسکم \* تی \* شن \*  
 و در مدایه گفته بر تفلیر صحت را نیست مراد از آن تطهیر و تطایب و تجمیع  
 میت است نه هر چیز یک به هر وس کنند \* مستحب است که پیش از تکیه  
 میت مرد باشد یا زن کفنی ای او را بعد دطاق اجمار کنند و حنوط بر آنها  
 باشد \* بقی \* تی \* عی \* مراد باجمار تبخیر است از بخور و دخان صندل و جوز  
 آن \* بقی \* و طریقی اجمار این است که بر آد و صندل و عود و کافور در مچهر  
 بسوزند و آنرا اول بگردانند و بعد گسترده آن بر بساط و غیره بگردانند و در  
 آنرا آن برسانند بعد ه سوده صندل و حنوط و خوشبوهای دیگر بران بپاشند  
 بعد از آن از او را بالای لفافه گسترند و همچنین اجمار و تطایب نمایند نه  
 به راهن را بر او از نیست کنند و بدستور مذکور بعمل آرند \* باید که این عمل  
 بعد دطاق باشد \* سه \* بار یا پنج و بران زیادت نکنند \* تی \* زی \* عی \*  
 نقی \* سه یا پنج یا هفت بار و بران تغییر اینست \* جز \* سه \* ما \* سه \* و کفنها و تخته  
 غسل و جنازه مراستی و مرافقه و عین و جاریه و میچون کفن و تخته غسل و  
 اجفاز و بالغ و بالغ و خور و حره اجمار کرده شود \* تی \* می \* حنوط با لفتح

حوشمونی است مرکب از اصناف ایماطیه در ای بطریقه موی حامد  
 ای بی \* حر \* حر \* در \* در \* هندی آنرا ارگه گویند \* بعد نهادن مس بر  
 از او چوبانند - و این در روزی روشن و صاف \* مس حوطه مالند  
 صفت مس \* ای \* بی \* بی \* سی \* حر \* بی \* اگر فلز را مشک ببرد و حوطه  
 داخل کند نالک پیس \* بی \* نالک آنکه روان است که بر دهن در  
 مشک بود و وصفت در مود که او را نالک حوطه کسب و گشت این مشک بعد  
 از حوطه رسول صلعم است \* نو \* نو \* می \* گویند که کافور در هر روز  
 آمرین بر بدن مس بعد از نوحه مالند \* آفتاب مالند \* و بر بدن مس  
 که روزی بر بدن از بهادن مرده حوطه مالند که در صورت عسله السلام در بر  
 سر خود انرا صم حوطه مالند \* بود \* در استعمال حاشا طریقه و جمیع طریقه  
 و غیره مشک تراغهای مس نالک \* مس مگر و عروان و در بر بدن ز حال  
 مگر و مس به برای زبان یا عصاره حال حباب \* بی \* بی \* حر \* حر \* رعد  
 می \* کا \* حر \* در \* مواضع \* محدود نماید یعنی نشانی و بی و مرد و کف  
 و مس \* انگشبان و مرد در امور و مرد و کف یا طهر یا نگشبان \* بی \* حر \* حر \*  
 ش \* می \* و بعضی گفته اند اگر کافور خانه بشود مشک را نالک مد \*  
 گردانند \* مس \* شب \* و بعضی مسک را برای مس مگر و داشته اند \* مس  
 شب \* شم \* محرم و غیر محرم را حصار کف و استعمال حوطه و کافور  
 پوشیدن در روزی بر بدن و عسل و حروامه و حر و مس در امور مد کوره نکند  
 \* بی \* مس \* می \* بعد استعمال حوطه و کافور و عسل نکند \* از انگشبتان  
 و غیر مد در نشانی و صفت \* مس \* در نعل \* بسم الله الرحمن الرحیم  
 در صله عالی از عداب و صفت \* مد \* ای \* بی \* در \* کل \* و بعضی گفته اند  
 از انگشبتان \* مس \* در \* صفت \* بسم الله الرحمن الرحیم \* در \* صفت \*

نریستند و در صلوات بر او یا تسبیح لا اله الا الله میخواندند و قول الله تعالی \* اکر عیال زاده  
 در حبسه یا بر عمامه یا کفن مرده نوشته شود امید است که خداوند تعالی بفرست  
 او کند و در صورتیست که میرا الموتین علی ریح بر کفن سلمان نوشته بود  
 و رفت علی انکریم بغیر زاد \* من الحسرات والقلوب السایم \*  
 \* فان الزاد اقیح کل شیء \* اذا کان البر فود علی الکریم \*  
 \* ما نیم بلطف تو تو لا کرده \* و ز نیک و بد خویش نیرا کرده \*  
 \* آنجا که عنایت تو باشد \* تا کرده و چه کرده که چون ناکرده \*  
 نوشتن اسماء الله تعالی یا آیتی از کلام الله بر کفن مرده غیر مشروع است  
 و منتهی عنه \* نب \* عبرت \* ای عزیز معلوم نیاید که حقی که مرده را در مال  
 اوست همین کفن است و چیزی از گرد کرده خود بر او خود بردنی نیست  
 بعضی علما گفته اند در تفسیر قول الله تعالی لا تنس نصیبک من الدنیا  
 غراموش سکن بهره خود را از دنیا بر دستیکه تمام مال خود را خواهی  
 گذاشت و از دنیا همین حصه خود را که کفن است خواهی برداشت  
 \* نصیبک مما تجمع الدنیا \* رد آن بقلوی فهمی و حنوط \*  
 حصه تو از چیزی که در تمام زمانه جمع کرده و چادر باشد که در آن  
 بچپیل شوی و خوشبوی بود \* شر \* در خبر است که چون آدمی را کفن  
 پوشانند و بر جنازه او نهد حق تعالی از وی سوال نماید که ای فرزندان آدم  
 ظاهر خود را که منظور خلافت بود زینت کردی و باطن را که محل نظر  
 من است و اگر اشتی ندانم و جواب این سوال چه گویند و بآب شدن  
 ازین انفعال نیل میاید روی از چهره احوال چگونه شویند \*  
 ایوان فلک در روز بر ما جنتی است کنجینه خای مسپندان باختنی است  
 بهیاریه بنزد نیست جامه مباش این جامه غفلت زبیر انداختنی است

و زرت که مرگ من ده و ده روزه بر قل قاتوت مرا عا قل و دیوانه بر قل  
 این نقل مکانی است که نیمه را بر او وین خانه بد شکون بدن حانه بر قل  
 باب هشتم در حمل و تشییع جنازه و آن مشتمل بر هفت فصل است \*  
 فصل یکم در فرس کفایه بردن حمل جنازه و حر آن \* جنازه نه شیخ مهم بمعنی  
 میت است و کسر آن سر بر میت \* بق \* در \* لق \* و هم بمعنی نعش گفته اند  
 میت بود \* ششم \* حمل جنازه در فرس کفایه است ما قبل طعل و کسر و  
 ند بین او \* حر \* طلب احوت بر حمل جنازه حاضر است \* عی \* نس \* گرفتار  
 احوت حمل جنازه و راهبست \* حر \* مه \* احوت \* جمال و حفا و ده و ان ار مال  
 میت است \* بق \* مر \* در چهار میت و بردن وی حمل بر نعشیل باید کرد  
 که میت صالح بآن فرحناک میشود و مرده \* طالع \* فحناک میگردد در رسول  
 هم فرمرد مرده \* نیکو کار در وقت حمل جنازه میگوید مر از و بد بر پل و شواب  
 حمل صالح که کرده ام شتاب در مایید از دست اهل کسی نگر در دکان بر  
 زاده سفر آحوت از ایمان بر گریان گریان یکی بنو میل و رلت  
 حمل ان حمل ان تو گوی از میثاک بر و میت بد کار میگوید ای وای کما  
 مهر و بد را و کحاسی در بد را و از او در گوش هر مخلوق از حیوانات میرسد  
 و آنکه با قات و حما دات نیز می شنود مگر آدمی و حن که اگر ایشان  
 می شنیدند از غایت هول و نهایت دشت ملاک می شدند \* شیخ \* شر \*  
 اینکه پیوسته تو \* و عصیان روی گریه بر می پیمان بر مان روی  
 نیک باید زیستن تا وقت موت دیگران گریه و تو خند ان روی  
 فصل دوم در بعض السنن و کمال آن دو حمل جنازه \* در حمل جنازه یکی نفس  
 سنت است و دیگری کمال سنت اما نفس سنت آنست که یابهای چهار گانه  
 جنازه را بر سهیل تعاقب بگیرند و از هر جانب \* کام بر قل و ادای این

هست و رکس را میسر می گردد \* تی \* می \* \* رباعی \*

غافل به نشین که مردنی در پیش است \* دندان بیکر فشردنی در پیش است  
ز آرد نیت از علم با قلم وجود \* گردید یقین که بردنی در پیش است  
و نالی سنت آنست که حامل جنازه اول پایه مقدم جنازه را که طرف دست  
راست میت است بر منکب راست خود نهد بعد از آن پس آید و پایه موخر  
آنرا که طرف پای راست مرده است برد و در پشت راست خود دارد پس از آن  
پس رود و پایه مقدم جنازه را که طرف دست چپ میت است بر کتف  
چپ خود بگذارد و پایه موخر آنرا که طرف پای چپ مرده است برد  
و در پشت چپ گیرد و این سنت وقت کثرت حاملان جنازه است که  
فردست بنویست آنرا بر میل آشته باشند \* تی \* می \* تی \* قطع \*

یا صا جی لا تغتر و بتنعیم فا لعمر ینقل و التنعیم یزول  
واذا حملت الی القبر و جنازه فا علم بانک بعد ما محمول  
و ادای کمال سنت حاصل نمی شود مگر برای یک کس زیرا که بمقدم جنازه  
نمیست مگر بهمین واحد \* تی \* می \* لا ینق آنست که جنازه را از هر جانب  
دو کاه بر دل تا چهل قدم شود که در آن وعده مغفرت است رسول علیه السلام  
بر مرد من حمل جنازه از بعین خطوات کفرت عنه اربعون کبیره \* تی \* جز \* زی  
و نیز آنحضرت فرمود من حمل جنازه بقوا میها الا ربیع غفر الله له حتما \*  
و نیز در آنرا آمده من حمل جنازه غفر الله له بکل خطوة کبیره کذلک \*

فصل سوم در اجماع سر بر وضع میت و طریق حمل جنازه و در حمل میت  
صغیر و وضع \* سر بر میت و از منق و چارپایه هر چه باشد اول از آب پاک  
بشویند و خشک کنند بعد از آن بعد دطاق اجماع نمایند سه یا پنج یا هفت  
بار و حنوط ردیگر خوشبو بر آن پاشند \* هر دو را بعد از تکبیر بسم الله گویند

نود از دل و بر سر بر محرم مستلقی ندارند \* چو گاو غسل و تکفیر با دل اسام \*  
 بیوی نادریت آری من شایکام \* وقت داشتن عمت بر سر و در داشتن حنا ز او  
 ز من و بهادن آن نردوش مگریند نسیم الله و علی علیه و آله \* لبه \* بر حنا  
 مرد فقط چادر کشید و بر نادریت زن قند نهید شمع و محانه \* ار \* بر \* کند  
 هشت ار عیان کشید و دو کار کار بر مرکب چوبین ز حنا نخواست و می رفت  
 حمل میت بر سر و بر واصل آن مستحب است \* بر \* مرد و بر و درش با پشت  
 داشته یا بر داده کند داشته بودن مکرر و صبر بود یا کسر \* بق \* تی \* مر \* ثوبی که  
 نالای حنا ز می اندازند اگر کینه و فرسود و گردد و صلاحیت نهادن بر حنا  
 قلبا داشته باشد مقول را نصدور کند که آنرا اصل قد کس بلکه بغیر و شد و از نص آن  
 ثوب دیگر نبرد \* نی \* قن \* هرگاه و مسترا و حنا ز و بنها دند چهار کس از  
 مردار چهار یا ده آنرا از چهار حساب بر گیرند و بر دوش بنهند و مستحاض  
 وارد شد \* زی \* سه \* می \* لقی \* هر وید است که من حمل الحمار  
 من الحمار و الاربعة معقره و حنقه \* باشد \* بدو داشتن از حساب من  
 و من است که من \* حنا ز و چه و چه و من است در حساب و در حساب مرد و بر  
 و من حنا ز می باشد چه میت مستلقی بر پشت خود است و البته حساب  
 راست مود و همان حساب و است حامل نیز حرام بود \* تی \* زی \* سه \* نر \*  
 هر که فصل از حصار باشد اول حنا ز و را نرد و ز بر که رسول هم حصار و سعد  
 بی معاذ را اول حرد برداشته بود \* تی \* از مات خمر که بی نواخواهی رنج  
 در مرکب قانوت زحما خواهی رفت تنگتر ز کجا نی و کجا آمد  
 میدان که چه می کنی کجا خواهی رفت زن حنا ز و را نرد اگر چه میت  
 زن باشد \* ار \* حنا ز و از حساب هر میت از حنا ز و را نرد و در زمان بودن  
 هر ش را پیش و مقدم دارند \* بق \* تی \* می \* مردگی دارد ترا زن یا پسر

با قبت از خانه گیر می راه دور خود از آن خانه بگورستان روی  
 چهل ممکن تا که با ایمان روی بی ضرورت جنازه را فرود نیارند \* به \*  
 برداشتن جنازه در میان دو عمود هر بر مکرر ده است \* در \* نق \* باین طور که  
 در کس در میان دو عمود جنازه از مقدم و مؤخر آن بایستند و آنرا بردارند مگر  
 وقت ضرورت ما فتنه شیع مکان و تنگی راه و از دهام بخلق وقت حاملان و  
 امثال آن \* تی \* می \* سر بر میستارند سنت گرفتن یا برداشتن نهادن باک نیست  
 \* تی \* می \* نهادن نصف جنازه بر متکب و نصف آن بر بن گردن مکرر ده است  
 \* می \* له \* بق \* ضرر و آفت است که جنازه را بر صورت بردند و وجهی که است  
 هر کس و چه بیش نکند وسط طریقه بگذرد \* زی \* بق \* و پوزیان قبر کند و دوان نراند  
 بق \* تی \* می \* نق \* در صورت مستلزم و پوزیان و پوزیشتن نیست \* مر \* تو \*  
 زرق و چرخ را خورشود \* مالک \* سر تو و صاف شود \* مر \* به شکلی بلند و بلند  
 کشتن تا بوت تر انا به گور \* اگر میت صبی یا رضيع یا طفلیم یا اندکی فوق از آن  
 باشد مضایقه نیست که یک کس او را بردستهای خود برد و مردم بچمل آن ندانند  
 کنند و اگر را کبیر آفرین دستهای خود داشته برد نیز باک ندارد \* بق \* تی \* می \*  
 گور عمر و عمر نوح و لقضا با شک \* آفرین روی چنانکه فرمان باشد \*  
 در بردن دمار بر و ن رفتن از آن \* یک روز و هفتاد سال یکسان باشد \*  
 اگر دما بر رضيع را در سه طلی یا طبعی داشته بود باک خبر و اما بدست بردن  
 باک است \* ده \* تی \* سقط بقیعین بجایمانه و آن را فرقی که زنان بخوشوار و  
 در آن دارند و استعاره کرده شد از آن برای تاجوت و عینت صغیر \* فصل چهارم  
 در تشییع و لازم است جنازه تا دفن و در و از اتباع مسلم جنازه کافر ذی قرابت را  
 اتباع جنازه افضل از نوافل است اگر میت از افر یا یا ایوار یا صاحبان قیابود  
 بق \* می \* نق \* تشییع جنازه تا قبر را نظار و توقف تا دفن سنت است \* بر \*



خواهی گذشت به شک او پس آسانه تو و آن سر گریه تو بماند و نگردد  
پس در حصار و اقل از حصول مقصود که گزاردن صلوات ناکردن بماند  
و بش آرد ی حق مست که خواندن سار است برگشتن بشاید \* بق \* حب  
و با ن را ا با ع حبا ره مکرده است \* بر \* بق \* تی \* عی \* و با ن صا عیو  
لأ تهر از شمع حبا ره مع و حو کسل و گریه متع و سر حر بشوند در ویش  
با حبا ره ناک نیست \* بی \* در \* سه \* من \* و بر آ که ا با ع حبا ره که س س است  
به سبب ندستی که او سر او صادر گردد در ناک داده بشود \* بی \* عی \* بی \*  
قل حبا ره در حبا ره کا و من و با سطر آن حبا ره ناک بشویش نرد و حبا ره مکرده است  
و شمس الانه الحوائج گفته بجهت کرب متعنه او دارد حام پس روان  
و به اندک نیست \* حا \* مسلم را پس روی حبا ره کا غیر مرست حبا ره است  
اگر برای شمع آن کامری از موم روی د را ناک باشد و گریه روا شود  
و در صورت پس روی حبا ره اش ناک که دورد و زورود \* بر \* بق \* بی \*  
فصل پنجم در معنی شمع حبا ره نمشی و رکوب و عدم و حلف آن  
قد تم حبا ره و نهاده پس آن و من اصل و احب است \* بق \* بی \* عی \* من \*  
فصل رختن پس حبا ره نورش پیش آن ماست فصل حبا ره و صلوات در ناله  
قی \* ش \* و بر د \* ما \* شاعی حبا ره و رفتن اصل است \* پیاد \* و راپیش  
حبا ره رختن نیز حبا ره امداد و او حبا ره و قوم و من یا تعلیم همه مردم بر  
حبا ره نوردن مکرده \* بی \* عی \* و در صورت نوردن و با ن ناکه پس حبا ره ناکه  
پیش آن رفتن احسن است \* دو \* بق \* و از من و شمال حبا ره نوردن \* بی \*  
\* عی \* بق \* پیش حبا ره و حپ و راست آن و من ناک نیست \* حر \* و داعی \*  
و به من او پس که به و با ط رست و پیش \* نک \* و ناک و آشا و ناکه و حو نش  
با نیر و دم و دیگران در و ناک \* ما \* و ناک حویش و دیگران نوبت حویش

تقدم و اکتب تر جنازه مکروه است \* تي \* دز \* عني \* نقي \* سوار و پس جنازه  
رفتن باک نیست اما پياده تشييع آن نمودن افضل است \* بق \* تي \* هي \*  
در سوار رفتن اجازت مضایقه ندارد اگر از جنازه بعید باشد و اگر قریب  
آن بود مکروه است \* ای \* تي \* برای خواندن نماز جنازه سوار رفتن مضایقه

نیست \* هر \* وصل ششم در امور متنوعه در باب جنازه و حمل و تشييع آن \*  
جامه ابریشمین و پارچه رنگین و چادر کل و جز آن بر جنازه نهادن و ورد  
و غیره بر آن پوشیدن بدست است \* ای \* شمع و آتش و مجمر بخور همراه  
جنازه نبرند \* بق \* تي \* هي \* طعام پخته یا خام عقب جنازه در مقبره  
بردن فعل نهاده است \* شمع \* سر برهنه و یا برهنه و چادر بر سر و دوش انداختن  
با جنازه رفتن منتهی است \* له \* نور حرم و صیاح نمودن و ناله و شمعون کردن و  
گریه بان درین در منزل میت بود یا عقب جنازه مکروه بگذاشتن  
تحریمی است \* بق \* تي \* هي \* و رخساره و سینه خراشیدن و اطمان زدن  
\* می \* قاصد رسد و لاشک و ارسال دم و عویکا بدو و رفع صوت باک نیست  
همراه جنازه بردن و منزل میت \* بق \* تي \* هي \* اما اصطبار در صیبت  
افضل است \* تي \* هي \* افراط در ثنای میت که مثابه عیال باشد و متجاوز  
از حد شرح بود مکروه است خصوص نزدیک جنازه و وقت ختم آن \* بق \*  
\* در \* نقي \* اما اصل ثنا و مدح و ذکر محاسن نه بر وجه ناله مکن و نه تشييع  
\* در \* نقي \* نسبت \* مرثیه شعر باشد یا غیر آن باک نیست \* بق \* در \* نقي \*  
اما مرثیه که در آن مبالغه در مدح میت بود مکروه است \* تب \* رسول عم فرمود  
را اگر چهار کس از اهل بخیر و صلاح و ارباب صدق و تقوی به نیکی و مسلمانان مرده  
گواهی دهند خدای تعالی او را در بهشت ذومی آرد \* هر \* اهان و حائلان  
و جنازه را قرآن بپوشانند و ذکر یا و از بلند کردن مکروه بگذاشته تحریر نیست



بعضی در آنند که پیش از آن که حاملان آنرا از دوش بر زمین بپایستند  
 و بعضی گفته اند نایستند و همین صبح است ۴ قی ۴ عی ۴ قن ۶ ایستادن  
 بدین جنازه در ابتلای زمان اسلام بود و بعد از آن مسوخ شد ۴ ای ۴ قن ۲  
 نسیا ۴ هرگاه جنازه در مقبره برسد پس روان و همراهان را قبل  
 از نهادن آن بر زمین نشستن مکروه است و بعد از نهادن جنازه  
 بر زمین نزدیک قبر به نشستن بلك نیست ۴ بق ۴ قن ۴ عی ۴ دفن کردن  
 میت را قبل در مقابل قومی که در میان ایشان مرد مستحب است ۴ بق ۴ نسیا  
 ۴ خفت ۴ اگر میت پیش از دفن تا مقل را یک میل یا دو میل نقل کرده شود  
 بلك نبود ۴ عی ۴ قن ۴ نسیا ۴ وزیاده بود و میل مکروه است ۲ قی ۴ نسیا ۴ نق ۴  
 و نزدیک بعضی غیر مکروه ۴ شیع ۴ نسیا ۴ اگر کسی در غیر بلد خود مرد دفن کردن  
 او در گورستان آنجا مستحب است اما اگر قبل دفن از شهر یا شهر دیگری  
 نقل کرده شود بلك ندارد ۲ قی ۴ عی ۴ قن ۴ و بعضی گفته اند نقل میت  
 برای دفن در مدت مادی و غیر جائز است و نزدیک بعضی در مدت سفر نیز مکروه  
 نیست ۴ بخت ۴ می ۴ و بعضی نقل میت از شهری به شهری دیگر مکروه دارند  
 ۴ فر ۴ نقل میت قبل از دفن بجای که مسافت سه شبانه روز یا زیاده بر آن  
 داشته باشد لائق نیست ۴ شیع ۴ عبودت ۴ ای برادر حوین میت را بر سر پیرایه  
 و جنازه بردارند روح او بالای نعش فریاد برآورد و غیر جن و انس آنرا بشنود  
 که ای اهل و عیال من و ای خویشان و همسایگان من زنده شمامارا  
 بازی ندهد و غریب چنانکه مرا بازی داد و قریقت مال دنیا از جلال و حرام  
 جمع کردم شما از آن جمع می برید و رنج آن من کشیدم و راحت آن باشماست  
 و تعب حساب آخر روی پر من ۲ شر ۴ دریغا که بیموده شد رنج من ۴ نشد همزه  
 نیچ من گنج من ۴ بکف مردم از گنج و مال من نماند ۴ بگردن از آن چیز و مال من نماند ۴

گویند 'ذان لکوتی' هر طفل که زاده شود و رفتنش از دهر نماز آید یاد  
 به گز که چه ماصله است بین الامورین \* این دوست زندگیت نه کم نه زیاد  
 باب بیهم در صلوات نماز و آن حشمت در دست فصل است \* فصل یکم در فرض  
 کفایه بودن نماز حنازه و میان شروط و صحت آن رد ذکر احوال و رس \*  
 نماز گزاردن بر میت فرض کفایه است احماً \* بقی \* می \* هرگاه در کسی  
 واحد باشد یا جماعت مرد بود یا زن بدن قیام و روزه و لذمه \* دیگران  
 ماقط کردند \* می \* سه \* خست \* و اگر نا وجود قدرت بر ادای آن هر همه  
 ترک دهند آثم و برهنگار شوند \* تی \* عی \* مرد \* هر که فرضیت نماز حنازه را  
 مکرر شود کافر گردد \* بقی \* تی \* در \* نماز حنازه و قضا و ادای یک کس ادا  
 می شود زیرا که جماعت در آن شرط نیست \* زی \* عی \* لر \* هر شرط که  
 در صحت سایر نماز از طهارت حقیقه و حکمیه و استقبال قبله و ستر  
 صورت و نیت اعتبار دارد و در صحت نماز حنازه نیز معتبر است و از آنچه  
 سایر نماز باشد میگردد نماز حنازه هم فائز فاسد می شود مگر محاذات زن  
 \* بقی \* می \* لر \* نه \* در نماز حنازه \* میکنند \* و در صحت اما نماز را  
 بشکل پس استینای کنند \* کید \* له \* دل \* آنکه در صحت نماز حنازه نه  
 شروط است پنج اولین در حق میت و مصلی است همه \* و او ششم خاص برای  
 میت و همه آخرین خاص برای مصلی یکم اسلام میت و مصلی است \* حر \*  
 تی \* می \* پس نماز مسلم بر کافر صحیح نباشد \* بقی \* تی \* بقی \*  
 و همچنین نماز کافر بر مسلم را ندارد \* اسلام میت نفعی باشد یا به تبعیت  
 اسلام یکی از مادر و پدر روی مانند صغیری که هنوز اسلام را نمی داند یا  
 به تبعیت دارد و در طهارت بدن میت و مصلی \* بقی \* حر \* عی \* پس میتی  
 که غسل داده نشد نماز بر صحیح نباشد و نه در میتی که بر وی نیاست

بود زیرا که میت حکم امام دارد و این شرط عند الامکان است پس اگر  
 میت بدن غسل منقون گردید و اخراج آن ممکن نیست مگر بکندن قبر  
 در این صورت نظر بقصر زرت شرط طهارت ساقط شود و بدن غسل نماز بر  
 قبر ارجائز بود \* بقی \* بمی \* نق \* موم طهارت لباس میت و مصلی \* بقی \*  
 جهز \* ۵ \* ر \* پس اگر میت را در جامه پلید و نجس تنگین کردند نماز بر او  
 جائز نباشد اما اگر بدن تکفین از میت چیزی بر آید و کفن بآن پلید شود  
 نماز بر او روا بود اگر زیاد از قدر در هم نباشد \* ای \* چهارم طهارت  
 مکان میت و مصلی \* بی \* ۶ \* بقی \* در \* قه \* طهارت مکان میت شرط است \* بی \* ۷  
 جزء ۲ مر \* و در عالم گیری گفته طهارت مکان میت شرط نیست و در بعضی رائق  
 و نه فائقی و ابراهیم شاهی و تاتارخانی آورده اگر میت بر جنازه باشد  
 جائز است و اگر بر زمین بود درین هیچ روایت نیست و سزاوار این است  
 که روا بود بنا بر آنکه طهارت مکان میت شرط نیست زیرا که میت گزاردند  
 نماز نیست \* ای \* بقی \* قی \* نق \* و برای آنکه کفن در میان مرد و وارث  
 حائل میگردد زیرا که میت خود پوشیده نیست تا کفن تابع بدن بود  
 بلکه پوشانیده شد است درین صورت کفن تابع بدن او نگردد پس حائل  
 اعتبار کرده شود \* بقی \* نق \* اما طهارت مکان مصلی برای صلوٰه جنازه آن  
 محقق از جای که دو پای آن تواند نهاد شرط است و اگر جز این قدر دیگر چا  
 پلید باشد نماز روا بود که اعتبار مر پای راست \* ۸ \* در صورتیکه بر زمین  
 ترو نماز که پلید است مصلای پاک انداختند پس اگر تروی زمین بر  
 تروی مصلای بدن نیاید نماز روا بود و الا نه \* ۹ \* اگر مصلی در نماز جنازه  
 بر نیاستی بایستد و در پای آن جو رب یا نعلین بود نماز روا باشد اما اگر  
 نعلین یا جو رب را گسترده بر آن بایستد جائز بود اگر ظاهر باشد زیرا که

که بی امامت نکرد و حوائج علمای ما این است که تکرار صلوة چنانچه مخصوص می  
 فآن حضرت است علی الله علیه وسلم و بعد از آنکه نماز چنانچه  
 در هر کعبه است از حوائج اولین ماقط شد پس هرگاه دیگری بعد سقوط  
 غرض خواند نفل خواند بود و تعلق بآن عبر مشروح است چه اگر در صلوة  
 حصار و قتل و مشر و ع می بود در قریب معمر حله عم تار در قیامت نماز  
 خواند، می شد زیرا که آنحضرت چنانکه نهاد شد الان موجود است چه  
 ز من احسان الله باری و انمی خورد و در آن تصریف نمیکند \* زی \* شن \* می \*

فصل سوم در صور و اعاده نماز چنانچه و عدم حوائج آن اگر امام بی طهارت  
 بود و قوم با طهارت ساز ایشان فاسد خود را عاده آن لازم آمد و اگر قوم  
 بی طهارت باشند و امام با طهارت بود نماز او صحیح باشد و اعاده آن لازم  
 نیاید \* تی \* عی \* اگر امام در نماز چنانچه و محدث شود و دیگری را از مقتل یا  
 مقدم نماید تا امامت کنند عاثر نبود و همین صحیح است \* بقی \* می \* ما \*

اگر قوم در نماز چنانچه با هم از اع کر دهند پس مردی غیر ولی میت تقدیم  
 نمود و نماز خواند و بعضی از قوم بوی اقتل اگر دید نماز ایشان صحیح  
 است اما اولیای میت را عاده آن مبرح \* تی \* عی \* اگر امام اعظم  
 یا سلطان یا والی ملک یا فاضلی یا امام حی نماز خواند اگر چه تنها خواند  
 باشد و بعد از اعاده آن نمیرسد زیرا که کما ایشان از ولی اولین اند و در شیخ  
 ایشان در اعاده آن حائز است \* بقی \* تی \* عی \* مراد از سلطان کمتی  
 است که برای او مملکت و ولایت و حکومت بر کافه خلق بود خلیفه باشد  
 یا غیر او \* بقی \* تی \* عی \* اگر یکی از اولیای ممدادی اندر حده میت نماز خواند  
 یا فی را عاده آن نمی رعد \* چی \* عی \* اگر افتتاح نماز چنانچه و بعضی  
 اجتنی کرد در بعض اولیای بوی اقتل اگر دید باقی را حق اعاده نیست \* تی \*

اگر شخصی غیر که اوراق حق تقدم نبود بدن امر ولی بر میت نماز خواند  
 پس اگر ولی با آن غیر اقتدا کرد و نماز گزارد جائز باشد و او را اعاده آن  
 روا نبود \* عی \* اما اگر ولی با او اقتدا نکرد و نماز نخواند او را برای حق  
 خود نه بجهت اسقاط فرض اعاده آن میرسد مگر آنان که با میت آن  
 شخص غیر نماز گزارده اند بار دیگر با ولی نخوانند \* بقی \* در \* فن \* اگر  
 ولی بر میت نماز جنازه اش بخواند احدی را جائز نبود که بعد از نماز خواند  
 مگر سلطان را اعاده آن میرسد \* شن \* عی \* اگر ولی میت بر جنازه  
 او نماز گزارد اگر چه قنفا خواند باشد هیچکس را جائز نیست که نماز  
 را اعاده کند سلطان باشد یا کسیکه در استحقاق امامت صلوٰه جنازه درون  
 اوست \* بقی \* جز \* نق \* سلطان را اعاده نماز وقتی جائز نیست که هنگام نماز  
 حاضر نبوده اما اگر با وجود حضور سلطان ولی نماز خواند او را اعاده  
 آن جائز است \* جز \* در \* نق \* شخصی در غیر بلد خود مرد دوم مرد آنجا  
 که غیر اهل او بیند بر نماز خواندند و بعد از آن اهل و اولیای او آمدند و او را  
 در بلد وی بردند پس اگر نماز جنازه اش باذن سلطان یا قاضی بود اعاده  
 نکردده شود \* تی \* عی \* فن \* فصل چهارم در وجو از نماز بر قبر میتی  
 که بدن غسل یا بغیر نماز مدفون شد و در مدتی از نماز جنازه بحالت  
 زکوب و رعود مگر بعد از وجو از اقتدای قائم بقاء \* اگر قبل غسل بر میت  
 نماز خواندند غسل دهند و اعاده آن کنند \* بقی \* تی \* ختم \* اگر پس  
 از نهادن میت در قبر و پیش از ریختن خاک عدم اغتسال مرد معلوم شد  
 در این صورت او را از قبر بر آرند و غسل دهند و نماز بر او بخوانند \* بقی \*  
 اگر میت بغیر غسل یا بدن نماز مدفون شد و خاک بر او ریختند در این صورت  
 شرط بهارت هافط اگر دو نماز بر قبرش خواند شود \* متحصلاً \* اما بدام که کان



غالب بر علم ثبوت و تنفیص میست باشد \* ری \* شن \* عی \* در تعیین حملت و  
 ایام \* اما چون ابدان بر قس اقوال مختلفه است ابو یوسف و عملیه و امامان  
 گفته اند تا هر روز و بعضی دیگر روز و بعضی یکماد اما صحیح آنست که نماز  
 خواندن \* شود مادام که طین غالب بر تنفیص و قمری میست نمود \* ای \* هر \* بق  
 دو معرفت تنفیص میست در قمری علمه طین و اکبر رای معتبر است علی الاصح و  
 تعین تنفیص و علم تنفیص بر علم صحت حملت و ایام مقصور و نیست  
 زیرا که تنفیص حمل میست مختلف می شود بنا بر اختلاف زمان اگر ما را در ما  
 و با اختلاف زمین از سستی و نیز آن و بنا بر اختلاف حال \* میست از فریبی و مرال  
 چه اگر مردم گرم و مرده و نه بود و در وقت تنفیص میگردند به نسبت هوای خشک  
 و مرده و لاغر و همچنین در بعضی زمان و مکان به نسبت زمان و مکان دیگر  
 بق \* تی \* اگر طین غالب بر تنفیص میست بود نماز بر قمری و اگر در بنابر آنکه نماز  
 مثلاً و معتبر برین بود در حالت تنفیص و خود برای آن نیست \* بق \* لقی \* و اگر در  
 تنفیص شک بود نماز خواندن \* نشود \* بق \* تی \* بق \* با وجود قدرت بر نزول  
 بر کعبه و نماز خواندن جائز می باشد \* بق \* تی \* عی \* با وجود  
 استیلاء معتبر قیام و غیر علمه نشسته صلوة اجنازه گردان و انبرد \* جز \* در \* فر  
 مر \* اگر به حسب علم و ازل و تا این و غیر آن از مرکب فرو آمدن معتبر بود و مراد  
 نماز اجنازه گردان جائز باشد بلا خلاف و همچنین اگر در قیام تعبدی باشد  
 نشسته خواندن روا بود \* بق \* جز \* بق \* اگر ولیع میرزا \* بود و نشسته  
 ایماز حناز خواندن و قیام ایستاده اقتلای او گفتند نزد ابو حنیفه و ابو یوسف  
 رجح درست است \* بق \* تی \* عی \* و نیز در عهد نماز امام حاضر باشد و نماز  
 مأموم روا بود و قیام اقتلای قائم بقاعد دو صلوة و قیام \* بق \* تی \* قس \*  
 اصل انجم در اوقات و واضح جواز علم \* در این صلوة اجنازه \* وقت صلوة اجنازه

زمان حضور آنست و تاخیر در آن مکرره \* جز \* ما \* و در صلوٰه مسغوده  
 گفته اگر جنازه نزدیک غروب آفتاب برسد توقف نمایند \* اگر جنازه وقت  
 صلوٰه مغرب حاضر شود اشتغال بصلوٰه جنازه مکرره بود پس اول فریضه مغرب  
 گزارند بعد ازان نماز جنازه بخوانند بستر سنت مغرب \* تی \* در \* می \*  
 و بعضی گفته اند سنت نیز پیش از صلوٰه جنازه خوانند \* قه \* می \* اگر جنازه  
 و سنت و قیام جمع شوند نماز جنازه را مقدم کنند \* ار \* بعد نماز فجر و قبل  
 طلوع آفتاب نماز بنماز و خواندن جائز بود و همچنین بعد عصر اگر شمس  
 مرتفع باشد \* ای \* تی \* کد \* و اگر بغل طلوع فجر یا بعد عصر گزارده شود  
 مکروه نبود \* تی \* نماز جنازه وقت طلوع شمس و حین زوال و هنگام غروب  
 مکرره است اما اگر خواندن آن را عاده آن واجب نبود \* تی \* سه \* قن \* نماز  
 جنازه بعد فراغ از صلوٰه جمعه و قبل از ادای سنت خوانند \* ای \* در \* وقت  
 بودن امام در خطبه نماز جنازه مکرره است \* ای \* تی \* اگر جنازه وقت نماز  
 عید حاضر شود اول نماز عید گزارند بعد ازان نماز جنازه بصلوٰه و خطبه \* بق \*  
 \* قه \* در \* و در اشبا گفته اگر عید و جنازه جمع شود هزار آنست که نماز  
 جنازه را بر نماز عید مقدم کنند و همچنین اگر با جمعه یا غیره دیگر مجتمع  
 گردد در صورتیکه خوف خروج وقت نباشد \* تاخیر در صلوٰه و تکبیر و قل فین  
 میت تا نماز جمعه نظر بر آنکه جماعت کثیر نماز بر و خوانند مکرره است اما  
 اگر بسبب اشتغال به تجهیز و تشییع و قل فین او خوف فوت نماز جمعه  
 بود تاخیر روا باشد \* بق \* دو \* مر \* میت در حالیکه در تابوت یا تحت  
 نعش یا پس پرده بودند نماز بر و جائز باشد و امثال این حائل مانع جواز  
 نماز نبود \* خت \* و در بعضی در حال بودن میت در تابوت نماز بر  
 مکروه است \* خت \* تی \* نماز جنازه در مقبره مستحب است و در بعضی

مگر دید و زدی میکنند و اگر کسی ایشان را محبت می نماید آنرا  
 بقتل میرسانند و سر نه قطع طریق اند \* تی \* در \* می \* اگر طایفی  
 کشته گردد برای امامت است و او را غسل دهند اما امامت بخاری و حوائج  
 \* تی \* محبت \* من \* و در مقبول مظلوم قمار گرانند ما غسل ندهند \* تی \*  
 قن \* مراد از ظالم مقتولی است از اهل بعی که نصف اهل عدل کشته شد \*  
 و مراد از مظلوم مقتولی از اهل عدل که نصف اهل بعی کشته گشته \* تی \* قن  
 که که مادر باید وجود را کشته باشد امامت بخاری و حوائج \* محبت  
 \* در \* می \* اگر مست در دار اسلام یافته شود و حال آدمی نگرند که مسلم  
 است یا کافر پس اگر علامت مجلسی نباشد غسل داده شود و اگر علامت  
 مسلمی ندارد درین دور و ایست است در روایتی نه دعوت دار اسلام  
 او را غسل دهند و بخاری و حوائج و مجلسی صحیح است بر آنکه در دار اسلام  
 بمسلمان نبودنش طریقی مالم است \* و اگر محبت دودار حرب یافته شود و بر  
 علامتی از اسلام نبود درین دور و ایست است صحیح آنکه او را غسل ندهند  
 و بخاری و حوائج و در مقابل مسلمانان درین مکتب اگر چه احتمال  
 اسلام او بود اما بحکم دار کافر شمرده شود زیرا که در دار حرب علیه برای  
 کفار است \* تی \* بنی \* اگر میست محبوب و شارب نادر اشبه دودار حرب  
 یافته شود بخاری و حوائج درین دور و ایست است که بعضی از کفر و وحشت با مسلمانان  
 مشارکت دارند \* و اگر صوی است و اشبه یافته شود بخاری و حوائج درین دور و ایست  
 در اهل حرب قص شار بر اقیست \* ای \* تی \* اگر قتل یا مست  
 در دار اسلام یافته شود و برین بار باشد و در کسارتش مصحف هم نباشد بخاری و  
 حوائج است بر آنکه مسلم در دار اسلام اصلاً بخاری می باشد اما کافر در دار اسلام  
 کما می قرآن میخواند \* و اگر در حال مدکور در دار حرب یافته شود بخاری

برو گزارند زیرا که کافر در دار حرب قرآن نمی خواند اما مسلم گاهی  
 در دار حرب زنار می بندد برای مصلحتی که در آن می بیند \* تی \* اگر میت  
 غیر مختون در دار اسلام یافته شود بر زنار هم باشد نماز جنازه اش  
 پذیرانند \* تی \* سه \* اگر میت در دار حرب در کنیسه یافته شود بر و علامت  
 اسلام بود نماز جنازه اش گزارند \* سه \* و علامت اسلام ختان و خضاب  
 و لبس سواد است \* ای \* نقی \* و حلق ماهه \* نقی \* و بودن در امصار یا قرای  
 مسلمانان در ص شارب \* و علامت کفر زنار و شارب نا تراشیده و عدم ختان  
 و اقامت در شهر ها و ده های کافران \* تی \* اگر زنی کافره تحت مسلمان  
 باشد و از و معامله شده بهر د نماز بر و خواند نشود اجماعاً مادر دفن  
 او اختلاف است \* ای \* تی \* می \* اگر زوج و زوجه مرتد شدند وزن حمل  
 داشت پس فرزند زاده و بعد از آن ولد او بمرد نماز بر و خوانند و حکم نماز  
 بر و مخالف حکم میراث است \* تی \* قن \* نماز بر میت مد یون نزد  
 مقتد مین روان نیست مگر آنکه که و نه از ترکه او یا از مال خودشان ادال نمایند  
 چه نماز گزار دفن نفع با و نرسانند و از قید حق عید نرها ند زیرا که روح  
 میت مد یون دو گور کرد و مرتن منی باشد اما علمای متاخرین نماز بر میت  
 مد یون قبل از ادای دین جائز داشته اند لیکن اتفاق دارند برین که روح  
 او مابین آسمان و زمین معلق می باشد \* شر \* نماز بخوانند بر میت  
 صاحب ارتکاب معاصی و اشتغال بملایمی یا ک نیست لقوله تعالی  
 قل یا عبای الذین آمنوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمه الله \*  
 اما اگر میت صاحب یدعت و هو او معرونی بقسق در دین باشد از جهت  
 نوهین و تسقیر نماز بر و مکروه بود \* ای \* حاضر شدن بر جنازه مبتدعین  
 سبب ترویج ضلالت مصلین است \* ای \* تی \* له \* مسلم را بر جنازه

بامامت خلیفه است اگر حاضر بود و گرنه امام مصر و گرنه قاضی و گرنه امیر  
 بلد و گرنه امام حی و گرنه اقرب از صاحبان قرب است و به همین روایت  
 اکثر از مشائخ حنفیه اخذ کرده اند \* می \* حق \* و اولیای ترتیب عصبیات اند  
 الا قرب فالاقرب \* ای \* می \* حق در امامت بعد امام حی بر تقدیر  
 انفصالت است بعد از ابن بعد از ابن الا بن اگر صغیر نبود اگر چه  
 در کرسی فروتر باشد بعد اب الاب اگر چه در کرسی بالاتر بود بعد اخ اعمانی  
 بعد اخ علائی پسر ابن اخ اعمانی پسر ابن اخ علائی بعد از انعم اعمانی  
 بعد عم علائی بعد از ابن عم اعمانی بعد از ابن عم علائی اگر چه  
 هر یک در کرسی فروتر باشد بعد از انعم پدر بعد از انعم جد به همین ترتیب  
 بعد و \* متقی \* بعد عصبه \* معتق \* بر همان ترتیب \* حق امامت در نماز جنازه  
 به ایماز نان و صبیان نیست \* تی \* سه \* می \* و نیز برای صجائین \* تی \*  
 اگر زن حره یا امة یا عبد بر میت نماز خواند جائز باشد اما اگر صبی  
 خواند روا نبود \* تی \* سه \* همسایه \* میت از غیر همسایه بامامت نماز  
 جنازه اواحق است \* مر \* زن در نماز جنازه امامت نکند و اگر امامت کرد  
 اگر چه جاریه بود فرض ساقط شود و اعاده آن لازم نیاید \* از \* تی \*  
 \* جز \* اگر بجهت نایابی مرد آن فقط زبان نماز جنازه خواندن  
 روا بود و فرض با آن ساقط شود \* نه \* می \* لیکن درینصورت مستحب  
 آنست که همه زنان بیکبار ملی الا افراد نماز گزارند و اگر بجماعت خوانند  
 هم جائز باشد اما باید که زن نیکه امامت کند میان صف ایستد چنانکه در  
 صلوة و تنبیه \* تی \* شوهر احق امامت در صلوة جنازه و وجه نزد ما  
 نیست بجهت انقطاع وصلت بموت \* بر \* می \* اگر برای زن کسی ولی نبود  
 زوج اولی است از جوار بعد و همسایه اولی اند از اجنبی \* جز \* در \* می \*

مراعی ازت ساثر اقر با از روح اولی اند \* نر \* و همچنین مولای هشتاد و  
 این او \* نر \* نق \* و مولای مولات \* بق \* تی \* نق \* و نر و شامعی روح روح  
 اولی است \* تی \* مولای متافه از اغلام و از مولای مولات اولی است و پدر  
 مادر را از اغلام \* تی \* زنی مرد و او را روح است و بنظر عاقل و بالغ از آن زوج  
 ولایت پسرو است نه روح را که کن تقدم پدر و مادر کرده بود پس باید که  
 مراعات حق پدر و تقدم هم او کند \* تی \* می \* و بنظر انو بر سطح روح پسرو را  
 حاکم است که غیر از خود را مقدم کند زیرا که ولایت مراد است و کرامت  
 تقدم و می بر ای لزوم استحقاق پدر است \* ای \* تی \* اما اگر زن را آن پدر  
 از روح دیگر باشد تقدم پسرو روح مادر و عاقل نبود و پدر تقدم هم دیگری  
 مرد \* ای \* تی \* می \* زنی مرد و او را پدر است و روح و پدر عاقل پدر  
 احق است با مامت نماز جنازه او بعد از آن پسرو اگر ازین روح نباشد  
 و گرنه روح \* بق \* تی \* نق \* مولای غلبه نماز حواله شدن بر و احق و  
 اولی است از پدر و پسرو برادر او که جراثیم بقای ملک و توری برین  
 است \* ای \* بق \* می \* نق \* و بعضی گفته اند جهت القاطع ملک و موت  
 عصبه از مولی اولی است \* تی \* کنیز می مرد و بر جنازه او شوهرش و این  
 مولی حاضر شدند و مولی پدر شوهر موجود است اما بر جنازه او حاضر نشد  
 پس آن مولی احق است از روح \* تی \* نق \* مکان تبیه نماز خواندن بر  
 پدر یا پسرخودش از مولی اولی است و ولایت او است علی الاصح اما باید که  
 مولای خود را بر ای احترام او مقدم کند \* بق \* تی \* نق \* اگر مکان تب بدون  
 ادای مال کتابت مرد پس اگر مال را گذاشت و کتابت او داد اگر دزد یا  
 مال حاضر باشد و خوف تلف آن نمود درین صورت ولی آن مکان تب با مامت  
 نماز احق است و گرنه مولی احق و اولی است \* بق \* تی \* زنی \* نق \*

فصل نهم در اولویت احد الاولین و در جواز اذن زلی یکنفری به امامت و  
 وضیت میت بتعمین امام و غسل و تنقل او \* اگر برای نماز بر میت یکنفری و بر سر  
 او جمع شوند بدو را ز پسش اولی است بالاتفاق علی الاصح \* تی \* در \* عی  
 زید که فضیلت در استحقاق امامت معتبر است چنانکه در جاهل بود  
 نماز و یکنفری بر سر فضیلت و زیادت سن دارد اما اگر یکنفری جاهل بود  
 و بر سر عالم تقدم بر یکنفری و زوار است \* بق \* در \* نق \* اگر برای نماز  
 میت یکنفری و برادر او جمع شوند بدو را ز برادر اولی است بالاتفاق \* بر \* تی \*  
 اگر یکنفری و یکنفری جمع شوند ولایت بر یکنفری است لیکن زوار آنست  
 که یکنفری بر سر خود را که نجل میت است مقدم کند تعظیماً \* بق \* تی \*  
 اگر در ولی که در درجه مرتبه و قرابت برابر باشند جمع شوند مثلاً دو برادر  
 عینی یا علانی یا دو پسر صلبی یا دو پسر عم پس هر که بسال بزرگ باشد  
 اولی بود و هیچ یکی را از ایشان نمیرسد که اجنبی و مقدم کند مگر باذن  
 و رضای دیگری \* ای \* تی \* می \* قن \* و اگر یکی از آن مرد و شخصی غیر را  
 برای نماز مقدم کند دیگر را منع آن و تقدم خود میرسد اگر چه اصغر بود  
 \* بق \* تی \* بر \* قن \* و اگر هر یکی از آن مرد و جد یا گانه یکمک کس را مقدم  
 کند پس کسیکه او را ولی بزرگسال مقدم کرد اولی بود \* بق \* تی \* عی \*  
 اگر از دو ولی یکی اقرب باشد و دیگری ابعل مثلاً یکی اخ عینی بود و دیگری  
 اخ علانی پس اقرب در ولایت نماز بر میت اولی است و اقرب او کبر بود یا اصغر  
 و او را تقدم خود و تقدم دیگر میرسد پس اگر ولی اقرب و غیر را مقدم  
 فرماید ابعل را نیز رسد که از آن منع نماید \* بق \* تی \* عی \* و اگر ولی اقرب  
 در جای و مکانی باشد که بانتظار حضور او نماز فوت شود پس ولی ابعل  
 اولی بود \* تی \* جز \* عی \* و اگر ولی اقرب بخارج مصر بود و غیر خود را

نامه و مکتوب یا امامت نماز حصار و میت امر کند در صورت ولع اهل  
 حاضر و اوسع آن میوه دل \* بق \* تی \* عی \* ثقی \* اگر دل به اقرب در حای که  
 میت است مریض باشد و حصار له صحیح بود و او را میوه دل که هرگز احوا اهل  
 مقدم نماید و ولع اهل را مع آن میوه دل \* ثقی \* تی \* عی \* اذن ولی  
 بشخص غیر برای امامت صلوة حصار و صحیح است اگر ولی دیگر مساوی  
 ال درجه آورد و آنجا باشد \* ثقی \* ذر \* مر \* وصیت میت نایب که فلان کس  
 در نماز حصار و او امام باشد باطل است و ترویج در بن \* تی \* عی \* ثقی \*  
 و موصی له را میوه دل که بولی تقدیم کند مگر در حای اولیاء \* بق \* می \*  
 و موصی گفته اند وصیت حائز است و موصی له و والدین نماز حصار و موصی  
 امر کرده شود \* ای \* تی \* ثقی \* و وصیت نایب که او را در فلان موضع و مکان  
 نقل کند حائز نیست \* ای \* وصیت میت نایب که فلان کس او را عمل دهد  
 یا فلان او را در قبر فرود آورد باطل است \* دو \* می \* فصل دهم در کیفیت  
 وسیع حصاره برای ساز و اهل باشد یا متعلد \* حصاره را برای بنای حوا اهل  
 بر در حای وسیع و پاک فرود آورد و در غرض جانب قبله بداند \* تی \*  
 عی \* چنانکه قبله حاکم است میت باشد و غرض شرعی شمال و یا جانب  
 جنوب و اگر سهواً او را جانب جنوب و یا جنوبی شمال داشتند نماز در آن بود  
 و اگر عمدتاً درین حال بپادند بر مکار شوند اما نماز حائز بود \* تی \* در \*  
 در صورت خطا در توجه قبله نماز صحیح بود اگر نه تخریج حوا اهل باشد و  
 آماده آن لازم نماید \* تی \* دو \* و اگر میت انحراف قبله ساز و والدین  
 روان باشد \* تی \* دو \* و اگر چنانچه متعدد جمع شوند ایام مختار است اگر  
 خواهند در هر حصار احدی که نماز حوا اهل یا در همه نه میت جمع یک نماز  
 گزارد \* بق \* تی \* صحت \* عی \* صلوة واحد چنانکه برای تک میت است



برای اکثر نیز اما فرادصله برای هر واحد اولی است از جمع در \* نور \*  
 هر \* پس در صورت اثر ادا اول بر میتی نماز خوانند که از دیگران افضل بود و  
 در صورت جمع اگر موتی جنس متحد باشند مثلاً همه مردان یا همه زنان در  
 وضع جنازه در نوع مستطاب است یکی آنکه همه را در طول یک صف و یک سطر  
 بدارند چنانکه سر جنازه دیگر سمت پای جنازه اول باشد و امام نزد جنازه  
 افضل و اسن آنها قیام کند \* تی \* عی \* نق \* دیگر آنکه یکی را پس دیگری  
 بجانب قبله بنهند بطوریکه سینه هر همه محاذی امام باشد پس جنازه  
 افضل و اسن را نزد امام دارند و بعد آن بطرف قبله جنازه آنکس که افضل  
 بوده بعد وی و همچنین فیاس در باقی فیقوب من الامام الا افضل فالافضل و بیرون  
 همه المفضل فالافضل پس هر جنازه که از امام بعد خواهد شد طرف قبله  
 اقرب خواهد بود و این طریق احسن و اولی است زیرا که در این صورت  
 امام محاذی سینه هر همه قائم می شود و همچنین سنت در شهادت اهل وارد  
 شد \* بق \* تی \* در \* نق \* و اگر موتی جنس مختلف اند در وضع  
 جنازه ترتیبی که در آنها زو قتی ایشان در حالت حیات بود است  
 رعایت باید کرد یعنی اول جنازه را بار عایت قرار با افضل امام  
 امام باید نهاد و پس جنازه رجال جنازه صبیان بطرف قبله و پس وی جنازه  
 خنثی و پس وی جنازه نساء بالغه چنانکه در سائر صلوات و پس جنازه زنان  
 جنازه دختران مر اموات یعنی نارسیده و پس جنازه دختران جنازه  
 صبیات رضیه مات و نسبت صلوات بر آنها همه کنند \* بق \* تی \* عی \* نق \* اگر جنازه  
 در و بعد جمع شود مشهور و نقلیم حر است در هر حال اگر چه ضعیفی بود  
 \* تی \* عی \* نق \* و اگر جنازه عید وزن حر که جمع شود غلبه را پیش  
 امام بدارند وزن خور را پس عید جانب قبله \* بق \* تی \* در \* و امام ابو یوسف

گفته افضل نردما آنست که اهل فصل و صلاح را قلّام امام بن اربن حرّی نقل  
یا عبد و خمس است در روایت حسن از ابو حنیفه و \* تی \* در \* بق \*  
\* فصل نماز دهم در استحباب کثرت مصلیان و توقیف صغیر و بنیست آن و  
در موضع قیام امام و مقتل ی \* مستحب است که مصلیان صلوات حیار و چهل  
مردم باشند \* ای \* و در احادیث صحیح آمده است که هر مرد و که بر روی صل  
کس و بر روایتی چهل نماز گزار نفل مرز بن بشود \* است \* شیخ \* و در روایتی  
گروهی از مسلمانان عی قعیس علی دیمس باید که چهل تبلیغ نمایند تا هادیان  
کثیر باشند \* شیخ \* ششم \* در نماز حیار و صف نمودن مستحب است تا اینکه  
اگر هفت مردم باشند هر سه صف نمایند یک کس بر ای امام است مقدم  
شود و سه کس در صف اول پس امام ایستند و در کس در صف دوم و یک کس  
در صف سوم \* عی \* قه \* تی \* پیغمبر علیه السلام فرمود مرد \* که \* صف  
از مسلمانان نماز در وقت اذان مقفوت کرد \* شود \* حز \* بر \* کد \* و اگر شش  
نفر باشند هر سه صف نمایند یکی امام شود و دو کس پس او ایستند  
و در کس پس آن مرد و و یک عقب ایشان و ایستاد و یک کس تنها در صف  
حز بن \* در نماز حیار و مکر و بنیست بخلاف صلوات بر صف \* ما \* می \* بر داد و حقیقه  
و مالک و احمد و حنبل و امام احمد در نماز حیار و صف کردن مستحب است  
و بر دشامی و مست و کم از آن مکر و \* است \* مستحب است که امام پس  
حیار و در قیله را بر صیحه میست مرد باشند باریق باشند و ان تفاوت  
که مقتل ی پس امام می ایستند و این طاهر الروایه است و همین مستحب  
و مقتل ی پس امام صف کنند چنانکه در سابق نماز \* بق \* تی \* عی \* و این  
دیان استحباب است پس اگر امام در هر موضع صلوات مر و کم و نبیست  
روارد \* بق \* تی \* عی \* و حسن از ابو حنیفه در روایت کرد که امام در

حلهء راس مرد و وسط زن بایستد \* بر \* جز \* زی \* و در روایت ابو یوسف و  
 مجازی کمر مرد و مقابل سر زن \* بر \* تی \* جز \* چنانکه بعد میان امام  
 و مقتدی مانع جواز نماز است همچنین میان میت و مصلی \* شن \* اگر زن  
 در صلوٰة جنازه در جنب مرد واقع شود نماز فاسد نگردد \* تی \* اختلاف مکان  
 مانع اقل است \* قر \* قیام امام تنها بالایی چیزی را بستادن مقتدیان  
 پس و یا پائین تر از وی جائز نیست و این حکم در همه نمازهاست مخصوصیت  
 به نماز جنازه ندارد \* شست \* افضل صفوف در صلوٰة جنازه صف آخرین است  
 و در صلوٰة صفا اولین \* جز \* خست \* در \* فصل دراز دهم در نیت صلوٰة  
 جنازه نیت نماز جنازه این است اللهم انی نویست ان اصلي لک وادهوایک  
 المیت متوجهاً الی جهة الکعبة \* تی \* سه \* خوا \* با این طریق اللهم انی  
 اريد ان اصلي لک وادهوایک المیت تقبله منی یا با این طور نویست اداء  
 هل الشریفة عبادۃ لله تعالی متوجهاً الی الکعبة و مقتدی \* مقتدی یا بالاهام \*  
 زیاده نماید \* تی \* می \* اگر امام در دل خود خیال کند که او صلوٰة جنازه  
 می گزارد و نیت بزبان نگوید صبیح باشد \* تی \* می \* له \* اگر مقتدی  
 فقط اقتدیست یا الامام \* گوید جائز بود \* تی \* می \* و اصل در حق مقتدی در  
 هر نه از این است که گوید \* شرعت فی صلوٰة الامام و اقبلت به \* پس متصل  
 نیت تکبیر اولی گویند اگر میت زن باشد \* الیه المیت \* گویند و اگر خواهنند  
 بفارسی نیت نمایند چنانکه امام گوید \* نیت کردم که چها و تکبیر جنازه را  
 ادا کنم و ثوابیست خدای عزوجل گویم و در دیویم و غمیر او فرستم و دعا در  
 حق این میت نمایم در حالیکه بسوی قبله توجه دارم \* و مقتدی این قدر زیاده  
 کند که \* و اقبلت الیه امام کردم \* و اگر بزبان هندی نیت کنند نیز جائز بود \*  
 اگر قوم به نیت صلوٰة امام تکبیر گویند جائز باشد \* تی \* اگر و صلی نیت نماز

۱۰۰۰ مرد کرد و بعد از نماز ظاهر شد که قیمت زن است یا مکن آن نماز  
 صحیح نباشد \* ار \* اگر امام در صحت تمام سجده مرتعی نمود مثلاً در بعد  
 نماز دوم شد که ویاد برآمد نماز را نمود \* ار \* فصل سیزدهم در مسرات  
 از بعد و نماز در دو دعا و در فرض و احسن و مستعد در صلوة چهار \* چهار رکس  
 در مثلاً ختانی مشعق علیه است میان آنچه آورده و هر تکبیر قائم مقام  
 رکعتی است پس اگر تکبیر از آنها نکرده مثل نمازها نکرده \* تی \* تی  
 \* تی \* و بر آن که هر دو دست که پیشتر خدا علیه السلام دو بار ختار و بر خاشی  
 چهار رکس رکعت و آن آخر صلوة چهار است که آن حضرت خواند پس آنچه  
 پیش از آن بود منسوخ گشت \* تی \* ری \* مر \* اجماع بر چهار و یکبیر معتقد  
 شد \* اول تکبیر تضرع و رفع یکدیس دوم تکبیر بعد از تسبیح پس از درود  
 بر تضرع کردیم چهارم بعد دعای استعفار بر ای خود و بر ای پیش و جمیع  
 مبدلین و محلمات پس ثانی بعد تکبیر اولی است و صلوة نور رسول علیه السلام  
 بعد ثانیة و دعای خود و منیت بسیار مرعیس و مومنان بعد ثالث و تسبیح  
 بعد کتبه و رابعه \* تی \* خت \* تی \* دعا خواندن در نماز چهار ایستعار از تسبیح  
 بر ای میست و ابتداء بر تضرع و دست دعا و اقرار قبول آب \* تی \* ری \* بر  
 \* مر \* لقوله علیه السلام ادا اودان یس عواحد کم علی محمد الله تعالی و وصل  
 علی النبی ثم یس عو \* جی \* و لقوله هم لاصلوة لمن لا یصلی علی نسه \* بر \*  
 ش \* دعای میست بعد تکبیر سوم فرض است و تکبیرات او بعد و احتار  
 ما رواه آن است \* ش \* فصل چهاردهم در رفع یکدیس دو تکبیر اولی فقط  
 و ذکر تضرع و دعا و استغفار \* در نماز ختار و بر ای تکبیر اولی که تکبیر است  
 است دست را دراز و مقدار در باقی سه تکبیر رفع یکدیس تکبیر و امام و مقتدی  
 درین در این ظاهر الی و ایقاست \* تی \* خت \* تی \* تی \* و نکره

شاعی و احمد و رفیع یلین در هر چهار تکبیر است \* تی \* زی \* شن \* و اکثر  
از ائمه و مشایخ بالغ و محکم بالله بقول امام شافعی رفیع یلین در هر تکبیر اختیار  
کرده اند اما صحیح ظاهر الروایة است \* یق \* تی \* خست \* نق \* و بعد تکبیر  
اولی ثننا بخوانند یعنی دعای استغاثة چنانکه در سائر صلوة و آن این است  
بِسْمِكَ اللَّهُمَّ بِحَمْدِكَ وَقَبَارِكَ اسئلكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَجَلُّ تَعَالَى وَلا إِلَهَ  
غَيْرُكَ \* در \* فر \* عی \* و بعد ثننا فاتحه بخوانند \* شن \* پستو تکبیر دوم  
یلین و رفیع یلین گویند و بعد از آن درود بر نبی علیه السلام فرستند \* در \*  
شن \* می \* هر \* نق \* اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْهُمْ وَصَلِّ عَلَى  
جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ أَجْمَعِينَ  
یا هر درود که بخوانند بخوانند \* پس تکبیر سوم نمیزیلین و رفیع یلین گویند  
و عقب آن برای نفس خود و برای همت و سائر مومنین و مومنات دعا کنند  
\* در \* زی \* عی \* در نماز جنازه دعای مقرر و معین نیست هر دعائی که  
بخوانند بخوانند زیرا که اخبار و دعوات مختلفه وارد اند اما احسن و بالغ  
از ادویه مأثوره و مشهوره که آنحضرت در نماز جنازه میخواند این است  
اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِمَنَّا وَمِمَّنَّا وَشَامِلًا وَغَائِبِنَا وَصَغِيرًا وَكَبِيرًا وَذَكْرًا وَائْثَانًا  
اللَّهُمَّ مِنَّا وَمِنَّا مَا حَبِطَ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمِنْ قَوْفِيتهِ مِنْافْتَوْفِهِ عَلَى الْإِيمَانِ  
\* بق \* عی \* در و مستحلی بعد فتوفه علی الايمان زیاد و میکند \* وخص  
هل المیتة بالرزق والراحة والرحمة والمغفرة والرضوان اللهم ان كان حسنا  
فزددنی احسانه وان كان مسیئا فتجاوز عن سیئاته و لا اله الا من والی البشرى والكرامة  
والزلفی برحمتك یا ارحم الراحمین و بعضی شراح قل و عی زیاد کرده اند  
\* اللهم انس وحلته وارحم غریبه و رد مضیعه و لقنه حیته و رسع مدخله  
و اکرم نزلہ و تقبل حسنیته و امح ذنوبه و حقوکه اللهم انه نزل بك وانت خذیر



اگر امام سر و بدن تکبیر نایب سلام داد باید که دو تکبیر دیگر بگوید و سلام  
 دوم و همچنین اگر امام بعد تکبیر نایب سلام داد تکبیر رابعه گوید و سلام  
 دوم آتی \* عی \* فصل یازدهم در عمل جهو و سلام و اخفای اذکار غیر  
 تکبیرات \* نزد امام در حقیقه روح دو مرد و بجانب یسین و شمال سلام دهند  
 و نزد امام عی و یک سلام گویند \* ت \* قی \* ابتدا از یسین و انقجام آن  
 به یسار کنند بآنکه در هر رجه \* شن \* امام در هر دو سلام صوت خود را بلند نکنند  
 چنانکه در سایر صلوات آواز بر میدارد \* ت \* قی \* شن \* لیکن عمل در زمان ما  
 در خلاف آنست یعنی جهو در تسلیم \* بق \* در \* نق \* در صلوات جنازه در سلام  
 اول آواز بلند کنند و در ثانی هست \* جز \* مر \* امام در هر دو سلام  
 نیت نیست بآنکه در سلام اول نیت کسی نماید که بر یسین ارست و در  
 سلام دوم نیت آنکس که بر یسار او \* بق \* قی \* عی \* قی \* امام در هر دو  
 سلام نیت را با قوم نیت کنند \* در \* قی \* نق \* در صلوات جنازه بر چیزیکه  
 در هر تکبیر بخوانند از ثناء و صلوة و دعا جهو نکنند بآنکه اخفا نمایند  
 مگر در تکبیرات آتی \* در \* قی \* عی \* زیر آیه این همه اذکار اند و اخفا  
 در ذکر اولی است \* ای \* جز \* مر \* نباشد در آن موضع و عطر و پند \*  
 جز آنکه اکبر صلای بلند و مشایخ بالغ گفته اند نیت آن است که صف  
 ثانی ذکر صف اول را بشنوند و صف ثالث ذکر صف ثانی و صف رابع ذکر صف  
 ثالث را از ابو یوسف روایت است که نه تمام جهو کنند و نه کمال اخفا بلکه  
 میان آن هر دو بی \* قی \* جز \* امام هر چهار تکبیر و سلام با آواز گویند  
 و مقنن می آید چنانکه در نماز پنجگانه بی \* در خلاصه الفقه گفته  
 تکبیرات آهسته گویند که بلند گفتن مکرر بود و خواندن دعاها مستحب است  
 پس غفلت یا نیت خواندن \* فصل شانزدهم در خلاف جهو از عی بعد تکبیر





اما اگر سوره فاتحه به نیت دعا و بدل تمام خوانند یا ک نیت است \* اری \* بی \*  
 و نیز دشافعی و احمدی و خواندن سوره فاتحه در نماز جنازه بعد تکبیر  
 اولی فرض است پس بعد تکبیر افتتاح و پس از تیریمه ثانیاً میخوانند  
 و مستقر فائمه الکتاب زیرا که نزد ایشان نماز جنازه نماز است من وجه و نماز  
 نیست مگر بقا تیه \* تی \* شن \* فصل هفتم در حضور جنازه دیگر بعد  
 تکبیر اولی \* امام بر یک جنازه تکبیری گفته بود که جنازه دیگر آوردند و آنرا  
 در پهلو یا جنازه اولی بنهادند درین صورت او را باید که بر جنازه اولی نماز  
 خوانند و بعد از آن هر جنازه ثانیه فائیه نماز گزارد \* تی \* می \* قن \* زیرا که  
 اگر در میان مرد و جمع کند از دو حال بیرون نبرد یا آنکه بر آنچه که  
 از تکبیرات باقی ماند، اقتصار نمایند درین صورت هر جنازه ثانیه سه تکبیر  
 گفته و خواهد شد و نماز جنازه سه تکبیر مشروع نشد و یا آنکه تکبیر دیگر زیاد  
 کند درین صورت هر جنازه اولی پنج تکبیر بتیریمه واحد گفته خواهد شد  
 و این نیز باجماع صحابه رضی الله عنهم غیر مشروع است \* تی \* و اگر بعد  
 نهادن جنازه ثانیه امام تکبیر دیگر گفت پس آن بر زمین وجوه بود که نیت  
 جنازه اولی نمود یا نیت هر دو جنازه یا اصلاً نیت چیزی نکرد پس  
 درین صورتها آن تکبیر برای جنازه اولی خواهد بود نه برای ثانیه و اگر تکبیر  
 دیگر گفت و فقط نیت جنازه ثانیه نمود پس این تکبیر برای جنازه ثانیه  
 خواهد بود و از جنازه اولی خارج خواهد شد پس هرگاه از نماز جنازه ثانیه  
 فارغ شد بر جنازه اولی اعاده صلوٰه کند \* می \* قن \* سه می بر جنازه  
 زنی تکبیر گفت بعد جنازه مردی حاضر شد پس تکبیر گفت و نیت کرد  
 که بر جنازه زن تکبیر می گوید درین صورت از صلوٰه جنازه زن خارج کرد  
 و صلوٰه مرد داخل شود و اگر تکبیر ثانیه گفت و نیت مرد کرد  
 درین صورت از صلوٰه جنازه زن صلوٰه مرد خارج نخواهد شد مگر

در صورتیکه فقط نیست صلوات بخواند و سر دگن \* تن \* فصل هفتم  
 در مسبوق و مدبر \* اگر شخصی مسبوق بعد از آنکه امام یک بار و یا سه تکبیر  
 گفته باشد نماید از وضو انتظار بآید بود تا آنکه امام تکبیر و یا تکبیر دیگر گوید  
 پس آنکه آن مسبوق با امام تکبیر گوید و در نماز داخل شود و این تکبیر در حق  
 او تکبیر افتتاح خواهد شد و در باقی تکبیر متابع است امام کند و هرگاه امام  
 از نماز فارغ شود و سلام دهد مسبوق سلام نداده بلکه تکبیر نائث را یک  
 یا چند بار و یا سه تکبیر کند قبل از آنکه جتازه تر داشته شود و بعد از آن سلام  
 دهد و این مثل متابعت ابوحنیفه و عیسیٰ و جمیع ما قبله است و فتویٰ معتبرین \* فی  
 \* \* \* می \* نق \* مسبوق اگر خوف رفع جنازه نکند بعد سلام امام تکبیرات  
 نائث را یا اذکار را در عقبه قضا کند و الا صرف تکبیرات بگوید \* تن \* و ابو یوسف  
 و شافعی و جمیع ما قبله گفته اند که هرگاه مسبوق حاضر شود تکبیر افتتاح گوید  
 و در نماز داخل شود پس متابعت نماز او و انتظار نکند بگویم تکبیر و باقی  
 تکبیرات متابع است امام نماید و بعد سلام دادن امام تکبیر نائث را یک یا سه  
 بار یا سه تکبیر کند یا ادا کند جتازه تر از پیش بود \* تن \* و اگر مسبوق انتظار  
 تکبیر امام نکند بلکه تکبیر گفت و در نماز داخل شد و امام ابوحنیفه و عیسیٰ  
 و جمیع ما قبله نماز او فاسد نمی شود لیکن تکبیر می که پیش از تکبیر امام  
 گفته است غیر معتبر باشد \* می \* نق \* مر \* و اگر مسبوق پس از تکبیر  
 چهارم و پیش از سلام دادن امام بیاید نزد ابوحنیفه و عیسیٰ و جمیع ما قبله  
 و در نماز با امام داخل نشود که نماز از وی غرت شکی نیست و در دخول  
 و تکبیر امام و نزد ابو یوسف و عیسیٰ و جمیع ما قبله گفته اند داخل نماز شود جهت  
 بقای تعذر بعد و بعد سلام دادن امام هر سه تکبیرات نائث معتبر است و انواله  
 قبله که با سلام در پیش از آنکه جتازه تر از او در آید \* و اگر خوف از

چنانچه بود عار اثر نکوید و فتویٰ بدین است: **قی** \* **زعی** \* **عی** \* **وازمید** \*  
 مری است که اگر جنازه صوری زمین اقرب بود تکبیر فائمه را بگوید و اگر  
 صوری کتاب اقرب باشد نکوید و بعضی گفته اند چون جنازه دور رود تکبیر را  
 قطع کند: **زی** \* **مر** \* اگر شخص مردی از غفلت تکبیر اولی با امام ادا  
 نکرد و باید که تکبیر افتتاح گوید و انتظار تکبیر ثانیه امام نکند بالاتفاق  
 \* **عی** \* **قن** \* **نق** \* و اگر مردی تکبیر اولی گفت تا اینکه امام تکبیر دوم  
 ادا نمود باید که تکبیر ثانیه با امام گوید و تکبیر اولی نگردد تا آنکه امام سلام  
 دهد \* و اگر مردی با امام تکبیر نکند تا این که امام هر چهار تکبیر تمام کرد  
 باید که پیش از سلام دادن امام تکبیر افتتاح گوید و بعد آن و قبل رفع جنازه  
**هم** \* **نکیر** \* ادا نماید و در عار اثری که در این قول ابو یوسف است و  
 فتویٰ صحیحین \* **خست** \* **قن** \* و از امام ابو حنیفه: مری است که اگر  
 مردی تکبیر نکند تا این که امام چهار تکبیر تمام کرد نماز جنازه از وی  
 فوت شد: **قن** \* **نق** \* و اگر مردی با امام تکبیر اولی گفت و تکبیر ثانیه و ثانیه  
 با امام بجا نیارد باید که اول آن مرد و تکبیر فائمه را بگوید پسر تکبیر  
 چهارم با امام ادا نماید: **قی** \* **عی** \* **قن** \* فصل نوزدهم در رسا و چهار  
 مختلفین \* نماز جنازه عبارت است از آن که اول نیست کنند نویسان اودیه  
 اربع تکبیرات صلوة الجنائز فیه الکفایة والثناء لله تعالیٰ والحمد لله تعالیٰ رسولہ  
 و اللہ اعلم بالمیت متوجه الی جهة الکعبۃ الشریفة \* پس اول تکبیر تحریریه  
 برای افتتاح بار خدایین گویند: **الله اکبر** \* و چون تکبیر اولی گفتند مرد و  
 دست و تا بگوش برداشته تسبیح بنده بند دست است و است و ابالای دست چپ  
 نهند چنانکه در سائر نماز و دعای افتتاح که متعاقبت بشویند: **سُبْحَانَکَ**  
**اللهم بِسْمِکَ وَ تَبَارَکَ اللهُ بِکَ وَ تَعَالٰی جَلَّ جَلَّ وَ لا الهَ غَیْرُکَ** \*

ده و یکصد و دوم بگویند \* الله اکبر \* و این یکصد و نهم را به قول اولی بن ادا کنند  
 پس درود بخوانند \* اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک و صل علیهم کما صلیت و  
 سلمت و بارکت و تبارکت و برحمتک و تو حست علیهم ابراهیم و علی آل ابراهیم  
 و نبأ امک حمید محمد \* پس یکصد و سوم بگویند \* الله اکبر \* و این یکصد و نهم را  
 هم ند و ن دفع بدین گویند چنانچه در عای استغفار مبرور است \* اللهم اغفر  
 لعبنا و لعبتنا شامدا با و عاتبا جی چیر نا و کچیر نا د کیر نا و انشا نا اللهم من  
 احببتنا منا نا حبه علی الاملاکم و من قرتنا منا قرة علی الایمان \* بعد از آن  
 یکصد و چهارم بگویند \* الله اکبر \* و این یکصد و رابعه را به قول دوم بدین  
 ادا نمایند پست و عارف راست و عیب سلام دعوت و پس \* فصل دهم در  
 نماز غیر مکلفین \* صلوٰۃ حنازه غیر مکلفین ماست نماز حنازه مکلفین است  
 مگر این که تنای عیب غیر مکلف از صبی و مجنون اصلی که در حالت جنون  
 به بلوغ رسیده و قبل از آن که جنون او را نائل شود فوت گردیدد عای استععار که  
 برای طلب آمرزش مکلفین است بخوانند و معتز و مثل مجنون است \* و می  
 ش \* مر \* ثقی \* و محتمون بحیون عارف مکلف \* در \* ثقی \* پس امام و  
 کسانیکه دو حلف اوین بر ای صغر و محصور و معتز و بدل د های بالغین  
 این دعا بخوانند \* اللهم اجعله لنا فرطا اللهم اجعله لنا احرا او ذخر اللهم  
 اجعله لنا شامدا معافا \* ثقی \* می \* ثقی \* ای حل انگردان آن مسدود  
 برای ما پیشرا که میباید از اسباب مرل ما را و بگردان او را برای ما  
 مردی در حیر \* و بگردان او را برای ما شاعت کنند \* که قبول گردوشد  
 باشد در حق ما شاعت او \* و نور و بعضی اللهم اجعله لنا فرطا و اجعله لنا احرا  
 و ذخر او اجعله لنا شامدا معافا \* ای \* می \* ثقی \* مر \* کلمه اللهم در اول  
 دعاست و بعد از آن حرف و و بجای اللهم \* و در بحر و خا و گفته اللهم اجعله لنا

لوالد به فرطانا آخر \* فرطاً بهنحتین ای اجر امتقداً یا یعنی اجر می که در آخرت  
 بکار آید \* ذخراً بهضم ذال ای ذخیره یعنی چمنی که باقی باشد شافه النیر  
 مشفعاً ای مقبزل الشفاعة \* نق \* در بعض نسخ شافعاً و مشفعاً با و او است و  
 در بعضی کتب بدل و آن \* در مستملی و منه الغبار میگوید اگر میت باغیر مکلف  
 باشد بعد دعای مکلفین یعنی اللهم افقر لغنا و میتنا تا آخر دعای غفور  
 مکلفین یعنی اللهم اجعله لنا فرطاً تا آخر بخوانند و بعد از آن این دعا بجهت  
 والدین او \* اللهم نقل به موازینها و اعظم به اجور قمنا اللهم اجعله فی کفالة  
 ابراهیم و الحقه بصالح المومنین \* و در سجود خارقین الله اللهم اجعله لنا و لوالدیه  
 فرطانا آخر \* و در جافغ الرمز گفته دعای استغفار برای میت مسلم کنند  
 اگر تخته صبی بود \* و در لای ناخوره آورده که همین بصری رض گفته بر جنازه  
 طبل ناخته الکتاب بخوانند و بگویند \* اللهم اجعله لنا سلفاً و فرطاً و اجرا  
 و ذخراً تا آخر \* اگر میت صغیر و غیر بالغه بود بجای اجعله اجعلها و بسکن  
 شافعاً مشفعاً شافعة مشفعة بگویند \* و در نیست برای بالغه و صغیر و لیل و امشب  
 در حال بودن جنازه صغیر و صغیره در سبط یا بر دست مردم یا بر دیبه نماز برو  
 مکر و است بر ایمان بالغ و همین مختار \* سه \* ما \* اگر مردم ایمنی اند یا نما  
 و در و دعای استغفار یاد فلان زن یا به نیت صلوة امام چهار تکبیر بگویند  
 و بعد در جانب سلام ده تن زیر آ که در نماز جنازه بکبیرات از پنج ارکان اند  
 و نماز بترک ارکان باطل می شود \* قی \* خت \* شیخ \* ولی میت را باید که بعد  
 نماز جنازه و قبل دفن پس روان جنازه را رخصت انصراف دهد \* بق \* زی \*  
 \* بق \* پس روان جنازه را پیش از گذاردن نماز مراجعت نمودن شزا و آ  
 نه میت را بعد فراغ از نماز و قبل دفن نیز باز گردیدن لا یتقی می مگر باذن ولی  
 میت و اهل جنازه و اما بعد دفن بخرادن او ایامی میت ایشان را رجوع میرسد

«بقی ۷ نیمی» تحت ۷ ای\* اگر شخصی از التماس راه و اوقات همتی روان جنازه  
 همواره آن شود و او را قهر قلب از گزاردن نماز باز گشتن لا یشی نبود و بعد التماس  
 و قبل از آن نه زدن اجازت ولی مراجعت نمودن مناسب نباشد\* ای\* چنان  
 از نماز فارغ شوند در تنه من است تعجیل کنند ۷ بن\* و التماسی است که  
 هر کس که حامل و تشیع جنازه است معذور بجای آورد و نماز بر روی  
 می گزارد حق جل و علا عفو هر اثم او معذور مایل و معذور نش می نماید قال  
 علیه السلام اذا مات الرجل من اهل الجنة احتسب الله تعالى ان یمکن به  
 حمله من تبعه من صلی علیه\* ای\* تحت ۷ تنبیه\* ای\* برادر نورزند آدم چون  
 از مادر برود می آید در گوش و راست او با تک نماز میگوید و در گوش چپ  
 انامس و این نماز بر آن بانگ نماز و اقامت است پس آدمی آنچه افتاده که  
 در گناه گامی چندین اینجه های سفی و عمار و و جهات و زوز و اعیان منتهی  
 چندین محنت و اندوه گردان کند\* و قیامه گرا کند مشوش بودن  
 از برد و روز و عمر ناخوش بودن\* مالم یج و حیات و قمر و شاذای می  
 توش نیست برای هیچ ناخوش بودن\* «مجنون» «عادل غافل و ای اراده»  
 قدست نیست لا یعقل معالج الحق خلقتنا بخلق و هو من الخوان و قشرا بن  
 لم یولد له رزیشه دل بر حان\* که فرکار طبل و عین بود گویند و صاحب  
 جهان را از عا شاک و جزوت رویند\* و نصف اشک از شراب و حق منقلب بر بند  
 و طناب غرضه\* مرگ و کلو و روحی افکنند\* با انواع قابوت تخته فندک سارند  
 و نزلند ان گور در آورند\* در آن وقت او مال و منال و اهل و عیال چنانند\* بتو  
 خواهد رسید و حشمت و شوکت کجا دستگیر است تراهد گزیده\* ز ناهی\*  
 ایدل بیجان چه بسته دل با نمید\* غافل مشو از اجل که اینک بر شید  
 بنر که بقصد عمر چون از شب و روز که ما ز شمه آید و کند ز نوحه یی

هر که آمد در حیات پر ز شور ما قیمت می باید شرفتن نگور  
 می پکس را نیست زین منزل گزیر از گداز شاه و از بر نادر پیر  
 باب دوم در قبر و قافوت و آن مشتمل بر چهار فصل است : فصل یکم در  
 ثقیلیم قبر باشد و شق و تعرف هر یک و مستنون بودن لحد \* در بنا لفتح  
 بمعنی دفن است و بمعنی موضع دفن غالباً آمد \* و قبر مخصوص بلدین  
 انسان است و مقبره : موضع قبور \* شش \* قبر برد و نوع است لحد و شق و  
 صرد و مشر و ع لیکن لحد ایضاً است و آروق دست \* شش \* شم \*  
 لحد آنست که اول قبر تمام نکاوید در بول مقبره اقامت میت و در عرض بقدر  
 نصف آن و بعد از آن در گزیده گور بجانب قبله شکافی و حفره بکنند طویل  
 بقدر دوازده قبزه و عرض نصف آن که میت بقرار افتد و آن گنجیل پس  
 مرد و رادران بنهند \* نقی \* نقی \* و نه خشت خام یا نی مانند نمیت  
 مسقف کنند \* چینی \* عی \* مر \* حوکار بالحد افتاد هر دو یکسان است  
 هرگز کمتر ملک و کمترین بازوی و شق آنست که در وسط قبر مفاکئی و  
 حفره \* مانند لحد طویل بمقدار قد میت و عرض نصف آن \* ای \*  
 چل \* نقی \* پس میت وادران بنهند و از نی و جر آن مسقف بکنند بطوری که  
 سقف شقی مرد و را مس بکنند \* عی \* مر \* همپیکس از گور نیست گزیر \*  
 گور کن نیز هم نگور شود \* لحد سنت است و شقی سنت نیست لقوله  
 علیه السلام اللحد لنا و الشق لغیرنا \* بو \* زی \* مر \* نقی \* اما نیست  
 مستحبی و نه زین و فعل لحد در شق بالف نبود \* نقی \* نقی \* و \* عی \*  
 و شافعی در شق و احسن گفته است \* ای \* نقی \* فارغ شسته به رانهای کام دل \*  
 یاری زنگنای لحد یاد داری \* و در زمین رنگتالف و سمیت و فرم که لحد و شق  
 ممکن نبود حفره بکنند و میت وادران بنهند و در یک چرخش \* ار \* نقی \*

[illegible]



از روی حقیقتی نه از روی مجاز ما لعبتگانیم و فلک لعبت باز  
 باز بچه همی کنیم بر نطع وجود رفتیم بصدق و قاعده یک باز  
 آنجا ذنابوت برای زنان مستحسن دانسته اند اگر چه زمین سست و نرم  
 نبود و برای مردان مکروه اگر زمین سست و محکم باشد شن \* می \* ذنابوت  
 میست از مال او دهند \* می \* اگر رانی بغیر اذن بقیه ورئه برای هست ذنابوتی  
 خرد و حال آنکه مرد بآن در گورستان آنجا بغیر ذنابوت مدفون می شود  
 درین صورت قیست آن بر و واجب گردیده بر دیگر ورئه \* و گرو صبی از ترکه  
 میست بدن اجازت ورئه ذنابوتی خرد یا پارچه تا غلاف ذنابوت کند با جادر  
 قبر سازد یا قاریان و ناسحات را دهد جائز نباشد و تاوان آن بر و لازم آید مگر  
 ذنابوت اگر ضرورت بآن بود \* بر \* قه \* ابه \* فصل چهارم در ساختن قبر و  
 ذنابوت و مهیا کردن کفن و پیش از مرگ \* کنند قبر برای خود یا ک نیست و بران  
 ماجور خواهد شد \* تی \* بخت \* می \* خاکساران تو هر جا فکر گورستان کنند \*  
 پیر خود اول من محمد یل \* جا خواهم گرفت \* و بعضی حفر قبر قبل موت خود  
 مکروه دارند \* در \* آنجا ذنابوت برای خود مکروه است \* می \* و نیز بعضی جائز  
 \* نه \* می \* اما تهیه \* کفن مکروه نیست زیرا که حاجت بآن متحقق است  
 بخلاف قبر لقوله تعالی و ما یلدی نفس با یرض الموت \* در \*  
 \* تعبیه \* ای عزیز بمضمون کل نفس ذائقة الموت \* هر مخلوق بر شرف  
 انتقال است هیچ را ضررت موت کشیدنی و ضررت ثروت چشیدن  
 ایست \* و بغیر ای کل من علیها فان \* هر ذی حیات بر جناح ارتحال است  
 هر یکی را لباس هلاک پوشیدن است و در وحشت خانه \* لیل ذغتنی \*  
 در عالم درون که ملک پنداشتنی است \* وین هستی موهوم کد بگذر است نیست  
 گر خیر و گرمی و گریه ایست \* آخر علم مرگ بر اثر اشتی است

نشو که پس از دین چها حواصل شد پس بر این امر متلا حواصل شد  
 ارجح هم مرا آنچه مانی تقسیم است التمه و یک گز حد احوال شد  
 باب نهم در دین و آنچه علی ای فانی در این مسئله بر شایسته فصل است  
 فصل یکم در دین گفته در دین و استحضار آن در حوزات اعیان و احوال  
 معانی و احوال و دین حواصل در دین معنی و کما و عکس آن در دین معنی و  
 است و معنی معنی در دین معنی غالب آمد و است \* دین کردن و است لری  
 کما نه است \* فانی و وجود هر شیئی از عناصر و ترکیب یافته است  
 و از این صیقله هر حاکم او گرفته شد و معانی هر شیئی مکتوب و دین گفت و مینه  
 فانی \* دین معنی در دین سواه \* رسول علیه السلام فرمود است در حاکمی  
 مدد کردن که از این مخلوق گفته پس اگر بحقیق از او دین معنی و عرب بود و ناشد  
 و مرادش در بلاد مشرق لا محاله باری معنی و دین مدد بود \* شیخ  
 مادوم حاکم است و معنی طفل و معنی میل میا در نیست از طفلان دین  
 رد و ناشد کار مدد را معنی را در دین کار ما را معنی معنی حواصل  
 و در آن حضرت صلی الله علیه و سلم گفت چون مرکب کسی بلیغ و معنی حاکم  
 و معنی ارض معنی باشد و نگاه احش او و معنی حاکم و صورت و صورت  
 او را نه سوی آن دین معنی و دین دین با او که در دین و معنی آن معنی و معنی  
 دین در آن دین معنی و دین \* حاکم که در ارض و احوال حواصل بود  
 ادل و است نفس دین که معنی حاکم و دین \* دین دین معنی و معنی و معنی  
 حسب اعیان و حواصل و دین دین از احوال و دین دین \* دین دین معنی  
 دین دین معنی و در معانی احوال و دین دین معنی و دین دین احوال  
 احوال \* دین \* شیخ \* آن حضرت فرمود علیه السلام مرد کار خود را در دین  
 دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین

جزا را شراب و متاعی میگرد و دو مجاورت بدن این امی باید \* ای \* خمت \*  
 دفن کردن مسلم و رگورستان کفار نباید و تن فین کافر در مقابل مسلمانیان  
 نباید \* بر \* تن فین مسلم در مقابل مشرکین جائز است اگر چیزی از  
 علامات ایشان در آن باقی نماند باشد \* ای \* تنی \* ما \* در تن فین  
 پیوریه و نصرانیه که در شکم وی رگ مسلم بود اختلاف کرد و ازین  
 بعضی گفته در مقابل مسلمانیان مدفون شود \* و بعضی بر آنند که در گورستان  
 قوم خود \* و نزد بعضی برای او قبر جداگانه جایزند اما ایماز و لخبزانند  
 با اجماع \* ای \* تنی \* در \* و پشت آن زن و اسوئی قبایه کنند تا روی جبین آن که  
 جانب پشت مالدوش می باشد بطرف قبایه بود \* در \* مقابل رامل ذمه اگر چه  
 مدت طویل بر آن گذشته باشد برای دفن مجتبه مسلم کند و استخوانهای  
 ایشان بر آورده نشود اما اگر به نبش قبر رامل حرب احتیاج افتد بآن پاک نمود  
 \* تنی \* مقبره \* میوس را مقبره مسلمین گردانیدن مضائقه ندارد اگر  
 باند اس و پیوسمن گوی آنها یقین باشد و گرنه استخوانهای ایشان را از آنجا  
 نقل کنند و بعد از آن مقبره مسلمین گردانند \* له \* تنی \* استخوان  
 موتای پیور و نصاری که ذمی باشند مانند استخوان میت مسلم حرمت  
 دارد پس اگر آنرا در قبر ایشان یا بنبش نکنند \* بق \* تنی \* فن \* فصل دوم  
 در جواز دفن فین مرده در قبری که مرده آنرا در دفن بر آورده یا میت آن  
 بیای دیگر نقل کرده شد و دیگر مسائل متفرقه \* اگر بیخ مذمتی را از قبرش  
 بر آورده فین مرده دیگر در آن جائز است \* قبی \* خمت \* تن فین مرده در  
 قبری که میت آن بیای دیگر نقل کرده شد باذن و وثه میت سابق و را بود  
 \* تنی \* خمت \* کن \* اگر در کندیدن گور میت یا استخوانش یا بنبش باید که  
 آنرا همانجا بماند و خاک بر آن بریزد و برای مرده تازه قبری نو کنند اما

و در حالت قسوت مثل احوای قمر یا نته نشود آنرا در خانه بی نهیل و میت را در  
 جنب و کنار آن در قفس کسل چنانکه در میان استخوان میت است و در حیل  
 میت حال خاک ناسل و حاضر باشد \* شش \* تر \* \* رباعی \*  
 دنیا حوایی است کش عدم تعمیر است \* صیلا دل \* ست گوهران و پرست  
 هم روی زمین پرست و هم در زمین \* این صفت خاک مرد در تصویر است  
 و این کردن مرد \* بالایی مرد \* که از سابق مدتی است است  
 مکرر برد \* لب \* اگر مرد \* و قمر پوید \* و خاک شد \* باشد و چمری  
 از استخوان او باقی نماند \* تدفین میست \* بگردان و او بود  
 و در است کردن و با ما حتی بران \* بقی \* لب \* عی \* و در  
 خزانه الروایات و تاتارخانی گفته میت هر چند خاک شد و ناسل  
 تدفین مرد \* دیگر در قمرش مکرر است \* فصل سوم \* دو جواز در  
 مردگان متعلد و در قمر واحد و کعبه است آن \* دفن کردن در میت  
 یا نه باز یاد \* بران دو قمر واحد یا نه نیست اما وقت سر و رو و ناچار  
 با آن ناک نموده است \* پس اگر یک جسم اند چنانچه قمر دان یا زبان  
 در این صورت میتی که مسن و اصل مرد او را هر چه قلمه قلم کند و عقب  
 آن دیگر را به دل و اگر مختلف اند پس اگر مرد در زن اند مرد را حاکم قلمه  
 اندارد پس آن زن را اگر مرد و زن و صبی و حیثی و صنفه جمع شوند  
 مرد را حاکم قلمه دل کند و پس او صبی و پس او حیثی و عقب او زن  
 و عقب او صبی و در میان هر میت خاک یا رنگ ناسل سازد تا حد هر رنگ  
 علاحد باشد \* بقی \* تی \* حز \* عی \* آنها که در آمدن در حوش شدند  
 آشفته \* باز و طرف و نوش شدند \* حور دندان بیاله \* رمل حوش شدند  
 در خاک احد جمله هم آغوش شدند : و سر هر واحد را اسفل از سر او

بنهند. مکان اذوجه بل وجه زیرا که دخول صلی الله علیه وسلم وشمسین  
 رعی الله عنهما همچنین مدفون اند و این وقت تفاوت و فضل است اما  
 بر نقل بر مساوات مرهمه امحاذی یکل بگو دفن کنند ۷ تی ۸ فر ۹ مر ۱۰ نق  
 اگر ولد و مادرش حین ولادت مردند پس اگر ولد مرد و پدر آمل و باشد با  
 مادرش دفن کردن پاک نیست ناقص الخلقه باشد یا کامل الخلقه و اگر  
 بدن استهلال مرده است نماز بر او خوانند و غسل دهند و با مادرش دفن  
 کردن نیز جائز بود ۱۲ تی ۱۳ اگر کسی زمین خود را خاص برای دفن خود و  
 اقارب خود نام زد کرد و یکی را از ایشان در آن دفن ساخت درین صورت آن  
 زمین بر همه مسلمانان مباح و وقف کرد پس اگر آن کس از تدفین مرده دیگر  
 مانع و مزاحم شود ظالم باشد ۱۴ تی ۱۵ خه ۱۶ له ۱۷ اگر شخصی در زمین غیر برای  
 دفن مرده قبری کند پس مرده دیگر در آن مدفون شد درین صورت میت  
 مدفون از قبر برآورد و نه شود لکن دادن اجرت حفر قبر بر ورثه میت مدفون  
 بآن کس که اول قبر کند بلکه امت لازم آید تا برای دفن میت قبری دیگر کند  
 ۱۸ تی ۱۹ خت ۲۰ فر ۲۱ نب ۲۲ شخصی غیر در زمین مقبره برای نهادن سر بر و نعش  
 و خشک و جز آن خانه ساخت در صورت وسعت و فراخی زمین بآن پاک  
 نیست و گرنه برای دفن مردگان منهدم کرده شود ۲۳ تی ۲۴ فصل چهارم در مورد  
 و از اخراج میت از قبر برای دفن بجائی دیگر ۲۵ نقل میت بعد دفن از شهری  
 بشهری بجهت غرضی نزد بعض مکروه نیست زیرا که مروری است که یعثوب  
 هم در مصروفات کرد و یوسف عم بعد گذشتن زمانی در ازاور از زمین مصر  
 روی ارض شام برد و موسی عم تابوت یوسف عم را بعد مرور مدت طویل از مصر  
 طرف شام نقل کرد تا استخوانش در زمین استخوان آباء او باشد ۲۶ بق ۲۷ خت  
 اما صحیح آنست که چنانچه نقل بعد از دفن مخصوص بان نباشد زیرا که اجساد

۱۰ شان مختلف نمی شود پس در نقل یافت نیست تحول آن دیگران \* حکمت \*  
 \* خدا می \* و در معرکه احوال هست از قدر و نقل آن برای دهن بجای دیگر  
 حائز نیست در وقت قصه و در طریقه مگر به ندرت چندین صحنه در  
 در مس حرب مل گودان نقل و احوال نقل کرد \* اشد نقل \* حکمت \*  
 احوال هست عدالتی من حائز نیست مگر در وقت که در مس معصوب بود \*  
 یا از حق شعاع گرفته شود \* یا آب دریا در وقت زمان و اعتبار لغو است آن باشد \*  
 یا معصوم و یا نادیده می شود \* یا در مردم آنرا عاقل و ساری \* اگر چنانچه در مردم  
 و مانی بود در وقت هر مسمی است \* خدا شیع \* و در وقت که در وقت که  
 فعل منت از عاقلی بجائی و از شری شهر عاقل و در وقت که در وقت که  
 در در آن مصایفه که حقیقت \* در وقت که در وقت که در وقت که  
 بالانعاق حائز است \* و در وقت که در وقت که در وقت که  
 و در اول چنانکه است در وقت که در وقت که در وقت که  
 شعاع در ملک مصر عارود \* یا در وقت که در وقت که در وقت که  
 بحر کین گور و بر آ و در وقت که در وقت که در وقت که  
 داد و صاحب آن بحر کین و در وقت که در وقت که در وقت که  
 واقع شود \* در وقت که در وقت که در وقت که  
 عاقل است در هرگاه و در وقت که در وقت که در وقت که  
 معرکه که در آن عاقل و در وقت که در وقت که در وقت که  
 و در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که  
 از راسد بطرف معصوم \* دیگران و در وقت که در وقت که در وقت که  
 و در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که  
 به حق و در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که در وقت که

ریختن خاک و آوردن گور مصروع است اگر زجهت حق الله باشد \* به \*  
 اگر بعد از دفن و ریختن خاک ناشستن مرد و یا باقی ماندن عضو از  
 اعضایی زیاد آید درین صورت شرط طهارت ساقط شود پس قبر را نکند و  
 مرد را برای غسل یا شستن باقی عضو بیرون نیارند و بقصر و رت بدون  
 غسل نماز بر قبرش خوانند مادام که کان غالب بتفسیح و تفرق اجزای او نبود  
 \* تی \* لر \* قن \* نق \* و بعضی گفته اند نماز بر قبر خوانند و نشود زیرا که  
 غسل و دفن و غسل منسوخ نیست \* نق \* اگر میت بدن غسل یا بی  
 نماز یا بغیر کفن مدفون شد و خاک بر روی بختند برای امری از امور ملکوره  
 از قبر برنیارند زیرا که غسل و نماز و کفن ماوریه است و بمش قبر منتهی عنه  
 و نه بی مقدم بر امر \* ار \* بر \* مر \* اگر در قبر روی میت را بجانب قبله  
 نکردند یا او را کون نهادند یا بر پهلوی چپ گذاشتند یا سرش در موضع  
 پای داشتند پس اگر هنوز خاک نریخته اند از قبر برآیند و بر طریق مسنون  
 بدن آرند و گرنه بر حال خودش بگذارند \* بق \* زعی \* تی \* عی \* زنی حامله  
 قریب به ولادت مرد و دفن کرد و شد بعد از آن در خواب دیدندش که میگوید  
 بچه زائیم درین صورت قبرش گند و نه شود \* تی \* حمت \* لب \* هرگاه  
 میت مدفون شد و خاک بر روی بختند اخراج آن از قبر منتهی است ملت  
 طویله باشد یا قصیر مگر بعد از حق عمل \* تی \* در \* فر \* اگر میت در زمین  
 مخصوص یا در زمینی که بعد از دفن بجهت حق شفعه شفیع آنرا بگردد مدفون  
 گردد درین صورت از قبر برآورد و بجای دیگر دفن کرده شود \* بق \* تی \*  
 حمت \* عی \* اگر میت در ثوب مخصوص کفن داد و شد قبرش را کنند و کفن  
 دیگر در منزل بالاتفاق \* ای \* بق \* مر \* نق \* اگر مال و متاع و ثوب در قبر  
 گذاشتند یا در آن ریختند و یا در آن ریختند و یا در آن ریختند و یا در آن ریختند

بود اوند و آن چیز را بر او آرند و اگر ندون کنند تمام قبر اخراج آن شی میسکن  
 نه و در قبر رویت آن ذلک نیست \* تی \* خست \* عی \* قن \* اگر چه مالیت آن  
 یکبار هم باشد \* عی \* مر \* بق \* اگر میت در زمین غیر بجهت برون مالک  
 مدفون شد صاحب زمین مختار است اگر خواهد امر باخراج میت کند و  
 اگر خواهد محو او را بر گرداند و زراعت نماید \* بق \* نی \* خست \* عی \*  
 اگر نیکن بر حیات ختم میت حامله مد فو نه ند اوند نمیش و اکند  
 و شکمش از جانب چپ چاک نموده بجهت او آرند ۱۶۴ اگر بعضی ور نه  
 بجهت رضای بقیه ور نه میت را در زمین متر و که اش دفن کردند ایشان را بقل

او میرسد \* نو \* فصل ششم در مواضع و اوقات کرامت دفن و در حوازل القای میت  
 تدفین \* دفن کردن میت در دایره مکر و ه است اگر چه صغیر بود زیرا که  
 این حاصه انما بوده صلوات الله علیه ما هم اجمعین \* بق \* تی \* خست \* مر فح  
 دفن میت مقار است و اتحاد تر بالای صورتی که چه و باز از مکر و ه است \*  
 \* می \* و تکر و الدفن فی الاماکن التي تسمى المسانین \* بق \* عی \* نو \* بق \* دهن  
 کردن مکر و گان در یک قبر یک و در مکر و ه است و همچنین تدفین  
 مردان و زنان در قبر واحد بجهت حائل و حاصل از خاک \* بق \* تدفن مرد و  
 وقت طلوع آفتاب و زمان استواء و همگام غروب آن مکر و ه بود \* خست \* مص \*  
 تدفین میت در شب مکر و ه نیست اما در روز مستحب است و نیز اهل  
 و آمان تر \* در \* می \* و بعضی مکر و ه گفته اند زیرا که ملائکه و زمهریان  
 نرفتند از ترشکان شب \* در \* نو \* اگر مسلمان در کشتی فوت شد او را  
 فصل ذمه در کفن بوشانند و نماز بر او خوانند پس اگر ساحل قریب  
 باشد در زمین دفن نمایند و اگر نه در بحر اندازند \* بق \* در \* مه \* بق \*  
 و اگر بندگان اسم الله و علی علیه السلام و رسول الله و جبری تعیل با میت کنند \* عی \* نو



\* و بعضی گفته اند اگر مسلمانان در ساحل آن قبر یا شند میت را در درخت بنه و در آب اندازند تا چون بکنار رسد مسلمانان او را دفن کنند و اگر در کنار آن کفار باشند چیزی گران بامیت نهند تا در یک قبر قرار گیرد و نیز دایمه قلعه و محین است و احمل و گفته در هر حال چیزی سنگین بامیت دارند و در سر اندازند \* قر \* فصل هفتم در وصیت میت در باب نقل و تعیین موضع دفن \* وصیت میت بآن که او را در آن دفن کنند باطل است مگر این که وصیت کند که دارا و مقبره مسلمانان گردانند \* بحث \* عی \* کف \* وصیت میت بآن که او را در میت او دفن کنند صحیح نبود پس در مقابر مسلمانان دفن کرده شود \* عی \* وصیت میت بتطهیر قبرش یا نهادن قبه بالای آن باطل است مگر در صورت خوف سبع و جز آن جائز \* عی \* نب \* وصیت مرده بتعمیر قبرش نظر بتزیین صحیح نیست \* عی \* \* کب \* وصیت میت باین که او را در فلان مقبره یا قبریب فلان باشد دفن کنند رعایت کرده شود اگر مؤنس حمل جنازه بر دو سه آسان بود و الا نه \* بحث \* کف \* اگر شخصی وصیت کرد که او را در فلان موضع دفن نماید آن بر او ثلث مال او در آنجا بنایر باط سازند وصیت او بر ای دفن در آن موضع باطل است و بر ای بباطل جائز پس اگر وصی بغیر از آن ثلث میت را در آن موضع بر داند آنچه در حمل و نقل میت خورج کرد در اوست آن بر وی لازم آید و اگر باجائز ایشان بر ده است تا وان آن بر و واجب نشود \* عی \* کف \* وصیت میت بآن دفن چیزی بشخصی بر اینچه خواندن قرآن بر قبرش باطل است \* نب \* فصل هشتم در اختلاف کیفیت وضع جنازه نزدیک قبر برای دفن \* سنت نزد ما آنست که جنازه را جانب قبله بر کناره قبر بنهند چنانکه در جنازه محاذی سر قبر و پای نهش مقابل پای گور باشد پس میت را

از جبهه باز و بره آوردن از جانب قبله در گور و در آوردن \* دو \* ش \* تن \* نق \*  
گرفت ملک جهان و در یکس است تا حو حای و وزیر من است  
اگر نیز شریط و پهل زوری ز بهر طعمه گر ما و میرید  
و اصحاب مست و الت احد و ریح او در قمر مقتبل بقعه باشد \* نق \*  
\* می \* در \* و تر دشاغی و صفت آنست که سر حصار از جانب موح در قمر  
بهین چنانکه سر میت مقابل موضع قدم روی از قمر باشد پس اولاً هر  
او را در قمر داخل کنند و همچنان سهولت نکشند تا سرش در موضع خود  
نرسد و پاد مقام خود باشد بر که چند مبارکت و عمو حلا علیه السلام  
و شمس ریح و انیس طور در قمر داخل بود \* اند \* نی \* زی \* ش \* در \*  
المو کانت الذی جات و م او احد لیا رسول الله حیا و باقما  
اگر حار و دان یافتی کس حیات باشد بی نهار و رو کایات  
و حو اب نمک شامی روح او علمای مانت این است که داخل نمردن  
آن حضرت و شمس را در قمر از جانب قبله به جهت تنگی جای و حو اب فادن  
لحد و حسب اتصال قمر بنی بر او حیرت برده است \* زی \* در \* و شمس الا لحد  
الجلوانی گفته مختار و شامی روح آنست که در حصار و از جانب مقدم تن  
بهین چنانکه بایست مقابل موضع سر او را قمر باشد پس اولاً هر دو بای  
میت را در قمر داخل کنند و همچنان سهولت نکشند تا آن که پای او در  
موضع خود برسد و سرش در حای خود باشد \* نق \* زی \* نق \* نی \*  
از دتر مریاک می فاند شد اردست اجل ملاک می فاند شد  
گرم که تو سر مرا عالم شد و آخر به تر بر خاک می ناید شد  
و در احوال حسد مبارک آن حضرت احتلام و زیادت است \* نق \* انرا هم  
تعمی درایت کرد که آن حضرت صلوات الله علیه در قمر در آورد و شب \* زی \*

و بعضی گفته اند که آن حضرت را از جانب خو خورد و آوردند و بعضی روایت کرده اند که از طرف مقدم داخل نمودند ۲ بقی \* روی \* بعد که خورشید افلاک بود \* با آخر مقامش ته خاک بود \* قبل نهادن میت در گور حنوط در آن پاشند که رسول صلعم در قبر ابراهیم پسر خود حنوط پاشید و بود \* بی \*

\* فصل نهم در منع گستردن حصیر و مضر به و مانند آن در قبر و عدم ایستادن طایعین علی و واضعان میت \* نهادن ثوب یا مضر به یا حصیر یا چیزی دیگر در قبر زیور میت جایز نیست \* جز \* می \* نقی \* و آنچه مردوست که نسبت رسول الله صلعم قطع نهاده بودند غیر مشهور است \* بقی \* نقی \* و نیز بعضی بآن بایک نیست زیرا که بمشابه زیادت در کفن است \* نسبت \* تن مرد را انداختن مفاک \* و ما کن که هم خاک به جای خاک \* اگر در مال کثرت بود در انداختن ثوب یا مضر به در قبر تمت میت بایک نیست \* جز \* اخت \* اگر میشو و پنبه دار نباشد \* قن \* و علما انداختن جامه زیور میت مکروه میدانند زیرا که تضمیع مال و اسراف آن است \* شم \* چون مهر اگر سرت بر افلاک شود \* آرا مکه توستر خاک شود \* طاقی بودن واضعان میت در قبر سنت نیست و نیز جفت بودن ایشان لازم نه زیرا که مقصود نهادن میت است در قبر پس و تورشع درین بر این پاشند \* بقی \* ثنی \* شن \* یعنی مروی است که رسول عمر را چهار کس عباس و علی و فضیل و مهیب در قبر داخل کردند و دفن نمودند \* ثنی \* بقی \* جز \* و نیز بشافعی و طاقی بودن واضعان میت سنت است و اشعشع بنی ممالح مولای آن حضرت را شمرده شن \* کند \* مستحب است که بزرگان و واضعان میت اقربا و صلیبا و اقربا و اماند باشند \* ثنی \* معی \* میت را کسی دفن کند که قار و غسل داده است و مرد فقیر از وی است پس ترا قبر او در \* ششخص بعین العمل از جماع برای نهادن میت

در قمر اولی است \* شصت \* طلب انحراف در دین \* حجت باک اوجیت \* لب \*

فصل دهم در علم حوازی قبول زن و کافر در قمر برای تدفین و در اشتراط محرم است  
 و اضعافان زن در قمر و استنادهای آن چنین دقت \* تدفین میت حقی مردان  
 است نه حق زنان پس زن اگر چه از قریبای میت نزد برای تدفین او مرد باشد  
 یا زن در قمر داخل نه شود \* بی \* تی \* غت \* می \* مکر و است کنگافر  
 اگر چه از اقربای میت بود برای نهادن او در قمر و در کفر  
 فرود آید \* تی \* غت \* فر \* یا \* حین دفن نزدیک قبرش باشد \* لب \*  
 برای نهادن زن در قمر ذی رحم محرم او اولی اند از غیر ایشان و همچنین  
 ذی رحم غیر محرم از احبب \* حز \* بی \* تی \* غت \* می \* و اگر ذی رحم  
 محرم یا ذی رحم غیر محرم نباشند پیران باصلاح از مسایه او را در قمر  
 داخل کنند و اگر پسران یا نساء از حوازی گونه پیران باصلاح از غیر حوازی  
 و الاغیران صالح از غیر مسایه \* تی \* حز \* غت \* می \* زیرا که میت کردن  
 اجنبی زن را با نایب ترب مثل القرووت در حیات حائز ایست پس \* همچنین  
 بدل می آید \* تی \* غت \* فر \* نشاء \* محارم زن که از رضاع یا از جهت  
 مصاحبت باشد در نقل بر قمر و ذی رحم محرم و ذی رحم غیر محرم برای  
 دفن کردن او از زوج و احبب اولی اند \* غت \* فر \* مکر و است که زوج  
 و احبب زن را در قمر داخل کند \* حز \* به \* خشی درین نام همانند زن است \*  
 مستحب است که قبر زن را در حین تدفین او بر ده کنند تا نظر بر محرم  
 هر و نه قتل \* تی \* در \* سه \* می \* نق \* و لیل او را جنازه او قند شبیه می آید  
 می نمایند برای وی اتحاد تا موت مستحبین داشته اند \* سه \* و در وقت  
 تدفین مرد پرده نمودن نزد علمای ماجا تر نیست \* تی \* زی \* می \*  
 مگر بجهت دفع شر و نار و در قریب حرارت آفتاب از اضعافان میت \* در \*

\* بقی \* عی \* نق \* و نزد شافعی رء بر قبر مردن میزاید کرده شود \* اتی \*  
 فصل یازدهم در کیفیت فرود آوردن و نهادن میت در قبر و در ادعیه که  
 در آن هنگام خوانند؛ شود \* جنازه را بجانب قبله از قبر دل آورند و مردم بقدر  
 حاجت برای برگرفتن میت از جنازه و نهادن او در گور درون قبر داخل شوند  
 پس مستقبل بقبله بوده مرد را از جانب قبله برگزینند و با سائی و  
 اطمینان در گور فرود آورند \* فر \* عی \* قن \* هر که آمد در جهان بر زشور \*  
 ها قبت می باشد رفتن بگور \* مستحب است که واضعان میت  
 و قتی که او را در قبر بنهند بگویند بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ \* بقی \*  
 \* زی \* عی \* فر \* و نزد بعض بسیم الله وضعناک علی ملة رسول الله  
 سلمناک \* بقی \* اتی \* نق \* و در بعض روایات آمده بِسْمِ اللَّهِ دِیَاللهِ وَفِی اللَّهِ وَ  
 عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ \* جز \* قی \* قن \* نق \* رسول علیه السلام مردی را رضی  
 الله عنه فرمود و قتی که میت در گور نهاد شود بخوان بِسْمِ اللَّهِ دِیَاللهِ وَفِی سَبِيلِ اللَّهِ  
 وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ هَذَا عَبْدُكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ خَلْفَ  
 الدُّنْيَا خَلْفَ ظَهْرِهِ فَأَجْعَلْ مَا قَدَّمَ عَلَيْهِ خَيْرًا مِمَّا خَلْفَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَمَا عِنْدَ  
 اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَا هُوَ آخِرُ \* شیخ \* شر \* خواندن این دعا وقت نهادن میت در قبر  
 موجب آسانی جواب سوال ملائکه قبر است و سبب تشفی مغوله و با عیب  
 رفع ظلمت قبر اللهم احره من عذاب النار و ادره من  
 الشيطان الرجيم اللهم جاف الارض عن جنبه و صعد روحه و قبله و دلقاه  
 منک بروج و افتح ابواب السماء لروحہ و ابد له دار اخر من داره \* شیخ \* شست \*  
 بر در آمل بند بگريخته آب روی خود ز عصیان ریخته  
 مغفرت دارد امیل از لطف تو ز آنکه خود فرموده لا تغتطرو  
 میت را در قبر و پاهای راست و چپ غلطانند و روی او را سوی قبله گردانند



یوان: خوانند و در بالین مرده: بنهند تا حق تعالی نیکی دهد یوان مرده  
 ثبت گرداند و از عذاب و عقاب بر ماند \* ای \* خست \* کد  
 عریان خلوتی: آنچه صراحت است \* در پیش عنایت تو یک بر شک گیس است  
 هر چند گناه ما سبب کشتی گشتی \* غم نیست که رحمت تو در یاد و یاست  
 فدل و از دم در است: باب خشت خام و نی و کرامت خشت پخته و چوب \*  
 بعد کشادن پند کفن خشت خام یانی بر قبر قائم کنند و لعل و آب آن پوشند  
 \* بق \* خست \* در \* و در نهان مرده و باک نیست زیرا که بر قبر  
 بر سوزان هم خشت خام و یک پشتاره نمی نهاده بود ند \* ای \* بق \* بق \*  
 بنگر که عزیزان همه در خاک شدند در صید که فنا بقتر اک شدند  
 آخر همه را خاک نشین باید شد گیم که بر نعت همه افلاک شدند  
 خشت خام بعد از قطعات نی نهند \* له \* اگر لعل را فقط به نی پوشند  
 باک نبود \* شت \* در نهان نی مندی مضایقه نیست و همچنین  
 هر چو بیکه مجوف و کاواک باشد مانند چوب کنار \* له \* پوشیدن  
 لعل خشت خام و نی مستحب است و خشت پخته و چوب مکروه  
 \* بق \* بق \* ای \* بق \* خشت پخته و چوب مکروه تصریحی است اگر  
 داخل لعل و متصل و قرینت نیست باشد اما اگر فوق لعل و راء  
 آن بود باک ندارد \* خست \* در \* قن \* نب \* زیرا که عصمت از  
 سبع و نیش و هر می باشد \* بق \* نی \* شن \* و در زاریتی آمده که خشت  
 پخته بعد از ریختن خاک و بر آوردن کور مضایقه ندارد \* چن \* چن \* باغی  
 چون رفت ز تن روان باک من و تو خشتی در نهان در مغاک من و تو  
 و آنکه ز برای خشت گزید گران بر کالبدی کشند خاک من و تو  
 نهان در خانه و پخته چوبین بر لعل مکروه است جهت اخلاص مال

بلا فائد؛ \* تي \* وگفتند ادا اگر زمين صحت و نرم باشد حشت بخند و نند؛ \*  
 چوب گردد و غرق لحد مگر و نمود \* تي \* شن \* بق \* مانند انطا ذنا بون  
 از حد يد \* در \* مر \* نهادن حشت رنی بر هر مرد از طرف با پس  
 مستحب است و بر قبر زن از خانه سالهن \* بر \* مراد از قصب قصب غیر  
 معمول است \* ای \* تي \* و در نهادن قصب معمول یعنی دوریای بافتن  
 نی بالای لحد اختلاف است بعضی گفته اند مکرزه نیست و بر اکم عمل  
 پوشیده و خاک میگرد و در نردیعی مکرزه است با بر آنکه سنت بآن وارد  
 نیست \* ای \* تي \* بق \* نهادن دوریای بافته از گیاه و بر مکرزه است و با  
 \* تي \* عز \* حش \* بق \* بعد از آن شکاف و سوراخ آنرا از گل نرم مسدود  
 و بند نمایند تا خاک بر مرده نریزد \* بر \* تی \* تیجه \* ای عزیز  
 در بهار حیات هیچ گل بیشکفت که خریفه اجل آنرا بر مرده نگرداند و  
 در کارگاه و جلوت هیچ کسوت نایفته به شود که فرسوده دست نماند و  
 هر بهاری را غزنی در پی است هر طلوعی را غروب در پی  
 هر بهاری را ایمانی در عقب هر بقایی را بود آخر فنا  
 آیکه بر قصر معلی بوده است و آنکه باشد غوا بگانش پوریا  
 جمله را در زهر خاک آبد مقام ای در پیا زمین مقام بهر ما

فصل بیستم در کیفیت و حش حال هر قبر \* بعد فراغ از نهادن حشت رنی  
 و غیره مستحب است که حاضران هر در کف دست جمع نموده از جانب سر  
 میت سه بار خاک در قبر بزنند \* در \* زی \* می \* در کورت نخستین بگویند \*  
 مِثَا خَلَقْنَاکَ مِثَا خَلَقْنَاکَ مِثَا خَلَقْنَاکَ مِثَا خَلَقْنَاکَ مِثَا خَلَقْنَاکَ  
 تَارَةً أُخْرَى \* شت \* می \* و بعضی گفته اند در کورت اول بگویند \* اَللّٰهُمَّ  
 اَرِنِیْ حَبِیْبِیْ وَ اَرِنِیْ حَبِیْبِیْ وَ اَرِنِیْ حَبِیْبِیْ وَ اَرِنِیْ حَبِیْبِیْ وَ اَرِنِیْ حَبِیْبِیْ  
 اَللّٰهُمَّ اَرِنِیْ حَبِیْبِیْ وَ اَرِنِیْ حَبِیْبِیْ وَ اَرِنِیْ حَبِیْبِیْ وَ اَرِنِیْ حَبِیْبِیْ وَ اَرِنِیْ حَبِیْبِیْ



زوجه من حورالعین \* اما اگر میت زن باشد رکعت دوم بجای لروده  
 لرودها و در بار سوم اللهم ادخلها الجنة برحمتک یا ارحم الراحمین  
 و در غیر است که دفن کنندگان و حاضران وقت تدفین میت سه بار بشو و اندل  
 اللهم انی اسألك بیتی محمد رسول الله ان لاتعذب هذا المیت \* حق تعالی  
 هذا قبر ازان مرده بودارد \* بعد ازان قمامنی خاک را که از کندیدن گور  
 بر آمده است از سر قبر تا پایان آن اندک اندک بنرمی و سهولت بریزند  
 زیرا که مرده مانند زنده و احساس میکند و متالم میگردد \* شست \* شست \*  
 بسائنی که او بار صندل نه بود که در زیر انبار گل شد حو و د  
 و در وقت ریختن خاک گویند \* اللهم اجرها من الشیطان و من ملئ  
 القبر \* شر و بآل نیست با این که خاک قبر را که از کندیدن بر آمده  
 است بل نیست یا بیل و بهر چه ممکن باشد در قبر بریزند \* جز \* در \* می \*  
 نیست زمانه بر سر مردم کند بصبر این خاک را که مرده مش امر و بر سرند  
 افزودن خاک غیر قبر برخاکیکه از حفر آن بیرون آید مکروه است \* بق \* می \* نقی  
 هاک از دم آمده ایم و ناپاک شدیم آسود و رآ مییم و ضناک شدیم  
 درد او را و ناکشتا که تا چشم زدیم ذادیم بباد عمر و در خاک شدیم  
 فصل چهاردهم در استیجاب نسبتیم قبر و منع تو بفتح و تسطیع و ارفع آن و در  
 پاشیدن آب بالای قبر و نصب شاخی از درخت کنار بر آن \* سنت در قبر  
 تسنیم است و اخبار و آثار صحیح و زین باب آمده \* شنبه \* نب \* قبر را  
 بر تفع از زمین بقلندر یک مشر و تسنیم یعنی ما قبل کوهان شتر سازند \* بق \*  
 در \* زی \* می \* و بر وایتی اندک زیاده از قدر و جب نیز مباح است  
 و بر وایتی آن قدر که پید او نمایان و از زمین ممیز باشد \* و بعضی گفته اند  
 پاشیدن رجه را نگوشت \* زی \* نقی \* بعضی با استیجاب تسنیم قبر قائل شده اند

و بعضی فوج و آب آن \* بقی \* مر \* نقی \* درین دیوارا اگر چه ترویج قمر و می کنند اما  
از جهت رعایت عفت و آلاهی آید منقسم به هر می سازند \* خشت \* شست \* و قزو  
ایمده قلعه نصیب قمر اولی است زیرا که تسبیح از شمار روافض است \* و  
گور و امروج ساختن مکر و ده است \* می \* قمر و امروج و تسبیح سازند که  
پیشتر بخدا هم از ترویج آن منع فرمود \* ای \* بقی \* خشت \* و نژد مانک روح  
ترویج قمر مست است و لرد شامعی روح تسبیح آن اولی چند آن حضرت هم  
قمر حمزه و افرا هم رهن پسر خود را مسطح ساخته بود \* خشت \*  
ای مرکز مرا در خانه زیران کردی در ملک و حرد عارت خان کردی  
هر گوهر قیمتی که آمل \* پنهان بودی و در بر و حاک پنهان کردی  
پاشای آب بالای قمر بعد از و بیختم حاک و بر آورد و گور مستحب است  
و طریقتش اینک هر بند \* آب مستقیل و قله بوده از طرف سر قمر نایب آن دم  
یا پنج بار آب در قمر و پت در رسول علیه السلام فرو برد یا شیدن آب در قمر اما مست  
از عدل آب آن \* نیت \* حن \* خشت \* یا شیدن آب در قمر ناک نیست \* بقی \* در  
\* می \* بعد یا شیدن آب شاخی از در و حن کس و یا خرما می بعد یا در قمر  
نصب یکدل چهر رسول علیه السلام بعد فراغ از دفن شاخی و از در و حن خرما  
تو فرمی نشاند و می فرموده مادام که این شاخ ناز و در است الله تعالی از صاحب  
این قمر عدل \* رافع کدل \* خشت \* کدل \* ای ختم و صل چون تو پنهانی دارم  
من بند \* کدل \* همچو تو شاهی دارم هر چند که نامه برگزیده ای دارم  
هم نیست که چنین تو را بخواهی دارم از طاعت کرم \* الله وجهه \* روی است  
که آن حضرت بعد فراغ از دفن مست میگفت \* اَللّٰهُمَّ قَدْ اَعْمَلْتُ فِرْلَکَ  
وانت خیر من و لی به فاعف و له و وسع من حله \* مست \* بعد دفن آنکس و گذشت  
بیتار بعضی مشایخ است و معتاد بعضی بلاد \* لید \* بعد از دفن چهل تن از

قبر بر گردیدند و باز بر سر گور رفته فاتحه خواندند از هفت پیک کتب معتبره  
 مشهوره مستطیبات نشاء \* بعد فراغ از دفن متبعان چنانچه با مهر خود  
 و اهل میت بکار خویش مشغول شوند و اجتماع مردم بغل دفن نزد  
 اهل میت برای تعزیت مکرره است \* ای \* تی \* حجر \* پس روان چنانچه از اقبال  
 از دفن بفرمودن ولیع میت مراجعت نمودن مناسب نیست و بعد از دفن  
 بدوین رخصت ایشان رجوع میرسد \* قن \* کسیکه اهل میت است و بسبب  
 مراجعت وی وحشت حاصل شود و راز عایت خاطر ایشان نمودن لائق  
 بود و الا نه \* می \* هرگاه میت دفن شود مردم مراجعت کنند فرشته که  
 موکل مقابله است مشتی خاک از زمین بر گردد و در پیش ایشان اندازد و بگوید  
 بد نیای خود باز گردید و موتای خود را فراموش کنید پس این جمله فراموشی  
 از دنیا مولات از افراسمان خاکست \* شمع \* رسول غم فرمود حق جل و علا در میان  
 آسمان و زمین ابوی آفرین است و آن بر آتش مضمین می یابد از آن حرارتی  
 دارد که با آن متجزع و متفزع می شوند و آخر آن برودت که با آن از میت غافل  
 می گردند \* شمع \* اله \* عترت \* این عطر بر اندیش که در زمین چه طور باشی  
 و قتی که تو از زمین جایی نباشی مگر سه ذراع و یک بد سنت در طول و یک ذراع  
 و یک بشیر و عرض را آن که خدائی ترا مکرره می یابد و آتش را آنکه درون گور  
 بگل ازین ز چوب و نی و خشت بالا می تویند ازین و خاک بسیار بر تو پاشند ازین  
 دفن نمی گردند مردی را بشاء \* شمع \* حرمی در عصره و پیش آن مغاک  
 هموی آن گور و احد می بتکویست \* نیز سر آن گور و خود می گریست  
 پس چنانکه گفت او که کار مشکل است \* کاندازین ده گویا و ل مین است  
 دل چه بدین در جهات جمله رنگ \* کافرش این است یعنی گور نشاء  
 ترک را بر خلق غم تجازم است \* جمله را در خاک خفتن لازم است

چون بر آید او تمت این حالت پاک سرنگون سازد و در اندازد بجا آید  
 ما همه از بهر مود و رادایم جان بخواهد ماند دل بهادایم  
 گویم عمری در میان فرماں دهی هم بصری هم دزار می خا ردمی  
 هم برای بردنت آورد اند هم برای مردنت پرورده اند  
 تو بجهل می که هر که را د مرد شد خاک و مرجه بودش ناد مرد  
 فصل پانزدهم در حواله نفس چیست بعد از آنکه نفس است \* نفس بمحض  
 بجا آمدن مود نفس یکجهت تر حال و شهادت است بالا تعالی اما نفس  
 نیست بعد از آنکه اکثر مشائخ مستحب است و همس معارف \* شیخ \*  
 نفس تعالی \* در حصص اعتبار مشائخ ما و معمول به فی بلاد \* ای \* ما \*  
 اگر بخواهد از نفس نفس کسب کرده نشود \* ری \* می \* بعضی \* شائخ  
 قول رسول علیه السلام را \* لعنوا من بکلمه شهاده ان لا اله الا الله محمد رسول الله  
 هر نفس وقت حضور اهل محل بمود و اند و بعضی پس از وقت در  
 و ما محل مکرم بملقم شهادت وقت موت و وقت در \* ای \* تی \* کتب \*  
 نفس وقت احتمال مستحب است بالا حجاج اما بعد موب پس در ظاهر  
 او و اینها تر مستحب و ما محل مکرم بملقم شهادت وقت موت و وقت در  
 \* می \* مراد در مرقی است و ثابت و نفس در در حالت بر دا کرامت  
 است مشروع بر او که هرگاه برای است سوال در قمر محال نشد پس محال  
 بخواهد بود \* تی \* ای \* بلغم است بعد از آنکه مراد است مشروع است  
 در آنکه روح و عمل او عود ممکن و آنرا که اند از بلغم کرده می شود می بجهل  
 \* بی \* حر \* دو \* عص \* بلغم خاص برای بالغان است پس اطفال مو من  
 بعد از آنکه بلغم کرده نشوند و بر آنکه ایشان در گو و مشول نگردد \* دو \*  
 \* شو \* نقی \* و کیفیت بلغم این است که مردی صالح و متقی از افار به

واغشباب مهيب بر ابرهينه وري استاده اين دعاي تلقين بخوان \* يا عبد الله  
يا ابن امة الله يا فلان ابن فلان \* ذكر ما كنت عليه في الدنيا واخرجت عليه  
من الدنيا شهادة ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله وان الجنة حق والنار  
حق والبعث حق وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور  
قل رضى بي الله رباً وبالاسلام ديناً وبي محمد عليه السلام نبياً وبالقرآن  
اماماً وبالكعبة قبلته وباليوم نبيخداً \* اى جز ۶ ص ۲۴۰ در ۲ نق \* وبعد تلقين  
اين دعاي تشبیه \* اللهم قنیه علی هذا وسیع قبره وسیل علیه المسئلة واكرم  
منازلہ وارحمہ بر حمتک یا ارحم الراحمین \* واگر نام مادر میت  
نداند نسبت بخوان \* در ۴ ص ۲۴۰ نق \* پس بگوید یا فلان بن حوا  
گر من گنه جملہ جهان کردمستم لطف تو امید است که گرد دستم  
گفتی که بوقت محضر دستت گیرم عاجز تر ازین خواه که اکنون هستم  
.....

الثابت في الحياة الدنيا والآخرة يا عبد الله هذا البيت الوحشة هذا البيت  
الوحدة هذا البيت الغربة هذا البيت الحسرة والنيل امة هذا اول منزل من منازل  
الآخرة وآخر منزل من منازل الدنيا فاذا اتاك الملك انكر بسان المخلوقان  
الما موراً ان لا ينفعنا نك ولا يضرك نك الا باذن الله فيسألانك عن ربك وعن  
دينك وعن نبيك فلا تخف ولا تسرن فقل له يا الله ربي ومحمد نبيي والاسلام ديني  
والقرآن امامي والكعبة قبلتي والمؤمنون اخواني وانا اشهد ان لا اله الا الله



شفاعت میست مستحب است هر وی احست که رسول عم بعد تن فین میت نزد  
 گور وی می ایستاد و می گفت **اللهم نزل بک ما احبنا خلف الدنیا خلف الثریة**  
**اللهم یتیمه عند المسبلة منطلقه ولا یتبلد فی قبره بما لا طاقه له به** \* شر \* شیخ \*  
 ای لطف عمیم تو خطا پوش همه وی خلقه بند گیت در گوش همه  
 در داخل ابا زکرم بار گناه در روز فروماند گی از دوش همه  
 فذلک شانزدهم در نشستن نزد قبر بعد از دفن و خواندن قرآن و نماز و  
 دعا کردن در حق میت و در تصدق ۷ مستحب است که مردم بعد فراغ  
 از دفن ساعتی نزدیک قبرش بنشینند و قرآن مجید و سوره ها و کلامه و درود  
 بخوانند و برای میت استغفار رود عا نما یند ۲ بر \* در \* شیخ \* شن \*  
 \* هی \* و اگر بعد از دفن نزدیک قبر ختم قرآن کنند بهتر باشد \* شر \*  
 ها قبت را، فنا گیر ی به پیش منع م یعنی همه اعضا ی خورش  
 بعد از آن در خاک پنهانست کنند خود بخیز از آن ختم قرآنت کنند  
 متصل قبر ایستاد ۴ سوره یسن و سوره الملک بخوانند و بعد از آن جانب  
 سر میت اول سوره بقر که از الم تاهم المغلیون است و نزد پایهای وی خاتمه  
 بقر یعنی از آمن انو منول تا آخر سوره \* شت \* و نیز خواندن سوره فاتحه  
 و معوذتین و اخلاص در آنرا آمل \* میت \* مری \* است که چون وقت دفن میت  
 یا بعد آن بر سره بر میان مسدود فقهی فرمایند یا ذکر مسئله فرا ثن نمایند  
 باعث نزل رحمت گردد و سبب امن از عذاب گز شود \* تی \* \* شت \* له \*  
 ای رحمت و است پناه همه کس لطف و کرم تو علر خواه همه کس  
 بر عفو تو اعتماد دارم هر چند پیش است گنا هم از گناه همه کس  
 در خلاصه الفقه گفته وقت دفن در رکعت نماز بخوانند در هر رکعت  
 فاتحه یکبار و آیت الکرسی یکبار قل هو الله احد ده بار و الهمم التکاثر ده بار و

خراغ ارسار در سرگور آمل و نگرید ای علان این فلاه توانا این نماز را  
 بقولید شدیم بحق نع آن میت را دنیا مورد \* صحتان الله رهی خدای متعال  
 و آن همه حال که کس در همه حال \* بصیر گریش درون ز در با یم  
 شهر بعش فرون ز صحرای خیال \* سبب است که اولیای میت در روز  
 محبت دل از دهن و هم بعد آن پیش از گذشتن شب نخستین بهار و تیسر  
 نوبی بهت تصدق کنند و ریتل و خمس و طعام فقیران و مسکینان و مدد  
 زرا که و ول علیه السلام فرمود نمی آید در میت نشی سست و گران و آن  
 شب اولین پس از آن صلوات بر مردگان خود در جمیع کمال ۴ ای ۴ به ۴ و سر  
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم گفت شب نخستین بعد دفن در مرد و دشوار  
 است از شبهای دیگر پس برای او صدقه دهد اگر چه در ماهی حرام بوده و سر  
 باین که در شب نخستین بعد از وفات و بر وایتی شب اولین بعد از دفن مرد  
 در رکعت سار و رجا نه نگرارند وایت چسب کنند و دست نصابی لله تعالی  
 رکعتی صدقه التبت متوجها الی جهة القبلة الشریفة الله اکبر \* در هر  
 رکعت الحمد یکبار آیت انکرمی سنا و رقل هو الله مع او الهم الشکایارده  
 بار و صلوات و سلام در و حیوان و مرد و دست بردارید و با نضر و واری  
 و الساجد بگویند اللهم صل علی و الصلوة و انت قد تعلم سار و تبارک اللهم  
 ایت تواتر الی غیر فلا \* آیتی این نماز گزاردیم و ونیت مومنان  
 آیتی و اب این نماز نگر و فلا میت در سان حق تعالی ثواب حرمل او و امنا  
 فرماید و این نماز و جماعت هم حائز است \* ده \* شصت \* و دو و ارمش شامی  
 گفته در هر رکعت فاتحه یکبار و آیت انکرمی یکبار و در الشکایارده و او و وایتی هر یکی  
 ده بار و بعد از شب درین نماز هر غلط که مثل الله تعالی قرآن میت را سرور  
 در رکعت در در حشت گزارد صلوات بر مردگان و از علی آب و صاب و بر ما



چون عاصی برگناه دل ریش بود  
 هر حمل گناه ما ست ای حل اما عفو و گناه ما سی بیش بود  
 تنه به ایمان شب گور نیست فرقتی از خان پاک و غایت هر چه تمام تر  
 در زنجار شب گور نیست و داعی و فرزند و آنه ها زخوارش و پهلوی  
 شب گور نیست رحمتی از وطن و حسرت در گور و کفن شب گور چیست  
 رفتن ازین دار غور و رختن نامه کام را ن الله به عت من فی القبور  
 مرغای دل که این داری خاموش نکرد است آدمی خوردن و ارموش  
 دل اول است اما دی روز روزی که سانی را که خور است از شب گور  
 موت ای در ازان در شب و روز که مخلصات با نند آن دل است  
 و نشنید را فل بیش اول شمی که د و گور گنار ۲۴ دوم شمی که سماح  
 آن و سینه ز ناشل ۲۴ اول روزی که مرسته موت از خان حق تعالی  
 بیای و نشو شری می با ششم و بی شاورت ده دوم روز که پیش  
 حق تعالی ناستی و کتاب خرد و دل است راست یامل هست چپ نگیری  
 آن دل ای ازین روزی که در می حکر ما خون دل هار بیش بینی  
 در منزلت نامه احوال و گوریند بخوان تا کوردهای خویش بینی  
 مکن دل ز کنی باوی و ان کوش که ا فل و نامه نیکی بیش بینی  
 رسول م فرمود تمام می اعضا میست خاک گردد مگر استخوان زیورین  
 پشت و میل نه شود و قاتلها تمام است باقی بماند و آن استخوانی است که  
 جز روح از آن است و اقل ای خلقت تا بوم تو جسم و بسته در آن  
 آنکه سار از خلوت ناپرد - می کشد تا نه بارگاه و حرد  
 دارد یگر که از هوسوم هلاک و ویرشیم زو بوده خاک  
 هم تواند با من کن فکون کاردا ز گوشه لیل بیرون

[illegible]

گور را ز راند و د کرد ن و رنگ نمودن و منقش ساختن مکر و هاست \* کل \*

فصل دوم در وضع سنگ و الواح مکتوبه بالای گور و پوشیدن آن بجامه حریر  
و چادر و جز آن سنگ و لوح و حجر آن بر قبر نهادن بآیه تیسر تا علامت  
و نشان باشد \* زی \* شن \* سنگ مزار هاضمه سر بسته نامهاست  
کز آخرت بمردم دنیا نوشته اند نهادن سنگ بر سر قعر و نوشتن چیزی  
بر آن تا علامت بود نزد بعض مضایقه ندارد \* بق \* تی \* قن \* اگر خوف  
ذبح ابر باشد در نهادن سنگ یا خشک باشد یا نموده \* ما \* کتابه بر قبر  
به و دل مکرر است و نزد بعض جائز تا علامت نود و آن ششخته شود \* ای \*

خواجهر ابر کتابه خوانند می نوشتند می که طال بقاه

بر سر خاک او گل را می ریزند \* تابه بینی نوشته طلب راه

بر سنگ و حجر آن نام صاحب قبر بگاشتن و آنرا بر سر گوزد آشتن  
مکر و هاست \* جز \* شن \* بر سر لوح مزار همه کس نام کنند  
خاکساران ترانام و نشان پیدا نیست رسول علیه السلام از نوشتن  
آیات قرآن مجید و نام خدای تعالی و نام پیغمبر او بر قبر ای  
فرمود تا خوار و پامال نگردد \* نش \* قیز و ایجا در پوشیدن  
و خیمه زدن و سایر اینستاده کردین منهی است \* تب \* جامه  
بهر یروز لگین و باز حه که در آن آیات قرآنی و سوره ها نوشته باشند و قمر  
و جنازه نهادن مشروع است \* تب \* پوشیدن قبر در روز نالت و غیر آن  
از ایام زیارت معهوده غیر مشروع \* تب \* ورد و زیارت و شکل تو  
صیوان و ترک سبزه و رختان و مانند آن بر قبر نهادن نظیر عمل مزیدین  
حسن است اما تصدیق بقیست آن احسن \* عی \* کل \* از کل نهائی  
ساختن و اگر روایتی است مکر و هاست \* جز \* زدن یک قبر

داشتن و شجرات و خوشبوها و بوختن حائز نیست \* بنی \* زنی \* عی \*  
 آتش نزدیک تر آفرین و بوختن مکرر و است مکرر در ای دقیقه و دان اگر چنین آن بود  
 \* نسی \* کلد \* بصری \* بر م در منع شمع و چراغ بر قمر و در کورستان  
 ابو و بوختن \* در شب بخشیدن و شب هارخ دیگر بقصد تعاطف و احترام و چراغ  
 و شب \* بر قمر \* ابو و بوختن و روشنی کردن دل است \* عی \* عی \* زلزله بعضی  
 چراغ آتشها بر آید و شمع مال اگر چه تعه هم قمر متصورند باشد اما اگر  
 نیست کار عی چراغ و میانه آید و تعه هم قمر منظورند و دلها را برود  
 و شمع \* بقصد تحویل کور و شبی کردن بر آن حرام است و اگر کار یک  
 دانستن و وقت قبولیت و عابد استن کمر \* له \* و روشنی کردن چهره اهلان  
 در شب بر آن تر و بر کورستان و بر دوازده روزه و در آنجا  
 و تعارض با کتاب آن و اجتماع مردم در ای پیر و احب آتش بازی که در میان  
 مسلمانان در اکثر بلاد و قریه ای منبذ شائع و همیشه و از بد عادت شیعه  
 و معتزلات شرعیه است و این که نرای آن در کتب جمعه معتزله بلکه غیر  
 معتزله و اصلی پهلای نیست و چل پشی ضعیف و موضوع نمزد و این باب  
 و ادبی و آن در صیر و بلاد هندی از دیار عربیه و جزوین شونین و غیره و ما معتزله  
 نیست و هم در بلاد جمعه و هر سن معناد نی محض ما حد آن از رسوم  
 مشرود است که در دوالی چهره اهلان روشن می کنند و آن عامه و موم دل است  
 می نه است که زایام کمر در عین باقی مانید و در مباحات شائع کشت و سبب  
 این این است که اکثر مسلمانان محبت کثرت ظلم هلاک و دیگر حصاران  
 ببلاد عم و مد و متان نقل کردند و دست بر حستان آتش بر حستان راتحت  
 ابع آورده و در رفته اسلام کشیدند و دختران و زنان ایشان را کنیز ساخته  
 در تحت تصرف آوردند و فرزندان از ایشان متولد شد و این باقی است

کافرات و سزیم و عادات جاهلیت را بکنار شرف باسلام نفوذ و ایام و ایامی  
معتبر که جاری داشتند چنانچه روشن کردن چراغان در ایام در شمس ابراهیم  
و یشتن سوزین سلو نور و عید الغطر و غیر ذلک و مردان نظیر بر این ایام زمان  
اسلام مسامحت و مزاحمت برد و کوب نمی توانستند نمود و نصیحت لبانی  
و مواعظت زبانی من چندان مکرر دند در دل آن ناقصات موثر نبود  
رفته رفته بهر ورده و روان بدعات شائع و منتشر گشت چنانچه مردم این  
زمان آنرا از جهل و ابله از مات می شمارند و از پهل و مضمون حدیث نبوی  
صلی الله علیه و آله من احل بی فی امی یا من له من ماله یورد فقر استند دارند ۲۸  
فصل چهارم در رفع نقیصات قبور و مسح طواف آن و چیزهای دیگر  
و پیش آنکه تعالی ما غیب و نشر ندی و مسح نکنند که از عادات جاهلیت است  
۱۱ ای \* تی \* عی \* کل \* در سه دادن در حسنت و صبر و در ذلالت مکرر و بیزار است  
در کن بهای راحه \* تی \* در تفتیل قبر و والدین بک نیست ۱۲ ای \* شست  
۱۳ می \* نهادن دست بر قبر مکرر و است و نیز شمس الایمة الحکی الی غایت و نیز  
بعض از عادات اهل کتاب \* تی \* ۱۴ می \* طواف قبور و مسح و حرام است  
زیر که این امر مخصوص بکعبه است و از مساجد حج و عمره و ازین عبادت که  
مخصوص اهل حق جل و علا است پس آنچه که در کتب بعض مشایخ آچ و بر طواف  
برای قبور اولیا و اکابر مذکور گردید و مبنی بر غفلت است و خلاف تحقیق  
هرگز بران اعتماد نباید کرد و در اعراض بر این قبور و شستن و غسل آنرا  
تبرک دانستن و بر قبور و خلاف انداختن مکرر و قریبی است ۱۵ صوفیان و مشایخ  
طریقه عمل صالح را پس پشت انداخته اند و انکار عظام و هم و غروب  
نامستقیم نموده گویا بر سستی را از بوسه و مسح و اختیار طواف و نیز آن که از  
قبیل بت پرستی است طریقه و دین خود ساخته و هیچ عقول نه منته و اه

رد لایل من و نه مقوله بر عوام مرود آوند که ما از اصل بزرگ و خائنان  
 آرمالی ایم و ارا غم نیست و چون شطان نزدست ما نیست کسی که مر چند بسیار  
 از بسنه و گنه کار باشد شمشاد انگلی انیم و نه و نه از مناه می و ملاهی می آوند  
 چون دوله و مامه سول اقلید نظر ما که چون آتش کا دسورا است مه اصی شارا  
 برآمد سوخت \* و برین مقصود کفر و الخاد اکثر می لایخصی بر زبان را ند  
 و هم خود را کار سازد و هم معتقدان و معتقدان این معنی را در باغی \*  
 آن فرقه که خویش را ولی می دانند به پاره عوام را بخود متعلق دانند  
 الله و در حول بر زبان می آید چون در فکر یا غلیغه شیطانی  
 و بعضی مرود و چه بر می آید آن گرفته کنایه انباشت بر می میشتند که  
 منند معانی نیز نوشته می دانند این نه صوفی گری و درویشی است  
 نامسلمانی و کار کبشی است دزدی و راهبری بهتر ازین  
 کفن از مرده کسی بهتر ازین و مسلماً نایب حاصل این را مالعامل  
 بشمارت ابرمه چش پیران می حقیقت می دانند و سخنان پیرو  
 و کلمات به معنی ایشان را است می پس اوند و حال آنست که نه مرید  
 می دانند که مرید می چه ست و نه بر می دانند که مرید چیست حلیق  
 بر رسمی مجرد قناعت کرده اند و آخر پیرو مرید می نام نهاده  
 آن را بسیار اهل ثرویر محرابه بر عین غیبت سر محرابه  
 از اهل خشک و زعفران مطلب .. پیمانی از آئینه نه و بر محرابه  
 رقص و مرود نزد مرعوم است زیرا که چون این حیرت و احوال حرام گشت  
 پس از تکلیف آنها بر قمر موجب حرمت شده باشد \* تب \* دانستی است  
 که مساع و رقص فی الحقیقت داخل لهر و لعب است و آیات و احادیث و  
 روایات فقهیه در حیرت غناء و مهارت می که احصای آن متعذر مع ذلک

اگر شخصی حلالت منسوخ یا روایت شاذه را در باباحت شرود بیار داعتبا  
 ذهابید کرد زیرا که هیچ فقهی در هیچ وقت و زمانی فتوی بااحت شرود  
 نداده است و رقص و یا گوی را میورن داشته اند بیاقول اتمام ابوحنیفه و  
 اتمام ابو یوسف و امام محمد و حنبل الله معتبر است نه عمل ابو بکر شیلی و  
 ابو الحسن ثوری و صفیان خام عمل پیران خود را باها نه ساخته و قول فقها را پس  
 به خدا انداخته و در رقص را ملت خذ و انکاشته اند و طاعت و عبادت پنداشته  
 و خورده و سولیان کالعدم را تو گوی کز گل بدست سرشتند  
 بطو مار عملها و شب و روز رقص و لذت و عصیان نورشتند  
 بیجا و ظاهرا در باغ گیتی همه تقسم سماع و رقص گشتند  
 بچه میگویند کز اهل بهشتیم چرا دین از پی دنیای بهشتند  
 سماع و رقص اگر طاعت شماری همه حیوان پس را و ارب بهشتند  
 دانستنی است که چون حال گوی پرستی از بوسه و مسح و طواف  
 و سجده و انحنای جز آن با وجود قبر صحیح واقعی معلوم شد واضح گشت  
 که اتخاذ قبر کاذبه یعنی گورهای ساخته خالی از مرده حرام است و بااعت  
 لعن و تعزیه و ضرب و مثال و انصاف و علم و شکر و بیقراری و بمانند این  
 و تصویر مجسمه و همه داخل قبر کاذبه اند پس پرستش یکی از اینها  
 منکر است پس سستی استفا العباد بالله چه این بچیزهای خود می سازند  
 و بر شخص مصنوع خود ارتکاب افعال کفر و شرک بیجا می آرد و نفس می بایند  
 که مژدم را از ارتکاب آن همه امر منع نمایند و از نهادن و آویختن و در  
 شکل و ریاحین و ارتکاب آن بر قبر کاذبه و گنهوار و اشیاء مذکوره  
 باز دارند زیرا که مژدم است که کسیکه بر قبر مسلم و در کل و در میان نمازند  
 آن قبل الله تعالی به سبب تسبیح آنیا آن میت و پیر و بزرگوار آن شخص

حسنه نويستند و کميکلا در قبر ولا مقبور و مستعمل مصلحي که در آنجا عمل نويستند  
 و از من پس کابر و حرا آنها و چيزهاي مرقوم به سبيل نافع و اموال و دستجات نور و نگارند  
 و تصحيح آنها در حق آنکس و زربا شدن قال هم مقلما الورود و احقر مرقوم  
 فانه من طبيب الحجة \* اه \* در گورستان بخريد و نيز و حجت نمودن نهايد  
 و خانه ساختن و زراعت کردن نشاي \* به \* در مرقوم بخور و دن و آشاميدن مکرر  
 نکراست نکر و حسی است نيز که حای است نه حای اهر و مازی و شيرت  
 قال النبی صلعم من اکل فی المقابر طه اما و شرابا فی ماله و موت و مایه \* وايضا  
 قال صلعم الاکل والشرب فی المقابر یقسي القلب \* ثب \* مرقوم است که هر که  
 در گورستان بخورد و بهیاشامد و اشتغال بکلام دنیاوي نماید از روح مرقوم  
 نرو و مرقوم کتد و نگردد ای غافل از حال مابعدت گیر و نصیحت بذر \* شیخ  
 \* بعثت نضر کن سوي و متگان \* . که غر دای شوي بعثت ديگر اب \*

فصل پنجم در مبع صلوٰه نماز و حای \* قبر و زمین القصور و در گور است مرقوم  
 و نيز در گور و سپر و حرا آن را و لای \* قبر \* نماز حناز و در و واحنه \* قبر و لای آن  
 در میان \* تصور مکرر است \* بق \* زی \* مر \* و اگر بخواند نماز \* آن لازم نماید  
 \* قی \* و بعضي نماز در مقبر و مکرر و دارک \* است \* کل \* در گورستان بر نه  
 یا رفتن و برای مبع مایه مغفرت خواستن مستحب است \* بخت \* یا بخت  
 کردن قدر و مکرر و در \* است \* تعلیم و کفش بزرگ و در گورستان  
 و نترن مکرر \* است چغیر و ی \* است که در مرقوم شخصی و ادید که در گورستان  
 تعلیم در یا کرده و میرفت پس آنحضرات فرمود نکش تعلیم و \* است \* است \*  
 لیاک نر مرقوم و ای آدمي بکشتي و ناز که زير ياي تو و صیغون تو آدمي و اداست  
 و در ما ام گيري گفته کفش و تعلیم در یا کرده و در مقابر رفتن نزد ما مکرر  
 نیست \* و لای \* مقابر رفتن مکرر و است اما اگر مرقوم در قنوت باشند نزد من



خجائز مانند رفقن در سقف \* بق \* نق \* اگر کسی بقصل قراقران یا تسبیح  
یا بیست دعای مغفرت اهل قبری که حوالی او دیگر مردگان مدفون اند  
در مقبره رود و پایش بر قبر افتد نزد بعض باک نیست \* جز \* عی \*  
آنکه باز سر نشویند نه نهاده بر خاک \* ما فیت خاک شد و خلق بران میگذرند  
اگر کسی در میان گورستان راهی دید و گمان برد که این راه را از  
بالای قبر احدی کرده اند و از قلیم نیست در آن راه نرود و اگر آن احتمال  
در دل او نگذرد در رفتن با آن راه باک نبود \* بق \* قی \* قن \* نق \*  
بر قبر نشستن و تکیه کردن و خفتن در رفتن و استادان و آنرا با حال نمودن و  
قضای حاجت انسانی از دل و غایب بران کردن و خیر انکندن \* جموع  
هر جمعه ممنوع است \* بق \* قی \* قن \* نق \* آنکه راستناده منراجه جلوس است  
\* ششم \* رسول عم و رمود نشستن مردم در احگر سوزان یا سنیف بران بیشتر است  
از نشستن بر قبر مسلم زیرا که جلوس بر قبر موجب عذاب آخرت است  
و نه اب دنیا از عذاب آخرت آسان تر \* زی \* شیخ \* ششم \* بهادن سر بر قبر برای  
بخواب جائز نیست \* شیخ \* هرگاه میت بنهادن سر بر قبرش متاذی می شود  
بنشستن و پاهای مال کردن چنان متالم نگردد \* نب \* ای \* عزیز در مرور  
بنداللقبور بصفت عبرت و حیرت باید بود و راه غفلت نباید پیمود  
زیر آنکه چون مردم در گورستان گذرند و اهل قبور عبرت بگیرند  
لب بستگان مقابر زیان حال باین مقال یکشایند و خاموشان دیار  
خاک باین صدای دردناک آوزید و از درد دهند

شکشد امن از ناز بر خاک ما ته خاک بین سینه جا سک ما  
تو هم روزی از خانه تنها شوی گرفتار این خانه چون ما شوی  
بر کندن و بریدن و یا حین دنیا با ت و سیزه و همزم تو که بر قبر

زسته باشد مکر و هاست و اگر خشک بود با ک نصحت \* ای \* می \*

اگر بود چمن و در کار هم چو گلی \* دمل \* در حرکات تو حار خواهد بود

چه گناه رسوخ و حر آن مادام که تر و تازه بود حق تعالی را تسبیح می کند

و نموکت آن تحفه ی علایب مرده می گردد \* ای \* کد \* لب \* معصوم \* دل \* همه

هر چند او آن چهره در آن باقی نماید و باشد مردم را از آن معصیت

گرفتند و در آن نمایی عسارت کردند و بایند و و گناه و سر دور با حسن

آن چار باید در دن که چهره ی او آب در بدن نشاید \* شمع \* کد \* لب \*

\* ده که مرگ که سر و درستان \* \* لب \* میله ی چمن خوش شدی دل من \*

\* نگد رای دوست تا وقت بهار \* \* صبر \* بهی د میله از ثل من \*

فصل ششم در معنی و معنی حایر و یک قنور و عمل اطعمه و اشرافه و معنی و قنور

گوسهند و گاو و مرغ که در اول و امشایع و بمران می کشند و نو قنور ایشان

دیده می نمایند و روایات معنی این عمل را ببرد اخل شرک ساخته اند

و در پس باب مائنه نموده و این ذبح را از خمس ذنایع الس نکاشته اند که

ممنوع شرعی است و داخل دائره شرک پس از پس عمل که بشانم \*

شرک دارد احتساب نماید مود \* زعی \* کد \* و فی مرآة الصفا

ما یعمله السیله من الذبح عند قنور المشایع والشهداء و غیرهم

و عند شراء الذب و علی الساء الحمد یل و باب السیور و عند دخول

الامیر و ما اشهد بک عهدا و حسم الحرمه اذا کان لعمرة الله و ان ذکر و اجمع

الله علیه و یکنون من الذبح و هذا امر غفل الناس حواصم بکلف نعر اهمم

و فی الاحادیث فی کلمات الذبایع و آنچه ذبح کنند در ایام و ما منوی

یا نرگی یا دونای یا حید و گورستان حرام است کذا فی التبییه

و فی ابراهیم شامی فی زیارة القنور و لا یجوز ذبح العنم و المقر و الذبک

منند القبور و لقوله عليه السلام لا يعقرن الاسلام اي ذبح عتق القبور \* وفي الصحفة  
 اوان رجلا و امر اذ ذبح طير الوشاة ثورق قبر و لب او شهيد او غيرهما يصر  
 المذبح و ج مئة و الذبايح كافر \* اطعمه و اشربه و غير آن بمزارات بزرگان بردن  
 برای تقرب بایشان نه برای حق تعالی بالا تفارق حرام است \* بقی \* نقل طعام  
 پیروی مفا بود در مراسم و اعیاد و شب پرات و غیر آن مکروه است \* تحت \*  
 در عالم گیری در متفرقات کتاب الاعتکاف مایه و خذ من الدراهم و الشمع  
 و الزيت و ابحرهما و ينقل الى ضرابج الا و لواء تقربا اليهم فحرام بالا جماع  
 ما لم يتصل بغيرها لغفر الله الا حيا \* قولاً واحداً و قد ابتلي الناس بذلك  
 و هم منین از معلومات و مشروبات مانند حلوا و مالید و ملا و شیر برنج و دیوی  
 و خشکه و شربت و گلاب و غیره \* پان و جز آن که پیش قبور کاذبه و تعزیه و غیره  
 و علم و شکر و نیرزه و بقرق و چهند اراستانه و نهان و مانند آن می نمایند  
 همه حرام است و ممنوع شدیدن زیرا که این چیزها مانند پر شادبتان  
 شدن پس تناول آنها حرام گشت \* و فان و داما که بنام حضرت خواجه  
 بخصر عم در ماه بهادون میکنند و در ریاضی برندن همان حکم دارد \*  
 مرد آن مانند کز بد گشته اند \* شرع احمد را بنود بر بسته اند \*  
 شرع احمد را راه اورفتن بود \* از طریق و راه بد گشتن بود \*  
 بلکه ای رفقا حضرت حق تعالی توفیق دهد که بتحسین هیچ بدعت نبند  
 نکشاید و باقیان هیچ بدعت قبول نکنند اگر چه آن بدعت در نظری ایشان در  
 و نیک تلقی صبیح روشن در آید چه مراد از علم علم شرعی و متواتر و احادیث و علم  
 آخیرت و راه حق است نه آن علم که بر در سلاطین و ملوک بر دنیا فاختی و مغتی کنا  
 ای آن که بعلم خویشتن مغروری میدان به یقین که از حق حقیقت دوری  
 از علم غرض صحبت دین می باید چون صحبت دین فناء شدت زنجور می

و در کار آید اب ارجه که نفس بر دنگم ارد و معقولات حواس مگر دانم دور  
گرفته شی کرده ما که طلوع دم و حیرت و چه دانم حلاقی که در حسی و غیر  
باب سرده هم در آنچه نیست از عدل و در و دهل و خوانند اگر آں مشتملتر  
و فصل است \* فصل یکم در سوال مسکرو نکسرو و در مسئول بود ملائکه و انبیا  
و اطفال صغار \* سوال مسکرو نکسرو در تسبیح حق است برای هر میت از مرد و زن  
و مرص باشد یا کافر صالح بود یا ناسق اگر چه در آب غرق شود یا در آتش سرور  
یا از خد مدد یوار و مانند آن سرور یا در ناله او را حور و دایم عذاب عام است  
هر کسی آدم و حن هر ماهی مسرور و ارد جانسوز و در سوال کرد  
می شود \* ای \* سوال مسکرو نکسرو که است و عدل است که در علاج و دفعه نفس  
چند گانه \* شر \* مرصان احوال از کرام است و کافران را از روی عقوبت  
و سوال تسبیح من فایس است \* نکسرو ای سائر امام خاصه و غیره و این  
قول علمای معتدل من است \* حس \* و بعضی معتزله و حبیبه سوال مسکرو  
و نکسرو انکار دارند و گویند سوال از کسی که حیثیت ندارد محال است و ما  
میگوئیم ممکن است با عاده روح و حسی یا خلق حیات در این عالم روح  
نمیگوشی که سوال را تعقل کن و در جواب فادر شود \* ای \* کل \* در شایان  
مسئول کرد دل حتی خبر قبول هم پرسیدن شود که چگونه امانت و حیوان  
مانند را عادی و امر قبیح و حیوانی است و در عین اختیار احاسر کس را از بلاغ  
روحی و ادای امانت زمانست پرسند \* اما در مسئول بودن بی اختلاف  
کرد و اندر واضح آنست که برای اندک سوال سرور اگر بودار توحید و احوال  
است بود زیرا که غیر می از نمی سوال کرد \* می شود پس بی از نمی چگونه  
مسئول حواهل گشت \* ای \* کل \* و در سوال اطفال صغار و صبیان صغیر  
و مرصین نیز اختلاف است بعضی بر اینند که سوال نکرد و شوق و اکثر بر اینکه

ایضا به دفتر ثواب الملکان فیما لایه ای: و اگر میت بعد چهل روز مدفون شد در بصورت کجا مسئول گردد در قریب یا در خانه مشایخ درین باب اختلاف کرده اند: بعضی گفته اند در قریب مدفون نگردد مسئول نشود و بعضی بر اینکه دو شب موت بحاجه خود سوال گردد و شود که زمین گردارمانند قمر گردد زیرا که مروجست که میت بعد موت بلا فصل مسئول شود اما قول اول مستتر است: ای: «لق» می: «و اگر کسی در هر لحظه مرد پس او را در قنوت نهادن تا در بلد او مرتد درین صورت کجا مسئول گردد و قریب یا در قنوت بقیه ابو جعفر بلخی گفته در قنوت سوال گردد و شود زیرا که قنوت ماسد قمر است و او بکرامتش گفته در قمر مسئول گردد: ای: و اگر کسی در آب غرق شد یا در بیابان مرد یا در آنش سوخت در وقت میت از بطور آدمیان سوال گردد: شود و اگر کسی را در دنیا خورد و شکم وی مسئول گردد: «کن» ما: رسول الله صلی الله علیه و سلم هر مود و تکیه میت مدفون شود و مردم از آنجا روح نمایند روح او را از رحمت روی آورند: البکاء و برشته که یکی را منکر و دیگری بجز آنکه گویند فرگردد و اینها لک: در نزد از نعل و او را کبر و نیشاند و سوال کنید که هر ورد کار تو کیست و نمی تو کیست و درین قریب است و مثالی از جمال خیمات آرائی جماعت: و حالت پناه عید رسول الله صلی الله علیه و سلم را ند و نمایند و گویند و حق این شعیص چه میگوئی اگر نیست نند: صالح و من باشد نتوانی و تعلیم حق تعالی در جواب ایشان گویند هر وردی از این آفرین کار من است و عید رسول الله صلی الله علیه و سلم را ند و من و گواهی می دهیم بحضرت و میگویم بر زبان که این بند: «خا» من و مقبول و بر گزید: حق: و بیغیر من است پس فرشتگان ازین جواب شاد شوند و فرشی از پشت در ایام او نگسترانند

و اباس جنت او را بنور مانند و گویند فشتگاه خود از بهشت بنگار پس  
مرد: گویند مرا بکنارید نابصوی اهل خود رجوع کنم و ایشان را خبر دهم  
فرشتگان او را گویند ساکن باش و خواب کن \* اما کافر چون در گور نهاده  
می شود روح او را در تن باز می آورند تا عذاب بهشت تر و بیشتر بر و کنند پس  
د و فرشته می آیند و او را می نشانند و میگویند هر درد کار تو که هست و نبی  
تو که هست ازین تو چه هست و در هر سوال میگویند انصرون و در یخ که نمیدانم  
تو در نمی یابم و سوالات ایشان را جواب نمیگویند پس زمین را حکم می شود  
تا بر روی می پدید چنانکه اضلاع آن مختلف می شود و پهلوهای راست  
چنانچه پهلوهای چپ می آیند و همیشه در زمین باین عذاب میماند تا آنکه  
خدای تعالی او را می انگیزد عذاباً بالله منبأ \* شست \* بداند که سوال مبنکر و  
تکیو بر چند نوع است گاه میت را پیر منند در حق آن مرد که میان شما بر  
انگیز شده است چه میگوئی و این اشارت است بآن حضرت علیه السلام  
بجهت شهرت و حضور وی و از دهان مردم اگر چه غائب از نظر است پس  
اگر میت مومن بود میگویند وی پند و خلد او فرستاد \* او شهادت دهد ان لا  
اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله مقول شد که عهد بود رسول بحق  
ازین شهادت فردا میگردانم اگر ایمان یابم . انگار هر دو فرشتگان گویند چگونه  
را نستی که او پیغمبر خدا است جواب میدهند که من کتاب حق تعالی را  
خواندم و بآن ایمان آوردم و بوی تصدیق کردم بخدا از ان فرشتگان گویند  
ما مبدل انستیم که ترجمین گوئی انگار حکم شود تا بر ایضوی غرضی از فرشتاهی  
بهشت بگسترانند و خلایق های جنت بیوشانند و قیو او را مقدار مد نظرش  
غیر از گرد آلود و منور نماید و در عیصوی بهشت بکشایند تا از ان بری  
نمیشود و بر روی بیاید و روح او را باین بیاساید پس فرشتگان او را به گویند

خواب کس مهت گویان تا اهل خزد باز گردم و ایشان را خسرو دم  
 بنسب من نکند که بگوید خواب کس چنانکه عزت من خواب میکند که بیدار  
 نمی سازد او را مگر در دست اهل دیار برب تو نهشت اگر بطاعت محشی  
 آن مرد در دلاوی و عطا فی تو کجا هست و آه بود که فرشتگان مهت مومن را  
 بگویند در حق آن مرد چه می گفتی مرده کلام فرشتگان را می بیند و بایشان  
 میگوید ای ازان مرد بعد علیه السلام را مراد دارم فرشتگان بروحه  
 انکار و امتحان نگویند چه میگویند مهت گویند شماسی شوید و اصلاحی  
 را ایشان کنند پس درین قسقام برای او در پی در راهی بهشت بکشاید  
 و از نزد وی رجوع نماید \* کد \* گویانم از مضیقت میاهست باشد  
 هم نیست چه و لطف حق بهامت باشد مرده است که اگر کسی بایکله  
 ایمان بگردد بهائی و در روح مطهر آن حضرت علیه السلام او را مکتب میرماید  
 و در خواب فرشتگان تلقین می نمایند ای مطلع آفتاب ذات احدی  
 دور از این چراغ شام آمدی چه کس نیست که تو را مکتبم دیگر  
 احسانم و شل خلد نهی حلی نمیدی و اگر غایت با تو باشد گفته شود که  
 در حق آن مرد چه می گفتی گویانم مرده گویانم علیه السلام خواب دم  
 خلق می گفتند که او بیخوشی است لیکن نشید اتم که و سر خلد بود پناه  
 پس فرشتگان گویند ما میل داشتیم که تو چنین گویانم پس برای او در پی  
 از آتش نار و ز قیامت کشاده گردد \* شرح \* کد \* و اگر مهت ممانی باشد  
 گویند پس خلد اتم می گفتیم آنچه مرده می گفتند و گاه باشد که با حالت  
 تشنگی ز عدم تصیق گویانم در اول آیه بود پس مکتب و مکتب بطریق انکار  
 او را گویند توجه میگویند آن منافی از قول خود رجوع کرده گویند در سر آیه  
 است پس برای او در پی از عذاب کشاده شود و اعیان باقیه \* کد \*

گفتند کی و فراموشی گور میت مسلم بعد از تنگی آن و پس از حوال بود اما  
 در ای کافر تنگی گور همیشه باشد بشر \* هرگاه میت غسل داده و کفن  
 پوشانند و بر سر و بر داشته شود روح او بالای جنة از برود و بر جانب که  
 جنازه بگردد روح نیز همان طرف بگردد و مرگ او مردود گردد و نهاده شود روح  
 او هم در نبرد آرد و بشود پس فرشته حوال او را برسد \* من و ملک و ما  
 د یک و من یک \* پس اگر جواب با جواب گفت قبرش را وسیع گردانند  
 تا آنجا که نگاهار کار کند \* بشر \* هرگاه کسی میخورد صبح و شام  
 نشسته و او با و نموده می شود پس اگر آنکس از هشته آن باشد همیشه  
 با و نماید و اگر از دو زخیان بود و در شب با و معاينه کنند و گویند من است  
 نشسته نگاه تو که ترابر و ز قیامت در آن بنشانند \* ای \* هرگاه میت را مگر و اگر  
 در فرشته اند به صورت آدمیان عظیم و مهیب و سیاه رنگ و کبود چشم و  
 زایل و مود فلانها چون شاخ چار پایان از دهن میرود و آمله باشد  
 و از چشم ایشان خون برق آتش میپزد و آذیشان چون رعد می آید  
 و رویها چون ریشهای درخت خرمای و پشتهای آهنی و دهنست هر یکی  
 مودی از آهن بود که اگر همه اهل دنیا خواهند که آنرا در انداخته اند  
 \* فصل سوم در عذاب قبر \* مراد از قبر عالم برزخ است که واسطه است میان  
 دار دنیا و دار آخرت از وقت موت تا هنگام بعثت و نشر و عدم میان وجودین  
 و عذاب برزخ را به سویی قبر اضافت کردند بعثت آنکه قبر اکثر است پس  
 هر کس که میرد او را عذاب قبر که عذابت از عذاب برزخ است خواهد شد  
 در قبر دفن گردد و شود یا به گویچه کسی بر دار کشیده شد یا در آب غرق  
 گردید یا در آتش سوخت حقیقی که خاکستر کثیف یا سباج او را خورند  
 یا در باد نعل بر باد داده اند \* بشر \* و بول عایه الیلام فرمود



هدايت القدر حق \* شيخ \* و در آن حضرت كعت اهل كوه در قوره و اش آسمان  
 معن بشود كه آوارهاي الشان چهار پايان شوند \* شر \* شيخ \* در عالم  
 بروح مطهره و صالحان دائم در نعم و نكته باشند و كافران حار و نكته  
 نار و زمام و رنج و عذاب هائند \* در ساعه نود و نه نكته و نكته و نكته \*  
 مي برد اوند مريكي دانه و گاه \* آنكس كه فكر كشت نكو خواهد ديد  
 يد كراين راست آخرو احوال بهاء \* و اگر ميت معلوم عاصي باشد مرار را  
 هدايت كور بر اندازد گناه نار و رجمه آيد و در پهلوان مسطح شود  
 و نا و در عاصي بود نكته \* حب \* گر چه حرم من از عذابش است  
 صنعت رحمتي او اين پيش است \* چه \* حب \* كور هدايت به نكته  
 هر كه بسكاي به نكته \* و حال نكته و كور نكته كور  
 در حال عذاب كور باشد \* نكته \* عذاب نر برد و دم احب نكته  
 دائم آن نوايه كافران است و بعضي مصلحان گناهكار و اهم مي باشد  
 و نكته مسطح كه بعد از عذاب و احب ايد و پاشان كسانى اند كه گناهان  
 آمار نكته بود و نكته گناه عذاب كرد و شوند حيران عذاب نر دشته شود  
 و گاهي عذاب را آنها مصلح كود و نكته دعا كردن كسى در حق وى نكته  
 دادن نوايه نكته و آسمان عذاب او و نكته نكته كه كسى نوايه نكته  
 بار و دار و نوايه نكته او و نكته نكته او و نكته نكته او و نكته نكته او  
 هدايت قدر روح نكته مي باشد گاهي او بار كود و نكته نكته و نكته نكته  
 نكته و گاهي نكته نكته نكته او و نكته نكته او و گاهي نكته  
 و كودم كه اگر نكته او را نكته نكته نكته او و گاهي نكته  
 و گاهي او كود و نكته نكته نكته او و نكته نكته او و گاهي نكته  
 و نكته نكته نكته نكته او و نكته نكته او و نكته نكته او \* شر \*

یا رب تو بفعل بی من کار مکن : با من تو همان کن که بدان معنی

فصل چهارم در آنکه عذاب قبر بعد از اخای میت است یا نه  
 و در محل عذاب \* علما اختلاف کرده اند درین که عذاب در قبر بعد  
 از آنکه در آن میت است یا بعد از روح و اعاده آن در جسد یا داشتن روح  
 متصل یا نفس یا خلق حیوان در آن بلا روح بدن چیست که سوال را تعقل کنند  
 و جواب قاضی شود یا شروع دیگر که هر دو کار خواهد و ما را اینک بافت  
 حقیقت آن را و نباشد \* شت \* اولی آنست که باصل عذاب ایمان آریم  
 و از کفایت آن سکوت ورزیم و آنرا مغفوض بعلم الهی جل شانهداریم خواه  
 باعاده جسد در جسد یا مقابل داشتن روح با بدن یا خلق حیات در آن  
 بلا روح بوجهی که سوال را تعقل کنند و بر جواب قاضی شود یا بعد از آن بوجهی  
 از وجوه که او تعالی دانند و خواهد و واجب بر ما فصلی بچیزی است که  
 بهشتیان وارد شد و آن تعذیب بعد موت است پس اینان آریم یا آنرا  
 مشغول نشویم بکیفیت آن که ما را بدین یافت گشته حقیقتی را و نباشد  
 \* ۴۴ \* اگر مومنی و قاضی هر دو در قبر می افتد و شونک نعیم و عذاب  
 هر دو در آن کور جمع شود نعیم هر مرد و مسلم و عذاب هر کافر و کور  
 نصرانی از مرد مسلم ها مله شد و هر دو دفن گردید و کور او نعیم  
 عذاب هر دو و از آید نعیم پسر را نزد عذاب پدر مادرش \* ۴۵ \* بد آنکه  
 در محل عذاب اختلاف کرده اند بعضی گفته اند این روح بود زیرا که  
 حقیقت آدمی روح است نه جسم و از اینجا است که گفته اند بقای ایمان بعد  
 موت با روح است برای باقی بودن آن نه با جسم چهست فانی شدن آن  
 و بعضی گفته اند عذاب بر بدن است و نه جسم آنست که عذاب و عقاب  
 و نعیم بر اجساد بعد موت در قبر و در قیامت در سقر و جنت و آرا

و اندان مرد در امی باشد اگر چه جسم خاک گردد با اتفاق علمای اهل  
 «تبت» و احادیث و آثار و اخبار و درین باب پیش از آن است که در شمار آورید  
 «شیخ» شریف قوم مبتدع را اهل مرآ که اکثر معتزله و معتزلی و اهل  
 انکار از علم اب قمر دارند و میگویند که توفیق حاکم را علم اب قمر و انشای  
 و اگر حاکم درین محنت در آید و می آید که توفیق هم در آن نیست پس اگر  
 در این صورت محنت نگیرد می شود پس دوم نارسا و در بار دوم مردن نیست  
 پس علم اب قمر و مسکن قنود و نیامی که توفیق محنت را علم اب قمر و محنت چه  
 نیست و اهل اب قمر که در رجای درین نفسی آنرا با ما جان و متصل با توفیق  
 و متصل با حاکم و قنود دوم با مردن نباشد و علم اب قمر حاکم و توفیق مرد و  
 در ذری که چون توفیق خاک شود آن زمان همان متصل خاک توفیق ما ندان  
 علم اب قمر خاک بدین و هم حاکم مرد و با باشد و احادیث و شریف که فریب نیست  
 توان و رسید در کتاب و در دیانته «شر» آسوده اند مرد و در آن از علم اب قمر  
 این اعدا را با دل توفیق می رود. فایده آنست علاقه روح با بدن بعد  
 موت هم باقی می ماند اگر چه مانند علاقه حیات متعارف نمی تواند شد  
 که مقتضی طوب و خورش و موجب دیگر حوائج گردد مگر همین قدر که توفیق  
 صاع و عذاب در این تواند شد و موت در عالم دنیا عبارت است از انقطاع  
 تعلق روح و مفارقت آن از بدن و مفارقتی که بحسب آن بدن محتاج بخواب  
 و خورش و دیگر امور ضروری نباشد و قبل حال است بحال دیگر و در توفیق  
 از خانه به خانه یعنی از دار دنیا بدین آخرت و ما الموت بالدر حله غیر انه  
 من المنزل لغائی الی المنزل الباقی و توفیق بعضی موت صفت و خود  
 است نه حیات و بعضی گفته اند موت بعد از حیات است از چیزی که  
 از شان و حیات است «حق» «نه» بل آنکه از احوال و محالین ظاهر می شود که

مرد و راجع از جواب و سوال و نمودن جای از بهشت و دوزخ و فتح باب  
می میرانند و در حشر بیعت زن و میگردانند و در کورنای قیامت بعضی منتعم  
و بعضی معذب می باشند \* و تواند بود که خدا ای تعالی با وجود موت و عدم  
تعلق روح ببدن شعور را در آگهی پیدا کند که رتبه و راحت را در قیامت \* شست \*  
آن روز که مجاز بنور زمین خواهد بود یارب بهما زمین بابد ازین خواهد بود  
هر روزی زمین نیست خلوت مشکل \* دوزخ بر زمین اگر چنین خواهد بود  
رسول علیه السلام فرمود قهر اول منزل از منازل آخرت است و آخر منزل  
از منازل دنیا پس اگر کسی از جواب و سوال قبر برست چیزی که پس  
از وی باشد آسان تر از آن بود \* و اگر از عذاب قبر نجات نیافت آنچه پس  
از وی و راجع بیدار شود و سخت تر از آن باشد \* پس چون گناه کار را اول  
پرسش معذب نشود و هر مایه یافت بعد از آن بر و هیچ عذاب نیست و  
و اگر نوع دیگر واقع شود همیشه بر و سختی بر سختی پیش آید \* بیست \*  
یا امین از در لطف تو کجاشاید رفت تاب قبر تو ندانم خدا یا زنده  
هر که احوال گزین را آسان بود احوال آنچه بعد از گزیده آسان تر باشد و هر که  
احوال گزیده بود شوار شود احوال آنچه بعد از گزیده است بر و دشوار تر بود  
العیاذ بالله منها \* رسول علیه السلام فرمود گزیده باقی است از باغهای بهشت  
بر ای صالحان یا منغاکنی است از مغاکهای دوزخ نیز ای فاسقان \* شصت \*  
این آنکه تر است کبریا و عظمت \* و زشتی بعالم همه جا و چشم  
گردن عوفن کرد قهر الحوائی می داد \* اندر خور ما است ایک دوزخ از کرم  
\* فصل پنجم در مضطه \* مضطه قبر عبارت است از با هم آمدن مرد و طرف کرد  
بر بدن مرد و پیمچیدن آن بر و ران نیز این مرگه از مسلم و کافر حق و نابسته نه  
صالح و نیکوکاران نجات می یابند و نه طالح و نیکوکار لیکن فرق میان مسلمانان



\* هرگز از زیر خاک شد منزل \* \* در فرشته بصورت ها نل \*

\* پیش آیند ز ایزد متعال \* \* امتیاز را از رکنند سوال \*

\* که خدای نور و نبی تو کیست \* \* زان همه دین که بود دین تو چیست \*

\* گر بگوید جواب شان بصواب \* \* بر هد از غم و هداب و عقاب \*

\* فسحت قبر او بیفزایند \* \* و روزی از بهشت بگشایند \*

\* گرد دار اعیان چه ضعیف و چه شام \* \* که کجاء او را از بهشت مقام \*

\* درنگرید جواب شان در خور \* \* آهنی گری آیدش بر سر \*

\* ناله او بونت گری ز خوری \* \* بشنود غیر آدمی و پری \*

\* آدمی و پری اگر شنود \* \* همه از خواب و خور و غور شوند \*

\* ندکشی گورش آنچنان نشود \* \* که دو بهلوی او زیم گردد \*

\* بگشایند روزی ز سقر \* \* تا در آن بنگرد بشام و سحر \*

\* جای خود را به بیند از وزخ \* \* آذوخ از حالت چنان آوخ \*

فصل ششم در موجبات عذاب قبر و اسباب نجات \* در صلوة مسعودی و غیره  
 آورد که بیشتر عذاب قبر بسبب عدم طهارت از بول و نایا کی جامه و  
 بهشت نمیمه و سعایت است \* بگن را ز غیبت و سخن چینی  
 کین دو باشد نشان بی دینی رسول عم فرمود بدن و جامه را از  
 آورد گن بول نکند اید که اکثر عذاب گور از عدم احترام از بول می باشد  
 یا طهارت باشد و یا کی پیشه کن از عذاب گور نیز اندیشه کن  
 و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود عذاب قبر بسبب عدم اجتناب از آورد گن  
 بول می باشد و از اشد و سخت ترین اسباب عذاب گور است \* شیخ \* شو \*  
 روزی که ز غصه خانه افلاک روی دامن ز جهان بشانند و در خاک روی  
 باید که ز آلاش تن باشی پاک حیفاست که پاک آید و ناپاک روی

هر که در هر شب جمعه دو رکعت نماز بکند اردد و هر دو رکعت سوره فاتحه  
 بکند و اذان و اذان را در هر روز و بار بخواند و بعد فراغ از نماز بگوید یا حی  
 یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام از قبل از هر وضعت آه محفوفه مانند و در روایتی  
 دو هر دو رکعت سوره فاتحه بکند و آیت انکرمی و اذان را در هر روز حداد  
 « شمع » کسیکه در ایام مرض موت سوره الفلاس بخواند هر روز که تواند راستند  
 و بقطعه گور ایمن مانند « شمع » شر « ملاومت تبارک » لک میماند و الملك  
 در هر شب بعد نماز مشامرحب اس از فتنه و عمل بقراحت « شمع » شر  
 هر که هر روز صد بار بگوید « لا اله الا الله الملك الحق المبين » در روحت  
 آمر اس او بود و درهای بهشت بر او گشاده شود « شمع » رباهی  
 خدا کم و از پیش تو با هم نروم خزشاد و امید و از خرم نروم  
 از حضرت به چون تو گویی هرگز غمناک کسی نرود و من هم نروم  
 نایل دانست که بهی مرد و راستند گور نرسد و مراد مکر و بگو  
 نمی شود و آن بوسه ده است بکی مضاف است بحوری « مل که اعمال صالحه  
 مالع نشد قبر شوند مانند سایر و غیره و دروم مضاف است بحوری  
 حال بد که هر شک فرود آمد و چنانچه شدت و کثرت مرض و سختی لزوم  
 طاعون و اطلاق و اسهال و غیره و روحه موم مضاف است بحوری و مان چنانچه  
 روز جمعه و شب آن و رمضان میمالی القدر و روزها شروع و در حوضه و ما  
 شمی که در آن عذاب است و بوم الافتتاح و شعنان علی الخصوص شب  
 نرات عشره ذی الحجه حامن نروم الشریفه و عرفه و روز عید الفطر و  
 روز عید الفصحی « شمع » شر \* « مالک این منیع خوف و رجاء  
 « در هر روایت از حق مبتلا \* « در غنیمت زحمان مرکدار \*  
 \* مانند سلامت زعل ابخل \* فصل بیستم در خطاب اعمال و تقیر

و اهل قه و ریاست \* هرگاه مرده مدفون گردد اول چیزی که نزد بیاورد اعمال  
 وی باشند که متمثل بصورتی شده گردا و جمع آیند و الله تعالی آنها را  
 در سجن آورد پس گویند ای بنده منفرود در گور خود من عمل تو ام انگاه  
 مرده گویند کسان را و لا دو قبا تل و عشا تر من و آنچه الله تع مر امانك  
 آن گردانید بود کجا اند عمل وی گویند هر سه از تو جدا شدند و هر یکی  
 واپس پشت خود گذاشتی و سواي من کسی همراه تو نه آمد و امروز از من  
 کسی صبل م و انیس و مونس و حلیس تو نه است آنچه در گور با تو خواهد ماند  
 عمل نفس تست پاک و لیل پس مرده گویند ای کاشکی من تر از کسان و اهل  
 و به مال خود رمتاع د نه ای بر گرد می و از آنچه جز تست دامن هر چیل می \* شر \*  
 در دا که صرف شد به پیش روز کار ما کاری ذکر ده ایم که آید بکار ما  
 رسول عم فرمود اهل و مال و عمل میت اتباع جنازه آور میکنند و پس از  
 تدفین هر دو اول باز میگردند اما عمل با او میماند پس اگر عمل میت  
 ذخیر بود در احسن صورتی مصاحبست او کند تا میت تا قیام قیامت بآن  
 انس گیرد \* و اگر عمل او شر بود در اقیح صورتی مصاحب او گردد که میت از  
 صحت او متاالم شود \* شیح \* نفع و ضرر و خیر و شر ای درستان چون بر شما هست  
 \* اعمال و اما شیتیم ان القبر صدق العمل \* اندر خیر است که چون بنده  
 صالح و طایع و از در گور نهند اعمال صالحه وی گرد و بر افرا گیرند و  
 ویرانگام دارند و چون ملائکه عذاب آیند بگردارهای نمک ری آنها را  
 باز دارند پس ملائکه رحمت بیایند و بر ای و ی فرشی از بهشت بگسترانند  
 و گور بر وی فراخ گردانند و تل یلی از بهشت بیاورند تا ناز و قیامت  
 در نور آن باشد \* کت \* \* در حسن عمل کوش که بعد از مردن  
 چیزی که بکارت آید این خواص بود رسول علیه السلام فرمود الله تعالی



علم عالم با عمل را در گور و می صورتی دارد با او روزه است تا ریحی حو است  
 پر داز و حشرات را از دمع حار \* شر \* مرسول وحشت است و عمل صالح  
 از این نجات می بخشد پس اگر میت با حق و طایع بود قبرش حفره از حفره های  
 میران گردد و اگر مطایع و صالح باشد و وصه از دنیا پس حساب شود \* شیخ \*  
 تا به این راه عمل \* حسن المات \* مکران و است دوست و اعدا

رسول فرمود و کسی که مرده مدتی بود شود گور او را گویند ای پسر آدم بچه چهر  
 مرده و بر بختش می و چگونه مرا در اموش کردی تا ندانستی که من خانه  
 وحشت و خانه تربیت و رحمت و کاشانه محبت و طاعت و ارادت مولود  
 تسبیح من بسیار را بگو گفته بودند پس چه چیز آماده کرده و تو را می آورده  
 \* من چه آوردم دستا نه را \* \* از معاینه و بر ستا نه را \*

پسر گویند ای معرو و در پشت و من او کسان و خویشان خود که در  
 شکم من عا نشاندند چه اینها بدی و عذرت نگر بختی و حال آنکه  
 تو میل بدی که ایشان را در رحمتی می درند که در نفس با نجا  
 تر بر نیست و از آن محاصی می اگر نود در رفتن عالم خود در حق و ابد و مطیع  
 بوده \* امروز در نور حبس که من \* ام و اگر عاصی بوده \* رحمت و عدل \* ام \* شر \*  
 \* هر دلیلی که بخفته \* همه \* \* \* تو ش \* را و تو همان باشد \*  
 رسول صای الله علیه و سلم فرمود هر کاه \* \* \* \* \* مومن مدی بود شود گور او را  
 گزیند خوش آمدی و در است که مستعت من نه بیتی پس گور او بد و از رح  
 بهارش کشته شود و آنرا در واره \* سوری بهشت باشد و وقتی که مد \* گهنگار  
 یا کانر مد مرث گردد گور او را گویند آمدی و معصوم تر پس کسان معنی  
 پسر ریس فری با هم آمدند آنکه از هر چهار جانب ملائقی شود و اینند و آن  
 پسرهای روی مختلف کرد و پس هفتاد و نه ماه روی در آن گفته شود که گر

یکی از آن در زمین این ملایم قیامت چیز بی دران نزول **شع** \* شر \*  
 اگر رانی و راه عدل رانی و گز خورانی و زور و فضل خورانی  
 مرا باز اندن و خواندن چه کار است. اگر رانی و گز خورانی بودانی  
 رسول علیه السلام فرمود هر کد می میرد یسیمان می شود اگر نیکو کار است  
 نادم گردد در آن که چرا افعال صالحه زیاد ه از آن نکرد \* بیت \*  
 چون دیدنی است نیکو و بد خلق را جزا

ای کاش نیکمی از همه کس بیش کرد می  
 و اگر کنگار بودند است خورد از آن کس چرا از کتاب اعمالی قبیحه باز ماند  
 ای رانی ما که از سر هفت تمام صوم گازی بقایه تمام که آید بکار ما  
 در حدیث آمده است که در دفتر ماهی هفتاد گردم و او ده بود که اگر یکی  
 دم زند تمامی را بسوزد و بشفقت آن مار گردم هفت صورت های صفات  
 دمی و افعال قبیحه و تعلقات آن قرار یست که در آن عالم بکار و گردم  
 متحمل شوند و گردم هفتاد بر ای بیان کثرت آن است و این جهت اطلاع  
 شارع بر عمل و اصول صفات \* تن \* یعنی من غرض شستن من و هر کال جسمایه  
 با و می بگویند ای و اینس مانند در دنیا تو باز پس ماند و بدو عی و ما از پیش  
 بیامدیم چرا با عجزت نگر فتنی آیا از پیش شدن ثواب و غیره و از طرف خود  
 فکری نبودیم نقطه شدن اعمال ما را بدین می زیانده شده \* مال کار رسیدن می  
 و حال آنکه تو در مهلت بودی و تدار که مافات بقصود می شد \* و بلاء می  
 یار آن بهوش نفس شعز دنگ عیبت و سوز تلخ او تمام چندان نبردن عیبت  
 نمی بر شک عمل بد و دونه سامان و نمود . بی قیامت از یستند و مرد بد عیبت  
 فصل هشتادم و اعظم و ادراک موافق احوال و اعمال احیاء و ناموز و افعاله دنیا  
 و غیر آن و در ملاقات کردن این رواج می توانی سابق با رواج \* بیت لاحق \*

امر و بیکه در دماغ بود و روح می آید از اموات هم از آن و احساس آنچه  
 بحسب مشیت الهی بر وی میکند گاهی با اطلاع ملائکه و گاهی با اطلاع  
 مومنان و دیگر که بعد از ایشان باشند ملحق گردد و گاهی با اطلاع  
 الهی و صاف است که اگر از آن گاهی با فعل و اثر و در بعضی اوقات  
 که روح در بدن کان یا روح مردگان در مقام ملاقات میکنند بیکدیگر و  
 می شناسند و با هم پریش حال و مکالمه می نمایند پس حق تعالی  
 روح مردگان را مقید و منکر و روح زنده را بسوی حسد او باز فرستد  
 «شیخ» بر این اساس در روح است و روح ذی صغر و روح ذی حصر و روح ذی  
 صغر وقت خواب می رود و روح ذی حصر بعد از الموت خارج شود و به نفس  
 گفته اند درسی آدم نفس است و روح و در میان ایشان علاقه است میل  
 شعاع شمس نفس آنست که فانی عقل و جمیع است و روح آنست که با آن  
 نفس و تحرک است پس هر گاه بدن و مسجود این حق تعالی نفس او را نفس  
 میکند نه روح و از شعاع آید و در حسد باقی مسایل پس نفس وقت خواب  
 سر می نماید و چیزی را که حق تعالی میخواهد می بیند و هر گاه بدن از  
 خواب بیدار می شود نفس بر سر مت طرف محمل خود میکند «شیخ» رسول هم  
 هر مرد و اعمال نیک و بد مردم و بیدار و خواب و در میان ایشان مرئی کرده  
 می شوند پس از اطلاع از اعمال صالحه و خوش حال و از آن گاهی برگردانده می  
 آید و حسد با خوش میگردند و گویند با رحله ای ایشان را و پس اعمال  
 باری و بر مسلک می آید و گاهی ایشان را عفو نموده و توبه می بخشد  
 و طاعات و اعمال صالحه و اعمال مرصده عطا فرماید «شیخ» و توبه و عصمت  
 از مود صلی الله علیه و سلم در روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال بدن کان  
 بر عصمت حق تعالی و اعمال امت بر پیغمبران علیهم السلام و در روز

نغمه اعمال برادران و خویشان و اولاد و احفاد بر اخوان و قریبان و آبای و امهات  
 عرضه داده میشد پس بد ریافت نمیکشای ایشان خوشوقت و بشنیدن  
 اعمال زشت غمگین میگرددند \* شر \* مردم در خواب غفلت اند چون  
 بیدارند متنبه شوند که بر چنین اعمال در دنیا بودیم قال الذی علیہ السلام  
 اناس نيام فاداموا انتم بهواه مری است که رسول عم بر مردم است  
 می باشد ز من دریابد که کدام کس از او غسل میدهد و چه می میکند و گفتن  
 می پرشاند و کن \* ام کس از ارمی بود و کند ام پس و ری چنانچه ارمی نماید  
 و کند ام در قبر می نهی ۷ شیخ \* حجت \* ای \* کند \* مونا باغبان را حیات شتاق  
 تر از آن می باشد که محافرد و سفر به پند آرزو مند اطلاع احوال  
 و اصغای اخبار اهل دیهال خود \* شیخ \* چون کسی بمیرد ارواح اهل  
 دیهال از که پیش از دیهال مرده اند نزد ارمی آیند و از احوال کسی که  
 پس از وی بماند است می پرسند اگر بر صلاح ایشان خبر یا بند فرحناک  
 و اگر بر فسق و فجور مطلع شوند غمناک گردند \* از اینجا معلوم شد که برای  
 ارواح حیات است و ایشان فرحناک و در دنیا میشوند ۷ شیخ \* چون ارواح  
 از حال مرده که پیش از مرگ این شخص مرده باشند و با ایشان ملاقات  
 نشد پرسند که حال فلان چیست و روح آن مرده گوید البته آنکس پیش  
 از من مرده اند ز شما نیامد ارواح ان الله و ان الله را چه و نگویند و گویند  
 که او را بسوی ما ریه که جای بد است بردند و من همیشه توقع قدم و امیل  
 ملاقات ارمی داشتم \* شر \* و نیز آنحضرت فرمود وقتی که کسی بمیرد اقربا و  
 خویشان او که پیش از وی مرده اند نزد او جمع آیند و او با ایشان خوشحال گردد  
 و ایشان بوی خوشوقت شوند چنانکه کسی از سفر سوی کسان خود بیاید \* شر \*  
 مردم که نزدیک گر جگر و ریش ترند جمعی پست و جماعتی پیشترند

در غرض مرگ علم تقیاتی نیست و یاران عز و فرقان طرف بیشترند  
فصل نهم در مقام ازواج و ازواج پیش از آن که در وقت رحمت و رحمتند و قبل  
شوند در خرابه از خرابی عرش می باشند \* حق تعالی بوسورت  
و هیئت هر قالب آدمی روحی آفرید و است چنانچه آن قالب روحی غلاب  
این روح بود \* حقیقت در تلبیس الصلوة گفته در اساس سه روح است \*  
یکی حار که آن در وقت خواب بیدار شود \* دوم مقیم که آن در حین موت  
خارج شود \* سوم امین که همراه وجود باشد و خواب حلال مکرر و بیدار  
و در تعریف الکلام و حرمانه الودیات آورده که روح بر پنج وجه است \* یکی ارواح  
انسیا که چون از حد خود بیرون می آیند مانند صورتی حار که در  
حیات داشتند و اما بعد از مرگ خود چو ت مسک و کادور میگردند و در بهشت  
میباشند \* بخورند و می آشامند و مشغول می شوند و در شب نسیم میباشند  
که ز نور عرش آویخته شده اند می آیند و حامی میگردند \* دوم ارواح شهبان  
که چون از دنیا میخیزد بیرون می آیند در حوصله های پریه کان عرش و یک  
که در رحمت است و احلی می شوند و از نعمت های بهشت هر چه مطلوب  
ایشان باشد محظوظ می گردند و می آشامند و می بازی و آسایش می یافتند و در شب  
طرف تمامه بلی که ز نور عرش معلق است می آیند و حامی میگردند \* سوم ارواح  
مطهران از جمله ذات که پس از این بهشت باشند و بعد از آنکه از بهشت  
هائله میگردند و لیکن نور عرش بهشت می گردند \* چهارم ارواح گناهکاران  
از جمله انسان که در جهنم مراقت و آسمان دنیا یا در میان آسمان و زمین  
ذره را معلق باشند \* پنجم ارواح کافران که در بنکام جانوران پریه  
زیر زمین هستند در محلی باشند و آن ارواح بعد از خود اتصال و علاقه  
دارند پس ارواح که از معاد می شوند و بدن ایشان را معاد است ارواح

درد ناک و دلتا لم میگردد و با آنکه آفتاب که در آسمان است و نور و حی و  
 زمین باشند انتهی \* و امام احمد رح گفته مستقر ارواح مومنان  
 بهشت است و قرارگاه ارواح کافران دروخ \* و بعض علماء بر آنند که جمیع  
 ارواح بحقابی از زمین جمع کرده می شوند پس ارواح مومنان در چاه زمزم  
 باشند و ارواح کافران در زمین برهوت و آن میلانی است در دیار حاضر موت \*  
 و بعضی گفته اند ارواح مسلمانان در موضع ای بیجا جمع می شوند و آن  
 موضع یعنی ایستاد ز ملک شام و ارواح مشرکان در مکان ضعیف و اهرام می آیند و  
 آن قصه ایست در زمین \* و ارواح و بلاد صغار مسلمانان که در طفلی  
 می میرند در شکم کنجشکان سبز می باشند و در بهشت هر جا که معشوقانند  
 می گردند و از میوهجات آن می خوردند و از آب های آن می نوشند \* بشره تنبیه  
 ای عزیز هر مخلوقی را اجلی مقدر است که چون نیازل گردد راتال  
 بدل از آخرت یکتال بظلمه احوال و تاخیر نکند چنانچه حق جل و جلال در کلام  
 و بیاید می فرماید اذ جاء اجلهم فلا یستأخرون ساعة و لا یستقلون \*  
 لا تاتین الموت فی طرف ولا نخس \* و ان تمنت الموت بالجهاب و الیس \*  
 فلا یزال سهم الموت خافه \* فی کل مدایع منها و مترس \*  
 اگر ز آهن و پولاد مور و حص کنند بوقت و عدل و اجل اندر آیدش از در  
 از باوک دلد و ز قضا من مباشیل هر چند که در دید و سوزن بگریزند  
 پس برضا قل یگانه لازم و بر کامل مرزانه واجب و منت تمام است که بر ولا می روزگار  
 بی وفا می گذارند مل و بر مومنت می ثباتش غره و مشود که دنیا دار نیست  
 پی نماند و بی بداد هرگز هرگز نه لائق آسایش است و نه قابل اعتیاد  
 جهان جام زلفک ساقی اجل می خلا یق با ده نوش مجلس روی  
 خلاصی نیست هرگز هیچ کس را از دن جام و ازین ساقی ازین می

فراخلی در پس مصری بشر است  
 در صورت حال خود کسی و انرسل  
 در چهاردهم در مصمت و شوش و آن مشتعل در چهاردهم است  
 در حال نیک در حواله شوش نامی روز \* اهل است را با صغر روز برای مصمت  
 در خانه داد و مصمت در ششین ناک مصمت با مردم بیاض و نعره او  
 معانی و ترک آن عس \* آتی \* می \* ماء \* ششین اهل است برای مصمت  
 موسیقی نامه روز با کم از آن دو خانه در میان آن رخصت است و در مسجد  
 مکر و ترک آن اولی \* بق \* تی \* دور \* حر \* ب \* ششین اهل مصمت  
 در دروازه خانه در آن دو خانه با مردم برای نعره با صداهای  
 مکر و است و آن که در آن قوم اهل خانه است بوده و آن حضرت را این بی رموده  
 \* می \* بق \* شغ \* طب \* ما \* ششین برای مصمت با مردم روز بصرار نکات  
 از امور مستطوره و آن روز گسترده و نعره و آن عدا اطعمه ناک مصمت \* بق \*  
 ری \* ما \* گسترده و نعره و آن عدا اطعمه ناک مصمت \* بق \*  
 مصمت \* شغ \* آتی \* اربع \* مایه \* است \* بق \* می \* بق \* - \* رهای \*  
 گر کا ح و از مصمت عظم ساریک و در کار تو چون اسلحه در هم ساریک  
 هم عا قمت آن برای مایه قرا در کار اهل برای مایه ساریک  
 صاحب مصمت را اکثر اوقات لا حول ولا قوة الا بالله العلی اله مایه گفتش  
 سب است \* حمت \* له \* قی \* آن را در مصمت شود و ناچار مایه و در آن نام  
 علت شوش داشتن و احب است آمانه به قوم حاصلست و آن و غیر مشهور  
 دل تترک حمله و است و عطاریات پس در آن نام لذت اصلاح است نکند  
 پارچه معطر و مرعور و مرود ساریک و آن بیاض و ساریک  
 نکند و حسانه و آن خانه شود و مرود و آن بیاض و ساریک

و بر فوت دیگری از عزیزان و برادران و خویشان هم چو مرد آن زیاد ترست  
 و روز سوگند داشتن او را حرام است \* کل \* به \* تسوید لباس در مصیبت  
 مردانرا مکروه است و زنان را حائز \* تبی \* عی \* کل \* فصل دوم در منع نوحه  
 و صیاح و چه از گریه بفر آواز \* شون و نوحه و گریه با و از بلند مکرر و بکر است  
 تحریری است \* عی \* و مویه که در آن ناله و مزخ و فزع باشد نامشروع  
 و نامرئی \* بر \* تی \* شت \* ما \* چرا غم خوردن زیر کوه و شیار  
 چو ز آغایان و میاندان انجام کار کسی را که انجام کار این بود  
 پس دیگران از حه غمگین بودا روئی خوراشیدن و مویه پریشان  
 کردن و خالک بر سر انداختن و دست و سر و شینه و زانو و طاقچه کوب  
 رخسار زدن و دست و رخ شیه کردن و گریه بان حاک کردن و عمامه زدن و  
 جادو و دوا و سریدن و اش افکندن و سر زدن و پاره شدن عیسان و زدن و ناله صا  
 و ایه زنی دادن و در خانه بیهوده کردن و آتش در بر افروختن و جمع  
 همه از اعمال و رسوم جاهلیت است و حرام و منهی در اسلام هر که از اینها  
 چیزی در مصیبت کند حق تعالی نه سوزی او بنظر رحمت ننهد \* ما \* تبی \*  
 بر آن گروه لعنند و فلک که مردن فی که روح دامن از بر کشیدن میگیرند  
 همه مسافر و آنگاه ز حال خویش مقیم \* قرآن که پیمش رسول رسید میگیرند  
 حال یک متفق باینه است ایمن منامن ضرب الو حوره و اهام الخ و دوشق  
 الجیوب و دعی بلی مری الجاهلیة \* بقی \* شت \* فر \* و ایضا قال عم  
 انا نری من خلق و صلق و خرق \* من میزارم از کسیکه بستر د موی  
 سر را در مصیبت و بلند کند آواز خود را گریه و چاره کند گریه بان را  
 به \* شت \* شت \* و ایضا قال عم لعن الله الصالقة و الخالقة و الشاقة  
 لا یقی \* فر \* و نیز آتش شربت علی الله علیه و سلام فرمود من بخرق و مصیبه



[illegible]

ضعف بنیت بشت نزع مبتلاست نه از جهت خور و بی صبری و ناشکیبایی  
چنانکه تو خیال کرده <sup>۷</sup> من شمار نمی نکردم مگر از در آواز فاجره که حضرت  
بر ورد کار آنرا العنت کرده است یکی آواز سر و دهن گام نعت درم آواز نوحه  
و آن که من امیر شمس <sup>۸</sup> سلطان انجم وقت مصیبت لیکن این گریه اثر رحمت است  
که الله تعالی در قلوب رحمانیاده است <sup>۹</sup> و نه آنحضرت هم فرمود خدای  
تعالی باشک چشم و اندوه دل عذاب نمی کند بلکه عذاب الهی و رحمت  
و عیب و مترتب بر فعل زبان میگردد اگر نوحه کرد یا سخن یا شایسته گفت  
مستحق عذاب گردد و اگر خلیل خدا گفت و آیه ترجیع خواند مستوجب  
رحمت و عذاب شود <sup>۱۰</sup> چشم <sup>۱۱</sup> و نه فرمود هر چه از چشم باشد که گریه است  
و از دل که غم و اندوه است یا زخا است یعنی راضی است از آن رجوع نیکه  
از دست و زبان باشد از شمس <sup>۱۲</sup> سلطان است بمعنی خوشنمیشود بدان را که  
آدمی از آن در مصیبت می افتد <sup>۱۳</sup> رسول علیه السلام فرمود هر من  
هر گاه می میرد چهل صباح و صلا می آید و مصلحت غسل او از آسمان و مسکن  
او از بقاع زمین بروی بگریزند <sup>۱۴</sup> شیخ <sup>۱۵</sup> و نه آنحضرت فرمود بر ائمه  
هر مسلمانی در آسمان در در است دری که از آن اعمال صالحه او بالایی رود  
و دری که از آن رزاق او رود و پی آید پس چون مسلمان می میرد آن مرد و  
در بروی می گریزند بجهت حرمان ازین سعادت و فقدان این نعمت <sup>۱۶</sup> بگای  
باب ص و در این جهت آنکه بدان مشرف میشوند و گریه در رزق بسبب آنکه  
رزق بر اعمال صالحه معین بود <sup>۱۷</sup> شمس <sup>۱۸</sup> شیخ <sup>۱۹</sup> آنحضرت علیه السلام  
فرمود هر گاه مومنی در غربت بمیرد و کسی از گریه کند گایان را در  
آنجا نبود الله تعالی او را عذاب نکند و بفرماید تا ملائکه سیاهات  
و ارضین بروی بگریزند <sup>۲۰</sup> شمس <sup>۲۱</sup> و نه <sup>۲۲</sup> بیکسان راه آمدی در کار نجات

نه ان روح را مد در مر از ما گزینست مر و نیست که هرگاه در من می میرد  
 ملائکه گیرند که مد گاه او را مساعدت و معاونت میکنند و اگر کسی از ادا  
 نباشد ملائکه خود و گریه و چون کار می میرد شیخ مر و می نوری نگاشته  
 قال الله تعالی ما نکت علیهم السماء والارض و انشی فر و و قرم ا و شیخ و نه  
 بمعان نوری روایت کرد که فرجی که در آسمان می باشد گاه آن رو  
 من است برای گزینش او مرد بك الله تعالی و تعالی \* شر \* فصل سوم  
 در آنکه نوحه و گاه اهل است و روح عدل است مرده می شود \* در احادیث  
 صحیحه آمده \* ان المیت بعد نكاه الله علیه مرده می شود \* در احادیث  
 در قیامت نوحه و گزینش آن اهل و عیال و گاه آن روحی نوری \* \* \*  
 و در روایتی که میگوید نوحه کرد و شود روح عدل است \* در روایتی \*  
 و ام المومنین حاشیه بر من اس حدیث را در روحی که معنی آن ظاهر در اینم در  
 می آید انکار کرده و استبعاد نموده و گفته است محضرب علیه السلام هر گاه  
 پس بگویند کسی که او را مگر می چرامعدت شود و فرموده \* ان را بر این حدیث  
 درین باب پس است بخوانند و انور در او را در این حدیث در روایت دیگر  
 آمده که عایشه رضی گفت پیغمبر رحل انفرموده که من عدل است \* و مشهور  
 بحسب گاه اهل روحی نوری بلکه حق تعالی عدل است مر گاه در او را داده میکند  
 بصفت گاه اهل روحی نوری پس این امر مخصوص با قراس که معدت  
 خود او است و گاه اهل روحی من عدل است مرده که نه آنکه بطریق حکم  
 اکلی فرموده \* است \* و در کسر العمد گفته که عدل است \* ان المیت  
 بعد نكاه الحی \* و با و ل است اول آنکه در ایام جاهلیت عادت بود که  
 اهل و عیال خود را نوحه و نكاه و صفت میکردند پس پیغمبر خدا عم را ان  
 منع فرمود \* انما بعد بالمیت نكاه اهل دا و صبی دل لك \* در \* بق \* و تابی

آنکه آنحضرت صلوات بر او باد و کشتن آنکه اهل او بر او کرده می کنند  
 پس فرمود ایشان بر و میگیرند و حال آنکه او در قبر خود عذاب کرده  
 می شود \* پس راوی این حدیث کتان برد که میت بسبب بکاء اهل خود  
 عذاب می گردد \* و این مرد و تاریل مناسب و احوط است تا میان قول نبی  
 هم بقول الله تعالی ولا تزر وازرة وزر و آخری توفیق بود و تناقض مرتفع شود  
 و در صحیح مسلم و بخاری آمده که رسول عم فرمود میت چیزی که بر او نوحه  
 کنند تا روز قیامت در قبر با آن عذاب کرده می شود یعنی با آنچه نوحه گران  
 او را می ستایند و همچنین که صائکان و نائکان آنرا بر ای می بینند و میگویند  
 مثل و اجملا و اهل اهله و مانند آن پس خدا تعالی بر وی دروغ فرشته  
 میگمارد و ایشان بر سینه او مشت میزنند و آن سخنان بطریق استهزاء و  
 هتوکا و با او میگویند که ای تو همچنان بودی و این نیز نوعی از عذاب است  
 \* مروی است که هرگاه نائک بر میتی نوحه کند پس اگر آن میت  
 وصیت با آن کرد و باشد فرشته عذاب موهای پیشانی او را بگیرد و بکنند  
 و بگوید ای تو چنین و چنین بودی و اگر وصیت نکرده باشد و گفته شود  
 باو که ای تو چنین بودی آن مرد و بشرم یابد و آنرا اگر و در \* شیخ \*  
 مرویست که بسبب گویستن زن و پسر مرده آب گرم بر او انداخته شود \* شیخ \*  
 فصل چهارم در صبر بر مصیبت \* با نزول مصائب و حمل و ثواب صبر  
 و زدن و گردن زدن و غیره نکردند چه صبر و نه مصیبت را مرتفع گردانند و صابر را  
 به ثواب مثل و سعادت موی برسانند و جزع فائده مصیبت را باطل نماید  
 و شش متوقف از جزع باز نیاید \* در بلیت جزع مکن که جزع \*  
 \* به تمامی دلست کند و نجور \* هیچ رنجی تمام ترزان نیست \*  
 \* گز ثواب خدا می داند \* صبر آنست که اگر بر بند و بلا

و مکرر می پرسند و ناله و رجا آفتاب است که چون آفتابی در لجهی زد و بدل ناخوش  
 نکند و در اول سطر می که در لوح محفوظ نوشته این بود که «من لم یزهد فی نفسی  
 و لم یسک و علی نعمای و لم یصبر علی بلائ علی الله التوکل یا سواد» ندیده این عزیز  
 ما بنده کمال خدا ایم بقدر آنچه در دست خداست و خود ملک مولی باشد اگر  
 خواهد نفس را مالهای ماریا یا باقی دوز و اگر خواهد بازستاند پس خبر مع  
 نکندیم بهشتی که چیزی که ملک از دست بلکه صبر را تمام کنیم که این دلیل باشد  
 بر نعمای تباری تعالی است که خبر و چار و چشت درین هر دو غیر صبر  
 چون بود بود فی چه توان که در نظم منور «امروا و منین ابو کز صدیق و من  
 قره و رانی کز و مضایق و قول الله یلکم فلیکم» صاحب مصیبت را  
 باید که در وقت اسابت مصیبت از مضایق سوزن هم یاد آرد که اکثر  
 عزیزان پیش روی رعایات بافتند و در تیز از رعایات به مضایق خود ایم نورانی باشد  
 و آن مصیبت جگر سوزان نفس و آفتابی را پیش خاطر آورد تا مضیبت را در و مهمل  
 و طرح آورد اخلاص مهمل که در دوا جز جمل و اوقات جز یک روز از غر و حاصل شود  
 «کفی بنور محمدی شاهن» «اوقات العزیز علی القضاء و الذلیل»  
 اندیشم از شک مصطفی باید کرد که شادها و طرست پسندوها باید کرد  
 او با شرف و کمال جزو زندگانی است که ما را حکمت خام چرا باید کرد  
 «میرت» «ای عزیز تو اگر کشتی غرقا بهی و زرقی تصلیح هر یک از  
 روزگار نشاید که در تو هر روز میخواند و همیشه یک از هر زمان نباید  
 یکشن درین زمانه بیدار ما نمی نیست کردیم و عوالم از ما و تابا می  
 خوا گز احادی در صدقه نفی بلا و را مصارد را آید خداوند  
 بی در آ و ما هم روز و و مرا به بی تو ای توحه شمر که نه درین  
 مرا ای جهان خانه ما هم است بود ما نمی هر کد در عالم است

بکن تعزیت اهل مصا - تب که تخم راحت دلیاودین است  
 فشان کورد غم از روی حزینان که فردا میاید شاد است این است  
 باب یازدهم در تعزیت و جز آن و آن مشتمل بر چهار فصل است \* فصل یکم  
 در مستنون بودن تعزیت \* تعزیت ضمیمه و شکوای قرضودن است مصیبت زده را  
 به سوره غله <sup>حسنه</sup> و نحو مثل ای دادن با اعلام ثواب جزیل \* و عزای معنی صبر  
 \* <sup>اشک</sup> و <sup>فر</sup> نژد اهل مصیبت و تعزیت و تسلیت و ترهیب و تحریض  
 و صبر و رضا بقضای الله تعالی بایشان هفت است \* بق \* شه \* زی \* رسول  
 علیه السلام فی مورد کسلیکه مصیبت زده را تعزیت است کثل و تسلی دهد بر او را  
 اجری است <sup>مردی</sup> اجر مصیبت و ضمیمه بر آن \* بق \* زی \* مر \*  
 آباد و اطفال سازد لای خرابی کز <sup>خضت</sup> حق دل تو آباد شود  
 و نیز آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود کسیکه مسلمی را به مصیبت تعزیت  
 کند خداوند تعالی از اواد و قیامت لباس بهشت پوشاند \* و نیز فرمود کسیکه  
 نکلی را تعزیت نماید و امر به صبر کردن فرماید مزاد را جایزه بهشت  
 پوشاند \* شود \* هشت \* تعزیت از حقوق اسلام است آنرا بعضی ضمیمه  
 فرموده خق مسلم بر مسلم این است که چو نیکویی مصیبتی رسد دیگری  
 ویرا تعزیت نماید و صبر و رضایت غنی نماید و نیز یاد ثواب بخورد  
 و <sup>نورانی</sup> <sup>میست</sup> <sup>بوی</sup> <sup>مصیبت</sup> <sup>و معزیت</sup> <sup>فاد</sup> <sup>عاکل</sup> <sup>ای</sup> <sup>قی</sup> <sup>خون</sup> \* فصل دوم  
 در وقت تعزیت \* تعزیت من صاحب مصیبت را حسن است و وقت آن از  
 همین موت تا سه روز و بعد از آن مکروه و زیاده که در آن تجلیل حزین است اما  
 اگر معزیه یا معزیه الیه در آن سه روز غائب بود بعد سه روز بآن پاک نیست  
 \* <sup>بجی</sup> \* در \* مر \* و بعضی قاضی و وزیر گفته اند \* هشت \* تعزیت جز  
 یکبار نباید پس اگر معزیه اهل میت را یکبار تعزیت نمود بار دیگر

[illegible]

ایستک و تجار و عتق و تعلم و بر حمت و ورزك الصبر علی مصیبت و احرك  
 علی موده ای نئی ششم عی \* کلد \* یا چنین گوید \* اعظم الله اجرک  
 و احسن عزاک و غفر لک بقی زی \* مر \* نق \* اما اگر میت مسلم غیر  
 مکلف باشد غفر لیستک و گوید \* می \* و در تعزیت کافر به میت مسلم  
 بگوید احسن الله عزاک و غفر لیستک و گوید اعظم الله اجرک \* می \*  
 و در تعزیت صاحب مصیبت مسلم به میت کافر چنین گوید \* اعظم الله  
 اجرک و احسن عزاک \* می \* و بگوید \* غفر لیستک \* و در تعزیت کافر به میت  
 کافر این بگوید \* اخلف الله علیک و لا نقص من ذک \* می \* یا اهل مصیبت  
 مصیبت نه و دن و کلماتیکه دل او را تسکین و صبر بخشد گفتن مستحب است  
 \* خشت \* اگر عزیزی معزی الیه را گوید بر تو هست مصیبتی یا بزک حادثه  
 و سهل بعضی گفته اند کفر است و فرزند بعضی کفر نیست لیکن خطای  
 عظیم است و بعضی فتوی بجواز آن داده اند ششم \* و اگر عزیزی اهل  
 مصیبت را گوید هر چه از جان و عمر او بکاست در عمر و جان تو به افزایش  
 بکفر است \* ششم \* و اگر گوشت عمر تو زیاد داده بدین نیز خطا و جهل  
 \* ششم \* و اگر گوشت فلان مرد و جان بتو بیوست یا بگوشت وی مرد جان  
 بتو سپرد کارگر گردد \* کلد \* فصل چهارم در استحباب اطعام باهل میت  
 و در جو از خوردن آن دیگر اثر اخرویشان در دستان و همیای بکان میت  
 را منبتستحب است که در ایام مصیبت اطعام باهل میت فرستند و در خوردن  
 آن ایجاب و مبالغه نماید \* و صبر و شکیبایی فرمایند \* نر \* شن \* شمع \* فر \*  
 زیرا که پیغمبر خالص علی عم خود همزه را در ایام تعزیت و مصیبت  
 طعام داد \* زی \* شمع \* فی الشکوة لما جاء نعی جعفر قال النبی علیه السلام  
 اصنعوا لابی جعفر قتل اثمهم ما یسغیهم \* قال ما یسغیهم عسل الحقی المجدت



فی احدیت دلیل علی آنست که محتجب للبحرین والافاق رب تبهمة الطعام  
 لا اهل المیت وقر متادن طعام با اهل میت دور و زایل مگرد و لهبت و ناآ  
 لهبت مشهور و لری ایشان تنجیم مستار و دل و کفن در قفس اما در در در در  
 و در احتلال است و صحیح آنکه اگر ریان با انتخاب صاغت در آنجا باشد  
 مگرد و در در آنکه اعانت است بر ائم و عل و انب و معصیت و طغیان و شب و  
 \* می \* و در ثنای با صری گفته خوردن طعام در مدت تعزیت اوجا که  
 اهل میت مرغ مرایشان را بر من است و محتجب و مختار مگرد و اصغر هر آنکه  
 رسول الله لعلم فرمود ان الله و ربه له بر ثبات من الدن و النور من طعام  
 اهل المصیبة فی ثلثة ايام \* و بر فرمود هم اکمل الطعام من دست اهل المصیبة  
 یقسی القلب \* و بر آنحضرت فرمود لا تأكلوا الطعام من دست المستألفه ایام  
 و ایالها \* شیخ \* در مصاب العیال و معالیها المرمس و حامیه و شرح مشارق و  
 جامع العدم و شرح فقر السعاب آورده که در خوردن غمرا اهل مصیبت  
 طعامی را که در ایام مصیبت با اهل میت معر مثل احتلالی کرده اند  
 ادوالقا هم گفته با کتبت مر کما لئی و آنکه اشتغال لشهر مست  
 داشته اند بر آنکه ایشان بنادر مشغول به تعزیت و میت علی حق با اهل میت کشتن  
 و در لالی ناعره آورده خوردن طعام اهل میت نیز ایشان امری است و آن  
 طعامی است که خوردنشان و برادران اهل میت قاعه و رو با ایشان تفریح کنند  
 آنچه بر ایام حیات مستعار و اعتیادت شاد و دل در افعال و افعال صاغه  
 کنار و در اغراض که شنگان بفرمایند و در انتقال و تنگن با اهل ایام  
 که از معیت جدا شوند یا بیانی عالم ها و دانی رحمت بر بستن  
 و از حضور تصویر رنگهای طلعت و نور و نور و مستقل شدند  
 ملاست کسی جان و سلطان نمرد و غیر او اهل میسکس جان نمرد

از بهر خوبیشان و بزرگات بجهت - پس رنج کشیدن به نیج حاجات  
 نفی برسان کنون بروج ایشان - از فایده و عار و ختم و صلوات  
 باب شانزدهم در نیکو و نیکوئی از صلوات و قیام و قرآن و منع ذکر  
 ایشان ببدی و چیز آن و آن مشتمل بر پنج فصل است \* فصل یکم در صلوات  
 و خیرات و عار و غیره \* فتنه \* قبر برای مومن هفت روز است و بر این مباحث  
 چهار روز پس اولیای همت و اباید که به نیت تبلیغ ثواب پیوسته تا چهل  
 روز از روز رحلت برای او صلوات دهند \* اگر استیلا عباد دارند و الا همت  
 در روز گرد نه روز \* شش \* کد \* با جماع اهل سنت و جماعت ثابت  
 و متحقق است که صلوات دهد برای زنی که با عیب نجس و ذنوب و دفع عذاب  
 و موجب رفیع درجه و ثواب است برای مرد که آن رفاقا \* فی البقا \* النسیبة  
 فی دلاء الاحیاء و الاموات و صلواتهم عنهم تغف لهم \* و قال الله تعالی  
 استغفر الله لکم و للمؤمنین و المؤمنات \* رسول علیه السلام فرمود  
 صلوات که می گوید را فرمودی نشان دهد و مرد و زن صلوات می دهند اگر چه پاره از  
 گوشت کارد و گوشتند و جز آن باشد \* شر \* صلوات دهد برای مومنی  
 به منزله اهل ابای زنی که آن است برای مرد که آن \* پس اگر کسی برای مومنی  
 صلوات دهد یا در حق او دعا کند حق تعالی عرض آن طبعی از نورانی می آید.  
 همت از همت و از آن خوش شود و در حق متعلق دعا کند \* بخت آید.  
 له \* سعد بن عباد گفت یا رسول الله کدام صلوات افضل است فرمود آید  
 پس چاه کند و گفت این چاه برای مادر و صلوات است \* شر \* افضل  
 آنست که در صلوات و صلوات و ثواب برای جمیع مومنین و مومنات کنند  
 زیرا که از فضل آید و بقدر مجموع ثواب آن صلوات که بیرون از هر واحد  
 از مومنی می رسد از مرد و از آن در حق اهل محبتی نقصان و کم نمی گردد

\* حجت \* شر \* له \* وبعثی گفته اینک در ایام مرگت خدا گناه  
 خدعه دهد که ذوات اخوشود و روح مرد و بیست و هفت می باشد \*  
 \* فصل دوم در بیان ثواب اعمال نیکه و نیکه نیکه و نیکه نیکه  
 آیه مال و ملاغ ثواب اعمال خیر و نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه  
 و نیکه نیکه و نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه  
 و نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه  
 در ایام نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه  
 در هر حال نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه  
 این که نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه  
 این چیزها نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه  
 مرد نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه  
 فی الخیر لرائق و کل فی الهدایة والدراختار فی ما یصلح من العبر الاصل به من  
 الانساب له ان یعمل ثواب علیه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه نیکه  
 او طو و ما راجعاً عند اهل السنة و الجماعة و یصلح به لا فرق بین ان یكون  
 بالمجهول له میتا و حیاً و ما یصلح به لا فرق بین ان یعمل عمل النیکه  
 و ان یعمله لنفسه ثم یملک ذلك یعمل ثواباً لغيره و لا ینال کلامهم \* و فی الجلبی  
 حاشیة شروح و قایدان الانسان ان یعمل ثواب علیه نیکه نیکه نیکه نیکه  
 من الصلوة و الصوم و الحج و الصلوة و النیکه و غیر ما من جمیع انواع المورید  
 الی المیت و ینتفعه \* و فی العالم کثیر من الاصل فی هذی الباب ان الانسان له ان  
 یعمل ثواب علیه لغيره و صلوة کات او صوما او صدقة او غیر ما کالجح و قراء  
 القرآن و الاذکار و زیارة حق و الایمان علیهم السلام و الشهادة و الارباب  
 و الصالحین و مکتفین الموقین و جمیع انواع النیکه \* اگو به قوبت ای بابک ثواب

و با مراثی در آن خزانة فضل و جود که ده من و دو عا تمه یافتند ثواب آن عمل چنانچه  
برای امیت میر سل بر اعیان عمل کنند گان هم باقی میماند و از اجر ایشان  
چیزی نقصان نمی پذیرد \* لاله \* اگر کلمتی بر ای پل رخورده که مرده است  
برده آزاد کند پس و لا برای پسر اش و ثواب برای پل زنی آیه که از اجر پسر  
نقصان گردد و همچنین صدقات و دعوات برای والدین و جمیع بر من  
و سایر مر منات که از اجر صدقه و عا کنند گان چیزی نقصان نمی گردد  
و با مراثی هم میر سل \* تحت \* لاله \* باید دانست که صدقه هر دو نوع است یکی  
واجبه که محض حق فقر است و اگر فتن آن در بنی هاشم و اهل بیاه و ام چون  
زکوة و کاه ایمین و عیسی و همین و من و رات نذر الله تعالی \* دوم صدقه نافله  
و تطوع که اگر فتن و عیسی و رات نذر بنی هاشم و اهل بیاه بود چون من و  
و همچنین چهره های که برای ارواح انبیاء علیهم السلام و اولیاء و صلحا مهیا  
سازند بشرط آنکه از آنها تقرب بجانب ایشان منظور نباشد \* و نیز سابق  
باین چیزها نذر و نکرده باشند \* و تطوع بجای آوردن چیزی است که واجب  
نبرد و در دادن و خزانة این قسم صدقات متون گران هم ثواب است اما  
کم از ثواب دادن و غورائیدن بفقیران \* در تفسیر حاشیه در مختار می نویسد  
صرح فی الذخیرة بان فی التصدق علی الغنی نوع قربة دون قربة الفقیر \*  
فصل سوم در خزانة قرآن مجید برای امیت \* خواندن قرآن نزد یک چور نزد  
الرحمة فی هر مکر و الله است و نزد عیسی و فکر و نه نیست و شایع حنفی و رحمة الله  
قول میر و اختیار کرده اند و هیچ هم من است و فتوی میرین \* در \*  
\* سه \* فر \* عیسی \* نب \* و در منتفع شدن موات بخزانة قرآن ا حیا اختلاف  
کرده اند اما مختار آنست که منتفع می شوند و الله تع به سبب آن تفسیر  
مذاب از ایشان میکند \* بق \* عیسی \* ثواب بخواندن قرآن بهتر جا که باشد



مردمان مضطرب به قیام و حرکت و نقل از جای بجای نشووند و بآواز نرم و  
آهسته و حسبه الله خوانند و بر آن اجرت نثار دهند \* شیخ \* در طلب اجرت  
بر قرآن و قرآن بر رای میست اختلاف کرده اند بعضی از ایشان گفته جاثر نیست  
و مضمون معتاد است \* نبی \* چه بدل از ثواب پدر خلوصی نیست است و هرگاه  
مقصود عامل از عمل اخلاص اجرت بود هرگز مثاب نه شود تا بدیگری چه  
بشد \* فی البحر الرائق و لم ار حکم من اخذ شیئاً من الدنيا ليجعل شیئاً من  
عیاده لله فلیینبغی ان لا یصح ذلك \* و فی الهدایة الاصل ان کل  
طاعة یختص بها المسلم لا یجوز الاستیجار علیه عندنا لقوله علیه السلام  
اقرءوا القرآن و لا تأکوا به \* و بعض مشایخنا استحسنوا الاستیجار علی تعلیم  
القرآن الذی یوم لانهم ظهروا التوائی فی الامور الذی ینتیج فی الامتناع فی جمیع حفظ  
القرآن و علیه الفتوی \* و میست معتاد باین که این قدر از مال اربقاری دهند  
تا بر قریش قرآن خواند باطل است و بعضی گفته اند اگر قاری معین بود جائز  
بر وجه صله نه اجرت \* و نزد بعض جائز نبود اگر چه قاری معین باشد \* هـ \*  
فصل چهارم در احتیاج مردگان بدعا و صدقه و قرآن \* اهل گورستان  
منظرفاتحه و دعا و صدقه می باشند پس اگر کسی از اقربا و احباب گورستان  
بگل راج و چیزهای از آنها بجا آورد شادان و فرحان شوند و الا ناخوش گردند  
اینها اهل حیات هرگز ایات نکنند خود را از غم زمانه آزاد کنند  
پس چون میگویند بپوش قرابت ما از فاقه و روز غمراشاد کنند  
رسول علیه السلام فرمود مردگان در گور خود بدعا و صدقه محتاج ترند  
که زندگان بطعام و شراب \* و نیز آنحضرت عم فرمود مرد و د رگور  
خردمانند غریق و فریاد کنند \* است و امین و اردعا و صدقه  
که از دنیا باز زمین می باشد \* پس وقتی که چیزی از آنها از ایشان باورسد

از دنیا را آنچه در دنیا است او را عزیز تر بود \* شره له \* مروی است که روح  
میت در حالت خود هفت شب متصل می آید و بعد از آن در اوقات و ايام و  
لیالی فاصله و متحرکه \* شیخ \* او را حو منان در مرشد جمعه و روز عاشورا  
و در شب نصف شعبان و روزهای عهد باذن الهی خلاص میشوند و منشور  
میکردند پس اول حوی مقابر خود می آید بستر هر یکی در خانه ای  
خویش و در صاحت انواب و نقایا بیرون می ایستند و نظر می کنند که از  
برای و بی تعلیق بیدارند یا نه اگر از صدقه نشان می یابند خوش  
می شوند و عایه می گیرند و گرنه بصورت حزین و آواز غصه می زنند  
میکنند و میگویند ای اهل و عیال و اقربای ما ما را این ما را آنچه یاد کنید  
و ندادن صدقه و خیرات عطا نکردن و رحم نداشتن و ما را آباد آوردن  
و فراموش ساختن و ای کسانی که دو حالها ما را کن شد بد و از چهره های  
که مادران معصی و کوشش کردیم بهر دست یافتند و در تصرف ما اقامت  
نمودند و مادر و فرزند آن صحت و غم دراز و فقر و احتیاج شد بد ایم  
و این همه اموال که حالا در دست شماست بیدار و قنوت و قبضه اختیار  
مانودا کرد و راه خدایه میگردیم بپیش از آن مسئول نمی شدیم شما  
میخورید و می آشامید و مادر و معروض حساب گرفتاریم و در عهد ابیبتلا  
بستر گریبان باز میگردند و آواز حزین دعای بلند میکنند و میگویند یا خدا یا  
ایشان را از رحمت و بخشایش خود نا امید گردان چنانکه ایشان ما را از دعا  
و صدقه و تمیید ساختند \* ای هفت شیخ \* تسبیح زمینی در محض طاعتی که در اول  
حال مال دنیا بجز محبت بسیار و جمع آوردن و در آخر عمر محسرت دیدن بکارند  
تا کی ای خواجها مال جمع کنی که بمرگ از تو باز خواهد ماند  
هر میفر و ز آتشی که از تو بتوسوز و گداز خواهد ماند

در نوادر الاصول آورده: و راجح مومنان بعد از مردن سی سال باقر بای خود  
 می آیند: \* ده سال اول هر روز شب و ده سال دیگر شب های آذینه و  
 شب بورات و عیدین و ایام تشریق و روز عاشورا: \* و ده سال دیگر ایام اعیاد  
 و بعد از سی سال در گورستان بیایند با میمنه و انتظار دماعه و نالی و آبی و  
 بیل آنچه کسی بداند یاد کند: \* فصل پنجم در منع ذکر مردگان بید می: \*

بد گفتن در حق مردگان نباید و دشنام دادن نشاید زیرا که مردگان را  
 بسبب قوت مدبر که علم بر افعال و اقوال زنندگان و خوب و زشت و نیک و بد  
 احیائی شود و بسبب بد گفتن زنند و در حق ایشان ایل امی یا بدی چنانچه از آنچه  
 انسان را در زندگانی این امیر سل بعد از مردن او و در گور می آیند می رسد  
 اگر بد و نیک بود روی نهفت از پس مرد و بد نشاید گفت  
 و رسول عم فرمود مردگان را بد مگوئید و دشنام مدهید زیرا که ایشان جزای  
 اعمالی که کردند بیاقتند و بسوی آنچه از کردار و افعال پیش فرستادند  
 بر می آیند اگر خیر است بیل یاد کردن نشاید و اگر شر است شاید که  
 بپوشانند و شولند چه الله تعالی اگر خواهد عفو نماید و اگر خواهد عذاب نماید  
 پس اگر نه آمرزیده گردند ذکر کردن شما آنرا وقوع در مالا یعنی است: \*

پیکشای چشم هورت و هسل از کان گروه رفتن اگر ستود و اگر ناستود و اند  
 در کشتن زارد و در آب حیات خویش: \* قصی که کشته اند بر آن درود اند  
 آن حضرت غم فرمود نیکبای مردگان خود را یاد کنید و بگوئید و از ذکر  
 بدیهای ایشان باز ایستادن: \* شر: \* ذکر المیت بعد از موقوفه بجزیمه منهی عنه  
 \* بر: \* نب: \* و نیز فرمود مردگان خود را جز به نیکوی یاد مکنید و زبان خود  
 را ببدی و سب ایشان مکشائید: \* چه اگر از اهل بهشت اند خود را بد گفتن  
 بد است و نیکبای آنها را بد گفتن و اگر از اهل دوزخ هستند پس ایشان را



دل آید و مستدل من است \* شر \* و در احسان آمل - که اگر کسی عمت و ائمه  
 یا - کند مر \* و ولعت بر عقل و کورین \* ائمه امینک - ستره کاشک ستوی  
 \* شیخ \* و در حیرت است که هر که مرده را در شام در حد گو یاصل در دست و چار  
 هر از به حیرت آن را در شام داده باشد \* شیخ \* مرده شده \* لعن و در ای اهل  
 و دست و جماعت از مونا و احسان بر خود لازم دانند و کسانیکه تار و اس و دست  
 احسان کنند و آنا و ادل در خلاف خود که از اهل سنت و متصف به عقل  
 علم و عدل و در اندام بهام برین و لعن کنند و نحای فایده و عاود دیگر  
 حیرت است و در شام کار برین و حقوق انشان باین بهج ادا سازد \* در ای  
 آن رخصتها که امت شیطانیست - هر قول پس اند و دست بی ایمانند  
 آن به که حقایق و حقایق است - کسی را بر حارحی من ائمه  
 و استیسی است که در کمر مرده شده کف و مانع ائمه انشان مروح است  
 شمشیر نیست زیرا که انشان است صحابه و عیسی و اعتقاد است  
 حقایق حقایق که عدلی عالی نسبت انشان و من را فکس دادند و این  
 از عدلی حقایق و عدلی و وی - نو کور و عمر شام و عثمان و علی  
 این نکته بجان بشود اگر اهل دلی - احصاء صحابه بهتر از این حلی  
 و در کتب بقیه و طوایف است که هر که انکار حقایق است - المومنین  
 را که صدق رسی الله عنه نمود مگر احصاء و طعی شد و کار گشت  
 و است احصاء صحابه به بهج دین - مطاع افرا و و به مطاع و من  
 هر که رسی احصاء در انکار شد - روحان و مصطفی بر ارشد  
 و این درگاه مولی گشت و در - عیسی و دل بختش بتوان گشت  
 در عالم گوی است الر ائمه ادا کان نصب الشیخ و اولی عیسی  
 و ائمه به و این و انکه در اصل علمای ائمه دگر لا کین و انکه مصلح را در ای

بما نُسِّتة رضى كُفر بالله \* وفى البحر الرائق فى فصل التغزير الرافضى كافر  
 ان كان يسب الشيعين وميتدع ان فضل عليا عليه ما من غير سب كافى الخلاصه  
 وايضا فيه من انكر امامه ابى بكر الصديق فالصحيح انه كافر وكذا لك من  
 انكر خلافة عمر رضى فى اصح الاقوال ويجب اقرارهم باقرار عثمان وطى  
 وطاعة وزبير وعائشة رضى الله عنهم \* وفى الاشباه والنظائر كل كافر تاب  
 فتنوبته مقبولة فى الدنيا والاخرة الاجماعة الكافر بسب النبي او الشيعين او  
 احدهما \* ورد دستور القضاة وابراهيم شاهي كفتبه الرافضى اذا كان يسب  
 الشيعين او يلعنهما يكون كافرا \* ورد در معتار آورده من سب الشيعين او طعن  
 فيهما كفرو لا تقبل توبته \* ودر تذكرة الابرار آورده من شتم خلفاء  
 الراشد بن رضى الله عنهم فقد كفر خلودا بحيث ان تاب لم تقبل توبته  
 لا مؤمن نبي بان علو شان نشد زخاك فكنك امت بني ايمان نش  
 امر ورنما لبست درين بيل ينان جز ذلت وستان وخرزندانش  
 بهر خبر خدا نرود هر كه يكي از ياران مرابد گوينده باشد الله  
 تعالى بروي جانوزي كمارد كه تا قيامت گوشت او را ببر دازين  
 حد يستحال زوافض وخوا رچ خدايهم الله تعالى معلوم گرديد كه  
 و ميل صريح است مر شاتمان اصحاب آنحضرت را ضلعم \* شر \*  
 يا فضيل بيمبر اقلد اكن طريق اهل بدعت را رها كن  
 خطرناك است بلايشان علوت اندانند اين حد يث اهل شقاوت  
 اول آن اولين خليفه كار باي نبي ثنتين ادهما في الغار  
 دوم آن كن شكونه بايه اوله ديو بكر بخته رسايه اول  
 سوم آن جامع جزيد پاكي چاشني گير خواند رسالتك  
 چهارم آن قصر وحي زاد هليز د ر علم و كليم خبير نيز

و اما بهیچم و صحابه گزین کان و ساند ترا بنور و تصور  
 دست از هر چه محبت است ندارد که بود محبت ثبات شر امور  
 باب معلوم در بعضی امور غم و مشروعه و رسوم بدعیه و حران و آن مشتمل  
 در پنج فصل است: فصل یکم در منع و رسوم مروجه از سزم یا چهارم و  
 چهارم و حران پوشیدن و تعالید که آنچه مردم بلاد م درین زمانه از کات  
 تکلفات می کنند مثلاً در روز هجم یا چهارم فروش می کنند و بخیسه میزنند  
 و گل بر پیمانه ار گنده می نهند و خوش و طوب و صدق آن تقسیم می نمایند  
 و صرفی اموال از حق یتیمان و یتیمگان بی وصیت میست میکنند همه بدعت  
 شیعیه و فعل حرام است نفوذ باقیه منها ست شت شم سسطا الغراش فی  
 ایام التعزیه من اقم القبا ن لب بشرع گوش گزین خانه سری دارد و  
 روندگان ره شرع شادمان رفتند ار گنده و صوده صندل و گل بعد از  
 استعمال آن در مقبره بدن و در قبر یا شیلن بر هم بعض کفوه مندی می مانند  
 که ایشان بر روز چهارم خوش و شمر و قمره و در گشت می درند و در حایه کم  
 مرده خود را سوخته باشند می باشد گر نو ز یک خود مسلمان  
 این نه رسم ووه مسلمان است د و نصایب احتساب گفته که  
 مردان را بر رسوم استعمال گلاب و میس طیب تشبه زنان باشد چه زنان را  
 هیچ مردان در مصیبت مو قای اقر با زاده بر سر و ز سوش و غم داشتن  
 حرام است و در مصیبت زوح تا چهار ماه و در روز ایام عت و واجب پس  
 زنان را رخصت است که در ماتم و مصیبت اقر یا بعد سه روز مس طیب و  
 استعمال خوشبو ها نماید تا حداد و سوش ایشان زیاد و در هر روز که  
 مشغوع است بکشت مرو ست که ام حبیبه و غم مصیبت پدر و خردا  
 بی عقیان طیب خو است و بعد روز سوم عارض و مرد و قراغ خود را

بآن مسح کرد و گفت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يحل لامرأة  
 أن تمسح بالله واليوم الآخر أن تحل طی میت فوق ثلثة أيام الا علی زوجه فانها  
 فعل علیه اربعة اشهر و عشر و ما \* نب \* اجتماع زن آن در ایام مصیبت و  
 نوحه نمودن و بزمین خوابیدن و تکلفات دیگر کردن از افعال غیر مشروع  
 و بد عات مستقیمه است \* له \* بر اهل میت لازم و مستقیم است که هر کتب  
 بد عات و منیهای و مباد را مری که از ایامه دین ماکور و علمای منجهای این  
 منقول نموده بشوند و بماتم نوحه و بتجیل مصایب زیاد پرسه روزیام  
 ننمایند و نگذارند که اهل ی از زن بیگانگان و جویشان شب نشانه  
 ایشان بدانند بلکه در شب اول همه را رخصت انصراف دهند و اصلا و مطلقا  
 بجهت افتخار نفس و شرم قبیله آنچه در سوم یا چهارم روز دهم و هجتم و  
 چهلم و غیر آن معمول بوده باشد بعمل نیارند بلکه هرگاه خواسته باشند  
 حسیبه الله طعاعی یا بقلی بقلی را احتطایعت بغفرا و صلحا ایثار کنند و  
 ثواب آن بروح میت بخشند \* بروز چهارم قبر را بشستن و در دست هاختن و  
 گل اندودن و نهودن و بپاشیدن پوشیدن ممنوع است \* در نصاب الاحتساب  
 آوردن که پوشیدن قبر غیر مشروع است ذرحق رجال عند الدفن و بعد  
 ازان \* در حق زنان بعد و بختن خالک و بر آوردن گور \* قبر پوش ماغریبان  
 در جهان نایاب نیست \* چادر یا بر تربت مایه ترازمهتاب نیست \*  
 اخراج روح میت بروز چهلم یا روز دیگر چنانکه مردم این دیار گردیده  
 از تبع بد عات سینه و خلاف شریعت غر از افعال لغو و اعمال بیجا و ارتکاب  
 قبایح و مذلت و ترویج بطالان و ضلالت و استحسان رسوم جاهلیت است  
 العیاذ بالله \* بر حال مردم این زمانه باید گریست که یکی خود بهلای موت  
 احباده و مفارقت اقربا مبتلا گردد و علاوه بر آن خسرت مآل و شقاوت آخرت

ا ل ر و ن د و ب ر ع د م لا س م ع م ا ل و لا م و ن م ا ح و د و ک ر ف ا و م و ل د \*

اللهم يسألني من بعد السبع وخمسين ان تكتب لي مني \*

یا رب من بعد السبع و خمسون در کوی شریعتم کد رده

فصل دوم در اتحاد طعام در ایام معروفه و در وصیت با طعام \* اهل مصیبت را

اتحاد طعام برای معوانه روز و خوردن ایشان گرسنگی و بهر دست اما

در دست طعام برای اقربا و عسا و خوردن ایشان آنرا حرام و روایام مصیبت

مکروه است و بعد از بعضی سفر در ایام از آن که برای احوال و روح موی باشد نا

بر سبب صیانت و کد آن خوردن آن غشی و نفس و این را وصیت که عیب کرده

شوند و نا ایشان را سباده شود مکروه و سوره و در صحتی نا عیانت

نویاست اما گم از قوابل صحتی معوا \* سنج \* له \* ریزا که چیده \* مر نا از

مصم صحتات و احیاء نسبت که محض حق معوا باشد و سواهای شان یکری

حلال نبود دل از بطورهای است که در آن دن مگر از هم خائز نا دل

در هر رخا رگعه اتحاد اهل لایب طعامها لباس صحتی عا هم بتعلل در حد

اتحاد صیانت و حرام روایام مصیبت مکروه است و آنکه ایام مصیبت ایام

هر نا و نا حقه است پس امری که از لوازم روز فاسد ارتکاش در آن لایق

نمود اما اگر طعام در ایام معروفه باشد بشرطی که در نه بالغ غشی و خاص

باشد و گرفته از تر که \* مس گرسند \* حج \* بی \* مر \* من \* و در عالم کثری

است لا یباح اتحاد الصیبه عند نلیه ایام \* احاطت طعامی که برای مصیبت

مها و آماده گندل مکروه است لایق الحد \* ان الله و رسول الله نشان من

الدين بالظن من طعام الصیبه عند نلیه ایام \* حسن \* احتمل مردم در طعام

موی مکروه است زیرا که شمه بعضی کثرت دارد \* شنج \* له \* نکر و اتحاد

الصیبه و علامه \* لایق ایام الا عساه الا قراءه و تحرم العزاه و الصیبه و حب \*

و نیز در آن منز کوزا هست \* آنالد موزه العزاه يوم الثاني ويوم الثالث  
قبل غة لم يشعلوا الصبابة والصابون \* اتقاد طعام اهل سميت را  
براي كساني كه بتعميت جاتير بشوئند چا قز نمست اما نزد بعض  
روايت براي جماعتني كه از راه دوزي باشند و منكث طويل نمايند \* است \*  
در نوادر است كه رسول خدا صلي الله عليه وسلم فرمود بطعامهاي عربي  
و تولد نوزاد حائض شوي و نوز طعام مردگان مرد و نوز \* استمني است كه  
اتقاد طعام در روز سوم يا چهارم و دهم و بيستم و چهارم و شش ماهه و سالانه  
بطريق اداين رسم و اعطاف حقه برادر و دختر و مهابيات و ميان قبيل و عشائر  
چنانكه درين هيار و واجد ارجرام است و نوز عيت سيمه \* و همچنين ويلياد  
اهل اين زمان است كه اجزاي روم و هند و كور و تقسيم طعام بدين فقر و مهاب  
هاي منقوه معمول دارند و در اديان اهل اسلام بليغ منظور داشته زياد و قز  
از سناسلك شرعيه نضر رسي نمايند و نوزين تقو و عبات از قز كنند صيت جقوق  
يتيمان و بيوگان و در بلكه نوزي سازند و حار و آ نيكه اگر تر كير و موي  
نوز اداي اين تقو و عبات كفايت نمكند قز شود عي گرفته در اديان  
مستوم واقعه بخلاف رسوم ديگر و عبات مهابيات در مابدين خير و نشان  
واقف با اسراف ميكنند و مبالغههاي بسيار در تكلفات بمشمار بكار مي برند و  
اگر گشي ايشان را در اديان ديون و و حيا با و قديه صوم و صلوة و سائر حقوق  
خداي تعالي و عباد الله تا كمي بكيل بچلي آرد و در اديان و عبات از  
عذاب الهي و الم بشر و تخوي بيشيدل نمايند بجز حيلههاي نامسموعه  
و صنمهاي باده و قازيلات كاذبه و تسويلات فاسده ديگر شعاع و تن دارند  
و سواي اظهار فقر و تسكنتي و كثر عيال و تنگي معيشت و قلم  
جواني نوز بان بيارند \* و همچنين در تقريبات اعراض مشابه و بزرگان

[illegible]

طعام مفور و معذوزیاده نموده آنرا بمسکینان و محتاجان دهند و ثواب آن بروح میت بخشند \* در شب بارات آنچه از قسم حلوانان می یزدند و بنام مردگان هوره فاتحه خوانند با هم تقسیم میکنند از آنجا بردین منقول قسمت پس باید که درین شب بنام موئی از طعام و نقد آنچه میسر آید تصدق کنند و فقرا و مساکین بدهند و هرگز مجاشرا می که از ایهه درین مائور نیست نه شوند، برای بخشن طعام صدقه بخوانند فاتحه بران زمین را بشاییدن و آتش از دیکدان ناگرفتن و آن طعام و آنچه توانامیدن و از دیکد ناگرفتن و نخوردن و نجشیدن و تعظیم و آداب آن از اسلام و الحنا و سجد و قیام دست بسته ایجا آوردن و آنرا تبرک دانستن و بخوردنش ثواب پنداشتن و آنرا اجل اجل حصه کردن و کام بنام بر آنها فاتحه خواندن مثلا گفتن که این طعام برای خداست و آن برای پیغمبر خدا و آن برای فلان و این برای فلان و فلان چنانکه رسم این دیار گردید: محمد بنی است ستمه و حرام شد و از اقیح و رسوم شرک و امازات کفر است که در ایام جاهلیت دستبرد کفار و مشرکین خوب بوده و نا حال در مشرکین و کفار هندی شیوع تمام دارد \* بنام نهاد ایصال ثواب که در بدین عجم و رسوم مخترعه مفور گردن مثلا صد تنک حضرت خاتون بنت انص و صیات طعام و ارضاع جدا گانه و ممانعت خوردن بلکه دیدن آن بکردار و کینه بر آن و تجسمه من آن به نیک زان یعنی نساء صالحه نمودن و با چه و نا نامزد گردن و آداب آن ایجا آوردن این جمله صورت یا فعال مشرکین ملا عین ما ناست که تعظیم اطعمه میکنند هتا که بید پرستش و عبادت میرسانند چنانکه مشق بمحاکه و تعالی حال خضران حال مشرکان عرب در کلام مجید میفرماید \* و قالوا له انعام و حرث حجر لا یطعمها الا من نشاء یعنی بگفتند ای بن چهار پایان و کشت که نصیب آلهه ماست نه چش و نخورد



[illegible]

ازین امرین افضل را احسن است و ایصال ثواب بموتابا لاتفاق نزد  
اهل سنت و جماعت و رواج از اما ثواب طعام در حق میت بر خواندن  
درود و التماس و سوره اخلاص و غیره موقوف و منحصر نیست زیرا که ثواب  
طعام علاوه است و ثواب خواندن شُور و جز آن جدا گانه پس مومنان  
باید که از نقل و جنس و اطعمه و اقلامی که حسب میسر و مسکینان و محتاجان  
دهند بدین نیست که الهی ثواب این طعام از طرف ما بزرگ ملاک میت  
برسان تا ثواب این عمل صالح بر ایمیست و اجر بخشیدن آن بر ایمیست  
باشد و نیز از شرک و کفران و معاصی و خذلان ثبات یا بند اللهم وفقهم وفقهم\*  
آما از همین راه سهلیدن و شکل اندود نمودن و جای مجسم و اشستن  
و اطعمه صلبه را و ادو نظیر و قانوپیش و ردا شستن و آب تازه در آوند شکی  
نویز کرده نزد مضعومات گذاشتن و لوبان سوختن و سلک کل بر سر ظرف  
آب و غیره نهادن و قریب آن یا ادب نشسته یا ایستاده و دست برداشته سوره  
فاخته جز آن خواندن و امتناع تصرف آن قبل از ادای رسوم و ایه نمودن  
و ایصال ثواب بدین احضار طعام و مراعات آن چیزها ندانستن بدین  
بسمه است و حرام شدن در دایره عمل بدعه ضلالة و کل ضلالة فی النار و اخیل  
پس احترام از آن مستقیم و اجتناب از آن لازم زیرا که رسول خلیا  
صلی الله علیه و سلم فرمود من تشبه بقوم فهو منهم\* یعنی شخصی که در کاری  
پارسی مشابهت بگیرد می نمود پس او از آن گروه است یعنی در آن گروه مشهور  
خواهد شد\* تنبیہ\* عالم دین از مومن کامل کسبست که احیای سنتی  
از سنن مثر و که تعاید و اماتت بدعتی از دلج مستعمله فرماید و بهیچ  
صفت و جامعی نهست متوجه آن بود که ترویج سنتی از سنن نموده آید و رفع  
بدعتی از بایع کرده شود زیرا که اقامت مراسم اسلام منوط بر ترویج سنت است

و غرض از اینست که \* و ملا متوجه ایمان موقوف بآئین عتق است و غرض از آن  
 هر دو بطریق میل بدست \* پس بدست وادار و تک تک انداخته که علم بنیان  
 اسلام می نیاید و نیست و اما قتل کرب و در خشان پند آرد که در شب  
 دیو و شیطانت است اینست می فرماید \* بما لانی که صاحب دین الله  
 \* بمده صاحب و غار و تمکین اند \* و و نیک از پیچ هوا و موس \*  
 \* نزدیک بر خلاف شرع نفس \* پنجران معتدل ان تبیله نایل که  
 آثار و خورشیدان و میرمات و ابقدر و امکان و سر و طه حسنه و تسبیح و بلع از او کتاب  
 و دعای و مباشرت و منجیات باز داد و بد و بد و اند \* ایجاد بیت همه الانشیا و اقوال  
بقیه و آیه دین و وار و باطقی است علا یست نماید و معبد از کرب  
مستحق و منجر جز نشوند است و نعت یب شان بکنند و بر تامل بر که در ان  
قادر نباشد از ایشان می بیزا و موزین و احب و لا زم دانند که این ادنی  
مرتبه ایمان است \* ان تصاب الاحتساب فی الباب الخمسین در پیچن انی  
سعی و الحذر می رسد قال اگر ای احد مکرم سکرا علی غیره و بیق و نان بهر استطع  
قلما نعو ان لم یستطع لبقائه و من لم یات تک فی و اضعف الا ایمان  
گر منعی خواهی که رحمت باشد نرم و خرد تاج به صفت باشد  
منع بد کن در جهان و راست باشد پند حق و الحق در خواست باشد  
فصل چهارم در ابطال حجج مردوده مستحکان بر سوم کفر \* و دانستی است  
که فعل مسلم هر چند فی نفسه عبادت بود اما با نیت اشتغال بر امر معصیه  
جرام می گردد پس به ترقیب ثواب چه قدر نایل یگرم عشیدن مینمورد  
چنانچه خواندن قرآن با توجه بصوحت \* عمل در هوم کابران از اش  
معاصی است و میگویند ترین مردم فرد خدای تعالی مشتت طریقه در سوم  
جامعیت است و اسلام \* فی مشکوة قال رسول الله صل الله علیه و سلم \*

ابن‌الکاسم الى الله ثلثة ملحد في الحرم ومتبع في الاسلام سنة الاجامعية  
و مطلب دم امرأ بغير حق البهر يتق دمه \* يعني دشمن ترين مردم از گروه  
منيلچا نابيند. سريعتن اسه کس اند \* اول الحاد کنند و در زمين حرم و مراد  
بالشاد در اینجا ارتکاب مرتدست که از آن دوزخ من حرم نهی کرد شد \* است \*  
دوم طلب کنند و در اسلام طريقه جاهليت و شعار آنرا \* سوم طاعت کنند و  
خون مردی را بنه حق برای آنکه بریزد خون از او \* بعضی علمای این دیار که  
اباغن جل خوگر و معتاد بر عزم و عادات مشر و طریق جاهليت اند درین  
هنگام گفتگوی لا طائل بر زبان مفرانند و رسوم کفر و ا که قبح و شنعاست آن  
از نظروس قطعیه بخت تواتر و شید است و ادای فاتحه جائز میدانند  
و میفرمایند که ثوابین و شهادتین یا شستن زمین نظر به تنقیح و تنزیه  
آن بلا شک جائز است و آب نوشانیدن بهر حال درست و رواست و در آشتین  
شیمی صلیقه منافی حکم شرع نیست و نظر و بی نوازدن در شرع منتهی  
و نیز قبل از ادای فاتحه خوردن واجب نیست حتماً که نخوردن حرام  
باشد \* جوابش این که مراد از بخور هر یکی از این افعال چیست ایاتی نفسی  
جائز است یا در وقت عبادت بر تقدیر اول از مشروع شدن چیزی فی نفسه  
لازم نیست که در جمیع اوقات مشروع بود چه بسا امور است که وقتی  
مشر و غمی باشد و وقت دیگر غیر مشروع چنانکه نه از فی نفسه عبادت  
است اما در اوقات مکروهه و نهی چنانچه بیع وقت اذان جمعه و جز آن \*  
اما نانی پس ظاهر است که رسوم و تقویم افعال عبادت هندی است که آنرا  
در وقت عبادت و بعد از آذان و با روح موتائی خود بعمل می آرند و انگار این  
امر انگار بدیهی است \* بیشتر دانستنی است که خواندن قرآن و درود و جز آن  
عبادت جدا گانه است و صلیقه \* اموال عبادتیه علاوه بر یکی ازین بر

دیگری موقوف به صحت پس صرف سوره فائحه و احلاص و خیر آنند و این  
و ثواب آن کسی نصیبند در صحت است و همچنین فقط چیزی از روز میم  
و فلوس و پارچه و اطعمه و اشرفه نظر شراب و غیره آن و در آن و میسر از روزم  
بل عینه مذکور و نکسی داد و ثواب آن به غیر مرد از احیا و موقی نصیبند  
حائز اما جمع کردن مرد و صورت نیست که در معلمانان این د یار معارف  
است و حال دارد \* اول التزام جمع در میان مرد و راجعاً د این که صدقه  
ما کولات و مشروبات غیر ایام رتی زن و نخواندن سوره فائحه و احلاص  
حائز نیست و مشروباتی که تسخیر محض و خلاف شرع و حرام معالی است  
و مرد مجرد جمع مرد و ارشی میصل و رق و فزاة فائحه و احلاص و نخواندن  
و سوم لغویه می گوید و بهر اعتقاد یا مثل مرقوم اگر چه در یاد می الطر  
صورتی خوان می نشاید اما باطلی را قائل شای و فکر صحیح کاش میسر می باشد  
للمهار ظاهر شود که بنظر حقیه مسود مرد و در ششم کفار و مستحق النار  
بسیار چنانچه شان هر گاه چیزی از ما کولات نصیب نباشد یا حکام بیام مرد یا گان  
خود پس آن میل مدبر مسان بر وقت آنها کلمات مقرون در زبان و خواندن  
و از اول و آخر می باشد و نیز این در گوار میگویند که میبای قرآن و در نزد  
و نگنهر و کتبه و صدقات و قتی از اوقات و شوا و بعضی نسبت بلکه اعلی  
در آن مختار است هر وقت که خود را بیکد پس فائحه هرانی که عاربان  
هلمتی محرم بر خواندن سوره فائحه و احلاص و یکسره و قیو و محض  
نعمتی و قی و بخشه و غیره این همه همای با امرات و دست برداشته  
در عا خود و کتبه و ثواب از محمد و الله و اوقات است چو در واحد ان  
اندر این آن درست است محرم و عیش که نکثر تواند در آن متصور است  
بلا شک حائز باشد و می هر گاه از ای چیز یا در صحت باشد و بعد عیش

نیز جائز خواهد بود \* جواب این توضیح خبک بیچند وجوه است \* اول  
 آنکه مقوله ایشان یعنی هرگاه مرد و احد از اجزای افراد ما درست بود  
 مجموعش نیز جائز باشد ایضا این را قاعده کلیه میگویند یانی «بر تقل بر ثانی»  
 هرگاه خود بعد مضموم آن مقر شدن پس اعتدال بر صورت خاص اصلا  
 صحیح نباشد \* و نیز تقل بر اول پس کلمه این مقوله بصورت کثیر و منقرض  
 است مثلاً هر واحد از دو خواهر را جد اگانه نکاح کردن یعنی بعد طلاق یا موت  
 اولی جائز است اما نکاح ایشان ذریک عقل باطل و همچنین چهار رکعت  
 نافله در شب یار و زنی اهل خانه گزاردن در سنت است و هشت رکعت بیک نیست  
 در روز مکرره \* و همچنین قیاس بیع و هبه جائز است و جمع یعنی مافاسله  
 و ملحق هل الاصل بطلام خریدن و زیابائع و عده اعتاق او نمودن صحیح  
 است و جمع میان هر دو باطل \* دوم آنکه ایصال ثواب بغير خود چنانچه  
 بصل و ما کولات یضمة مثل نان و خلو او غیره جائز است بتصلق زور و نقره و  
 فلون و شاه و غیره نیز درست \* پس از چهاره است که در قسم اول رسوم  
 باطله مذکورده بیجای آوردند و در قسم ثانی یکی از آن نیز مری نمیدانند پس  
 هنوز با اتباع نیز رسوم نمود است که هرگاه ایشان برای بتان و دیوان و مردگان  
 بخود تصدق یا کولات و مشروبات میکنند رسوم مذکورده بیجای آوردند و چون  
 نیز رسوم و افروتن و اهتال آن صل قه می نمایند یکی از آن هم ملچوظ نهید آوردن \*  
 همچنان الله از بیجا ظاهر شد که معتزضان صفاق سیرت در حقیقت از  
 مقتدیان کفار فجار اند \* سوم آنکه چنانکه صل قه به قیست ثواب برای نفس خود  
 و رانست بقصل ایصال ثواب بنام مردگان هم جائز و در شرع میان آن مرد و  
 در فعل و عمل اصلا و مطلقاً فرقی نیست مگر در نیت پس چه وجه است  
 که هرگاه بقصل ثواب یا به نیت دفع بلا و مرض چیزی از اطعمه و اغذیه زجر آید

صله نمیکند هرگز چیزی از قرآن و درود و تسبیح و آن همه بخوانند و هرگاه  
نیست ایصال ثواب برای اموات نمیدارند و درود فاتحه و غیره بر آن میخوانند  
و غیر آن ابلاغ ثواب نمیدانند پس هویدا گشت که منتهی اتعاب مردم  
هندو داشت که هرگاه ایشان چیزی از ماکولات خام باشد یا پخته برای  
مردگان صلّه نمیکند در همین برهت ایشان کلمات مقرر و معهود  
و بر آن مستوفان و حدون برای ثواب دفع بلا و فیه از نفس خود یا اهل و عیال  
خود از ماکولات صلّه نمی نمایند هیچ يك از کلمات مقرر و بر آن خوانند  
قسمی شود «تسمیه» ای هر یز و قرن سادق اختلافات علماء عالمی و ادب و بلا  
ابداخت و باعث تحریف است ای همین عهد و عهده که گویند تا علماء دنیایند  
نیامده و در دین اسلام قرون تازه بود و چون ایشان پیدا آمدند خلل در اسلام  
افتاد پس از صحبت علماء یهود عتّ شمار و فضلاء حلیت و خلعت  
دثار این روزگار چنان نگویز که از مار و شهر شنید و باشی که بزرگی  
شیطان را دید بکار نشسته و از اغوا و اغلبه بازماند و سر آنرا  
پرسید گفت علماء این زمان کار ما میکنند و در اغوا و اضلال کافی اند  
دید شیطان را یکی مرد زمان - کو نشسته بود فارغ از جهان  
گفت درویشش که ای ملعون هست این چنین بکار چون داری نشسته  
در محرابش گفت شیطان کاغذ میزند این زمان از عالمان مبتذل نیز  
خود مرا کاری ندارد و در جهان کار من ظاهر شود زین عالمان  
عالمان از من بسی عالم ترند و در من صد نفس برآورد و میزند  
این همه بکاری که دارد نفس شانت نیست آگاهی مرا قطعاً از آن  
راه حائل می توانم من زدن عالمان را کی توانم بردن  
فصل بیستم در مباح و حرام و طریقه غیر مشروعه اسلام و بزرگان \*

عوام بل خواص این ایام تمسک بقدر وسع و عبادت و اعمال سینه  
آب و اجل اذمه کنند و آثار ابرای خود دلیل میگیرند و چون مشغلی از همه است  
می شنوند میگویند که این سخن تازی و تواریست گاهی از نیز و گداز را از سر  
بد و روحی خود بشنود: «ام خذ لهم الله و حقه بهم این چه دلیل است  
که این فیروز و بطریق کفر و بران احتیاج می نمایند چنانچه الله تعالی در کلام  
مجهول در مدیه باره مفتوح و رکوع مفرم میفرماید: «اذ قیل لهم تعالوا الی ما انزل  
الله الی الرسول قالوا حسبنا ما رجدنا علیه آباءنا و لو کان آباءهم لا یعلمون  
شیئا و لا ینبئون» یعنی وقتی که گفته می شود مرا این طائفه فسقه ای که بیاد  
پسوی پیچیده می کشد و فرستاد و استیضاح ای تعالی امر قرآن و بسوی نبی که  
چنان کنند و حکم است گفتند پس ایستند و از آنچه یافته ایم ما پدران و پسران  
خود را ازین چیزها آبا تغلیظ نمیکنند اگر خطه باشند پدران و پسران ایشان  
که ندانند و چون از آن نسی یا بنکر را در این عجبی ایشان جا هل و گمرا  
بودند و تغلیظ ایشان باطل است و نیز در جزیه دوم میفرماید: «و اذ اقبل  
لهم انبیاء ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا و لو کان آباءهم  
لا یعلمون شیئا و لا ینبئون» و جای دیگر میفرماید: «و اذ افعلوا  
فاحشته قالوا جئنا علیه آباءنا و الله امرنا انما قل ان الله لا یامر بالفسق  
انقول ان علی الله ما لا تعلمون» و وقتی که مرتکب می شوند طائفه فسقه منکر می  
راند کسی از اهل عرفان که عارف احکام دینیه است از کتاب و سنت مجانب است  
منی نماید میگویند یا فقیه ما یزین پدران خود را و هم طائفه اند که  
مستمن از جهالت میگویند خدا تعالی امر کرده است ما را برین چیزها  
بی اینکه از قول وی تعالی و رسول علیه السلام آنرا استنباط کرده باشند  
چنانچه در رد قول شایع حق تعالی میگوید بگو حق تعالی تقدیر امر نکرد



است مستکرات یا مکتوبات و افترا می کشید بر خدا یا گفته بنفسم که این  
 از کلام وی زنده در یافته اید و قول رسول گشتیم و عقیقه های عزیز متداول است آنگاه  
 و احادیث و اسلاف و معتقلان با هم می یابند که اختلاف بر سر خود و خدا  
 و رسول او باشد پس حریف است که گفته باشد و شواهد با حق تعالی  
 و رسالت هم می خورد از زبان و اندک و بر طریقه آما و الحی ادا  
 چنان خود روند و اندک اندک که چنانکه این شایسته از روی جهل است  
 و هوای نفس مرگت منجات و بدعتات و امور شرک می شود  
 آما و احادیث شمر از راه نادانی و نادانیت عامیانه ماسر امور  
 غیر شرعی و با موضوعه رجوع می باشد و معطل نه می شود بلکه  
 علاوه بر آن مادی و شرعیست نه غیر از الزمان و مصطفی صلی الله  
 علیه و آله داریم و ایشان بر خدا و رسول او آورده ایم و طریقه آما  
 و احادیث اختیار کرده و ایشان را آما آورده تا سخن ایشان را بگویند و  
 قرع است ایشان کنیم و در استلزام من از کتاب الله و احادیث رسول  
 الله است و ایمان دین متین و علمای شریعت من از شرک و طعن است  
 از احادیث بدعتات یقین که هر چه در دسترس است آورده اند و هر چه ما می  
 در بین از او نگاریم شرک و بدعت است و معاصی و منکرات و غیبت است و اولاد  
 حاجات و دروغ است مراد است از غیر حق تعالی در سبب شمرده و آما و احادیث است  
 که خوانند و سیری علی است و باز دارند از طریق ضلالت و کلام الله و حدیث  
 رسول الله است و ایمان در پی روی قرآن و احادیث رسالت بنماهی است  
 و در خلاف آن ضلالت و گمراهی قال من من احدی فی امواته اما یس منه  
 می رود و هر که ایجاد کرد در دین یعنی اسلام که دین روشن و صریح است  
 چیزی را که نیست از آن دین پس آن شخص با آن چیز باطل و مردود است

هندی کوزستان گذر کن یک زمان خورشید تماشا کن بحال خواجهکان  
 \* بر نی در دل نشان باز آبروش پنبه غفلت بر و ن افکن ز گوش  
 باب میزد هم در زیارت قبور و امور ممنوعه در آن مشتمل بر هفت فصل  
 است \* فصل یکم در مستوفیت زیارت قبور و علم صفت بحال زائر \* زیارت قبور  
 و مذنب و مابراعی ایشان مستحب است و قافا \* بق \* می \* زیرا که مرکب  
 را با دمهیل مانند و از قسوت قلب و رغبت دنیا میسر ماند و \* بسبب رقت قلب  
 و دل کو مروت میگرد و با عنایت عجزت می شود \* شست \* مر و نیست که شخصی  
 نزد هول غم آمد و شکایت قسوت قلب بخود نمود آنحضرت فرمود اطلع  
 فی القبر و راغب بن النشور \* ای \* خشت \* یکی بحال عزیزان رفته میری کن \*  
 بهین که نقش اینها چه باطل افتاده است \* و نیز فرمود زور را القبور فانها  
 قل کز الاخرة و دل مع العین و ترقی القلبت \* بالجملة زیارت قبور از احوال  
 کثیر و اوضاع دین است و غلبه و رواندجا و استغفار برای مردگان و رسانیدن  
 نعمت بایشان بیرون اندن قرآن \* شست \* آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمود \*  
 کنست لکم من زیارة القبور فی روزها الا ان فانی انی جلی الین فیما و تلی یکر  
 فی الاخرة \* یعنی من در زمان سابق شمار از زیارت قبور نهی میگردم اکنون  
 زیارت بکنید و حکم اول را مستثنی دانید و نیز \* که دیدن قبور در دنیا اولی  
 و تقوی می بخشد و آخرت را به پیاد مهمل \* و نیز آنحضرت فرمود \* نهی بکنم من  
 زیارة القبور فی روزها فانها عبرة \* از اینجا معلوم شد که در زیارت  
 قبور بصفت عجزت و خیرت باید بود و را غفلت نباید پیورد  
 \* بعجزت نظر کن سوختن قیگان \* \* که فر داشوی عجزت دیگران \*  
 معاض و جنبه را زیارت قبور و ان نیست \* جنت \* سید \* از احادیث  
 و اخبار پراثر معلوم می شود که مردگان از اعلام پیر چنان می باشد چنانکه

بگفتن مایه و وحوش نموز \* مردمان را سو بسودر غوا به و این  
 گشت بد ازانکه اورفت از جهان و رسول علیه السلام در مواد و نمیکه کس  
 در بر مسلمی که او را در دنیا میباید است بکند و در رویه لایم بر مثل مرد  
 نیز جواب ملام باز دهنده بشاع \* و زمانه که کسی بر نفس مستای که او را  
 در دنیا نمیباید است بگردد و در رویه معلوم کند حجت هم جرات ملام ارد بمل  
 اما ملام کسل و راند آمد تحت بی شرح \* آنکه سریت صلی الله علیه و سلم  
 و مود مود کان سلام کردن شمار می شنود و لیکن ما وقت و حرام که زند و آنرا  
 بشنود و لیکن از دنیا \* و غیر آن در حجت نیست و از است که مرد کان و از کوفتیکه تعالی  
 عیار می شنود پس هرگاه میباید از آن فعل بی می شود ما سر ایچه بر از یاد تو  
 شنوایا شای \* شر \* دایمستی است که ما ترا بر و ایچ مومنان خواه  
 در حجت با شای با نمنا آسمان یا در حجت دیگر و لیکن اختلاف الروایات  
 و الاقوال بدل نیای خود اتصال و تعلق دارند چنانکه آفتاب در آسمان  
 اجیت و شعاع آن بر زمین می افتد و تواتر \* آن اتصال روح میت ملام  
 را اثر خرد و می شنود و جواب آن حد حد \* شر \* فصل دوم در مایه و بود  
 مردان و زیارت و مختلف به بود و زیارت \* مردان و زیارت به و زیارت مایه و  
 و مایه و زیارت و مایه \* اصل علم و بیوین اما میباید در زیارت و زیارت و مایه و زیارت  
 اختلاف دارند بعضی گفته اند از خصصه مردان است و زیارت بر کسی  
 داعی الله مگر در زیارت تمیز حضرت زین العابدین علیه السلام و آن  
 که قابل تا خاصه اند مگر یک کفر بهی افزایارت تمیز که در حق زیارت  
 و او است پیش از رخصت دهد و بعد از آن مایه و زیارت مرد و در رخصت  
 دو آمدند \* و در جامع الرموز گفته زیارت به و زیارت مایه و زیارت  
 و همچنین در ایقان مایه و زیارت \* و در تحف العقول و شرح مختصر الزیاده

میگزینک \* الاصح ان الرخصة ثابتة للرجال والنساء \* رد ومانع  
 کبریاست \* لا باس بن زیارة القبور والنساء \* ودر آئی فاخره  
 آورده زیارت قبر بجهت تسکین دل حزین و نفع به جائز نموده اما بر این اعتبار  
 بغير کار و اباشد \* ودر مصنف و گفته \* لا باس بن زیارة القبور ولو للنساء \* وبعسی  
 گفته اند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم از جهت کسی حبر و تسکین را  
 جوع و فزع که در طبعیت زنان است زیارت قبر در ای ایشان  
 مکرر و پنداشت \* شب \* و در مستملی است که زیارت قبر مردان را  
 مستحب است و زیارت مکرر \* و در بعضی از اخبار و در صحیح و نصاب الاحتساب  
 گفته زیارت قبر مردان را حسن است و زیارت و احرام \* و فی نصاب الاحتساب  
 فی الباب الاول الحسنة فی العرف اختص بامور الی قوله السادس والعشرون  
 منع النساء من التبرج والتفرج بالخروج والی النظارات و زیارة القبور \*  
 وقاضی شعمی را از خواجرج و چون زنان سوری مقابر و رحیلند گفت از جواز  
 سوال مکن بلکه از چیزی که زنان واد زیارت قبر از لعن لاحق می شود  
 هر س \* بد آنکه هرگاه زنی اراده زیارت قبر می کند در لعنت الله تعالی  
 و ملائکه او باشد و هرگاه از خانه بیرون آید از هر جانب شیاطین گرداگرد وی  
 میزنند و چون نزدیک قبر می رسد روح میت او را لعنت میکنند و هرگاه  
 وجوع می نماید و در خانه باز می آید نیز در لعنت حق تعالی می باشد \* ای \*  
 \* ثنی \* شیخ \* نب \* و اگر زن را معصوم یا شوهرش اذن بر رفتن داده باشد  
 یا با او رفقه در لعن شویک بود \* و اگر زن قبر را حیل کند کافر گردد و پائنه  
 شود \* شیخ \* رسول علیه السلام فرمود لعن الله زوارات القبور \* لعنت کنی  
 مخدای تعالی زنان زیارت کنند را که \* و زیارت جوع و فزع و نحوه و با  
 و نفع به بسیار میکنند \* له \* زنان و زیارت قبر و رفتن جائز نبود مگر بن زیارت

قتر والدین خودش بگیرد آنجا میرا حسنی نبود \* و منبر برافراخت باریت ثمر  
 رهول علیه السلام که او را بدو امتیاست \* و هم تسبیح و زیارت من در محرم  
 محرم اگر در وقت موت او حاضر نموده باشد \* شمع \* لب \* سر رنی که  
 مرد را در خانه خود دعای حجر کمال او را بیاورد \* و عمو و نانش \* لب \*  
 فصل سوم در انام ماصلة بر ایمن زیارت قمور \* اصل انام زیارت مقارن چهار  
 روز است \* و ششم بعد از صبح صادق تا طلوع آفتاب \* و ششم در اول روز  
 و بقول در آخر روز \* و ششم قبل از طلوع آفتاب و بهی گشته اند تا طلوع  
 آن \* و آدینه بعد از ادا ای صلوٰۃ جمعه \* می \* کن \* نه \* و در شرح  
 مشکوٰۃ گفته بر ایمن زیارت قمور و جمعه اصل ماصلة زیارت و در محرم  
 حصو صادر اول و روز و جمعه متعارف است در حریمش شوی بعد از ادها  
 الله تعالی و بشری که در اول روز و جمعه و تسبیح بر ایمن زیارت بر روی آینه  
 و آنچه در زیارت عامه \* ناس از صبح زیارت قمور در روز جمعه مشهور شد  
 و است بر می که در این فعل ممکن است اصلی صحیح بداند \* و در زیارت  
 آمد که تسبیح و عشر و صبر بر آن روز جمعه علم و ادراک زیاده بر آنچه  
 بر روزهای دیگر داده آید تا آن که می شناسد اثر و ادراک زیارتها  
 قرار در محرم دیگر \* و در لای نادر آورده و نصبت که عمو که بر ای  
 زیارت قمر می آید روح مست بر قمر خود را صوم می شود و رها  
 در روز جمعه قبل از صلوٰۃ صومی حقان و من مسموع است بر آن که از راج  
 در آن روز بر عرش حاضر و محتسب مگردند و باملا که نماز مصلحت  
 والله تعالی را محول و ممکن و حیرت قبل عم و صبر و کرم و عطا مگردند  
 و همه در شدن آن مشغول می مانند و در غایت سعادت عیش و راح  
 و ذوق جماع می باشند \* پس هر گاه قبل از نماز جمعه فاتحه خواند شود

روح میت مشوش گردد و تا جمعه دیگر بر قاری لعنت فرستد پس  
 کار فتنه صلوٰۃ جمعه در دنیا اقامت نموده شود زیارت قبور لیکن نبود \*  
 و از اینجا معلوم شد که زیارت قبور بعد ادای صلوٰۃ جمعه مستحب است  
 نه قبل آن \* و در خواندن فاتحه دو روز جمعه به نیت اموات اختلاف  
 کرده اند \* بعضی گفته خوانند نه شود زیرا که ارواح در آن روز مشغول  
 به تلذذ و تنعم می باشند پس اگر کسی در روز جمعه به نیت میت  
 قبل از زوال فاتحه خواند یا ختم قرآن کرد روح میت از آن تنعم بازداشت  
 و بعضی گفته اند خوانند شود و چنین تصحیح است زیرا که خواندن فاتحه  
 خیر است و ذکر امر شریف تأخیر ناپذیر کرد \* له \* زیارت قبور در شب های  
 متبرکه که خصوصاً شب های اربعه مستحب است و همچنین در نواسم و  
 از منتهی متبرکه که مانند در روز ذی القعدة و روز میل بطور عاشورا مستحب  
 \* می \* بکند \* و روح میت در شب جمعه بجای خود می آید و نظر میکند  
 که بر او قیاد و ضلعه امینان معنوی و از اینجا است که در اکثر بلاد و قریه  
 و شهرت تجسس و فاتحه باز خواندن اموات و خواندن و صلق بطعام میکنند \*  
 و فصل چهارم در آداب زیارت و سلام با ملقب و بی ملقب قبور و وقت زیارت  
 و احترام قبور و بعد و شست و پوش و خاستن و مرایات ادب بقدر مرایات  
 ایشان که در همین حیات می گرد و اجتناب است از آنکه صیاحیان را در حق  
 زائران خود بر اندازد آداب ایشان امداد بلیغ است \* چیز \* شست \* له \*  
 \* بیرون زیارت چو روی پیش قبر \* \* قبر برز و گیش تو منظور در \*  
 و از جمله آداب زیارت این که مرگه کسی قصص زیارت قبر می کند  
 نیت در خانه ذکر و ذکر پیغمبر خدا علیه السلام فرستد بعد و در رکعت  
 نماز بگزارد در هر رکعت الحمد یکبار و آیه انکر سی یکبار و قل هو الله احد

خدا را بخواند و بعد علامه و بعد نهید و ثواب این نماز بزرگ مرد و کاه  
 و بیاوت قمرش حواشی و نیت بخشش حق تعالی گویان مرد و رانمرو گردان  
 و برای مصلی ثواب کثیر عطا کند پس بعد فراغ از نماز روان شود و در راه  
 با صری و بگر سینه و دل ذکر و در شیخ \* می \* می \* و چون به قمر و هر حد کفش  
 از پا نرکشد که در رفته پاد و آمدن مستحب است و از صری قلمه  
 در آید و پشت به لب قلمه کند و مقابل روی میست نایستد و علامه دهل \* می \*  
 و در شرح بزرگ گفته از جانب شمال در آید \* و در کمر العباد آورده از طرف  
 پا آید به از جانب سر و تریه در و می \* است کند یعنی رو به شمال قمر و پشت  
 به صری قلمه مقابل روی میست نایستد \* و صری گویان رو به صری قلمه کند  
 و این سر پشت میست قیام نماید و هیچ \* ایستد پشت به شمال قلمه و در بطرف  
 مشرق بیدار و در این سینه \* میست نایستد \* می \* بعد \* بگوید السلام  
 علیکم اهل الدار من المؤمنین و المؤمنات و غیره و الله اعلم و ان شاء الله  
 بکم لا حقون انتم لائمه ط و یحیی بکم فتح قال الله العاقبة \* بق \* شست \*  
 \* آه که صاحب نفسان رفته اند هیچ کسان مایل و کسان رفته اند  
 \* چون نه تصور که ناهم و روم \* برسد آن وقت که ناهم و روم \*  
 و در روایتی السلام علیکم یا اهل القمور و یعمر الله لنا و بکم انتم لائمه  
 و یحیی بکم لا \* شست \* می \* کد \* و در روایتی السلام علیکم دار قمر و یحیی  
 و ان شاء الله بکم لا حقون انتم لائمه قال الله تعالی لیا و بکم العاقبة \* در \* کد \*  
 و در روایتی السلام علی اهل الدار و من المؤمنین و المؤمنات و المسلمین  
 و المسلمات بر حمت الله المتقین من مآ و المتأخیرین و ان شاء الله بکم لا حقون  
 \* شست \* و در روایتی السلام علیکم اهل لا اله الا الله من اهل لا اله الا الله  
 \* شیخ \* و در روایتی السلام علیکم یا اهل القمور و من المسلمین انتم لائمه

و احسن لكم تبع وان شاء الله تكملوا حقون الله و در زیارت قبر استاذ  
 چنین گوید \* السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یا ایها الاستاذ ربی الله  
 ھنک وجزاک الله عما خیر ما جزا استاذ اعن قلامینہ \* و در زیارت  
 قبر شهید سلام علیکم بما صبرتم فتم عقبی الدار \* و اگر قبر مسلمین  
 با قبور کفار مخلوط باشد اول السلام علی من اتبع الهدی بگوید بعد  
 السلام علی اهل البیت الا الله صبر رسول الله \* کد \* به \* در زاد الارواح  
 گفته چون کسی در گورستان بگذرد و سلام بگوید در حق مردگان  
 استیغاث کرده باشد چنانکه زند و چون بوزند بگذرد و سلام بگوید \*  
 و ما بحقہم عام است خصوصیت بقبور متبرکین ندارد \* شیخ \* چیزی  
 که در زیارت قبور از طریقہ مستثنیہ معبود نیست از کتاب آن نزدیک  
 قبر مکرر باشد و معبود از غنث نیز دیک قبر استاذ و سلام گفتن و دعا  
 کردن احسن \* بقی \* عی \* می \* نقی \* فصل پنجم در ادعیه و سوره که در زیارت  
 قبور بخوانند شود بعد از گفتن سلام بر ابرو و غمخ مرده یا بحداد \* صد  
 ارباب است و سوره فاتحه یکبار و اخلاص سه بار و بر و ابیتی هفت مرتبه  
 و بر و ابیتی ده بار و بر و ابیتی نازده کثرت بخواند و ثواب آن بروح  
 میت بخش \* کد \* و بعضی گفته اند فاتحه و آیه الکرسی را از از است  
 الارض و الیکم التکاثیر هر یکی سه بار و قل هو الله احد پانزده بار، نزد  
 بعضی هر واحد یکبار \* و بعد از آن جانب پشت مرده بایستد و بگوید  
 یشتر الله لنا و لکم انتم سلف و نحن الایة \* و چون دعا کردن بخواند  
 مستقبل بقبله بایستد \* عی \* رسول علیه السلام قبر مرد کسی که  
 در گورستان در آید و بخواند الحمد و قل هو الله احد و الیکم التکاثیر پس  
 گوید اللهم انی جعلت ثواب قرات من کلامک لاهل المقابر من المسلمین



وَأَسْأَلُكَ بِأَمَلِ كُورِشَانَ: وَرَبِّی اودعا لما یصله شوق و محرومة فاعله و معذرت  
و اخلاص من مستبدا و خوالدك و ثواب آتیه اهل نور و محبتك من در آنا  
آم و استغاثت كه \* به تضرع اهل حق الله علیه و عالم از مرد كه ستم  
در مقابل كند و در آیه انكرمی بكبار و سورۃ اخلاص یازده بار بخواند  
و ثواب آن به اهل نور و محبت به علم اموال آن كورستان آخر داد شود  
در شرح \* فر \* و امین نور مودع هم هر كه در كورستان سورۃ نوح بخواند  
حق تعالی مهاب از اهل نور و محبت كرم داند و خوار شده و به ابدان و ان  
ثواب بخشد \* شر \* و در خبر است كه در قیامت متان نور منین اهل دعا  
بخواند \* بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ  
إِلَّا أَنَّهُ وَحْدًا لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْفَضْلُ ثُمَّ يَرْجِعُ بَيْنَ يَدَيْهِ  
بِسْمِ اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ \* الله تعالی آن نور را منور نماید  
و خوارند و ابواب جنة \* ملائک مایل ای \* له \* و نایك كه زائر بگوید  
اللَّهُمَّ آيِسْ وَحُشْتِمِمْ وَآمِنْ دِوَعْتِمِمْ وَافْزَحْمِمْ فَرْشَتِمِمْ وَلَقَبَلْ حَسْبَانِمْ  
و كَعْرَسَانِمْ \* و حاذی و می مستبدا بخشاده و دست راست او بر دست نهاد  
گوید اللَّهُمَّ افْقِرْ لَهُ قَاتَهُ افْتَقِرَ إِلَيْكَ \* ای \* و در خبر است كه هر كه  
در زیارت كور مومنی بگوید \* بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ  
و عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ إِلَهِي آمَّا لَكَ بِحَرَمَةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تَنْتَقِبُ إِلَّا  
الْحَقَّ \* حق تعالی قائله سورۃ كی و تار یکی كور و ملائكه آن از آن مرد  
مردار د \* ای \* ده \* كد \* ای حتم و صل نور و بلا مامد دی  
و خلق حسن شمع مریك و دل ای \* ای \* فتاد \* و هریشان حال  
در یاد و ساحه دل ای خلق دل ای \* لا یقضى لا حل ان بقول اما لك  
بقی الزمان بقی انی انك اوساك و نحوه \* نسب \* و در حایه جائز كشته



در قبر است و چون قبر از میت خالی بود هر آئینه آن قبر را زانصاب باشد \*

دانشمندی است که تعزیه و تصویر در قبر و گاهه داخل است و علم و شد و و  
 بهرق و نیزه و مانند آن و تصویر مجسم در انصاف \* اشقیای ضلالت  
 شعرا را این دنیا و قمره در و نان اکثر قرین و امضا را و کتاب بنای گمراه  
 و اندک است قبر و گاهه و تعظیم و تکریم قبر بلا مقهور می نماید و مرتکب  
 میل نماند و میل نماند می شوند و محلی و مکانی را بدست خود آراسته  
 مشابه کعبه و مساجد در معامله تعظیم و تمجید میکنند و کارهای غیر  
 مشروع و همد که خلاف کتاب و سنت و مجمع انواع ممنوعات شرعی است  
 بر روی کار می آورند و بنوعیه تعزیه داری که ضریح بنظیر سستی است  
 و مرثیه خوانی و نوحه گزی که ممنوع شرعی است خود را از غافلان  
 احمه می بیند و از آن و از اینجا است که صد ها از تغافل خود را در زمره  
 مصادات بنی فاطمه مغرور کرده اند بعد یک درین روزها آن ذال  
 و اجلاف بنا بر ایمان در مصادات عظام و آل گرام داخل شده اند  
 پس روزی در از نسب ماری - پس افتاد در نسب داری  
 و یکن روز از ذال قر و ی - پس امر و زمین و علوی  
 ما درش تو بی و یکن روز لا - او زن دم و زمین و روز مرا  
 ما از ذال مصطفی خود را - دارد از نسل مرتضی خود را  
 و این بینان از ضلالت اختراع در دین محمدی که رسول خدا صلعم  
 بر اثر قبر بلا میت را بدین یاد فرمود اختر از نمیکند و زنا فرمانی  
 رسول الله عم که بتواتر از ابداع و اختراع جمیع نمود چنان می وزند \*

در ملکات هندوستان از ایامیکه اسلام ضعیف گشته و از خلل اترشی  
 بجز نام باقی نمانده است خلاصه میم عرب که اصل الاصول دین

عهد عربی است اکثر مستند و فقهه آملایمیه بتقلید مجالس متروک  
 و دهر و منوعات تعزیه دار و رواج داده و در عوض قرآن خواندن  
 هرگز خوانی اعتماد کرده اند و در مقابل مساجد اهل سنت و آئینها گریز  
 مشرکان امام با و بهائیات اند و در عشره معرم قتل نورست شریف امام  
 محمد بن رحمن ساخته مجلس آراجه کشتی و اختر امامت جلد بن ملطرد اردی  
 و انواع بد مشای بتقلید کفار و اقلای مشرکان که زبان قلم از این شرح  
 می هرزد منی ما زند و از تصاویر و تمائیل و وشتی و غیره فلک لغزیه  
 خانه و امامت و ره انما شاگاه و عوام می آرایند و روایات دینی اصل و حکایات  
 دینی حقیقت را اخبار می آید و انکه بلباس عبا و سرود که حر ام بطلق است  
 و ذوق داد اهلوت ایوال می نیایند و خوانند و و اذ اگر امام ملقب  
 می کنند و آن مشایر هل و لذی ایست و عوام از فرقه هر دو اسلام  
 و هو و تربیت و با صفت آ و ارگی و اتر می در حق اطفال و بیوان و نوجوان  
 این اسلطان بطین از ادب متنی نماید و انکه عوام می رود و عقده میکل و رای  
 اطهار حوز و بیست و اعلان عاتم و کتابی است و بیست و بیست و از ارتکاب آن همه  
 امر تقرب بحق حسین و با شو و شود و رواج حضرت ائمه و عی الله منهم  
 خواستن کفر شد و زهر که تقرب بیک عت میگوید و عوام کفر شد و اعدا است  
 با بد و انیس که هیچ از زانیت از صبیح و حسین دو صورت ندیم شریف  
 و مالک ماکن هم مژده ای نیست بلکه کفر است و بیست و بیست و بیست و بیست  
 پس هر سه دادن و زهارت آن تصویر و آفرینش و اقامت و اعطایم  
 کورد و هرگز و انیس است بلکه بدعت میگوید و اقلیت از آنکه انشآت  
 بجنات رسالت ما است و اتر می از آثار ایشان معلوم است که بدین  
 روایت صحیح اعتماد کرده اند و از آثار کافر نمود و اگر فی الحقیقت

و آن شریف آن حضرت صلی الله علیه و سلم می بود داشتن آن در خانه  
 برای عمل و برکت و از غساله آن به نیت شفا نوشیدن و مس بطریق تبرک  
 کردن و دایمی دزد \* و همچنین موی شریف جنتاب پیغمبر خدا علیه السلام  
 بی ثبوت و امانت صحیح و سند معتبر ظاهر ساختن و مراحم تعظیم و زیارت  
 آن بجا آوردن و از دست \* دانستن است که شریک بر در نوع است یکی  
 آنکه صورتی بنام کمی ساخته پرستش آن کنند و آن را در عربی صنم  
 میگویند \* و دیگر آنکه سبک یا خوب یا کاغذ یا مکان یاد درخت را بنام کسی  
 مقور نموده پرستش آن نمایند \* و این زاد و سر بی و ثن می نامند و در  
 وین سال است قبر قوا و از ابی بود یا کاذبه و چله و لیل و چهاره  
 ملل و سالار و گی و اوده و مزیه و علم و شفا و جود و تره \* امام حسین رض و امثال آن  
 و همچنین نهان سینه و یهوانی و کالی و مانند آن \* غرض پیغمبر خدا اعم  
 خبر داده است که میسلمانان قریب قیامت مشرک خواهند شد  
 و شرک ایشان بدین قسم خواهند بود که پرستش چیزهایی مثل آکو و  
 و خواهند کرد \* بر خلاف مشرکین هندی و عرب که چشم پرست اند یعنی  
 پرستش صورتی می کنند پس مرد و مشرک اند \* تیره \* مردم مؤمن و عالم  
 دیدن از و باید که اجرائی احکام دین و نجایند و امضای امور شرعیه فرمایند  
 و از گفتن امر حق سکوت نور و زن و آخرایو مشیل و وینها ن زن از زن  
 \* هر که از امر حق سکوت کند \* و نمیتوان گفت بدتر بلکه شر است \*  
 و چشم و نهانیت در صورت و در دنیا کار زن و از کردار پسندیدن و افعال  
 پسندیدن و بد کردن و غیره نام تک و صفت روزگار و یاد کار گذارند  
 و نهانیت و این اعتبار است هرگز \* و نهانیت که در دار افرو جام نهان  
 و نهان کن و نهانیت کان هم نهانیت \* چه متاثر از نام زیست و نام نهان

نماید و روحه بر خون شهیدان که ایشان را است در حلقه نور حاکم  
 چه ببالد از جسم شان در حال غفلت. چو ناله شد نزد رب العالمین حاکم  
 باشد نورد هم در شهیدان و آن مشتمل بر شش فصل است \* فصل یکم در تعریف  
 شهیدان و اسباب شهادت \* شهیدان در دو نوع است یکی شهید حقیقی و دوم شهید  
 حکمی \* شهید حقیقی مسلمانی است که کف ظاهر که اهل حور یا اهل بی  
 یا طاع الطریق نور را کشید \* می \* یا در معرکه یا فتنه شود مصعنی که اگر قبل  
 بر و ظاهر بود چون زخم شمشیر یا خون از چشم یا گوش یا از شکم بر آید  
 دهان برآمده باشد نه از بیسی که احتمال و عاف دارد \* یا ببردن  
 و یا از سر خشکی بود \* یا دانه \* یا فراوان یا محال کرد در حالیکه کافر بران  
 سوار بود یا مائنی یا فانی آن \* یا آنکه دانه \* کافر بداند یا بدست  
 یا پای تن \* مسلمانی را خسته و کوفته و مجروح کرد \* یا آنکه کافر آن  
 دانه \* مسلمانی را بضرب یا زجر بر مانع شد پیش آن دانه بر مید و صاحب  
 خود را انداخت و کشت \* یا کافر آن مسلمانی را بضرب میره در آب یا در  
 آتش انداختند \* یا آنکه مسلمانی بگریختن حصار در دروازه نرآمد و بود  
 که کافر آن او را از آنجا فرود انداختند \* یا مسلمانی نزد یک حصار  
 رفت و کافر آن برود و او را انداختند \* یا کافر آن بر روی مسلمانی  
 آتش انداختند چنانکه سوخته شد \* یا بر روی مسلمانان آتش  
 انداختند و باد آنرا بر ایشان و مالیدن تانده سوختند \* یا بپند آید و  
 بر روی مسلمانان بکشد و تاراجات بر هرات گسترش و هرق شد \* می \*  
 یا مسلمانان دو کشتی بحکمت بود و در میان آتش در آن کشتی و در میان  
 که سوخته شدند \* یا در میان آتش دو یک کشتی مسلمانان زدند  
 و آن آتش بر روی کشتی دیگر متعلی شد و مسلمانان را بمحسنت \* می \*

یا مسلمی را مسلمی ظلماً کشتن و به نفس قتل دست واجب نشود \* یا ازار  
 اهل ذمه یا مستامنی از روی ظلم کشته باشند پس اگر دست واجب شود  
 و صلح یا بسبب کشتن پدر یا بر خود را نا حق بظلم پییزی تیز منقطع  
 شهادت نبود بلکه مقتول شهید است زیرا که درین در صورت نفس القتل  
 موجب ایخاص است اما به عارضه صلح و ابتره ساقط شد \* عی \* یاد رحالت  
 مل افعت از نفس یا مال خود یا از مملکتان یا از اهل الذمه کشته گردد بهر  
 آلتی که باشد یا من یا تنک یا چوب درین جمله صور من کوره کلیم  
 شهید اند \* عی \* مقتول اهل حرب و اهل بغی و قطاع الطريق شهیدند  
 بهر آله و پییزی که کشته شوند و حدیث شرط نیست سلاح باشد یا غیر سلاح  
 و بهر نیجه که کشته گردد فلجمی شرت یا به تسبیب زیرا که موت مسلم بسوی  
 دشمن مضاف است پس کسیکه در قتال ثلث بمعنی قتل مضاف بسوی  
 مل و مقتول شد شهید باشد خواه آن قتل بماشرت بود یا به تسبیب اما  
 کسی که بمعنی غیر مضاف طرف عدو مقتول شد شهید نشو اهل بود  
 و نزد ابو یوسف هر کسی که درین قتال بعمل حرب و قتل مقتول شد  
 شهید است فجراه قتل او مضاف بطرف عدو باشد یا نه \* فصل دهم در فرائد  
 قیود و شرائط \* نزد ابو حنیفه و مکلف و طاهر بودن مقتول از جنابت و حیض و  
 نفاس بشرط شهادت است پس اگر صبی یا مجنون یا جنب کشته شد اند  
 ایشان نزد او غسل داد و شوند و همچنین اگر حائض و نفاساً بعد از انقطاع  
 خون و پاک شدن از حیض و نفاس و پیش از غسل کشته شوند نزد ابو حنیفه و  
 ایشان را غسل دهند و همچنین در صورت کشته شدن ایشان پیش از  
 انقطاع خون حیض و نفاس \* عی \* و اگر یک روز یا دو روز خون حیض در بدن  
 و بهر کشته شد غسل داد و نشود بالا جماع \* عی \* یافته شدن مقتول

در این دو مورد که شرط است پس اگر قتل در عسکر متعمین قتل اقامت  
 مد و یا تشریف شده نباشد زیرا که او مقتول شده و نماز و ولایت اسماء و  
 در این دو مورد واجب میگردد بخلاف بقیه اقامت و آنکه آنکس طاهر  
 قتل ایشان بود و همچنین در احکام شرط است تا معلوم شود که قتل است  
 و صورت خود نمرد و در کمال مرگ بود و اگر قتل شرط است یعنی علامتی  
 که نشان بر مقتول میماند و یا است که لاله کرده شود مانند طبع و طبع  
 و حرح یا بیملان خون از موایح ظهر معتاد مانند گوش یا چشم  
 یا خون تازه از حلق پس اگر مجامی در میگردد یا بیهوش شود و بر وائر  
 قتل از حرار یا حلقه کردن یا زدن یا بر آمدن نخوت نمود شبیه  
 نباشد \* می \* و همچنین در بر آمدن نظایر از حای که بی آنست درونی  
 عادت خون از آنجا بر می آید مانند لب یا بینی و رخ کرد در \* می \* و قتل  
 از روی ظلم یا تمه نیز چون شمشیر و در و شرط است پس کسی که تعقی  
 گشته شد چون معاقه و قطاع الطريق و مقتول حد یا رحم یا آصاف  
 یا نهر و آنگاه بر قوم حمله کرده پس از آنکه کشته شد پس \* می \* و همچنین  
 قتل داده شود \* فصل سوم در تعریف مرتکب و اسباب ارتکاب \*  
 حد مرتکب مقتول بر این عبادت شرط است پس مرتکب قتل داده  
 شود و مرتکب کسی است که از هر که زنده بر آید و بیهوشی از و اقامت  
 و منافع حیات و ادویات و بعد از آن دمیرد \* و صافی حیات آتشامولت و خوردن  
 و خمر و معاشرت و او کردن و بیهوشی از زخم زنده از مغز که بجان دیگر  
 قتل نمودن است \* می \* و اما اگر مجروحی از هر که زنده شده شد  
 تا زیر پای اسپان یا سال نگردد و این ارتکاب است پس قتل داده نشود  
 \* می \* را اگر کفر یا بی دین و یا عیبه آوام گیرد یا آنقدر زنده بماند



که وقت نماز یک نماز بر رخ بر بگذرد و او با عقل و هوش باشد درین صورت حکم ارتئات دارد \* عی \* یا از معرکه یا موش و جواس در جای دیگر بوداشته شود و بعد از آن بر دستهای مردم یا در اثبای را به میرد یا تاخیمه رسید و فوت نماید \* و از جمله ارتئات است که زخمی خری و فر و خشت و تبام بکلام کثیر نماید \* یا با مرد ثیامی و صوبت کند \* عی \* اما در وصیت با مرد آخرت اختلاف دارند نزد امام ابوحنیفه و ابو یوسف و آتکس مرتبت باشد پس غسل داده شود \* و نزد یحیی مرتبت نیست و نیز اگر وصیت ممل کور و از احکام موت است و چون وصیت مطلق است کلام قایل و کثیر را شامل \* و قهیه ابو جعفر گفته اگر وصیت زیاده بود و کلمه بود شهادت باطل شود اما یک یا دو کلمه منطل شهادت نیست \* قن \*

امتهار این جمله موجب ارتئات و قتی است که پس از انقضای حرب از مقتول واقع شود اما اگر در حال است حربه که هنوز جنگ قائم است و حاکمی از جرکات مذکوره از وی یغنه شود موجب ارتئات و غسل شهادت نمید \* عی \* فصل چهارم در مقتولانی که غسل شان مختلف میباشد \*

اگر دایه مشرکی که کسی بر آن سوار نیست اجسنت و منسلی را یا یا مال کرد یا مسامی بسوی مشرکین تیرانداخت و آن نیز بر مسامی رسید \* عی \* یا دایه مسلمی از دایه مشرکی زمین بی آنکه مشرک آنرا بر ماند پس سوار خود را انداخت و کشت \* عی \* کند \* یا مسلمانان گرفتار شدند پس کفار ایشان را سوزی آتش یا خندق مضطر گردانیدند پس بعضی از مسلمانان در آن افتادند یا مسلمانان خشک و ز راه و گرد بافران انداختند پس خود پیاده بر آن گذشتند و مردند درین صورنها مقتولان مذکورین غسل داده شوند خلافاً لابی یوسف \* عی \*

و اگر دانه مسلمانی در قبال لختش چو رد پس او را انداخت و گشت برد  
 تا آنکه حبه و عمل داد شود \* می \* و اگر دانه مسلمانی علم های مشرکین  
 و ادب و دین و نوا و مائیدن ایشان و صل و صوار خود را از احب و کشت  
 مردان و حبه و عمل داد شود \* می \* و همچنین اگر مشرکین  
 در شهری مسو و اسلام طبعه گهر شدن و محض گردیدن پس  
 مسلمانان نزد موار آن طبعه بر آمدن بدو باقی بعضی از ایشان با فرد  
 و انبانی و دین و دین و دین و حبه و عمل داد شود \* می \* و همچنین  
 نو سفار \* می \* و همچنین اگر مسلمانان هر یک مسو و دین پس دانه  
 مسلمانی مسلمانی را با مال کرد و حال آنکه صاحب آن بر او را امه  
 تا او را پس میراند به ارپش مشکل آن معقول عمل داد شود \* می \*  
 و همچنین اگر مسلمانان با خط مشرکی را بفعل دین پس آن ها خط  
 بر ایشان اماد عمل داد و شوند مگر بر قول ابو یوسف و \* و همچنین اگر  
 مسلمانی بود شش حمله و ناحیه آورد پس از اسب خود اماد و اسر \* می \*  
 و اگر لکتر تر پس تا آنکه بگر معادل شدن اما متو و معانله نکرده اند که  
 مستی نامه شیل عمل داد شود مگر در صورتیکه بحدی طلبا کشته شدن  
 از معلوم گردد \* می \* اگر کسی در حال حرب بعل نفس خود کشته گشت  
 بطوریکه او را شمشیر یا نو چو دین و صل و قول بخیر و عمل داد شود  
 حلا نالانی و سفار \* می \* اگر مسلمانان در حمله ای که در این آب و  
 آتش اسب نثار کردند و عام با آن بدارند و هم بدو بدین که خود را از  
 انما دین با بدو و آن با و دارند پس بعضی از ایشان صریق شدن یا مسو و  
 بردان و حبه و عمل داد و شوند \* می \* اگر مسلمانانی را در شهری  
 کشته نامد و معلوم شد که بحدی طلبا کشته گشته عمل داد \* می \*

یعنی \* و اگر بدن ریافت آید که ظلماً کشته شد است بیچیز تمیز چون شمشیر  
 مثلا و نیز قاتل او بعینه معلوم شود پس آن شخص را غسل نهند زیرا که  
 درین صورت قصاص واجب آید \* ۴۴ \* فصل پنجم در احکام شهید حقیقی  
 حکم او آنست که او را غسل نهند و خون از بدن وی نه شویند  
 بالاتفاق و پارچه ای که از جنس کفن است و صلاحیت کفن دارد چون چادر  
 و از او از بدن وی نکشند و نماز بر او خوانند و همچنان خون آلود و بهمان  
 پارچه که پوشیده بود دفن کنند \* عی \* خون شهید مادام که بر بدن  
 او است در حق وی طاهر و پاک است و هرگاه از وجود او در حق غیر وی  
 نجس و هلیل تا این که اگر بجامه کسی رسد یا در آب بیفتد آنرا هلیل  
 گرداند \* ۴۵ \* اگر در ثوب شهید نجاستی باشد آنرا بشویند و همچو سایر  
 اثبات او را انحوط کنند \* عی \* و آنچه از جنس کفن نیست مانند سلاح و  
 پوشش جنگ از پوستین و قبا و جامه پنبه آگند و کلاه و موزه و جزو زینت  
 کمر بند و غیر او را و آنچه پوشیدنش در غیر حرام است مانند حریز و  
 غیره از بدن شهید ببرد و آن را آورد \* عی \* ۴۶ \* و شافعی ز گفته ثوبی  
 از بدن او ببرد و نیارند \* اما در شر اوایل اختلاف است نزد بعضی بر نیارند  
 زیرا که در ببردن آوردن آن کشف عورت است بلا ضرورت \* عی \*  
 نجاسه ای که بر بدن شهید است اگر از قدر کفن نیست کم بود بقل و کمی  
 زیاد نمایند تا بکفن نیست رسد و اگر از قدر نیست زیاد بود زیادتی را  
 کم کنند تا عدد کفن مستوفی کامل گردد \* عی \* فصل در شهید حکمی \*  
 شهید حکمی شخصی مسلم است که در روابط و اطاعت مردم و صبر بر آن جان  
 داد یا در تب یا بعلت اسهال و اطلاق یا استسقاء یا انفاس بطن یا شکستن  
 کشتی و جز آن در آب غرق شد یا از یزید سقف خانه و دیوار یا بنا یا درختی و

[illegible]

در شیوه بتگری گذشته ز آذو \* هر لحظه ز خرد بتی گرفته د ر بر \*  
 قانکی بعد ایش پو هتیی شرمی \* لا ذل ع مع الله آ لها آخر \*

باب بیستم در بعضی افاضه شرک و بدعت که بسبب تعظیم و تقرب بموئی  
 و غیر هم رافع نمی شود و آن مستعمل بر هفت فصل است \* فصل یکم در تعریف  
 شرک و انواع آن \* شرک عبارت از اشراف و غیر است با حق  
 جل و علا در صفات خاصه او تعالی \* مردمی باین که در امری شرک  
 نکنند هر چند نقصان مال یا اولاد یا جان باورند بحق تعالی در سه باره \*  
 پنجم سرور و نافرموده \* ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک  
 لمن یشاء و من یشرک بالله فقد اقری اثم اعظم

در بیستم بر شرک کس رخصت داده \* حکم لا یغفر ان یشرک به \*  
 در باب اکبائر مشکوه آمده که رسول علیه السلام فرمود لا تشرک بالله  
 و یا وان قتلک و حرقت \* یک نفس بر خلاف شرع مکش \*  
 \* گرچه باشی در آب و در آتش \* بن عت امریست نو که بعد از نبی  
 علیه السلام در خلفای راشدین رضی الله عنهم بعد از حادث شد و آن  
 در دو نوع است حسنیه و سیئه \* حسنیه آنرا گزینش که موافق اصول و سنت  
 باشد یا با اصول و سنت آنرا اقصای گرفته ازین و رفع سنعی نه نمایند \* و سیئه آنرا  
 خامل که مخالف اصول و رافع سنت بود \* تنبیہ \* باید که بهم مکی همت و تمام  
 نیست متوجه احیای سنتی از سنن مصطفویه علی صاحبها الصلوٰة و السلام  
 باشند و خواهان رفع بن عتی از بدعت منکر نامرضیه بوند \* سنت و بدعت  
 فصل یکم دیگران و خود یکی مستلزم نهی دیگری است و احیای یکی مستلزم  
 اقامت دیگری \* پس احیای سنت موجب اقامت بدعت است و بالعکس \*  
 رسول علیه السلام فرمود شخصی که زندگرتد اهل سنتی از سنن مرا



نیز دانستن و بدین اعتقاد نذر و نیاز قبول کردن و مقاصد و مطالب  
از ایشان در خواستن و در وقت مصیبت و آفت یاد آوردن شرک است  
اینهمه قاعده کافری است بخداوند شرک آوری است  
حق تعالی در سوره نحل میفرماید: وَعَجِلَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمُوتُ لَكُمْ لَكُمْ  
مِنْ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَظِلُّكُمْ و نیز در سوره یونس میفرماید:  
وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذْ مِنْ الظَّالِمِينَ  
بی بهره کسی که چشمه آب حیات بگذارد و در نهی بسوی ظلمات  
حق تعالی سجده و رکوع و قیام دست بسته و روزه و زبانه و طلب  
مرادات را برای تعظیم ذات واجب خود خاص گردانید است پس با  
انجبا و اولیا و شهدا و پیران و جن و خبیث و قیور واقعی و کاذبه و مانند آن  
نیز این چنین معامله کردن شرک است نعوذ بالله منها حق تعالی در  
سوره فصلت میفرماید: يَسْتَوِي سَعْيُكَ وَمَعْلُومُكَ و نیز در سوره  
الاحقاف میفرماید: وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَسْتَأْذِنُوا بَلَدًا مُبَرَّكًا لَا يَمْلِكُونَ  
لِلْعِزَّةِ لِلْغَنِيِّ لِلْفَكْرِ لِلْغَنِيِّ لِلْفَكْرِ لِلْغَنِيِّ لِلْفَكْرِ لِلْغَنِيِّ لِلْفَكْرِ  
هم فرمود: لَا يَنْبَغِي لِلْمَخْلُوقِ أَنْ يَسْجُدَ لِلْخَالِقِ و در نصاب الاحتساب گفته  
اذا سجد لغیر الله تعالی یکفر لان وضع الجبهة علی الارض لا يجوز الا لله تعالی  
سجده جز بهر حال شرک بود \* شرک بر چهره جان چوک بود \*  
و در فصل دوم کتاب الیقین مشکوٰۃ نوشته است: لا تقوم الساعة حتى  
يُخْلَقَ قَبْلُ مَنْ أَمَّتْ بِالْمَشْرُكِينَ وَحَتَّى تَعْبُدَ قَبْلَ مَنْ أَمَّتْ  
الْأَوْتَانُ لفظ وثن شامل است قبر واقعی و کاذبه و چله واحد و چهره و مزار  
و االار و تعزیه و علم و شرف و غیره را و همچنین قبهان و میتلاد و یوانی و کالی \*  
قسم بنام غیر الله تعالی شوردن شرک است پیغمبر خدا علیه السلام فرمود





نیست در مدخل چون و چرا \* و امیدوارا جابت دعا و حصول مدد دفع  
 بلا یار و یار از حق جل و علا باشد \* الحق بجز خدا کیست که دعای  
 مضطر را اجابت فرماید و آیات و عاهات من دفع نماید \* قوله تعالی ان الله  
 یجیب المضطر اذا دعاه و یكشف السوء \* از مخلوق کاری کشایش نگردد  
 دل اندر خدا ابتدا اگر کار خواهی \* پس بند \* هر چند گناهکار باشد  
 باید که رجوع بدوگاه \* حق تعالی آرد و حاجت از و غواهد تا بقصود  
 خود برسد \* قال الله تعالی لیس لکم من درن الله من ولی ولا نصیر \*  
 از خدا اخواه آنچه خواهی ای پسر نیست در دست خلایق نفع و ضرر  
 بند گانرا نیست فاصبر جزایه یاری از و غواهد و از غیرش خواه  
 چه هر که در کارها از خدا تعالی یاری خواهد او تقدیر حاجات او را مقضی  
 و مہما تیش را به کفایت گرداند \* هر که دل بر گمشت کشایش بند  
 دل درو بند که از کس نکشاید کاری در صحیح تر مدعی آورده که رسول  
 علیہ السلام فرمود اذ اسألت فاسأل الله و اذا استعنت فاستعن بالله  
 از و غواهد یاری که یاری داده است بد و التجا کن کز ایمان به است  
 و در فصل سوم کتاب الدعوات مشکوٰۃ آورده که رسول عم فرمود \* لیسال  
 احدکم ربه حاجۃ کلها حتی یسالہ الملیح و حتی یسالہ شیخ نعلہ اذا انقطع \*  
 یعنی چیزی بزرگ و شی محقر نیز از خدا خواهد \* هر چه \* و غواهدی از و غواهد که او  
 در مدت هر چه از و غواهدی \* هر گاه از قرآن واحدیت ثابت شد  
 که بجز خدا تعالی کسی را قدرت حاجت روائی و مطالب بر آری نیست  
 پس ند ز دنیا ز انبیاء و اولیاء و پیروان و شہیدان و غیر هم قبول نمودن  
 بالاتفاق حرام و مرداد حاجات را ایشان خواستن \* بعضی شرک برد \*  
 هر چه بجز از خدا جوئی پس هر چه بگویی باشد اگر می ر پس

صاحب در مختار در آخر کتاب الصوم بتصریح میفرماید: «واعلم ان البر  
الذي يقع للأموات من أكثر العوام وما يوحى من الدراهم والتمتع والزيت  
ونحوها إلى صرائح الأولياء تقر بها السهم فهو بالاجماع باطل وحرام مالم  
يقصد به الفقراء الا انما وقد اتفقت السامع فتلك لاسيما في هذه الاقسام»  
و در تحریراتی آورده اما بنویس که اکثر عوام بر این مردگان میسختن این طور که  
هرگاه ایشان را بیمار و یا حاکم حتی و سرور و بی لا حق می شود در د بهی  
ال در میان و صالحان می آید و بتضرع و زاری میگویند ای حید اراچی  
مولای ما اگر فلان کار من بر آید پس فدای تو و زور و سهم من تو است و این  
قد و طعام بر دمه ما که بنویس او میگویم پس این قدر بر این مخلوق است  
و در بر این خالق نماید به نسبت مخلوق هر که هست آنقدر و او بد است  
فدای تو و بد آن هر بد است است پس گمانند که در بد است  
لا ین شکر است حد او بد است و در عالم گیر می در متفاوت کتاب اله و مآله  
و البر الذي يقع من أكثر العوام بان یأتی الی قبر بعض الصالحاء و یرفع  
عثره و یا ثلایا سیدی فلان ان تضییع حاجتی بک منی من الله هت مثلا  
کذا باطل احما عانعم لوفال یا الله انی قدرت بک ان شعیت من بیسی او ثیر  
اننا طعم الفقراء الذي ساء السدة بعمه او محوها او اشتري حصرها  
لمسجد ها او ریتا لقردها او دراهم لمن یقوم بشعائر ها مما یكون فی  
لفق الفقراء و البر لله و ذکر الشیخ اما هو محل مصرف البر المحتج به  
و یرکن لا یحل صوره الا الی الفقراء لا الی دی علم لعلمه و لا حصری  
الشیخ الا ان یكون واحدا من الفقراء و ادعرت هذا ما یوحى من  
الدراهم و نحوها و یقل الی صرائح الأولیاء تقر بها السهم فحرام بالاجماع  
مالم یقصد نصره الفقراء له الاجماع و لا و احدا و قد اتفقت السامع ان الله

و می کند فی نهر الغائق \* در خوردن تا ذرشی مندوز را در عالم گیر ی  
گفته ایس لصاحب النذران یا کل منها شیئا و لا ان یطعم غیره  
من الاغنیاء سواء کان لنا ذرغنیاء و فقیر الا ان ینبیلها التصدق  
و لیس للمتصدق ان یا علی صدقته و لا ان یطعم الا غنیاء کذا فی التبیین  
فی شرح المتفق البقر الذی ینذره الکافرون باسم الآباء و الاجلاد و الاولاد حرام  
لان فیہ حرمتین احد هما انه ملک الغیر و لا یجوز للمومن ان یطعم و  
فی ملک الغیر و یا کل لان حق الغیر حرام و انانی ما یطعم الکافرون باهم الآباء  
و الاجلاد و الاولاد فی حرام و لا یجوز للمسلم ان یا کل منه فکل البقر لا ینهم  
ینذرون باسم المیت \* تنبیہ \* علما می زمان را باید که اگر از کسی امری غیر مشروع  
ببیند او را بدان ملاست کنند و اگر منجز نشود درشتی نمایند و جفا گویند  
زیر آنکه اهل فضل را اقامت رسوم و مواظبات و نصاب لازم است کسی اجتماع کنیانی  
ملا را یند خود از هیچکس دریغ و بگو \* اگر چه از طرف مستمع بود تقصیر  
\* فصل چهارم در منع روزه \* نذر برای غیر الله تعالی \* روزه تمام روز یا  
یکد ریاض برای غیر الله تعالی کفر و شرک است \* زنان ناقصات و مردان  
بجامل که چند روزه به نیت پیران و بیبیان میدارند و اکثر نامها از نزد  
خود تراشیده روزهای خود را بنام آنها منسوب میکنند و در وقت افطار  
از برای هر روز طعام خاص بوضع مخصوص ترتیب می نمایند و نیز تعهین  
ایام از برای آن صیام میکنند و مطالب و مقاصد خود را باین روزها مربوط  
می سازند و بتوسل این صومها حوائج خود را از آنها میخواهند و انباج مرادات  
از ایشان میل اندود و ثواب آن من خرافات چند در چند نقل می نمایند  
مثلا روزه من بهره و روزه مشکل کشاورز \* بی بی آس و مراد \* هر یکی  
نام شرع و باطل و مستلزم شرک در عبادت است و بتوسل عبادت غیری

الخافات خود را از آن غیر حرامیست \* و حال آنکه در حدیث نقل شده است  
 که او دعائی بر خود \* الصوم لآخری \* پس شایسته این فعل را نکو نام  
 نام کرد \* و جمله معنی است آنچه صی از زبان در وقت طهارت شاعت  
 این فعل نمیکویند که مانس روزها را برای خدا میخواندند و ثواب آنرا  
 هم از می کشم چه اگر درین امر صادق باشد تعین ایام از برای  
 صیام حرام است و تخصیص طعام و نه میسر از صاع شصت \* مثله در افطار  
 چیست \* پس است که در وقت افطار از کتاب معجزات معانی و افطار نام  
 حرام کنند و بی حاجت سوال و گدای نمایند و ثواب افطار دارند و تصایف  
 خواند خود را مخصوص با و کتاب این معجز دانند اس شود عن سلاسل  
 است و تسویل شیطان لعین و الله سبحانه العاصم \* حق تعالی در سوره  
 بهم مبرور \* سافر مرد \* آن بد صوفی \* و نه الا با و ان بد عو و الا شیطانا  
 مرید \* لعنه الله \* که الله دیگر او را و خداوند در حال خود تصور زبان می  
 بداند چنانچه کسی نام حضرت نبی قرار میدهند و کسی نبی می آید و کسی لال  
 پری و سنا پری و حر آید و در حقیقت نه کسی زیادت و نه کسی مرد محض  
 حیال و در موهب شیطان است \* کاش افسر گشتگان نادیده سلاسل را  
 هدایت آید و لغت روز و حال صا و مصلح پیرایه الله تعالی نمایند و ثواب  
 آنرا در روح انبیا و اولیا و مریدان بخشد \* لیکن شیطانی کی میگاید  
 که راه راست گیرید و نصیحت پذیرید \* و گوش گران چه میگردد شب بیدار  
 آیات کتاب حق و انصاف بکی است \* فصل پنجم در مع اسناد ادا اراهل  
 قمر و حواری و سلاطین و طریقه آن \* احتمال ادا اراهل مبرور در امور  
 سوره و طلب حاجت و مال و مرید و حر آنرا اشیاء شرک و که راست  
 اگر شخصی بصورت مسلم و سرب مشرک انسا و اولیا و مریدان را

موفق حقیقی زعم نموده در حالت حیات یا بعد ممات بتعالی  
ایشان پیش آید یا زیارت قبور آنها نماید موجب کفر و شرک است  
ایمان صادق حقیقت توحید است کشف گردد آه از ترکه فحش ختم تحقیق نشود  
از صحبت زندگان چه حاصل کردی تا بهر زخاک مردگان خواهی رود  
و در شرح بر رخ آورده قال علیه السلام اذا تعمر ثم فی الامور فاستعینوا  
باهل القبور نزد اصحاب ظواهر معنی حدیث این است که هرگاه  
امری از امور دنیاوی بر شما مشکل شود و شما در آن بجز آن متبحر  
شوید باید که زیارت قبور بزرگان کنید و از ایشان در آن استعانت  
خواهید گشای در حضرت حق در حق شما شفاعت کنند اما از باب  
تأیید آنرا بعبادت و ترک دنیا و ترک آخرت ماول کرده اند  
که بر دوش تو باری افتاد ضرور قائل مشو از زیارت اهل قبور  
گایبانه چون توحید مباداشته اند حقیقت است کفی غبار و اینکه مرد در  
بدانکه استعانت در امور دنییه و دنیایه از انبیا و اولیا و صلحا  
و توفیق گرفتن ایشان در استقامت عای مقام خود در حالت حیات  
یا بعد ممات شایسته این وجه که ای برگزیدگان حق توجه بسباب  
باری تعالی نموده استلزام نماید و شفیع گردید که بحسب الدعوات  
باستقامت عای شما انبیا و مراد دنییه و دنیا و دنیایه مادران گان بمنصه  
فایز آرد و نیز بدین طریق که ای حضرت من برای فلان کار در جناب  
الهی التماس دارم بکنتم شما نیز بدعا و شفاعت امداد من نمایند و اعانت  
فرمائید و از پروردگار درخواست که حاجت من بر آید و یا باین طریق  
حاجت و مطلب خود را از جناب الهی بخواهید که بار خدا یا بپرکت  
فرمانند که هر بانی کرده و پروگرامی نموده او را بصلف و کرمی

که قرآن بحال اوست حاجت من در آرزو داشته من تمن بد که کرم  
و بختند و قریب دست رجا قرآن است \* اول ششم در حوازی ذبح بقرب الی الله  
و منع آن بفرمای غیر الله خواه نام آن غیر بود \* کرم بد با نام  
حل آورد در صورت و حرمت دوم \* ذبح جانور در حله نوح است \*  
یکم آنکه منظور از ذبح تقرب بفرمای الله تعالی باشد و قصد تعظیم او بود  
و درین نوع بعضی واجب و بعضی مستحب است و بعضی مستحب است چون  
مل ایما ی کعبه و انسجه عمل قربان و عقیقه و هبت ذبح بلا درنگ بد  
جان بهمان دوم آنکه منظور از ذبح گوشت آن بود و ذبح و میل آن  
باشد و این قسم مهاج است \* سوم آنکه منظور از ذبح تقرب بفرمای  
غیر الله تعالی باشد و نیازی را خلاص و خوشامد با غیر خدا ی  
من و حل مفسود بود و گوشت مطلوب بالذات نباشد و این قسم حرام است  
خواه وقت ذبح نام خدا گویند یا نام آن غیر \* در اشاء و نظایر  
در وقت نیست آورد و زانی ذبح قتل بکون غلاصل فیکون مناجا و مندر با  
اولا ضحیه فیکون عبادا و لکن دوم امیر فیکون حراما او کفر اعلی تول \*  
و در مالک گیر ی در باب اول از کتاب الذنایب آورده الذبح عند مرای  
الضیف تعظیمه لایحل الحلیا و کذا عند قتل و مال میرا و غیر تعظیمه  
و اما اذ ذبح عند غیمة الضیف لایحل ضیافته فانه لا باس به \* و در مطالب  
المرمنه است اگر کسی برای مهمان نزی میا ذبح کرد و تسبیح خدا  
نمود و حلال است و اگر برای پیش آمدن مردار یا شخصی از بزرگان  
ذبح کرد و نام خدا ی تعالی بر آن ذکر نمود حلال نیست زیرا که  
در صورت اول ذبح برای خدا ی تعالی است و منفعت برای مهمان  
و لهذا آنرا پوش مهمان می نهد و از آن میغوزد \* و در صورت دوم و

برای تعظیم سردار است نه بر اعشق عزوجل و لهذا آنرا بضر و آن  
 سردار نمی نهد بلکه بصوی غیر آنرا دفع میکند \* و در فتاوی یتیمیه گفته  
 و جل ذبح للمضیف شاة و ذکر اسم الله تعالى بحل اكله ولو ذبح لاجل  
 قوم او قتل و واحد من العظام و ذکر اسم الله تعالى بحرم اكله لانه  
 في المسئلة الثانية كان تعظيما له لا تعظيما لله تعالى و لهذا لا يوضع بين  
 يد يه ليا كل منه بل يدفع لغمره \* پس فارق در میان حرام و حلال تعظیم  
 غیر خدا برای تعالی و تقرب بصوی اوست و رضی این ذبحه پس  
 اگر چنین یافت شود سبب حرمت بود را گو به نیت تقرب خدا است  
 یا برای اکل خود یا تجارت و غیره حلال بود چنانکه در عقیقه و ده و ت  
 و ضیافت و ولیمه و احضار طعام برای قادم اگر چه با حصول مرده  
 و ضرور و اظهار آن باشد اما نه بجهت تعظیم و تقرب بصوی او بلکه  
 مقصود صرف بخورانی و ضیافت بود \* و در قنیه در کتاب الذبایح  
 گفته ذبح للمضیف شاة و سمي الله بحل ولو ذبحه لقلوم الامير او واحد من  
 العظام و ذکر اسم الله تعالى لا يحل \* و در اشباه و نظایر گفته ان الذبح  
 للقاد من حج او غز و امير او غيره يجعل المذبح ميتة و اختلغوا في  
 كفر الذابح \* و ايضا في الاشباه في كتاب الذبایح ذبح لقلوم الامير او  
 لو واحد من العظام يحرم ولو ذكر اسم الله تعالى عليه و للمضيف لا \*  
 و في التحفة لو ان رجلا و امرأة ذبح طير أو شاة فرق قيو ولى او شهيد  
 او غيرهما او عند شقة ماء او وقت حلق صبي او عند منارة كان به شهيد  
 او وقت ارضاع الجن و مع على الجبل او وقت عمارة قرية يضر المذبح  
 ميتة و الذابح كافرا \* و في الترمي المختار في كتاب الذبایح ذبح لقلوم  
 امير و نسبه له واحد من العظام يحرم لانه اهل به لغمر الله ولو ذكر اسم الله





نباید از نیست زیرا که این همه سخن مبتدیان و بیهودان بوده است ذبیح  
 کنند و حکم دهند و راضی شوند و کافر گردند و من بوجه مردار و حرام شود \*  
 فصل هفتم در حرمت جانوری که نام غیر خدای بر او ذکر کرده شد خواه در وقت  
 ذبح باشد خواه قبل از آن \* خوردن گوشت جانوری که بر ایمنی و غیر ایمنی  
 بزرگنی یا بی شهرت داده و نامزد کرده ذبیح کنند هر چند مثل البیح  
 یستم بالله بر آن گویند و حیوانی که در این آیه حریم شده و ممنوع طایفه است  
 قال الله تعالی حرمت علیکم المذبة والدم وایم الخیون وایم اهل به لایعز الله به  
 یعنی مردار و خون و گوشتی که در جانی نوری که بر او نام غیر خدای  
 ذکر کرده و بنام غیر شهرت داده و شلن خواه آن غیر است باشد یا رومی  
 باشد که بطریق به و شک بنام او بدل شده و خواه بر ایمنی یا بر ایمنی  
 باین وضع جانوری مقرر کنند این همه حرام است باینکه نام غیر خدای بر  
 جانور بر آورده و در وقت ذبح \* و یکی آنکه قبل از ذبح نامزد کردن و مقرر  
 کردن و کافر شدن یا کافر شدن و کافر شدن  
 نام زد کرده است گرفتن \* چه اهلان در اصل لغت به معنی بلند کردن آواز  
 است بعد از آن در مطلقند آواز کردن تا استعمال یافت خواهد یافت باشد  
 خواه هست \* فی القاموس علی الرجل صباح واستهل الصبی و رفع صوت به بالکاف  
 کامل و کل مطلق و رفع صوت و خفض \* فی الصباح والصریح اهل المعجم  
 اذ ارفع صوته بالتلمیة و اهل بالتلمیة علی الذی یسبحه و قرأه تعالی و ما اهل به  
 غیر الله ای نود علیه بغیر اسم الله و ارفع الصوت \* فی شمس العلوم  
 اهل الرجل اذ ارفع صوته عند النظر الی ملال و غیره و قرأه تعالی و ما اهل  
 به لغیر الله ای ذکر علیه اسم غیر الله \* و فی قات المذبح الا اهل آواز برداشتن

وما ائبل في لغير الله اى نودى عليه بقدر اسم الله «وفى التفسير الكسر قوله «  
وما ائبل في لغير الله قال الاصمعي اصله رفع الصوت الى قوله والذ انى ميل  
لان العرب كانوا يسمون الا و ثاب على الذى و هو فعول اصواتهم نك كرها  
معنى اوله تعالى وما ائبل في لغير الله يعنى ما دبح للاصنام وهو قول متاهل  
وصحاف \* وقال زبيح انى انس وانى رند يعنى ما ذكر عليه مع اسم الله وما  
القول اولى لا ياشدن مطابقة لفظ \* قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبيحة و  
قصده لىها التقرب الى الله و الله صار مريد اورد ذبيحته ذبيحة مريد «وفى معالم  
الكثير بل اصل الاملا فى رفع الصوت وكانوا اذا دعوا الى لىهم بر مود  
اصواتهم نك كرها مصرى ذلك من امرهم حتى يهل لكل ذابح وان لم تكبر  
ذالته ذمى \* وقال الرمع وهو ما ذكر عليه ما هم «سرافة» اس اركتب  
يعات وتعاصر طاهر خذ كه لى حابو رجا كه بر و نام غير خذ اذ كر كود ا شود  
ومنسوب نك و معين ومقر و با و تصود آيد به دست تعرب بسوى او بانطو  
تفطيم بالخطا حو تصود معمر ام است حوا و در وقت ذبح نام آن بهر  
ذكر كسل چنانچه كالر ان مى نمايد چوا به حسب عادت حمل الى ذبح نام  
خذ ا كبر نك چنانچه حمل عوام محلمانا است ذبر اكه حو شهرت  
داده شل كه اس حابو و نام فلان است ذكر نام حلا و مت ذبح ناند و نكسل  
چه در بصورت آن حابو و منسوب نا آن عير كشت و حشبي در و بده اشل  
در گاه اس خست در و هر است كردد نكرو نك كبر نام حلا و نا و حود ما دن  
نيت ما بق در دل مركز حلال مى شود ما نك حوك و سكه كه اكر بهام  
خذ ا ذبح شود حلال مى كردد بل «تسبه» هر چل مردم اس زمانه در حسب  
مادت نوب ذبح الله اكبر مى كود نك بگر بيش ارد ذبح سرافة به نام كعبى  
ديگر عا مشهور و مى كند لىس هر كادار اول نيت يا «لى شل تسبيه» حق تعالى

به وقت ذبح اعتباری نثار دارد و در حلیت فصیح وارد شد؛ هر که بدین  
 جانوری تقرب بغير خدل نماید ملعون است پس چون آواز بر آوردند  
 و شهرت دادند که این جانور از آن فلا نی است و بنام او است و برای او میکنم  
 و در وقت ذبح بنام خدل اکتانید نثار پس تسبیح خدل ادر حلیت این ذبیحه  
 اعتبار کردن صحیح نیست زیرا که خدل یث شریف انما الاصل بالنیات  
 وان الله لا ینظر الی صورکم ولكن ینظر الی قلوبکم برین معنی صادق است  
 و قول صاحب اشباه و نظایر که در محبت تابع در محبت آمد: «مستلها  
 القلب ولا یکنفی التلکفا باللسان» و نه الی قواہ و من قرع هذا الاصل انه لو  
 اختلف اللسان والقلب فالعبر ما فی القلب برین مضمون ناطق «آری ذکر  
 نام خدل بر آن جانور وقتی فائز؛ میل مد که قبل ذبح فصل تقرب بغير خدل  
 و عظام آن از دل دور کنند و خلافت آن شهرت و آواز شهرت را وارد یکن  
 د مد که ما ازین کار برگشتیم پس اگر آن نیست را قبل از ذبح موقوف کنند  
 و بر طرف سازند همانا آن ذبیحه را م نباشد زیرا که علت حرمت  
 مرتفع گشت» بعضی جهال درین مقام کج فهمی میکنند و میگویند که گوشت  
 را بخته بنام مردگان دادن بلا شبهه جائز است و مانع از ذبح کردن جانوری  
 به نام مرد «همین قدر فصل می نمائیم بر ای نه جانیدن ایشان یک نکته  
 کافی است که بایشان باید گفت که هر گاه شما ذبح کردن جانور بنام غیر  
 خدل اندر میکنید اگر عوض آن جانور گوشت بهمان مقدار خرید و بخته  
 بفقرایان بخرانید در ذبح شما آن نذر ادا می شود یا نه اگر می شود درست  
 میگویند که مقصود شما از ذبح غیر از گوشت خوردن این برای ثواب آن  
 مرد نبوده و الا تقرب بدین کرده اید پس شرک ضریح لازم می آید  
 و نه ز خریدن نذر و خوردن این و اهل و عیال خود را از گوشت

حیا نور غنک ورد اهل قاع بر خلاف قول ایشان است یعنی مقصود  
 از منکر و مریخ خان کشتی است نه تصدیق به گوشت آن بیل آنکه  
 چون مشرکین ایام جاهلیت معاصی فی الکفر نمودند عادت  
 ایشان در آن زمان چنان بود که هرگاه در بیجه بیسمه قصه تقریر الهی  
 الله میکردند منک الذبح ذکر اسم آن صیغ درو می نمودند چنانکه در  
 بیضا و عیاد دیگر تعاصیر قدیمه در میان آنچه امام علیه السلام هرگز کرده و  
 و در میان آنچه بدیع آن تقریرند و می عهده الله مقصود بود مرقی نکرد و آنکه  
 لهذا در تفسیر قول الله تعالی وما اهل به کفر بالله قبل الله تعالی  
 آورد و این منی است بر عاده مشرکین در زمان سابق و مقصود  
 از آن بیان نشان نزول آیه است نه تفسیر لفظا چنانچه از تفسیر کبیر  
 و معالم التنزیل بر طاهر است و هم ایضاً در اصولا باشاء علی العبر در تفسیر  
 فتح العزیز در بیان نموده پس باید دانست که محل نزول این آیه اگر چه  
 خاص است اما لفظا ماحل عام و اعتقاد مراد است نه محل را چنانچه در  
 مجمع کتب اصول فقه معلوم است العبره لعدم اللفظ بالخصوص العبره  
 بحلاف مشرکین مسلمین که ایشان میان کفر و اسلام خلط کنند که وقت  
 ذبح حانوز طاهر بر حسب عادت امام الله تعالی را برود ذکر میکنند اما  
 مقصود از ذبح آن تقرب الی غیر الله میل اوست پس اول کفر و هر چه است و ثانی  
 کفر بصورت اهل لام چه ایشان منی بنده ارب و اعتقاد آن میل اوست که بر ای  
 ذبح نیز از این طریق دیگر نیست و هر چه بر ای الله تعالی باشد یا بر ای  
 غیر خدای مروج و همین عادت در زمان ماحارای است نه من کسان  
 که در عوام بفضل و علم مشهورند در من مقام تقریرات فاضله و تالیفات  
 بار دایمی اما بنده عوام را مثل خود که راه میکنند که تیرا و تیرا

«خاتمه» کتاب حاصل فراتر و شکر بی پایان کار ساز میرا عز وجل که  
خواهر و زوایا را مطلوب و دروغ و مقصود بدین من طلب مقیدان ربکه  
وجود در می ریزد \* وجهت انبیا مرام و انصاف کام سرگشتگان با دیده  
شهود طوبه و سلیتی بر می انگزد \* همین این اجبال و مقصود این مقال  
حسن اختتام این کتاب بدین نظام است که بتوفیق بیغایت و عون  
بی لایاقتش بر آید اتمام پوشید \* و سر از مکن بطون به منصف ظاهر کشید \*  
«الله الحمد» که آن نقش که خاطر میخواست است \*

«آمل آخر ز پس پرد» نقل بر پلید \*

بر والا گهر ان انصاف من و بز زش منشاند شغوار پسند روشن باد  
که این فقیه حقور میچمدان بر وة الوثقای انما نکت و توفیق حضرت  
رب الارباب جل شانہ وثوق نموده در ترتیب این رساله مدت مدید  
بسر برد \* امت و در تهل یب آن متاعب شد ید \* کشید \* لغائس اوقات  
با استخراج مسائل جنائز مصروف داشته است و جوهر انقاس با استنباط احکام  
مربو تا مبدل \* تا در روزگار ناپایداری یاد کاری باشد و در دار پست از نموداری \*  
پیرادگار و شوم من این رساله که تا بدین بهانه عزیزان کنند یاد مرا  
و چون طایع انسان مجبور بر خطا و تمسین و مقطور بسپهر و طغیان است  
امید از نصلا عز و زکار و بلغای سحر آثار اند که اگر جای شهری  
و خطای مشاهد و در و باصلاح آن کوشند و گردید یل اغماض ببوشند  
پوش گر خطای رسمی و طعنه مزین که هیچ نفس بشر خالی از خطا نبود  
اکنون باختتام کلام می پردازد \* و خاتمه کتاب را برین بیت اکتفا می سازد  
ختم الله لنا بالسنی و هو مولانا و نعم المولی  
تمام شد کتاب زاد الاخرت

صورة ما كتبه في رقة صلا \* الامام \* عمدة السلا \* الاعلام \* العلامة الامامي  
 الامام الشاهر \* العياطة اللوزي الا واحد النحرير \* الحافظ الحاج الامام  
 الامام مولانا محمد كسر \* مل طله الله الحبر \* حفر طاعلي هذا الكتاب \*  
 الحمد لله والمه كه به عي وكه حليل \* وكوشن وحميل عريل \* مشص  
 نامي \* ديلت دمه گاهي \* مشعول در صيات حضرت هاري \* مولوي  
 مري محش مل يقي هاري \* كتاب \* حطاط زاد الاخرت زيور اخشام  
 ورو ايد \* انعام پوشيد \* واز مكس بطون بصصه \* غيور وريد \* كتابي  
 است مشتمل در مسائل جائق و احكام موتا \* و مستوي بر دفع حلائي  
 وفائد \* نوابا \* متضمن بر نيك بيان كليات تنبيه و مغلطت \* و نوحه آل  
 امريشك و نعت \* مطرا و در غرر و نائل \* و مشيون از حرام و زواهر و نائل \*  
 اين سكه كز و عي كيني شل ناز \* ايتا بهر مقام آل و آواز  
 جيلش باد اراديم و زه \* جرخ \* و زياتر ريشها هم خورشيد اراد  
 استي از بيان مسائل جائق و احكام موتا مرقع و من \* و ز غلغلست است  
 و شمع شستمان \* موت \* مستان ياد \* يعليت و انسيم \* جراست \* و مردگان  
 گورستان بهر عي اصور محش \* در لوق كتاب نظر كن \* چشم \* و نون  
 كه نقش صور ماني و لعيت چيست \* كتاب نيست نكه ميكنم كه در نايده  
 كه دمت عقل زاطراب او گير \* چيست \* و از كليات تنبيه و موه \* و مشيون  
 و نعت چير و گشايي صور حقايق است و ميتون هنگامه \* ملائق \* و كشتگان  
 قيد عصيان اطايق \* ميس است \* و افتادگان چاه تير \* نعتي و احبل المتين \*  
 \* در حقي است بران لاي و عطا \* \* بر حقي ز شوم نكته داني \*  
 \* در طالع بهر مراد بهلش \* \* صده چشمه \* آب نرند كالني \*  
 و از اشعاره موتا گهي \* مشايخ تلح مر كشن خرم و آرز \* و از مرد و مصراع

را بنیاد حکمت آفرین مقرر و رشته آرزوها می‌دور و در آن قطع است.  
 زبانی ز سر او یک یک کامل کن \* به بین چگونگی همه شعر و عبرت آگین است  
 ز کز نه گونه سخنهای حکمت آفرینش \* بن سبب عقل و هنر دینیه ریاضین است  
 چون این کتاب طبع و ارجان بخشید سال تار بخش این چنین بخشید  
 \* سال طبع کتاب نیمه انجام \* که جهانی از نو کام شد \*  
 \* هائیک شیب از سر نهجت \* گفت مطبوع خام و عام شد \*

مؤرقة ما كتبه الامام الاصفهاني \* الى جام الاكمل \* سعيد له المآثر \* الى السنين \*  
 سئل الفضلاء الكرامين \* سيد السادات \* مؤلفا فاجابني القضاة وسيد حامد الله  
 النقوي \* من ظاهرا املك الولي \* مقرظا على هذا الكتاب \* سبحان الله \* ومن  
 زمانه من كتب اقتران جناب باضلي في هذا عالم بهر در فتيه كامل وعالم عالم \*  
 مولوي محمد مولی بخش زاد ترغته \* كتابي در احكام امور آخرت تصنیف  
 فرموده بهی بزاد الاخرت فرموده اند \* بهی کتابی است جامع که بهی  
 کتابی باین جامعیت بنظر نیامد جاوی و مسئله فی مسائل امور آخرت است  
 چه بهی یک مسئله متعلق با امور آخرت نیست که در آن کتاب نباشد \* و عبارات  
 انشایش رائعه و مستطاب روزانیت فائده و اچنی آن می توان گفت  
 در زمینه شریعت و اشعار آن از چند و خلی دل پسند کاند در بر منظور به \*  
 لایزالک الواضف المطرعی بخصایصه و این یکین سابقا فی کل ما و صفا  
 ففی کل لفظ مندر فی من الیمنی و فی کل سطر منه عقل من الیمنی \*  
 البارع التیجانی الیمنی \*

ذآخرة چون خالق آفرین و  
 زمین است و خوشترین قوشه عاقبت زجنت سید المودمان و منقبت آل عالمین  
 مابعد من دهر و سلیمانان پندار و مومنان شریعت دینار که درین آفرین

معادات تو اسان \* کاشف استار معانی \* جامع کالات انسانی \* مختصر اهل  
دانش و پیش \* مولی و ولی بخش \* ساعد الله تعالی و ابدان از کمال مباهات  
حاصل و ثمر دانات خزیله کتانی مرغ و بهر نسجه نادر الاسلوب مشتمل  
در مسائل ضروریه حیاتی و احکام لایزاله موتا و مشخص بویان بعض امور  
در مشروعه و دینی به نکات عبرت آگیز و اشعار حکمت آمیز  
در سرگشتگان نادیده سلالت و امانت کانیه بطالت را اهل ایت و دلالت  
نمایند \* و ما نگان مسلک شرعی در وقت بکان طریق صواب و هدایت  
در سرت اهل اول \* فعل و دست چنان و سهولت تبیان قاحس ترتیب نموده  
تالیف در آورد \* الحق تا عایت کتانی مفید که \* مع مسائل حائز  
و حاوی احکام موتا بود که منقطع بها و خی نشود اند \* و ما شران  
امر و عطا که طبعان دیم و ستان روزگار لایعربین نوع نیست \* و بسته \*  
در بر اند و اند مسائل معتمد ضروریه و غیره و موارد و احوال احکام  
مستفاد از لایزاله و عجیه ادوات اهل ایت بر روی طالعان و اهل اید  
می کشاید \* و در مصفاة مؤلف طالع و بهر دل بهر ایت و اهل و یک شریک  
و دامت از مرایای بواطن اهل هوا و امور می زداید \* طالعان طریقی  
ثواب و امر مایه مسرت و شد مایه است \* و عارفان شریک علی را و سبیل  
حیات دارد الی \* راغبان امور و شریک و دل شریک و هوا را فاکر حکم دور است \*  
و سنان طریقه غیر مشروعه \* احد ادوات را آتش حائز روز \*  
مورده ما کتبه انا عبد الله الامامی \* ذوالفصل الهی \* المقتنی  
المولود عازرت علی \* مقرر طالعان اهل الکتاب \* کتانی دام زد و ادا آخرت که  
فی الحقیقة زاد آخرت کانی و صلوات بر منعمان افزا اگر در روزی نیست دیدار  
و ادا اهل اید و دین \* و بی و آینه \* و مایه معادات امانت و راجه به طالعان صافی



مشرّب را اگر بعون توفیقات این دعا جانت قدر تمام معصیتها را بشوئی و  
لطیفش را بنظر اذعان و تصدیق در آورند و به چنین معنی وارد است که  
الاسماء تنزل من السماء \* استخراج اسنادش به خصوص فرقانی و احادیث  
صحیح مشهوره نبوی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات که احادیث  
از دینداران و انبیا از انقیاد و تلقی بقبول در آن مجال اعراف و انکار  
نیست \* و استنباط مطالب حقیقه و معنیهاش از کتب معتبره مثل اوله  
بزرگان دین صاف که در راه حق باختن جان عزیز را چهل د انستند و  
بکف آوردن زاد اخوت را مقدم \* و در هر مقامش بایر ادا شعار آبدار پراز  
معانی حکمت و درایت عبرت انگیز نصابی آمیز بکمال مناسبت و تمام  
چشمه یگی لطیف دیگر بخشید و حلاوت تازه پیدا کرده \* بحسن اهتمام  
و معنی بلوغ خدمت مولود مولی بخش که بسلا متذقنی و ذکاوت فطریه  
پذیر استه اند و به پیرویه علوم حقیقه یقینیه آراسته خصوصاً از علمیکه دنیا را  
شاید که از این معاملات بطریق سویه و اعتدال با آن منتظام و عینی را بکار  
آید که نباتات اخروی و حیوانات مستحکم حظا فر و بهره کامل دارند \* بکمال  
سلاست و مثالیت عبارت و خوش اسلوبی تر اکسب و تخیل و اختراع  
میان این امثال به تصنیف در آمد \* هزاران هزار آفرین و تحسین از حضرت  
خالق آسمان و زمین عائد بحال مولف باد که بخیر من نعمت و صفای  
طبیعت نبی اینکه مشمول غرضی از اغراض دنییه دینویه فائده مند نظر باشد  
کتاب نباتات انتساب بیاسن حقوق نسبت به آخرت که فیما بین مومنین  
متحقق است بکمال شرح و بسط و توضیح و تبیین مسائش و استکشاف  
موامض آن بحر صه تصنیف آورد که هر طالبی صاحب نظری از آن  
بهرمایه آخرت که باقی و پایدار است بدست آورد \* ره رتبه ایجاز را هم

[illegible]

آن نبخت که بسمی ان توصیفش کام هیچ شود و طوطی لاطقه زانرا ای آن نبی  
 که بتعریفش شکر شکن گردد \* هفتان بهتر که بعجز و قصور گرایم \* و ختم کلام  
 بد عانمایم \* الهی تاضیفه \* کاینات بظلاله تو ابست و صیارگان اوست  
 این صحیفه \* فامی معاصی نظار باب پیش باد بخدمت و آله الا مجاد \*

---

طوره ما کتبه الفاضل الغائی فی علوم اللسان علی اهل الزمان \* انکامل  
 لفتییم \* المولوی عبد الرحیم \* مقرظا علی هذا الكتاب \* الحمد لله الذي  
 خلق الموت والحیوة لیبیلوکم احسن عیلا \* و بعث فی الناس رسولا  
 من انفسهم الی حضم علما و عقلا \* صلی الله علیه و آله صلوة نذ کین و تدمی \*  
 رعلی آله و اصحابه وسلم تسلیما \* و بعد فی شرح لکم ایها الطلاب هذا مولف فاق  
 البتالیف كلها نظاما و ترتیبا \* و یرع المولفات باسرها نسقا و تدریجا \* کاشف  
 لدقائق علم الحق و ضوامضها و جامع لغرائب النکم و انما نسها \* احکامه  
 مثلت فمحکمت زهر الشمائل \* و معانیه کسین بل نظر اثنی فی البصا من راقل \*  
 هذه الافاضل \* و رسالة للامائل \* جد یر بان یتأمن فی تحفیله \* و یرشید  
 الیه من المال کثرة و قلته \* منیج الاروب \* فلنیمین فی شراة بالبلهیب \*  
 بل خلوه و ذخیره \* فان زاد الاخرة \* کیف لا وقل الیقه الشیخ الفقیه العلامة  
 البکری المبنی و حید ذم و زمانه \* فزیل عصره و ارانه \* صدر الافاضل \*  
 من القضاة \* المحاکم للاصول \* النجاة مع المعقول و المنقول \* الشیخ الارباب  
 الوجه البش و البش \* المولوی مولی بخش \* جزی الله عنا بالنبی الکریم من \*  
 من ان لا علم الا سنی المناقل \* و سهل علم الحق حتی لقد غدا \* کشر به ماء  
 لدی ذرق ناهل \* و ذکرنی بالاصح ما قد تسمیته \* و کنت به ما یدین غیور و غافل \*

---

طوره ما کتبه جماع الغر و الاصول \* جاری المنقول و المعقول \* الفاضل اللوذعی \*  
 المدرس المولوی فتح علی \* مقرظا علی هذا الكتاب \* و اذا اخذت زهر و ان منازل

به من حمل ما لك يوم الدين است \* وتوفه مرحله بی پایان شرع متین  
 شكوا طر السموات والارضین \* هادی صراط مستقیم یکتا مانم  
 النبیین است \* وما تقا کی حشاش زعم ثای آل و اصحاب طافروں \*  
 ما بعد سرده مرتبه ایشان صغرا آخرت را یاد یکن حور و رحمت در که کفایت  
 مستطاب را داد الا آخرت که تفتن اهتمام و صرف تفتن مایه معجزات  
 حسنات دینیه \* معدن علوم و تقیه \* مشمول فی طایفه الله به صرور  
 هما صوری الله \* مشغوف مغذرات معانی داکش \* مولوی مولی بحسب  
 انقاد الله تعالی صرورت نالاف یافته \* مختصری است حشاشی الامسوطات \*  
 و مرخزی است هاریمی الحشوا و انزیادات \* معانی ما تش ثانی  
 اشعار صوت آگهی چهره ایمناسح افروخته \* و مضغفات لطائف  
 بالملذذات حکمت آئین در ده \* نظار که ان در وید خود د وخته \*  
 تصدیق معانی شرافت از تصور اندوامید \* و تصور اشاراتش تا ان  
 بقصد یق احکام الهیه \* کسی که عمل بمقتضای معانی شرافت و ساخت  
 به الهیه را از آخرت بر داشت \* و کمیکه نقل عبرت بشفل غلالتش در با حشاش  
 خفته حیات ایل به در ویده مملکت انداخت \* هر که بکدم حرمه نکوش  
 بکام عقل سلیم چشید \* نادیم سرکی از اندامیکات روی در هم کشید \* الهی  
 که در اصطنع مزلن لآلین آیل از مشائخ ضرور بماند و هر کشته مبسوطه بر آورده  
 در ساحل تسبیح کف شسته \* و کوه کن ذممش صخور عذارا ت هله با و مر حوافره  
 لغیمه احکام لا بد به در یکطرفه داشت \* با و با این نسخه شرف بنهاد  
 \* خلق را مایه هدایت نادر \* صوره ما کشف العالم المتطبیق  
 فقر المذنبین \* عملة المحققین \* المدرس المولوی غیبات الدین \* مقرر طا  
 علی \* الکتاب \* الحمد لله الذی قفر دیا لکرم با و البقاء و التقدم \*

وملم الانسان ما لم يعلم \* والصلوة والسلام على رسول الله الاجل الاعظم  
 المبعوث الى كافة الامم \* وآله وصحبه الذين درجوا مدارج الحق ببذل  
 المشاهدة والهمم \* وعرجوا معارج المكارم والنعم \* اما بعد فلا يخفى ان  
 في هذا الرمان الثمر الميمون \* قد اذخر من مدارج العلوم ومعالج  
 الفنون \* حتى صارت جداول رياضها غاربية الما \* وظلت مياهها عذبا  
 ناضبة الرواء \* فبينما هي كذلك اذا انزل الله علينا صحيفة مباركا  
 مستطابا ميمون \* عاويها لتغاثس العلوم واقتنون \* سر من اسرار انوار  
 الشريعة البرهانية \* جوهر من جواهر الحقائق العرفانية \* بل هو مشكوة  
 لمصباح علوم دينية \* يهتدي بها من استضاء بها الى مسالك مله احمدية  
 \* وشرائع فرائد يقيتية \* بل هو في امثال هذا الزمان الغدار \* الذي  
 في تلاطم المحن والاكدار كالبحر الزخار \* مثل سفينة نوح خمر الاخيار  
 والاطهار \* من تعلق بها فانها من طوفان الهلاك والبوار \* ونجا من  
 الفرق في البحر المدار \* وانتظم في سلك الصلحاء الابرار \* ومن تأخر  
 عنها غرق في دركات النار \* وكتب عند الله سبحانه من الطلح  
 الفجار \* لا بل هو آية من آيات ربي الاعلى \* فمن صدقنا وآمن بها ونقون \*  
 فقد وصل الى درجات العلى \* وتمسك بالعمدة الوثقى \* فاما من كذب  
 وتولى \* فقل مبطى حضيض الضى والنوى \* واجتنب الجحيم على الهوى  
 \* فمن اقتل في بها فقد تمسك بالسبل المتين \* وصار من الراشدين  
 الهدى \* لا بل هو ذراع لكل داء به يحصل الفرج والابتهاج \* لكل  
 صيحح الطبع ومقيم المزاج \* ولا يحتاج ابدا الى العلاج \* لله دونه  
 من كتاب لا ياتيه الباطل من بين يديه \* وكل حق يرجع اليه \*  
 فلا بد لطالب الحق ان يعول عليه \* فمن تعلم وعمل به نجا عن الزلل

« واستقام له بهن به العلم والعمل » ومن تركه وأدبره خرب رباب دينه  
 واستعمل « وتطرق إلى بستان إيمانه الضيق والخلل » إلا أن هناك  
 من المسائل قسم التصل بين الإيمان « والآخر أو بأكمله حبس النفس  
 من الفلال والطلال » والاعمال به يقضي على وهم الشيطان  
 إلى رضاء الرحمن « فوالله » مركزاً لتحقيق الحق واليقين « كما أنه لا يضل  
 الباطل ولا يضل صاحب الضالين » مستتبهة بأمرها من الحمة والكتاب المنص  
 وعمرابطه ما يدعى إلى طريق الرشيد والسواد « ماحدة لأنار السدح والاهراء  
 « مسجبة أن كان غريباً في بحار الذي والاعاء » « فذلك يعلم من أعم  
 الاحكام والآلاء » منحرجاً من الشريعة السعيدة بالفراء « ما تلا من الملة  
 السنية لوصاء « فلما » لعمره من ذلك شيء « يصبر من المرام » في كل  
 الأيام « حرم من أجل تسمية للحرام والعوام » كل منجذب على كافة الأنام  
 أن يتحمل ما مرشد أو امام « ليسر بهم من مما تلبك الخدمة والحرام » إلى  
 مطالع الرشيد والسلام « ولقد جاء بحمد الله بحسبته بفتح ريتنا بفتح الله من  
 ما به « وتحرر به من العلم من خلال مثاليته » « ما تلك من حدود ما  
 احكام الاموات والجنائز » متكاملة لبيان الموانع والبعوث « وبما من صنفاته  
 تدل على نحرر الاموال والفروع « لو ذاق أحد ثمرة من النار ما لا ينسأ  
 انذار ولا جوع « ومن هو في بحر ما لا يسم ولا يغنى من حوز » فطرد  
 من نشته به وتمسك « واستقام على منهاجه وعان مسئلة سلك » وشرع  
 لمن آمن به وعمل « واحتيل في حفته وعليه قول « فثما » من وما من  
 الشيطان والزلزل « ويرجع بالانصاف من الا « متساق والخطل والخلل » اما  
 « ما نله فندكرة لا رلى الالباب » واما ما نله فتبصرة لك وحي الآداب « واما  
 انواره فمشاربها وراج العلم زاهر » بل هو كما سمعنا من انوار

الآخرة \* قال الله الاجل الامثل الانتم \* الفريد الوكيل الاكرم \* الصائر مائره  
 من القرش الى العرش \* المولوي مولى بخش ابن قاضي اكبر على الصل يبقى  
 البهاري لازالت شمس اقباله طامعة من بر وجع الشبهة \* وبل ورد لونه  
 لامعة على آفاق العظمة \* اللهم اغفر لمن قال في دعاءنا آمين \* ليبرمة  
 سيد المرسلين وآله اطاهرين واسمايه الماهرين \* والحمد لله رب العالمين \*  
 صورة ما كتبه الغافل البليغ الفقيه السيد احمد النجفي لخدم المولوي محمد وجهه  
 طالع مصر \* الحمد لله الذي اغاز من اتبع احكامه نزال الآخرة \* وتردني  
 من امتنع عن امتناله في النكبات الوافرة \* والصلوة على رسوله الذي يشفع  
 من سلك ملتة الحققة لسمحة اليه \* وخاف منها من رغب من سنته  
 الى البدع والاهواء \* وهما آله وصحبه المدين هم نعيم الامتداء \* اما من  
 فاعلموا ارباب الهدى \* واصحاب التقى \* انه في هذا الزمان لما كثر اختلاف  
 الآراء \* رشاع الميل الى البدع ومراحم الآباء \* افنقرتم افتقار اعيانته الى  
 الامر الصواب \* والقول الحق وفصل الخطاب \* فبشرى لكم حصول الغنيمة  
 الباردة بلا تعب \* وهنيا لكم وصول النعمة الغير المتروكة بلا نصب \* اعني  
 حقيقة ملكة الآخرة \* كما هي ازايا الآخرة \* تبصرة بجهنمها من استبصر \*  
 ان كرامة بواعظها لمن اذكر \* صبرة باشعارها لمن اعتبر \* محتوية على مسائل  
 الجنائز \* منظومة على ما في هذا الباب من القاسم والجائز \* جامعة لاحكام  
 الامور كلها \* فامعة للاموور البديهة جلها \* كتيبة لا يبال ما صنع في تجويز  
 الامور البديهة من الروايات \* حتي حق ان يقال قد جاء اليق وزهق الباطل  
 \* مشتملة على الموعظات البليغة في النظم والنثر \* مصداق قول الصادق  
 ان من الشعر الحكمة وان من البيان لسحر \* غنية للمطالعين عن التردد  
 في العامة \* ومغنية لايحلماء عن المراجعة الى كتب المتأخرين وان قيل ما \*

ومن تشمت بها وعلى النفس من الهوى \* فقل احتسبك بالعودة الوثقة \*  
 ومن اذعن لها واقر وعمل نساياه من القنوى \* وقل بار موزا عظامها  
 في الدنيا والعقوى \* ومن اعتصم بها فقل انك بنفسه تحبوا الصحة \* من  
 المومنين من الناس والصحة \* وطهر بالنعيم والصحة \* ومن سلك مسالكها  
 خرج الى اعلى المعارج \* ومن سلك منها سكباد روح على استي المدايح \*  
 فاما من تاجر عنها فقل سقط في ادون الطلعت \* ومن تخلف عنها سقط في  
 اسفل الدركات \* ومن ثواب منها واخلاها تعمل \* نعي الدار من ذل \* بل لل  
 صل واسل \* وطوى لمن لمسك يمانية من الاقارب \* وويل لمن مال عنها الى  
 الانا طيل \* لله دره من كتابها منحت يمانية عاينها الارائل والاواحر \*  
 وما سقت الى ما يخافه الكار الا فاضل والا كابر \* قد سقته الا كرم الا وح  
 الاكل \* الازرع الامجد الا مصل \* شيبى والدين المولوي \* وويل من حش \* انقا  
 ومن العرش \* وجعل معه مشكورا \* وعلمه سرورا \* وصاعف حسبانته \* وانا من  
 على العالمين بر كانه \* سورة ما كتبه العاقل الاديب \* الكامل للمجاهد الاويس  
 المولوي عند الله مغرظا على يد \* الامل لله العلى القيوم الساتي سفاة القدم  
 \* خالق الوجود والعدم \* والضلالة على وهو له محمد سيد العمل والتحرر \* شافع العوت  
 والنعيم \* وآله ومسيته صاحب الحق والعلوم \* اما بهي امشرون لكم  
 يا ايها السلاطين \* اخوان ائمة الدين والزمان \* تكتاب ناد ومعدن \* اوس له طاهر  
 ولائك بل \* جامع لغفوت شتى \* لاسيما مسائل الجنات و احكام الموتى \*  
 له من اكثر الكتب متناثر \* لا حتراله على حريثات مسائل الجنات \* وادع  
 من الضلالة والاطلاق \* ادا الى مهيل المعقرة والرفوان \* عدواه محلى  
 محلى المراهط والنصائح \* وشيخ المجلد من اوابه ما نفع \* صفحاته  
 كصفحات ثلوث الاراز \* ارجيات تعن محايها الانهار \* صاؤون \* كسلسلة



البعیان \* و عقود اللؤلؤ والمرجان \* مسائل للقرآن الفلاح خیر الرماثل  
 \* فعلوا لکتاب والوسائل \* مسائل عماراته الرائقة تروق العواظر \* و ابیاته  
 الفا ئقة تجلب الشواطر \* تذکرة للمؤمنین \* و بیور الارباب البقی  
 والیقین \* فاعتمر وایا اولی الابصار \* و خذوها لذ هب والذینار \*  
 ولوبن من عال \* لانه رخیص فی کل حال \* طوبی لمن اشتراه زاد الآخرة \*  
 ووم اذا وقعت الواقعة \* ابدلوا الیه فی الشراء \* فانه من اغرب الاشياء \*  
 کفی لا وقد الفه الشیخ الفاضل الادیب \* الحمام الکامل اللطیب \* الذی  
 فاق اهل الزمان \* بالزهد والصلاح والعرفان \* خالص الوجه الله الباری \*  
 منجد من الملو ی مولی یحش الباری \* ابتداء الله تعالی وجزاه \* و عن السندان  
 نجاه \* ربنا و مولانا انت مسول \* ان توشح الکتاب بوشاح القبول \* و تجعله  
 مطبوعا مطبوع الخاص والعام \* بجاه حبیبک محمد سید الانام \* و عثرته و انباءه  
 علیهم السلام \* آمین آمین ثم آمین \* و آخر قصدا السعد لله رب العالمین \*  
 کتابی است گنجینه بشری به نیکی قرین است و دراز بدی  
 مه ند آر این نامه را هر سوری دلیلی است بر دین پیغمبری  
 مصطفی ز علم شریعت روان ز در مسائل جز آذ و دکان  
 درین شش جهت گفته بی بقا ستوتی است از دین احمدیها  
 حضرت مولای فخر جهان مولای یحش \* کرد: خالق کتابی یقین دین و شریعت  
 چه کتابی که چنین گاو بد و رامکان \* چشم و گوش فک و دهر ندید و نشنید  
 هم از و آئینه دین متین نور گرفت \* هم از و چشم خرد متبج ارشاد بدید  
 در نه مقطع او شام خلالت شل قطع \* بر سر مطلع او صیغ غلایت بدید  
 سر فروردین از نو پی سال طبعش \* لایق خستند و لبسته جو این خال شنید  
 تا کمان مانتها غیبی بسر نهیست گفت \* شاهد جلوه اسلام ز ریزه کشید

صفحه	مطر	غاما	صحیح
۱۲۹	۱۹	دز	در
۱۳۹	۲۱	حانر	جائز
۱۴۰	۲۲	ملر	بنگر
۱۶۳	۱۲	نرد	نزد
۱۶۴	۲	یکدگر	یکدگر
۱۶۹	۱۵	گند	گند
۱۷۲	۳	گرمات	گرمات
۱۷۳	۶	چنانکه	چنانکه
۱۸۰	۱۷	ین	ین
۱۸۴	۱۹	اکنون	اکنون
۱۸۵	۱۲	که	که
۱۸۶	۴	حلت	رحلت
۱۸۶	۲۳	ووحشت	ووحشت
۱۸۷	۱۵	بخران	بخوان
۱۸۸	۱	ازمرکز	ازمرکز
۱۸۹	۱۷	سورها	سورتها
۱۹۱	۴	برد	بزد
۱۹۳	۱	اعتبا	اعتبار
۱۹۷	۸	تصرفا	تصرفا
۱۹۷	۱۱	جهندا	جهندا
۱۹۸	۱۲	حیات	حیات
صفحه	مطر	غاما	صحیح
۱۹۹	۴	اسلام	السلام
۲۰۰	۷	کرددر	کرددر
۲۱۳	۱۸	شد	شور
۲۱۷	۱	مکه	مکه
۲۲۱	۱۹	دزاق	دزاق
۲۲۲	۲۱	مورگر	مورگر
۲۲۸	۴	صاغات	صاغات
۲۳۱	۱۵	داذن	دادن
۲۳۵	۱۵	آموزیده	آموزیده
۲۳۹	۲۳	لگن	لگن
۲۳۸	۱۵	گوش	گوش
۲۳۸	۱۳	میبولد	میبولد
۲۶۳	۱۵	ارذال	اراذل
۲۶۷	۱۲	بماشرت	بماشرت
۲۶۸	۱۲	پس	پس
۲۶۹	۲۰	خسک	خسک
۲۷۰	۱۷	نمر	نمر
۲۷۱	۱۹	فصلدر	فصلدر
۲۷۳	۱۹	گرده	گرده
۲۸۱	۲۴	طور	طور
۲۸۲	۱	الرام	الرام

ا ائنه الله که بخون گرو خاتم یک چندی چو غنچه ما اوست بشگتم  
از کش مکش چرخ بسی آشفتم تا گوهر زاد آخرت در صفتم

تا ریح اختتام طبع نغمه  
زاد الاخرت

شد چو مطبوع نغمه مطبوع فکر تا ریح طبع کردم دوش  
یا دل شاه بزم بیل د ما چشمه فیض باد گفت سروش

۱۳۲۶

۱۵  
5.5